

پیشکش:

فرخند و پیشگاه خدا یگان شانه شاه آریا اهر
سردو دمان رژاد آریا و سازنده
ایران نوین و پدیدآورنده بزمائمه می
آساشیش نخشش که ستود و بزرگان
جهان و مایه سرافرازی ایرانیان است
چاکر برسکر منظر فرزگنه



دودمان آریایی

((کرد و کردستان))

جلد اول

گردآورنده

سرشکر همظفر زنگنه

حق چاپ محفوظ

چاپ چهر

شناسنامه هر فردی گتابچه شناسائی اوست شاسنامه
نژادها نیز تاریخ آنها است و شما بخشدید بر کسانیکه در
تاریخ مادست درازی نموده و بجای تاریخ دودمان آریائی
(ایرانی) سرافراز نژادی برابر و پست را نوشته‌اند

پیش گفتار

نژاد ما در آغاز پیدایش خداوند‌گار روی زمین بوده و با سیرت فرشتگان آفریده و در جهان راستی زردشت آنرا هومان نامید، و فارابی و مسکویه‌هستی بر ترینی
فرشته نام نهادند و نیجه آلمانی Nigeh بشرط‌الا و علماء انگلیسی مردوی نامیدند که معنی حقیقی و چکیده آن همان و هومن زبان فارسی است آن نادانه‌ای که ایرانی را بشری فروتن چاپلوس معرفی و در نوشه‌های نابخردانه خود اورا فراگیر نده تمدن مصر، یونان، کلدنه می‌شناسند بسیار نادرست فکر کرده و آنها بیکه ایرانی را پیرو، دیگران میدانند و خط اورا آرامی و آشوری و بابلی می‌شمارند، باستی با مشییر حقیقت و راستی و دلائل کافی پاسخ داده و آنها فهماند که در روانشناسی، تاریخ، فلسفه، علم نژاد، چقدر نادان و بی‌بهره بوده و تاچه پایه بفرهنگ جهانی خیانت کرده‌اند، زیرا نژاد ما در هر دوره و هر زمان آفریننده فرزانگی و بی‌باکی و چالاکی بوده و از نژاد پاک و مبرأ و از نور خداوندی آفریده شده‌اند. و بی‌فرهنگ که آن گروهی که هنوز ندانسته‌اند که دودمان آریائی آن بشر می‌انهرو نبوده و یکتائی و هنیت و مردانگی این نژاد والانه تنها در مانندگان را نجات داده بلکه آنان را برابر حقیقت و راستی و فرزانگی راهنمائی کرده است.

کورش بزرگ ملت‌های اسیر لیدی، مکدی سوری، بابلی، یودی (یهودی) را آزادی بخشدید و دارا مصر را - شاهپور رومی را از رسم بندگی و اسارت نجات داده است،

در حقیقت بردا نایان و فرزانگان و راد مردان این نژاد سزا است که این روح منزه را که در شیستان خموشی مانده بیدار کنند و در پیشگاه ایرانی - نژاد والای اورا یادآور شده و در قدرت و توانائی او بکوشند ، زیرا هر ملتی که بی زور ماند و به ناتوانی خوی سپرد . زندگیش دوامی نیافته دیریا زود به نیستی خواهد گراید .

بشود که ایرانیان بدانند که خداوند گار عالم به کاموتا (گا - بمعنی دلیر ، موتا بمعنی مرد ، گاموتا ، بمعنی مرد دلیر) سر دودمان آریاها خنجری داد تا خود و نژادش در جنگ بر اهریمن پیروز گردد ، و در سه مرحله وسعت زمین آریائی ها بیفورد (زردشت اوستا) و چه نیکو که فرزندان این آب و خاک روی نیاش به درگاه یزدان آورده و بگویند ، خداوند گار آ- آریائی نجیب و شریف را بر سیاهی و تباہی پیروز گردان- آریائی نژادان همیشه برای پسر ایداری نژاد خود در جنگ بوده ، جنگ برای صلح و صفا و شادی و آشتی جنگ با گدائی و تنبلی ، جنگ با یگانگان و یگانه پرستان ، جنگ با چاپلوسان و فروتن ها و فرمایه کان ، جنگ با توریه و نیرنگ ، جنگ با بینوائی و فقر ، جنگ با روش و خوی خرافاتی و پسر اهر مسلک و آئینی جزء آئین آریائی و این جنگ وستیزه تا وقتی که زور گویان آزمند بروی فرمانروائی نکنند و رسم و روش مردانگی از میان برندارند ، با مردان ره نامردی نپایند ، زنان ما را با پیکرهای ناموزون نشان ندهند که از نجابت آریائی و فرهنگ و ادب آن بدور باشد ، ایرانیان را با هم نژادان خود یگانه و دشمن نکنند ، دانشجویان و داش آموزان را از راه بدر نبرند ، آموزگاران ، دیران ، استادان مارا پیروخوی یگانه نسازند شکسته ای نژادی مارا بزرگ نکنند و در کوی و برزن با بانگ بلند نگویند ، سرافرازی و کامیابی ها و پیشرفت نژاد مارا در بوته فراموشی نسپارند . به نوجوانان ماراه حیله و نیرنگ نیاموزند ، ادامه داشته و خواهد داشت .

بشود که آریائی نژادان در کنند که آشتی با یگانگان و یگانه پرستان و دشمنان فرهنگ و دانش و سرافرازی باستانی ما یعنی ناکامی ، ناخوشی و سستی و نیستی است و جنگ با این دیوهای که از خارج به ایران آمده و یادیوهایی که در داخل کشور با آنها

خدمت میکنند و آنها یکه دشمن سنه باستانی ما و از آنان بدتر بیگانه نوازان که به سازآلوده کردن تاریخ پرافتخار باستانی ما میرفشد . بشود که دانشمندان یهود از ترجمه کتابهای باستانی و آئین دینی ما و آموختن زبان پارسی و آلوده کردن تاریخ باستانی نژاد آریائی دست بردارند و بگذارند ایرانی تاریخ حقیقی خود را فرا گیرد .

فرهنگ آریائی که اصول آنرا زردشت پیامبر پاک و برگزیده پارسی گذارد و مسکویه در کتاب خود و نیجه Nigeh در کتاب آنچه زردشت گفت و رزنبه که در یاداشتهای خود نوشته، درسه کلمه - کردار نیک ، گفناه نیک ، رفتار نیک که بزرگترین سرهشق زندگی نژاد پاک آریائی است گنجانده شده است .

شاعر ادیب ، نوازنده کان این زبان باید فکر کنده بیدایش شعر و موسیقی برای تغذیه روح و روان است نه برای رخوت و سستی و خموشی ، برای ایجاد جنبشها و غیرت است نه برای تماسای خوشبختی دیگران و ستایش بیگانگان - به یزدان پاک قسم اگر ایرانی سرافراز و خوشبخت نباشد ، آرزو مندم که هیچ فرد و کشوری در عالم خوشبخت و سرافراز نباشد .

ازفر، تو-ای یزدان پاک کسی بر خوردار است که همه گاه در جنبش وتلاش باشد و همه گاه در جنگ و سیزی با اهریمنان (زردشت ، یسنا ۳۰-۴۲) .

مرد، آن کسی است که در داشت ، در فن ، در مردانگی ، در گفتگو ، در تاریخ ، در دین و آئین در همه چیز پافشاری داشته باشد ، پافشاری در فلسفه آریائی معنی حیات ایران است ، اگر به تاریخ حزب شعوبی (حزب نژاد پرستی ایرانیان در قرن ۱ و ۲ و ۳ و ۴ هجری) مراجعه کنید خواهید دید که هوا داران آریائی ، جان نیز بر سر پای فشاری نژاد و آئین خود گذاشته وزیر باره مت خلفاء وقت نرفتند ، سرسلسه این فدائیان این شکیب است که ارنست رنان فرانسوی تاریخی برای او و هانری لامنس مورخ فرانسوی بر کتاب لغت اول مقدمه نوشته واورا چنین یاد میکنند این شکیب یک ایرانی شیعی شعوبی (نژاد پرست آریائی) متعصب - ادیب - زبان شناس استاد در عالم لغت و پیشوای بزرگ نژاد آریائی و در پایداری سرآمد ایرانیان بوده و سرانجام جان خود را در راه

هیهن پرستی وایران دوستی ازدست داد وجادارد کردار نیکوی این را دمرد آریائی سومشق فرزندان برومند ایرانی باشد .

ای ایرانی آریائی نژادکه به دودمان آریا تعلق داری خواه بهربان تکلم کنی به هوش باش تا ایران پایدار و برقرار است تو در دامن پر افتخار او سرافرازی . کوشاباش تا همیشه ایرانی نیرومند - ایرانی آبادکه سراسر آن از داد و دادگستری و آبادانی پرشکوه باشد و فرزندانی نیرومند نگاهبان و نگاهدار مرزو بوم او باشند تا درجهان باوفخر و مباها کنی و برخود بیالی - با بازوan ستر خود فروشکوه شاهنشاهی و تاج و تخت پادشاهیش که نیاکان بتوبه اماقت سپرده اند نگاهدار تا در دینا و آخرت سرافراز باشی واين و دیعه مقدس را به نیکوئی آیندگان بسپری - درود بر توابی ایران عزیزو ای آریائی پاک و نیکو .

سر لشکر - مظفر زنگنه

فهرست کتاب

پیش گفتار

۲۲-۹

آغاز پیدایش نژاد آریا و سرزمین نشوونما

۳۴-۲۳

دودمانهای آریائی

فصل اول

۴۹-۳۵

کرد و کردستان

فصل دوم

۵۴-۵۰

منشاء و مبداء کرد

۶۲-۵۵

کرد کیست واژکجا آمده است

۶۶-۶۳

منظومه زاکروس

۷۴-۶۷

ماد و توابع

فصل سوم

مختصری از تاریخ کرد - کردستان

۸۷-۷۵

از ادوار قدیم تا دوره مدیها

۹۴-۸۸

تاظهور اسلام

۹۹-۹۵

کورد تا دوره فتوحات مغولها

۱۰۲-۱۰۰

کرد در زمان آل بویه

فصل چهارم

۱۰۵-۱۰۳

کرد در دوره فتوحات شرکتها تادوره ایلخانی

۱۰۹-۱۰۶

کرد پس از اتابکان

۱۱۵-۱۱۰

کرد پس از خوارزم و ایلخانی

فصل پنجم

۱۱۷-۱۱۶

کرد تا دوره صفوی

۱۳۰-۱۱۸

در دوره صفوی و حکومت عثمانی

فصل ششم

- کرد در دوره نادرشاه
کرد تا قرن سیزدهم
کرد در اوآخر قرن ۱۸-۱۹

فصل هفتم

- شکل و ترکیب سیما و زبان
آئین دینی کرد
زبان

فصل هشتم

- عشایر کرد در اوائل اسلام
در دوره حکومت مصر (قرن ششم)
قبل از جنگ بین الملل اول

تقسیمات عشایر کرد

- منطقه الف
منطقه ب
منطقه ت
منطقه د
منطقه ی
منطقه ف
بعضی اطلاعات درباره عشاير هرزي
عشایر کرد ایران و محل سکونت آنها
کرد روسیه - هندوستان - افغانستان
عشایر کردستان ایران بدتریب الف - با -
عشایر کردستان عراق بهتریب الف - با -
عشایر کردستان ترکیه بهتریب الف - با -
مدارک و کتابهای که برای نوشتمن تاریخ استفاده شده

آغاز پیدایش نژاد آریا و سرزمین نشوونما - و خط سیر کوچ آن درفلات ایران

درود فراوان بر بانوان و رادمردانی که رنج خواندن تاریخ یکی از تیره‌های آریائی را که این عاشق پاکباز ایران باستان گردآورده میفرستم و اجازه میخواهم نوشته را آغاز نمایم.

نژاد آریائی که بنا بمدارگاه مثبت تاریخی و آثار و علامت بدست آمده که مورد تأیید تاریخ نویسان و محققین قابل اطمینان است، اولین نوع بشری هستند که بنیان گذار زندگی نوین و تمدن دنیای باستانی بوده و با درایت و عقل ذاتی گره مشکلات زندگی و احتیاجات روزانه بشر را بدریج گشوده و با بتکار ذاتی راه سیر تمدن را علمًا و عملًا پیدا کرده و تکامل آن را به جایی رساندند.

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بدرآی تا به بینی تو نشان آدمیست

گرچه ستایش نژاد از نظر اخلاق و ادب برخلاف رسوم و نوعی از خودستائی است، لیکن بیان مشخصات و صفات نژاد آریائی که در تمام ادوار زندگی مت마다 خود مانند سُدی استوار برای حفظ شئون و خصائص نژادی خود کوشش نموده و طوفان حوادث نتوانسته است موروث اجداد و خون پاک او را آلوده نماید لازم، و شایسته است که غبار و تاریکی از روی سوابق آنرا زدوده و در نظر روش فکران و علاقمندان گذاشت.
آنار قدیم و اسناد پیدا شده جدید از آغاز تاریخ ایران باستان تا این ایام، همه گواه بر بزرگواری - دلیری - ثبات قدم - عقل و درایت کامل و سایر صفات پسندیده این نژاد است.

که در چهارموج حوادث وجز رومد^{۱۰} ایام ، فتورو تغییری در آن راه نیافته و از روزگار کهن تا حال با ساخت ترین حوادث نبرد کرده و پیروزگردیده است.

خوانندگان عزیز - سعی من برای نیستکه در این مختصر قدمی از طریق استوار تاریخی و پیروی از اسناد مطمئن بیرون نگذارم و حقاً شرافت و عظمت نژاد آریائی بدرجها نیستکه با گذشتن از هزاران کشاکش و فترت تاریخی و دست درازی معاندین باز آنچه با قیمانده برای فخر و مباراک است و علت ایراد این مختصر برای آنستکه در میان کتب بسیار یکده در باره تاریخ نژاد آریائی نگاشته شده هیچیک را ندیدم که از مبنای صحیح شروع به تجسس کرده و نکته اساسی را که بایستی در تاریخ هر قوم منظور گردد کاملاً مورد بحث و بررسی قرار دهند.

تاریخ نویسان و محققین تاریخ را میتوان به سه گروه تقسیم کرد :

۱- مستشرقین و دانشمندان تاریخ باستان که فقط از لحاظ علمی وارد این بحث شده‌اند.

۲- سیاحان و مستشرقین معمولی که در حین عبور و بررسی شرحی راجع باین نژاد نوشته‌اند که از یادداشت‌های سطحی مسافت آنها تجاوز نکرده و بعلت ندانستن زبان و عادات این قوم از راه راست تحقیق منحرف شده و بزحمت در گفتار و نوشته‌های آنان حقیقت را میتوان یافت.

۳- آنانکه با نظر خاصی و منظور و مقصود پلیدی برای آلوده کردن و خدشه وارد آوردن به سenn باستانی اقوام و منظور نهائی آنها شریک در ارشیه باستانی و سیاسی بوده و در زیر پرده ادبی با اعتبارات مادی فوق العاده سایر نژادها ومذاهبان، تا آنجائیکه مقدور بوده مدارک تاریخی جعلی باین نژاد نسبت داده و کار را بجهائی رسانده‌اند (بسکه به بستند بر او برق و ساز. گرت تو بیینی نشناسیش باز) که اکتشاف و اختراعات قدیمی را به نژاد دیگری نسبت داده - خط و فرنگ را بکسی که فاقد درایت بوده منسوب کردد.

از میان این سه گروه قسمت اخیر دشمنان دوست نمائی هستند که علم تاریخ را وسیله زهر آلود کردن افکار و تیشه بر پیش قوم آریائی زدن قرارداده و متأسفانه تاریخ نویسان و شرق شناسان ایرانی هم زحمت تحقیق و تعمق را قبول نکرده و هر چه آنها گفتند نوشته‌اند منعکس و

ذهن هم نژادهای ماراطوری مشوش کرده اند که خارج کردن آن کار فوق العاده مشکل و رنج آوری بوده و کار را بجایی رسانیده اند که یک آریائی نژاد تصور میکنند که تمدن باستانی را از مصر و یونان اقتباس - خط و فرهنگ را زینتی و قبطی - و معماری و مهندسی را از یونان و رومی - تربیت حیوانات و اسب را زیستی - سلاح جنگی و تکنیک آنرا از یونانی و رومی و سامی یادگرفته است. در صورتی که خود مخترع و مکشف و فراهم کننده اولیه بوده و سایر نژادها و اقوام از او عاریت گرفته و سپس بنام خود بسایرین قبول نموده و منتشر قین و مکتب شفین مغرض تاریخ نیز با تمام وسائل ممکنه آنرا انتشار داده اند.

خوانندگان گرامی - امروز در تمام عالم، ملل بزرگ باداشتن همه چیز در پی استوار ساختن و روشن کردن سابقه تاریخی هستند تا ارکان قومیت خود را استوار تر کنند . مسئله انتساب نژادی، غیر از داشتن دین واقعیم و طرز حکومت مختلف است. بسا مللی که دارای آئین و دین متفاوت و آب و خاک جداگانه هستند ولی بحکم سابقه نژادی نسبت بیکدیگر جاذبه خاصی ابراز و میکوشند روز بروز پیوند نژادی خود را استوار تر سازند.

آریا یا آریائی

کلمه آریائی در ادوار باستانی بقومی گفته میشده که از چند هزار سال پیش، معرف تمدن درخشنان بشریت بوده و شالوده بشریت و تمدن آنرا ریخته و با نوغ خود آنرا بسرحد کمال رسانیده اند . گرچه راجع بمحل سکونت و مبدأ نشو و نمای آن و منطقه کوچ و مهاجرت آن بدلا لائل زیر اختلافات زیادی مابین تاریخ سازان و آنها یکی میخواهند مبدأ کوچ آریائیها را با اخلال و خرابکاری در تاریخ و آثار، آنرا با تاریخ خود تطبیق دهند، پی بحقیقت خواهیم برد . علت این دخالتها و دخل و تصرفات ناروا اینست که زبان - دین و خط - آثار ادبی و صنعتی و معماری نژاد آریائی در فلات ایران و هند از حیث قدمت و اصالت تاریخی بی نظیر بوده و سایر ملل که با بعد مسافت مابین نژاد میخواهند در این میراث سهیم باشند و چون مدارک مثبتی ندارند به اختلاط در آثار تاریخی و جعل مدارک و تراشیدن تمدنها دروغی و نژادهای واهی پرداخته و با حکم و جعل و

تغییر و تبدیل مفهوم کلمات و کم وزنی از کار دادن سالهای تاریخی پرداخته است.

تا قرن نوزدهم آنچه مسلم بودا یعنی تاریخی بازبان و تمدن در خشانی از آسیا باروپا رفت و این حقیقت تاریخی را آثار مکشوفه و تحقیقات دانشمندانی مانند پُت Potte - مومسن Momsen - پیکت Pikte - رنان Renane تأیید کرده است.

دسته‌های مخالف با این حقیقت تاریخی مدت هفتاد سال با علمای باستان شناس و مردم‌شناس خود کوشیدند که این مدارک مشهود را از فکر مردم اروپا بیرون آورند ولی با تمام کوشش خود موفق نشدند در مقابل این خورشید تابان حقیقت پرده‌تاریکی بگشند - مخالفین و معاندین که جنبه مذهبی و سیاسی و میراثی دارند می‌گویند که نژاد آریائی از شمال اروپا و از کنار دریای سفید محل سکونت او لیه خود بطرف اروپای مرکزی و جنوبی و آسیای جنوبی و فلات ایران مهاجرت و کوچ کرده است.

از باستان‌شناسان و خاور‌شناسان بایستی پرسید که مگر به وضعیت جُوی و زمینی شمال اروپا و دریای سفید توجهی نداشته‌اند که این یاوه‌سرائی را می‌خواهند با خرج گراف بمقدم دنیا بقبول آنند - هم‌اکنون بشر ساکن آنحدود درسی درجه زیر صفر با داشتن تمام وسائل مادی زندگی، بسختی روزگار را می‌گذرانند. چطور ممکن است در چندین هزار سال پیش که وضعیت جُوی زمین مزبور پوشیده از آب و سرمای مافوق تصور بوده، بشری در آنجا زندگی کند و علاوه بر این طبق مدارک زمین‌شناسی دریاهای شمال (سفید) - دریای بالتیک - دریای سیاه بهم‌مر بوط بوده و آب سراسر روسیه شمالی را پوشانده و شمال اروپا نیز قابل زندگی نبوده است. علت این کوشش‌های بیحاصل و قلب ماهیّت و حقیقت تاریخی درست نبودن آن بدلائل زیر است.

۱- در اروپا آثاری که دلیل مهاجرت بسوی آسیا باشد دیده نشده است.

۲- این مهاجرت با حوادث تاریخی مهم جهان و قدمت آثار تاریخی که در آسیا و فلات ایران پیدا شده مطابقت ندارد.

۳- پژوهش‌های مردم‌شناسی را که بر اساس متینی گذارده شده، نمی‌توان با حدسیات کشداری بسوی اغراض مذهبی و سیاسی سوق داد.

۴- پس از آنکه مسلم شد تمدن با بلیه‌ها قدمت و اصالت ندارد و آنچه موجود است از سومرهای میباشد، این فکر مهاجرت آریائی از اروپا به آسیا پدید آمد.

۵- زمینه‌ای که برای انتشار این فرضیه در اوآخر قرن نوزدهم بعلت ترقیات مادی در اروپا و تبلیغهای استعماری سیاستمداران و روحانیون مذاهب در اروپا بر ضد ایران و هند برای کوچک جلوه دادن تمدن در خشان آریائی - بعضی هارا تحت تأثیر این تبلیغهای فلسفی که در اروپا تدریس می‌شود از آن ایران و هند بوده و هرچه دارند اقتباس از آنها است.

برخی از ساکنین دنیا و حتی مردمان مرزوبوم آریائی که تحت تأثیر این تبلیغهای زهرآگین قرار گرفته‌اند گمان می‌کنند که این حدسه‌ها پذیرفته شده، در صورتی که اختلاف زیادی در این باره در بین خود اروپائیان موجود است. منظور طرح کنندگان این فرضیه این بوده که تمدن باستانی ایران و هندرا میان چند قوم دیگر تقسیم کرده و برای تقویت غرور ملی خود از آن استفاده سرشاری ببرند.

بطور کلی در اروپا برای تقسیم این میراث باستانی آریائی دوسته بجان هم افتاده‌اند. یکی با سرمایه‌هنجفت مذهبی و دیگری سیاستمداران - اولی دشمن ورقیبی بالاتر از زبان و تمدن هند و ایران (آریائی) نداشتند و دومی هرچه در هر کجا پیدا شود آنرا مدرک تاریخی برای برتری نژاد خود و عظمت خویش قرار میدهند. دسته مذهبی می‌گویند اقوام جنگجوئی بی تمدن، در حدود هزاران سال پیش از میلاد از اروپا به آسیا سرازیر شد و زبان خود را به بومیان ایران - هند - یونان که دارای تمدن در خشانی بوده‌اند تحمیل کرد و تحلیل رفته‌اند. بدین دلیل سهم آریائی جز زبان تجاوز نکرده و تقسیم میراث بمیل دسته مذهبی انجام گرفته است.

ولی سیاسیون با این اکتفا نموده و دعوی مالکیت کلیه آثار آریائی را دارند. چنانچه گردن چایلد(۱) استاد باستان‌شناس دانشکده ادبیرک، در کتاب خود می‌گوید: پیش‌رفت

آریائیها بواسطه تمدن درخشنان و برتری آن بوده واستعداد ژئوگرافیکی بودن آنها را رد میکنم و فقط زبان عالی و طرز فکر بهتری داشته‌اند. این گفته استاد دانشگاه و کارشناس باستانی اهمیت زیادی داشته و اغراض بسیاری در آن نهفته است و نشان میدهد که علی‌رغم ایران - هند - یونان - روم - ژمن - تقسیم میراث آریائی چطور باستی تقسیم شود تا غرض اصلی استاد حاصل شود؟ و اینکه زبان راسه‌م آریائی دانسته از راه قوت نیست، بلکه تنها چیزی که قابل نقل است زبان هند و ایران و آثار نوشته‌های باقیمانده آنها است که باعث زحمت فرضیه سازان گردیده که در هر موضوع دینی، تاریخی، باعث شکست آنها بوده و تمام این تلاشهای اینستکه زبان را از آثار باستانی هند- ایران (آریائی) جدا کنند.

باشرح مراتب بالا و ثبوت اینکه ممکن نیست نژاد آریائی از شمال اروپا به آسیا کوچ کرده باشند، حال میپردازیم با اینکه پس در کجا ساکن بوده و درجه موقع شروع بکوچ بفلات ایران - آسیا واروپا نموده‌اند؟

نژاد آریائی در اطراف دریای خزر درده‌ها هزار سال قبل از میلاد ساکن بوده و شروع به نشوونما و تکمیل وسائل زندگی مادی و معنوی خود نموده پس از آنکه جا برای نشوونما و سکونت آنها بتدریج کم گردیده در پنج ستون بطرف جنوب - خاور - باختر فلات ایران - آسیای کوچک واروپا کوچ کردد.

۱- یک ستون از اطراف مرو - بخارا - بطرف جنوب سرازیر شده و راه هندوستان را پیش گرفته و در دره سبز و خرم سندساکن گردیده و تمدن عظیم هند را تشکیل داده و زبان و تمدن باستانی خود را (سانسیکریت) تکمیل نمودند.

۲- ستون دیگری بطرف خاور عزیمت - افغانستان و قسمتی از چین را شغال کرده و دنباله تمدن هند آریائی را گرفتند.

۳- یک دسته قوی از آنها از کنار جنوبی دریای خزر بطرف باختر فلات ایران کوچ کرده و سرتاسر غرب ایران را بتدریج اشغال و بداخل دشت فرات و دجله نفوذ نمودند. این دسته اولین شهر را در کنار دریاچه چیچست (رضائیه - ارومیه) بنام پارسونش

ساخته و شروع به نشر تمدن خود در داخل بومیان محل نمودند.
جنگها و زد و خورد هائی که برای اشغال در این منطقه شده، خود داستان مفصلی است که
اگر وقت و فرصت باشد بتدریج گفته خواهد شد.

۴- دسته دیگر از باختر دریای خزر راه آسیای کوچک (Anatolی) را گرفته و
آنجا را بتدریج اشغال نموده و به بسط تمدن وزبان و عادات خود کوشیدند. اولین شهری
که ایندسته در کنار شرقی دریاچه و آن ساخته‌اند، بنام (کرده) بوده است.

۵- دسته دیگری از شمال باختری دریائی خزر- حاشیه شمالی ارتفاعات
آرارات و آسیای کوچک را تا کناره‌های دریای سیاه اشغال و از بغازهای داردانل و سفور
بطرف یونان و اروپا سرازیر شده و در آنجا ساکن گردیدند.

علت اساسی کوچ آریائیها بفات ایران و آسیای جنوبی و کوچک، دست یافتن بنقاط بهتری
برای زندگی و تهیه معيشت خود بوده و کوچهای متواتی باعث عزیمت دسته‌های قبلی بطرف
باختر و جنوب فلات ایران گردیده. کما اینکه پس از آنکه دسته دیگری از آریائیها که بنام ماد
خوانده می‌شوند (پادشاهان و دولت‌ماداز آنها است) بطرف باختر ایران کوچ نمودند، دسته‌ای اولی
مجبر به هجرت بطرف جنوب باختری ایران گردیده و یک شهر دیگر بنام پارسومش در
منطقه جنوب لرستان کنونی ساخته و باز هم در نتیجه فشار دسته دوم کوچ او ادامه یافته
و بمنطقه خوزستان- بهبهان- فارس حالیه عزیمت نموده و تمدن باستانی و درخشانی را در
آنجا پایه گذارده که مغرضین آنرا بنام سومریا ایلام نام نهادند. این تیره همان-
هائی هستند که پارس نامیده شده و طایفه مخصوص سرسلسله پادشاهان پارس می‌باشند.

علت اتکاء قوی باینکه آریائیها در اطراف دریای خزر ساکن بوده و از آنجا
بسیار نقاط کوچ کرده‌اند نه از شمال اروپا، در بیانات زیر گفته و برای اثبات چند آثار
مکشفه که در مرو- هند- غرب ایران- آسیای کوچک- بین النهرين بدست آمده
می‌گوئیم :

۱- هیچ‌گونه آثاری که دلیل بر سکونت آریائیها در شمال اروپا باشد تاکنون
بدست نیامده و بنظر میرسد بدست نخواهد آمد و آثار سازان نیز موفق نگردیده‌اند با

خرج پول زیاد آثاری ایجاد کنند. اگرچه گاهگاهی میگویند غاری یا قتموا سکلت چندین هزارساله انسانی پیدا کرده اند که بنظر قابل قبول نیست.

۲- در ۱۹۰۴ میلادی در حوالی شهر مرو حفاریهای توسط پمپلی (۱) انجام گردیده و آثار تمدن بسیار قدیمی کشف شده که متأسفانه آنرا بنام آن (۲) نامیدند. علت این نامگذاری فقط این بوده که اگر تمدن مرو یا خراسان و یا فلات شمال خاوری ایران میگذاردند، عطف توجه خاورشناسان را بطرف تمدن ایران باستان مینمود. تأثیر این شهرت برای صحنه سازان بابل - سومر - کلده آشور - مناسب نبود.

پمپلی از روی علمزمین شناسی تعیین کرده که این آثار تعلق به هشت هزار سال قبل از میلاد دارد. پس ازاو، هوپرت شمید (۳) اورابدو هزار سال قبل از میلاد میخواهد تقلیل دهد که مورد توجه واقع نشده.

این اظهار شبه در مرور قدمنت آثار تمدن آریائی (ایران و هند) کشف شده و تولید اختلاف چند هزار سال نبایستی مورد اعجاب گردد زیرا در هر نقطه ایران و هند آثار باستانی کشف شود که ممکن نباشد آنرا بابل یا یونان نسبت داد حتماً قدمنت آن مورد شک واقع خواهد شد.

این اشکالات ولجاجت نیز در باره قدمنت آثار باستانی شوش نیز ادامه دارد و یوسف هالوی و همراهانش مدت زیادی از انتشار آثار باستانی سومر در اروپا جلوگیری کردند. معلوم نشد چرا حفاریهای مرو بعداً ادامه پیدا نکرد و نتیجه حفاری نیز منتشر نشد - بطور مختصر اقوامی که در هشت هزار سال قبل از میلاد در نواحی مروساکن بودند، از کشاورزی - آبیاری - ساختمان - تهیه کوزه - پرورش حیوانات اهلی (گاو - گوسفند - اسب - شتر - بز) استخراج: مس - سرب - برنج و مصرف آن در کارهای صنعتی و تهیه زینت آلات از سنگهای سخت مانند فیروزه و ساختن سلاح سبک جنگی مانند خنجر و تیر و کمان و نیزه و مجسمه سازی کوچک اطلاع داشتند. بطور کلی قبل از بیداری اروپا - آیات تورات حکم مدارک مسلم تاریخی داشته ولی در قرن ۱۸ ، بتدریج آنرا مورد شک و تردید

قرارداده و حاضر نبودند جز با مدارک تاریخی قبول گشته اند. از این لحاظ در قرن ۱۹ برای کشف آثاری که مؤید آیات تورات باشد، هر کجا که حدث بودن آثار میرفت، شروع بکاوش می نمودند ولی متأسفانه هر کجا چیزی کشف می شده موید خلاف گفته تورات بودولی شاهکاری که در سایه حفاری بکاررفت این بود که هر جا آثار تاریخی قدیم پیدا شد فوراً یکی از نامهای تورات را روی آن گذاردند و با وضع لغات و اصلاحات آنرا با روآیات مذهبی وفق دادند. تبلیغات درباره این نامگذاری با پول دستجات مذهبی باندازه قوی است که از تصور خارج و ممکن نیست کتابی بهتر زبان راجع تاریخ آریائی بخوانید که رونوشت مصدق کتاب تورات را با همه جزئیات تاریخی از حیث عادات - اخلاق - زبان نباشد. ضمناً اصطلاحات جدیدی که مورد اعتراض شدید داشمندان و اهل فن حقیقی تاریخ باستان است، مانند سامی - آرامی - کلده - سومر - آکاد - ایلام - وضع نموده و عین این عمل را نیز اعراب در دوره قدرت خود در ایران نسبت تاریخ ایران انجام و آنرا با اساطیر و افسانه آلوده کردند و پس از آن نیز مستشرقین نماها نسبت آثار باقیمانده باستان انجام دادند. کما اینکه مقبره سریسله پارس را مشهد مرغاب و مقبره پادشاهان باستانی در شوش را قبر دانیال (متأسفانه این نقش را در پشت اسکناسهای ۵ دیالی نیز می بینید) و یا منطقه پشت کوه را بنام ایلام نامیده در صورتی که در هیچ کدام از آثار نوشته تاریخ مانند ییستون اسم ایلام دیده نشده است و همچنین کلمه سومر که از اختراعات لنرمان^(۱) در ۱۸۷۳ میلادی است که آنرا با کلمه شنوار در فصل دهم کتاب تورات و قلب به: سون گیری، وسپس سومری فرض کرده و برای قومی که در زمان قدیم در خوزستان تمدن درخشان و بزرگی داشته نامگذاری نموده و - وادل^(۲)، استاد دانشگاه لندن آنرا تکمیل و میگوید سومر نام قدیمیترین تمدن غیرسامی بین النهرين اطلاق می شود ولی تاکنون چیزی کشف نشده که بر قومی بین نام دلالت داشته باشد و چون با بلیان سرزمین جنوب بین النهرين را سومر نامیده اند، سومری که اخیراً ابداع شده از این نام تراویش نموده. مسلم است که این اصطلاح

بدلخواه وضع نشده زیرا همین نام به نژاد دیگری که آنرا آکاد میخوانند نیز اطلاق گردیده و آکاد رانیز تبدیل به سایمان غربی نموده که سا بقاً آنرا سومری میگفتند.

عجب اینستکه بتدریج بجای لفظ سومری اخیراً بابلی مینویسند. برای اثبات مدارک تواریت قدمت آثار شهر بابل را قرنها پیش از میلاد میدانستند و پس از پیدا شدن آثار قدیمه در خوزستان، راه دیگری برای اخلال در تاریخ قدیم ایران وهندا بدآع کردند که مردم سومر- سند - شوش را از هند و ایرانی مجزی داشتند و آنها با قومی که از اروپا به آسیا کوچ کرده و جزو زبان تمدنی نداشتند، منسوب کنند و قبل از کشف آثار در خوزستان قدمت تمدن کلده اشور- بابل - مصر و روزگار بوده و سهم یونان را تقلید از آنها میدانستند و پس از کشف آثار باستانی بی نظیری در خوزستان که باعث خشم آثار سازان گردیده زیرا در این موقع مشغول تبلیغ در باره ساخته جدید خود یعنی سامی بودن خط وضیت با مذهب بودا و زرده است و چسباندن خویشاوندی زبانهای اروپائی به زبانهای باستانی آریائی (ایران - هند) بودند. بطوريکه در ۱۸۷۴ میلادی یوسف هالوی کدرس - دسته متعصبین و مخالفین بود، با استفاده از مقام و نفوذ خود پشتیبانی مقامات مذهبی و سیاسی زمان خود شروع بمخالفت با جویندگان آثار باستانی خوزستان نموده و منکر مردمی بنام سومر گردید و اصرار داشت که خط میخی و سومری را با بیان که یکی برای نوشتن و دیگری برای رموز اسرار دینی، اختراع کرده اند - این جدال و تبلیغها با نشر مقالات - کتابها - سخنرانیها - برای القاء شبیه و جلوگیری از انتشار آثار خوزستان تا مدت‌ها دوام داشت . بخوانندگان عزیز مسلم میگردد: که مخالفت‌ها چه علتی داشته؟ و چرا اینقدر اصرار در پوشیدن حقایق تاریخی و آثار باستانی ایران وهندا رند؟ و چه ضرری آثار یافته شده در خوزستان برای آنها دارد؟

آثار بسیار زیبائی از زیور آلات - مجسمه ها - آلات موسیقی و اسلحه های مختلف زمان که در قبور پادشاهان در خوزستان پیدا شده مسلم گردیده که تمدن در خشانی در چهار هزار سال قبل از میلاد در این منطقه موجود بوده و این تمدن بطور مسلم برای رسیدن باین عظمت باستی قرنها قبل از آن اساساً شریخته شده باشد تا پس از چهار هزار سال قبل از میلاد بحد کمال بر سد.

زبان قوم آریائی ساکن در این منطقه که مسلمان پارسها میباشند چندین هزار سال پیش از میلاد ترقی بی اندازه داشته و تا قرنهای بسیار مانند زبان لاتین - زبان ادبی - دینی علمی مردم نواحی اطراف بین النهرين بوده و حتی با بلیها ادعیه و رسوم مذهبی خود را با این زبان اداء میکردند و قواعد این زبان را در زبان خود مراعات مینمودند. قدیمیترین قوانین و اصول دادگستری در جهان از این قوم بوده و قوانین حمورابی که این قدر در اطراف آن هیاهوراه انداخته‌اند اساسش در این منطقه از روی قوانین این اقوام برداشته شده است. دین این قوم یکتاپرستی کامل و مورد قبول همه بوده و بطور تحقیق آریائیها مخترع خط میخی (بیکان) بوده که این قوم آنرا تکمیل و با بلیها که چندین هزار سال بعد در بین النهرين میزیستند زبان خود را با این خط اقتباسی مینوشند، و مسلم است که این قوم در ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد دارای خط بوده است . در آثار قدیمی سند، خط زیبای ساده‌تر از خط مردم خوزستان باستان پیدا شده و چون خط در خوزستان باستان دو پووه‌مندی‌های باستان (لی پی) میگفتند و هردو یک معنی داشتند زیرا در لهجه آریائی شرقی گاهی د - به - ل تبدیل میشده است و چون در زبان سانسکریت - پهلوی - فارسی از این ریشه قدیمی کلمات چندی هم اکنون استعمال میشود و بنا بر گفته‌و ادل (۱) استاد دانشگاه لندن در سایر زبانهای اروپائی نیز صور تهائی از این کلمه قدیمی دیده میشود. حساب شصت گانه که در تقسیمات درجه و دقیقه و ثانیه ، هم اکنون در جهان متداول است از اختراعات این قوم واژشو اهدتریقات فکری فوق العاده قوم آریائی است ماههای آنها قمری بوده که بابلی - یهود - عرب از آنها اقتباس و دارای سلاحهای مختلف و سپاهیان منظم فنون جنگی - و دوفلانژ منسوب به یونان از این قوم و آثارش در خوزستان و شوش دیده شده و آثار تاریخی آنها از آثار مصر قدیمیتر است .

ناحیه جنوی بغداد را چندین قرن پیش از میلاد سرگون نامی که میگویند فرزند خدمه بتکده و در جوانی شر ابدار یکی از پادشاهان خوزستان و سپس به سرداری سپاه منصب میشود ضبط نموده و از این پس کلمه آکا که از آیدهم فصل دهم کتاب تورات اقتباس

شده باین حکومت جدیدنام گذارده‌اند - در هر صورت این حکومت چندان دوام نیافتد و پس از چندی بزرگان سومری جنبش نموده و حکومت آنها را سرنگون کرده‌اند .

در بلوچستان و با ختر سند در ناحیه مومن جودرو (۱) آثار تمدن باستانی بسیار در خشان و بزرگی کشف شده که قدمت آن چهار هزار سال پیش از میلاد و عبارت از شهری است که از زیر خاک در آورده و دارای خیابانهای پهن - راست و یکنواخت - خانه‌های آجری که دارای گرمابه خصوصی بوده و یک گرمابه عمومی بسیار بزرگ نیز کشف شده - گندآب خانه‌ها داخل اُگوی زیرزمینی می‌شده که بخارج شهر راه داشته و از آثار سایر ساخته‌های آن شهر مسلم می‌گردد که طبق نقشه دقیق شهر سازی ساخته شده و در زیبائی و اصول بهداشتی آن دقت نموده‌اند - این شهر در چند هزار سال پیش در نتیجه طغیان رود سند مدفعون شده، و در آثار مکشوفه از خانه‌های شهر تیغ موتراشی - آئینه - وسائل توالت - زر زیور زنانه - طاس تخته نرد - اسباب بازی بچه‌ها - مجسمه‌های دارای نقش و نگار کنده کاری‌های ظریف از حیوانات اهلی و وسائل کشاورزی، که مسلم میدارد شهر نشینان از کشت پنبه اطلاع داشته و برای خود از آن پارچه لباس تهیه می‌گردد - مهر و جواهر - هائیکه روی آنها با خط مخصوصی کنده کاری شده که ثابت مینماید مردم دارای خط زیبائی برای نگارش بوده‌اند - این آثار حد سیات دروغ سازان راجع بخط رایی اساس نموده است - پیدا یش آثار باستانی در جنوب دریای خزر مخصوصاً در تپه‌های هارلینگ (چراجعلی تپه) که بطور تحقیق این آثار متعلق بچندین هزار سال قبل از میلاد است و بدست آمدن آثار باستانی بسیار زیبائی از زیور آلات - مجسمه‌ها - وسائل جنگی باستان و ترسیم علامت صلیب شکسته که علامت رسمی و مسلم آریانیها است، در آثار یافت شده بطور تحقیق نشان میدهد که مهد پرورش نژاد آریا در اطراف دریای خزر بوده است - کاوشهای که اخیراً در تپه حسنلو که در جنوب با ختری دریاچه چیچست (رضائیه - ارومیه) است نموده‌اند - آثار گرانبهائی مخصوصاً جام طلا منقش بصور آهورا مزدا . صلیب شکسته و گردونه جنگی که با اسب کشیده می‌شد و سلاح جنگی باستانی است و بطور تحقیق از آثار چند

هزارسال قبل از میلاد است و کوچ آریائیها را از حاشیه جنوب دریای خزر بطرف غرب ایران مسلم میدارد و همچنین کاوشها در زیویه - جنوب غربی سقزوغار معروف کرقوکه بنظر معبد بزرگ آناهیتا است و حجاری جنگی قدیمی در ارتفاعات پاطاق - دره سلیمان - ادامه کوچ را بطرف غرب و جنوب فلات ایران مسلم میدارد که منتهی بناحیه خوزستان شده و آثار جاودان شوش از این مهاجرت و خاتمه آن پدیدآمده که باعث اعجاب دنیا و برهم زننده حدسیات ناروای تاریخ سازان مفرض گردیده است .

کاوش‌های یک‌در (غازی گوی) ترکیه‌واطraf آن شده، کوچ تیره‌دیگری از آریائی‌های اطراف دریای خزر را آسیای کوچک کاملاً مسلم داشته زیرا شاهت این آثار که از یک سرچشممه سرشار از ابتکار و درآیت آریائی است بوجود آمده و اغلب شبیه بهم میباشد . بزرگترین وبالاترین مدرک تمدن و فرهنگ یک قوم زبان آن و دلیل ترقی مادی و معنویش بستگی بنوع کلماتی دارد که برای نامیدن اشیاء استعمال میکند - در آثار باستانی قوم آریائی (ایران و هند) سرودهایی برای بزرگداشت زبان که در انجیل یوحنا از او اقتباس گردیده است سروده‌اند .

زبان آریائی فارسی باستان مخصوصاً سانسکریت از وسیع‌ترین و کامل‌ترین زبان‌های جهان بوده بطور یک‌سری‌ولیام جونز^(۱) زبان شناس سانسکریت می‌گوید زبان سانسکریت ازیونانی کاملتر و ازلاتین وسیع تراوaz هر دو زبان دقتش بیشتر و معانی و اصطلاحات دقیق آن در هیچ زبانی وجود ندارد و جزئی اختلافی از لحاظ لهجه با فارسی باستان دارد .

کتابهای که در این زبان راجع به صدا شناسی - ریاضی - نجوم - پژوهشی - موسیقی - فلسفه و منطق و گرامر و عروض و معانی نوشته شده ، بینظیر واولین زبانی است که در آنها با آن نوشته شده و مسلم است که بوناییها از آن اقتباس کرده‌اند . بطور کلی وقتی که دین و قانون و اساس سازمان اجتماعی و فلسفی و مراکز علمی متعدد در ملل آریائی مخصوصاً ایران و هند وجود داشته، اصولاً نامی ازیونان - روم - سکرات

وارستو وافلاتون نبوده و بطور کلی در هیچ کدام از ملل قدیمه غیر از آریائی، آثار دینی - فلسفی- علمی - ادبی و فنی وجود نداشته است.

بطور مسلم اولین نژادی که یکتا پرست بوده، آریائیها هستند (ایران - هند) و ظهور بود آ و زردشت که شرح زندگانی این متفکرین بزرگ و خردمند که حتی مخالفین آنها نتوانسته اند نقطه ضعفی در اساس مذهب آنها یا فتوح خط و فرهنگی که در زمان آنها اختراع شده بزرگی تمدن آریائیها و بخصوص قسمت خاوری محل سکونت آنها را ثابت مینماید. ظهور بود آ را سرویلیام جونز در اوائل قرن نوزدهم تا ده قرن قبل از میلاد تصدیق کرده ولی متأسفانه در سال ۱۸۴۲ دائرۃ المعارف انگلیس باو اعتراض و ظهور بودا را ۵ قرن پیش از میلاد میداند. علت این اعتراض و منظور مسلم است زیرا اگر ده قرن پیش از میلاد بودا ظهور کرده باشد اصالت روایات مذهبی - زبان مقدس یونانی و حدیثیات راجع باختراع خط آنها، بی مأخذ و واهی میگردد.

بطور کلی تاریخ سازان بنام و مغرضین آریائیها در هر کجا مدرکی که دلالت بسر قدمت تاریخ زبان و دین که بامنظور نهائی آنها مخالف بوده یافتند ازین برداشتند. كما اینکه دکتر ویلسن (۱) از روحانیون متنفذ مسیحی در ۱۸۳۱ میلادی انجمنی از کشیشان مسیحی را برای ازین برداشت آثار بودائی تشکیل داده و مشغول شد و هر کس از متخصصین آثار باستانی هند و یا از مدارک موجود نقاشی نموده بود ، مانند سکه شناس ضرابخانه کلکته جیمز پرسیب (۲) که در ۴۰ سالگی بمرگ مرموزی از بین رفت و سروان کیل (۳) که در ۱۸۶۶ از آثار بودائی در مدت ده سال نقاشیهای گرانبهائی کشیده بود که بعلای نامعلوم پس از نمایش در لندن آثار آن سوخته شدند.

هندوانی که عضوان اجمن غارهای بودائی بوده و کتبه های آنان را ترجمه کرده بودند بعلل نامعلومی معدوم و ترجمه ها منتشر نگردید . دکتر فور (۴) که مأمور حک و نقل آثار بودائی بود وظیفه خود را برای اربابان بنحو احسن انجام داد.

1- Wilsone 2- Jimz Prensibe
3- Kill 4- D-Furre

بایستی برسید مدارک چه بوده و چرا ترجمۀ کتیبه‌اشکام منتشر نشده بنظر علی جز عدم تطبیق با مدارک تورات و سایر روایات مذهبی چیز دیگری نمیباشد.

بطور مسلم ظهور بودا طبق تواریخ ایرانی که او را بودآسف و شیدآسب نوشتند، بیش از ۵۰ تا ۶۰ قرن پیش از میلاد شهر بلخ مرکز بودائیان و از این شهر بسایر نقاط مخصوصاً خاور فلات ایران انتشار یافته و دین رسمی اشکانیان و قبل از آن آئین و دین مهر پرستی در آریائی‌ها رواج داشته و پس از آن دین زرتشت از فلات باختری پا بعرصه وجود گذارد و در فلات خاوری شروع با انتشار یافته و سراسر ایران را در زمان ساسانیان فراگرفته و دین رسمی گردیده است.

دودمانهای آریائی

نژاد آریائی که از ایلات زیر تشکیل یافته پس از کوچهای پشت سرهم در فلات ایران هر کدام در استانی جای گرفته و نام خود را به آن داده و یا با نام آن نامیده شده‌اند.

۱- هند و آریائی - در جنوب شرقی فلات ایران در دره سند - پنجاب - کشمیر (ہندوستان و پاکستان).

۲- پارتها - در شمال و مشرق فلات ایران

۳- مادها - ارمن - در شمال باختری - باختر فلات ایران (ارمنستان - کرد - کردستان).

۴- پارسها - در جنوب باختری - جنوب فلات ایران (ازان - انشان - خوزستان - پارس - فارس - کرمان) .

چون هدف نویسنده روشن کردن نکات تاریخ ایران باستان و درین و برانداختن پردهٔ پنهان داشتن افتخارات گذشته تیره‌های نژاد آریائی است و راجع به بند ۱ و ۲ و ۴ نیز مدارک زیادی در دست و تا اندازه تاریخ گذشته آنان روشن و فقط دو تیره از مادها (کرد - ارمن) تاریکی‌های گذشته آنان را پوشانده است ، مرا بر آن داشت تا

بکوشم شاید بتوانم تاریخ پرافتخار باستانی آنرا روشن سازم - لذا ابتدا تاریخ یکی
ساخه‌های بند^{۳۲} که کردان هستند بنظرخوانندگان گرامی خواهم رساند .

پیشینهٔ تاریخی گردستان

همانطور یکه در بند ۴ آغاز پیدا یش نژادآریا و خط سیر کوچ آن در فلات
ایران گفته شد آریائی‌هائی که از کناره دریای خزر بطرف آسیای کوچک کوچ نمودند ،
تیره‌ئی از آنها در اطراف دریاچه و آن ساکن شده و شروع به تهیه جا و مسکن برای خود
نمودند . اولین آبادی را باسم ایل خود بنام کرده نامیده و به تدریج شروع به بسط و توسعه
منطقه نفوذ خود برآمدند و بطرف جنوب و خاور و باخترا محل سکونت سرازیر گردیده
و هر کجا رفتند خود را بنام اولین شهر یکه ساکن بودند کرده نامیدند .

این نام در اهجه و تلفظ ساکنین مجاور به کورد چیخ یا کوردوز
(به لفظ ارمنی) - کاردوک (یونانی - در شرح مسافت‌گزینوفون) یا کوردوین - کاردو
(بدمان آرامی) کاردا - یا - کاردآی (درین اعراب بنا بقول بلاجوری - طبری -
یاقوت حموی - ابن‌ایثیر) تبدیل و تغییر یافته است . بایستی در نظرداشت که از این
تیره فقط از قرن هفتم پیش از میلاد در سنگ نوشته‌ها نامی برده شده و اگر پیش از آن
مدارکی بوده ازین رفته و طبق نقشه سیر مارک سایکس (۱) که از روی آثار باستانی
بدست آمده تنظیم گردیده محل سکونت این ایل را در سرچشم رودخانه دجله و منطقه
جنوی دریاچه و آن میداند و سن مارتون (۲) منطقه آنها را در شمال به ولایت
واسپور گان، در جنوب بدآسور - در خاور، مادها - در باختر ارمنستان میداند و بایستی دانست
که در زمان هخامنشی - اشکانی - ساسانی - اینولايات اسم مخصوصی نداشته‌اند .
در اوایل اسلام جزء آذربایجان و در زمان امویان و عباسیان ولایت کردستان را
ما بین عراق - آذربایجان - موکان - (مغان) ار آن - ارمن - روم میدانستند .

مستشرق و محقق معروف مستر لوسترانج Lostrange در اثر معروف خود راجع
به تقسیمات ممالک خلفاً، محل سکونت آنها را مابین خوزستان - جبال - عراق -

جزیره - ارمن - ارآن - مکان (مغان) (مابین رودخانه ارس و اربیل) آذربایجان
میدانسته است .

اصل نام کردستان در زمان سلجوقيان آمده و بمنطقه مابین آذربایجان و لرستان
اطلاق میگردد .

مستر لوستر انج در تاریخ ممالک شرقیه، خلفا (صفحه ۱۹۲۵) میگوید در اواسط قرن
ششم هجری سلطان سنجر سلجوقي و لايات جبال را از کرمانشاه جدا کرده و آنرا بنام کردستان
نامیده و بدست برادر خود سليمان شاه سپرد (۵۵۶-۵۵۴ هجری) و مرکز آن را در شهر
بهار (۱۲ کيلومتری شمال همدان) قرار داده و در قرن هفتم دارای شانزده ولایت شامل
شهرهای (آلان - الشتر - بهار - خفتیان - دربند - تاج خاتون - دربندنگی -
دآربیل - یزبیل - دینور - سلطان آباد - شهر زور (جای یاسین تپه امروز) - کرند - خوشان -
کنگاور - ماهی دشت (ماهی دشت - ماد دشت) - وسطام - یستون (بهستون) - حلون
(ما بین قصر شیرین - کرند در جایی که آنرا سرپل میگویند) خوی - سلامس (شاہپور)
اشنویه سراب - ده خوارگان (آذربایجان) ماکو - بلازگرد - و آن) بوده است بطور کلی
کردها در ایران ترکیه - عراق - روسیه سوریه - پاکستان - هندوستان ساکن و تعداد
نفوس تقریبی آنها بشرح زیراست .

کردان ایران ۲ میلیون نفر - پاکستان و هندوستان ۳۵۰ هزار نفر - کردان ترکیه ۱/۵ میلیون
نفر - کردان عراق ۴۰۰ هزار نفر - کردان روسیه ۱۵۰ هزار نفر - سوریه ۸۸ هزار
نفر - در رساله دکتر بلج شیرکوه (عربي درسال ۱۹۳۰ در مصراچاپ شده) جمعیت کردان را
۸ میلیون میداند و مسیوالکساندرزایا (در کتاب خود که درسال ۱۸۶۰ میلادی در شهر
سیراک چاپ شده) و در رساله دیگر (مسئله کرد در مقابل ترک صفحه ۴۶) مدعی است
که قبل از جنگ بین الملل اول کرد ترکیه - ۲،۹۰۰،۰۰۰ نفر سوریه ۲۸۹۰۰۰
عراق ۱،۷۰۰،۰۰۰ ایران ۱،۲۰۰،۰۰۰ - قفقاز ۶ هزار (بغیر از پاکستان و
هندوستان ، افغانستان جمماً ۵ میلیون کرد در فلات ایران ساکنند .

منشاء و مبداء‌گرد

بررسی و بحث در این موضوع و تهیه مدارک آن زحمت و رنج بسیار لازم داشته و دارد زیرا از اکتشافات آثار باستانی درباره این قوم (کرد - کرستان) و منشاء آن اطلاعات دقیقی بدست نیامده و تاکنون نیزیک فکروا یnde و مدرک قطعی پیدا شده است. پروفسور فون (۱) مینورسکی که از کلیه مستشرقین مطالعه بیشتری درباره کرد و کرستان کرده و در این خصوص بر انتی زحمت کشیده و تحقیقات کاملی نموده درباره منشا کرد خلاصه خیلی قیمتی در انسیکلوپدی اسلامی نوشته و مراتشویق نمود تا مختصری از آنرا که محصول زحمات بیشمار این مستشرق عالی قدروچکیده کلیه آثار و افکار مستشرقین است درج و پس از آن از معلومات مدیردا یزه آثار قدیمه عراق (سرسیدنی اسمیت) استفاده و نکاتی چند ذکر و سپس نظریه و مطالعه که از تدقیق آثار باستانی بدست آورده ام بیان دارم - شاید بتوان راجع بمنشاء و مبداء کرد نظریه مناسبی بنظر خوانندگان گرام برسانم.

مطالعه مینورسکی

این مستشرق میگوید خیلی متتحمل است که قوم کرد از خاور (یعنی فلات ایران) به محل کنونی کرستان آمده باشند. و در موقع کوچ نیز چندایل آربائی همراه آنها بوده و در باختر فلات ایران ساکن شده و با آنها در مناطق دیگر متفرق شده باشند.

مستشرق تورودانژین (۲) در مجموع، آثورپولزی شرحی نوشته است که این قوم در دوهزار سال پیش از میلاد ازو لیت (کار-داکا) که دارای شهری بنام سوا - که در اراضی جنوبی دریاچه و آن ساخته شده بود بسایر نقاط کرستان پراکنده شده اند شرفنامه این منطقه را بتلیس میداند که دارای دڑی بنام سوی Suy بوده - تیکلات پلیزد در دوهزاره قبل از میلاد بنام کورتی (Kur - ti) که در کوههای آزو Azu ساکن بودند جنگ کرده و شکست خورده است مستشرق در آیور Driver میگوید این شاخه آزو یکی از شعبه های هازو - صاسون کنونی است و هر وقت از خاطرات عصر پنجم پیش از میلاد نام میبرد آنرا سیزدهمین ولایت هخامنشی - آخه منی میداند Achemenie که با ارمنستان هم مرز و بنام بوخته و یچ معروفی مینماید Buck - tovich که بنا بگفته

مستشرقین - نولدکه - کیپرت - و - م - هارتمان با نام بوختان - بوهتان یکی است و کز نون در کتاب مراجعت ده هزار نفری خود (در سال ۴۰۰-۱۴۰۰ پیش از میلاد) (قومی را بنام کارد دوک نام میبرد که تابوهتان ساکن بودند (این ناحیه از جمله تا نزدیک آرارات ادامه داشته است) و بعضی از مستشرقین این منطقه را بنام کوردوین Korduéné مینامند - و یاقوت حموی از قول ابن اثیر روایت میکند که ولايت کاردا یا کارد قسمتی از ولایت بتلیس (جزیره ابن عمر) است که دارای شهرهای - الشمانین - جودی - فیروز شاه پور در ساحل چپ رودخانه دجله روبروی بازآبدآ Basabada بوده است (بازآبدآ در سمت راست دجله است) و بنابرادعای علمای عرب - ارمنی ولايت کوردو محدود به شهرهای ساریزا Sariza ستالکا Stalka پیناکا Pinaka یافنیک بوده که در کنار رودخانه دجله قرار داشته - طبق نظریه مستشرق استرابو Strabo که دارای اهمیت بسزائی است منطقه کوردو - کورد مدت‌ها بناییه مابین دیار بکر - موش گفته میشده .

بطور خلاصه کارده - کاردوخوی - کرد - کوردو در هر کجا بوده هیچ‌گونه شک و شبیه نیست که نام ایلی از آریائیهای است که بامدادها در موقع کوچ به باختن فلات ایران و آسیای کوچک آمده‌اند .

(خوی لفظ ارمنی است که بجای وايه یاوا - که بمعنی جمع آمده است)
و چون بررسی مستشرقین و محققین یونانی - رومی بیشتر از روی مدارک ارمنی بوده لفظ کارد و خوی را در تحقیقات خود انتشار داده‌اند . این ایل نه تنابع ارمنستان بوده و نه تنابع حکام مجاور (کمال اردشیر و اخلاق‌فرشانک حکام منطقه مجاور بوده‌اند) ولی در قرن اول پیش از میلاد تیکران دوم والی ارمنستان پس از کشتن رئیس آن بنام زار - بیونوس Zarbrinus آنجارا تسخیر نموده ولی بنا گفته مستشرق‌ها شمان در سال ۱۱۵ پیش از میلاد رئیس این ایل بنام مانیساروس Manussarus دست حکومت ارمنستان را از ولایت کوردوئن برانداخت و خود والی آن منطقه شد - بعضی‌ها میگویند ممکن است کلمه کوردو که به زبان آثوری کارد و - یا کاردوش - یاقوت یا پهلوان بوده باین

قوم آریائی اطلاقی گردیده است و از طرف دیگر این اسم با خالدی KHALDi مشابه‌تی داشته که در زیر عنوان اور آرتو Aurartu اور آر شتو AURASCHTU که فقط آشوری است و در اطراف آر آرات ساکن و در اوخر قرن نهم پیش از میلاد در ارمنستان تا اطراف آن حکومتی مقندر تشکیل داده و تا قرن ششم پیش از میلاد دوام داشته است.

مستشرق لیمان هویت باستناد کتب گرتیننگن که در سال ۱۹۰۷ نوشته شده می‌گوید که نام خالدی به کوچ نشینان حومه اراکس = ارس - مرکزی گفته می‌شده (مستشرق مایر نیز آنرا تائید می‌کند) و در منطقه و آن شهر اخلاق‌که در کنار دریاچه است به آثار این ایلی مشهور است (تاریخ مفصل عمومی احمد - رفیق بکراجع به قوم خالدی می‌گوید در هجوم ارمنی در جای خود مانند ندو با آنها مخلوط شدند (جلد ۱ صفحه ۱۳۴۷) انسیگلو بیدی اسلام - خیلات یا اخلاق رانزدیک طراپوزان میداند در صورتی که این موضوع حقیقت ندارد زیرا زبان خالدی شبیه گرجی یا لاز- بوده و هیچ‌گونه شباهت با زبان سامی نداشته و مرکز حکومت آنها طوشیا = و آن بوده و تیکلات بیلرزدوم پادشاه آشور در سال ۷۴۳ پیش از میلاد با آنجا هجوم آورده و بعلت مقاومت دلیرانه این ایل موفق نگردیده آنجا را فتح کند ولی بدست هم نژاد خود مادها چندی بعد مغلوب گردید (تاریخ مفصل عمومی صفحه ۳۴۶)

مستشرق ریسک Riske در شرحی که برای کنستانتین (پورفیروز نتوس) نوشته Purafiragentns می‌گوید خالدی - کوردی - کوردیان اسامی مشترکی هستند و مستشرق لرج بیز آن را تائید می‌کند و بنابر گفته محققین مشهور - مدی - پارس که در تحقیقات مستشرقین (م-هارتمن - گوتیننگن - نولدگه ویسباخ) مندرج است و در کارنامه اردشیر بابکان نیز تائید بودن عشا بر زیاد کرد - در منطقه فارس الفاظ کورد - کاردو - کوتیوی - سیرتی Syrtie اشتراك معنی داشته و منظوري کی است و با زبانهای مختلف روزادا شده است بطور مسلم در نتیجه فتوحات مدیها - پارسها (شاهنشاهی ایران) این ایلات طبق شیوه آریائی بجاها مساعد کوچ کرده‌اند (چنانچه در زمان آشوریها در صحرای آشور نزدیک اریل دیده شده‌اند).

در زمان داریوش رئیس این ایل بنام چتران تاخما Chetrs - takhma – در نقش معروف بیستون – بهستون با هشت رئیس دیگرایلات آریائی باداریوش دیده میشود که دارای سیمای خالص کرد است the Sculpture of Bihistan (لندن ۱۹۰۷) در سال ۲۲۰ الی ۱۱۷ پیش از میلاد در جنگ رومیها با سکو لیدها پادشاه پیر کامون از کورد – سیرتها لشکری داشته است بنا بگفته (مستشر قان – لیوآی - پولیپیوز- ویسباخ) در گرافیا ارمنی در قرن هفت میلاد که در زمان فوستیوس بیزانسیوس قرن چهارم کورچغ شهری بوده نزدیک سلماس (شاہپور) که پس از آن تا ولایت جوله مرک و جزیره وسعت یافته است . مستشرق ادانتس Adantz در کتاب ارمنی خود میگوید کلمه کورچغ از کورتیخ- کورتیچ آمده که به معنی کرد است و اسمی کوردوخ- کورریخ- ایتوانخ- گوردیخ ایکارخ- مئولوخ - الولانخ - آورسیروخ- اورسیانخ - کاراتونیخ همه از یک کلمه مشتق بوده و بذبانهای مختلف گفته شده است (هارتمن - هابشمن) مستشرق فوستوس Fustus میگوید در محل کوردوین قدیم کوردوخ ساکن بوده و مستشرق ها بشمن Habeshman که در این باره تحقیقات زیادی کرده و فرق زبانی هارتمن - نولدکه راتائید وبالآخره میگویند که لفظ ارامی کارته و آی Kartiay و کاتاویه عربی تماماً بقوم کرد اطلاق میگردد .

کرد- کی است و از کجا آمده است

در آثار اسلامی - روایات و حکایات زیادی راجع بکرد آمده است - مسعودی در مروج الذهب میگوید که در ایرانیانی هستند که از ظلم ضحاک خونخوار بتگ آمده و بدور کاوه آهنگر جمع گردیده (این روایات نیز در شاهنامه تفصیل آمده است) و خاندان ضحاک را که طبق تحقیقات مورخین طایفه بوده که آشور را تسخیرو هزار سال سلطنت کرده اند سرنگون نمودند این عمل بدست حکومتی که در شمال آشور بنام سورده هوا، از کراد تشکیل شده بود اجراء شده است (Surde - Hue) .

مستشرق موریه در اثر خود بنام (Secande - journey صفحه ۳۵۷) میگوید همه ساله در ۳۱ اوت ۶ شهریور جشن ره ماوندی (دماوند) بمناسبت نجات ایران از

ظلم ضحاک (بیوراسپ) بنام جشن‌گردی برپا می‌گردید و سر جان ملکم نیز در تاریخ ایران این جشن را پیروزی کرد بر ظلم واستبداد وزور میداند.

مورخ مشهور فن‌هام مرآلمانی - نیز در مسئله کرد و همچنین دکتر فریج می‌گویند این جشن شادی برای نجات از ظلم ضحاک بوده است (کتاب کردولر) بقولی نیز کردها از نسل دو پهلوان بنام میلان و زیلان بوده که میلان در غرب فلات ایران و زیلان از شرق بکر دستان کنونی آمده‌اند.

مطالعه سر سیدانی اسمیت

کلیه اطلاعاتی که تا کنون راجع بکر دستان بنظر خوانندگان رسیده مارا اوادار مینماید که تحقیقات خود را دنبال نموده و معلومات بیشتری بدست آوریم. چنین بنظر میرسد در منطقه که شمال آن بسواحل دریا چه و آن، با خت آن ناحیه خابوروکر کوک و جنوب آن تا حدود بابل امتداد داشته قومی بنام سوباری Surbarie که زیر حکم سومریها Sumeria نبودند اشغال کرده و زبان آنها با سامی - سومری - اکادی رابطه نداشتند و جزء زبانهای آریائیها بوده و آشوریها که ۲۵۰۰ پیش از میلاد دارای زبان سامی و نژاد خالص نبوده و در بالای ولايت سوباری‌ها ساکن شده‌اند و در این موقع ولايت کر دستان بین ممالک سارکن - اکاد - نارام سین تقسیم شده بود در دوره سوم حکومت اور (۲۳۰۰ - ۲۱۵۰ پیش از میلاد) اقوام کردیکه در شرق دجله مانند سیمور و Simorua در منطقه آلتون کوپری - لولوبو Lolabo در حلو آن - ساسرو Sassero در اریلول Arbillo مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند. در قرن نوزده و هیجده پیش از میلاد قوم هیتیت Hittite که زبانشان سنتیوم Centiome بود سوریه را اشغال و بابل را غارت کر دند او لین قومی از هند و آریائی که او مان یاما ندا Oman-Manda نام داشت پس از اتحاد با مديها Medes و سیت‌ها در کنار شرقی دریای سیاه ساکن و یکی از تیره‌های آن بنام میتانی حکومتی تشکیل داده و مرکز خود را در خاپور قرارداد و در مدت کمی تمام کر دستان تا آراپخا Araprkha کر کوک و صحرای اریل را تسخیر کرده و بولیات خوری تاخته و تا شاخه‌های طور عابدین دست یافتند. و حکم‌شان بر سر آشور

جاری بود در همین موقع خاندان دیگری بنام خانی گالبات Khanigalbat ظهور کرد و حکومتی تشکیل داد و در آشور فرمان روائی نمود، پایتخت خود را در لیسبیس = نصیبین قرار دادند.

در قرن ۱۴ پیش از میلاد بعلت شروع جنگ ما بین میتا نیها و هیتیت ها آشوریها بتدریج فرصتی بافته و قسمتی از کردستان منطقه جنوب شرقی که از طرف ملوک کاسی با بل اداره میشد بزرگ فرمان خود آوردند - در همین قرن (۱۴ پیش از میلاد) قوم تازه ای در کنار غربی دجله تا نزدیک شاخه های آر آر آت (جودی) ساکن شده (این منطقه بنام اورارتو Nrartue یا آر آر آت که اولین دفعه شلما نه سر ShaLmanasser در ۱۲۶۰ پیش از میلاد از آن نام میرد) این قوم را رومیها بنام خالدایان یا خالدیوی Khalday مینامند و زبان آنها از شعبد هند و آریائی (قفقازی) بوده و آثار آنها در شهر قدیمی طوپراق قلعه نزدیک و آن دیده شده و بطور مسلم این قوم بامدنت اقوام ساکن سواحل بحر خزر ار تباط نزدیک داشته اند استقرار این قوم در کنار دریاچه و آن باعث مهاجرت ساکنین قدیمی بطرف جنوب و جنوب با ختری گردیده و در محل جدید خود حکومتی بنام نایری Nairi تشکیل دادند.

در قرن یازدهم پیش از میلاد ولايت کردستان بدست موشکيها افتاده که رومیها آنها را موشوری Moshori می گويند تا خاور دریاچه و آن حکومت خود را توسعه داده اند.

در قرن سیزدهم بنا به مدارک آ سوری قوم جدیدی بنام پاپهی در این مناطق شروع به بسط نفوذ نموده که بعد از این زمان بعضی آنها را بنام کورتی Kur-tie میدانند و بعضی های نز آنرا کرد میخوانند.

(در مدارک قدیمی که در بوغازگوی کشف گردید، از قومی بنام پاپانخی Papanki نامبرده است .

مدارک قرن نهم - هشتم - هفتم پیش از میلاد آ سوری، جغرافیای سیاسی کردستان را کاملا معلوم نموده و در این موقع است که مهاجرین دیگری از قوم هندو آریائی از خاور

واطراف دریای خزر بطرف شمال باختری و باختر بنام ماد - کوچ نموده در این موقع است
که شلما ناسر پنجم از آنها نام میبرد (۸۲۳ - ۸۱۰ پیش از میلاد)

باعث تهدید دائمی حکومت آسوری گردیده و بتدریج تا منطقه باختر و شمال باختری فلات ایران را اشغال و تحت نفوذ خود قرارداده و تیره‌دیگر آریائی که پارسواس Parsovasse پارسیوا - پرسای - پارس نامداشته و در جنوب دریاچه ارمی (رضائیه) ساکن بوده مجبور بکوچ بطرف جنوب فلات ایران کرده و محل آنها را شغال نمودند (این طایفه آریائی در جنوب باختری لرستان مجدداً شهری بنام پارسواس ساخته و بتدریج در جنوب ایران نفوذ خود را بسط دادند) این ایل آریائی نیز در نتیجه فشار پارتها از طرف خاور جاکسارت - یاکسارت (منطقه نزدیک دودخانه جیحون) مجبور به مهاجرت شدند و بتدریج تمام ممالک آسوری را غارت کردند بطوریکه آسرهادون مجبور شد با آنها معاهده دوستی به بند و این مودت تا آخر قرن هفتم دوام یافت.

در سال ۶۴۶ پیش از میلاد ناپولوسار Napapalassar حاکم بابل بامادها و سیتها بر علیه حکومت آسور اتحادی تشکیل و در سال ۶۱۶ جنگ شروع ۲۱۲ نینوا ویران و حکومت آسور منقرض گردید.

از این موقع بتدریج نامی از کرد بیان آمده و مخصوصاً کز نفون در سفر رجعت ننگین خود گرفتار تهاجمات آنها گردیده (۴۱۰ پیش از میلاد) و شرح شجاعت و دلاوری آنها را به تفصیل بیان میکنند، و این تیره آریائی در فاصله دویست سال کم کم موجودیت خود را نشان داده و در نواحی تاریخی ملوک هخامنشی - اخمنی A با برادران Khamenie آریائی خود (مادها) شروع به ساختن پایه شاهنشاهی ایران کردند.

اصل مسئله که هیچگونه شبیه در آن نیست کار دخوی که گز نفون از آن یاد میکنند کرد بوده و در داخل مادها دارای نفوذ کامل وزبان آنها که بطور تحقیق طبق نظریه مستشرقین و متخصصین ریشه قدیمی آریائی داشته و از زبان فارسی لوحه داریوش قدیمی تراست و اگر این گفته را حقیقت قبول کنیم بایستی بگوئیم که زبان کردی قبل از قرن ششم پیش از میلاد زبان کاملی بوده و این جماعت از آریائیها و مانند مادها

پارسها در موقع کوچ به باخته فلات ایران آمده و در محل کنونی کردستان ساکن شده‌اند.

مستر هول در تاریخ قدیمی شرق (صفحه ۴۵۶) میگوید آداد نیراری سوم فرمانروای آشور در ۸۱۲ پیش از میلاد عشاير کرد شمالی را تادیب کرده و مسلم میدارد که این آمدن قبل از ۵۰۰ پیش از میلاد بوده.

آمدن سایر اقوام آریائی نیز قبل از این موقع و در نتیجه کوچ کلی قوم آریائی بوده و نظریه آمدن قوم آریائی یکی پس از دیگری این است که زبان آنها (سانسیگریت- پارسی- کردی- ارمنی) یکی پس از دیگری واژیک ریشه اصلی آریائی است.

نظریه مربوط کردن اهالی اصلی اورارتو با کرداش هر چند قابل اثبات نیست ولی مابین اقوام مختلف ادوار قدیمی از همه بیشتر بهم نزدیکتر و تا اندازه بایستی قبول کرد که از یاکریشه هستند.

مطالعات دو متخصص خاورشناس راجع به کردستان عیناً گفته شد و حالیه بی مناسب نیست که نتیجه کلی تحقیقات و تدقیقات را بعرض خوانندگان گرام بر سانم.

هر کس که تاریخ قوم خود و یادیگر آنرا مینویسد اولاً بایستی در پیدا کردن اصل و نصب آن قوم اقدام نماید و برای اینکار ممکن است زحمات زیادی متحمل گردد زیرا برای یافتن اصل و نصب قوم قدیمی معلومات و اطلاعات زیادی در دسترس نیست و بایستی گواهی داد که کوشش وسیع و مجاهدت علماء تاریخ نتوانسته است بطور کلی وضع را روشن کند و بدین دلیل تاریخ نویس بایستی نظریه علماء و مستشرقین را پیروی کند و پذیرد که آن مورخ صادق و بینظر باشد. پس پیرو چنین مستشرق و عالم تاریخ نویس لازم و ضروری است.

ولی این تابعیت از فکر و نظر بایستی بکسی باشد که بزبان آن قوم وارد و بملیت آن علاقه داشته باشد. اقوام زیادی را در تاریخ میشناسیم که موقع کوچ باهم نژادهای خود در شهرها برخورده و با آنها زندگی کرده‌اند مانند آزاده‌اکه در ۲۲۵ پیش از میلاد اولین حکومت را در بابل تشکیل داده و همچنین قوم ترک که با عناصر فون یاهون که از

فصل شانع و مونع شمال چین هستند در دوره آوی (آورخون) بهم نزدیک شده و مبداء تاریخ قوم ترک را که به قرن بیست و هشت پیش از میلاد منتهی میگردد تشکیل دادند. ماهم در این بحث بهمین طریق اقدام خواهیم کرد.

ساکنین ولایات کردستان که بعلت اتفاقاتی که در محل آنها پیدا شده از نسل دوم انسانهای هستند که مبداء تاریخ آنها از اقوام ساکن فلات غربی ایران بوده و عبارتند از اقوام لوللو - کوتی - کاس - کاسای - سوربارو (هوری) که در منتهای جنوب خاوری آنها خوزه‌ها ساکن بوده و با هم بطور کلی مناسبات و مشابهات زبانی - اخلاقی و نژادی داشته و بطور تحقیق از یک نژاد بوده و آریائی هستند که قبل از آسسوریها فعالیت سیاسی آنها شروع و جزء مهاجرین هند و آریائی و در باخترا فلات ایران ساکن و مانند سایر آریائیها (مادها - پارسیها - هندو آریائیها - کردها) بتدریج بفلات ایران آمدند و با ساکنین قبلی که آریائی بودند مخلوط شده و آنها را تحت نفوذ خود گرفته‌اند عنصر قوی این مهاجرین مادها بودند که در خاور دریاچه رضائیه - (ارومی) ساکن شده پس از آن اقوام دیگر آریائی، مانند پارسهها - مانه - پارسیوی - پارتها - کاردو - کاردوشی کرده‌اند و با هم نژادهای قبلی خود مخلوط شدند قوم اخیرین یعنی کاردوشی - کاردو - کرد همان هستند که گز نفون در ۴۰۱ پیش از میلاد گرفتار تجاوزات آنها شده و روشنان خیلی قبل از قرن هفتم پیش از میلاد (سرسیدنی اسمیت) به باخترا فلات ایران بوده است. این است اصل و نسب کردن که بیشتر از علماء تاریخ با آن معترض هستند که باطبقه اول ساکنین باخترا فلات ایران بستگی کامل داشته و از یک نژاد بوده‌اند (منظومه زاگروس) بنابراین برای یافتن اصل کردن باستی تاریخ طبقه اول و دوم را دقیقاً مطالعه و بررسی نمود.

گرد و گرددستان

جلد اول

از ابتداء تاریخ تا امروز

فصل اول

کرددستان . محل سکونت کردان

پیشینه تاریخی گرددستان - از قرن هفتم پیش از میلاد در سنگ نوشته‌ها از کرد و محل سکونت آنها نام برده شده و پیش از آن اگر مدارکی بوده ازین رفتہ و طبق نقشه سیر مارک سایکس و بعضی آثار دیگر تاریخی در سرچشمۀ رودخانه‌های جله و منطقه جنوبی دریاچه و آن ساکن بوده‌اند .

سن مارتن در نقشه تاریخی و جغرافیائی خود منطقه کردها را که در قدیم باو کوردچیخ میگفتند و لفظی است ارمنی و معنی کرد ارمنستان (ارمنیه کرد) که در شمال محدود بولايات آسپورگان ، و در جنوب آسور ، در خاور مادها و باخترا ارمنستان بوده و در تاریخ و مدارک دیگر محل و مسکن قوم کرد را از خلیج فارس تا بحر خزر توشته‌اند .

در تواریخ، مقدونیها - رومیها - اشکانیان - ساسانیان ولایات کردنشین را باسم مخصوص نام نبرده و کلیه منطقه را بنام ارمن ذکر کرده‌اند .

در اوائل اسلام در زمان خلافت عمر محل سکوت کردان جزء آذربایجان بوده

و آن نام جزیره داده و یکنفر والی (بنام عیاض پسر غنم) برای آن تعیین نموده اند (در اطراف و آن و دیار بکر تاریخ اسلام) در زمان خلافت امویه و عباسیان که کلیه ممالک اسلامی را طبق تقسیماتی اداره میکردند ولایت کردستان مابین جزیره - عراق - آذربایجان - موکان - اران - ارم - روم داشته (کتاب تقویم البلدان) و تا امدازه ای در تقسیمان اداری تائیدگردیده که ولایت کرد مابین ۵ اقلیم زیر نشان داده اند .

هفتمین اقلیم - جزیره - عبارت از نواحی مصر (رقه) ربعه (موصل) دیار بکر (آمید) (در قرن چهارم هجری تمام ناحیه موصل کرد بود) - عراق - حلوان .
هفدهمین اقلیم - روم - ملاطیه - توقاد - سیواس .

هجدهمین اقلیم - ارمن - آرآن - آذربایجان - و آن - برزه (مرکز اران) تبریز - اردبیل - مراغه (مه راغه) (مه راگا - مای راگا - باغ مادها)
نوزدهمین اقلیم - جبل - سلطانیه - همدان - کرمانشاه - (قره سین) اردبیل شهر زور . کرمانشاه (خورمیشن - خورمیهن)

مستشرق و محقق شهر مستر لوسترانج (Lestrange) در اثر معروف خود . تقسیمات ممالک خلفاء را دقیقاً شرح داده و در نقشه‌ای تعیین کرده و همان است که ابوالفضل گفته مابین خوزستان - جبال - عراق - جزیره - ارمن - موکان (مابین اردبیل و رو دخانه ارس) آذربایجان بوده ولی تحت عنوان کردستان خوانده نشده است .

اصل نام کردستان که در تاریخ آمده در زمان سلجوقیان بمنطقه مابین آذربایجان - لرستان - ویا بدولایات غربی کوههای زاگروس داده شده (زاگروس نام یونانی است و در ایران قدیم باین نام موسوم نبوده است)

وبروابتی اولین دفعه سنندج (سندز) دیندور - همدان - کرمانشاه و بروایت دیگر بولایت شهر روز اطلاق گردیده است - مستر لوسترانج در تاریخ (ممالک شرقیه خلفاً صفحه ۱۹۲) میگوید در اواسط قرن ششم هجری سلطان سنجر سلجوقی

ولایات جبال را که تابع کرمانشاه بود جدا کرده و اسم آنرا کردستان گذارد و سیلمان شاه برادرزاده خود را حاکم آنجا نمود و تا سال (۵۵۶ - ۵۵۴ هجری) در آن منطقه حکومت کرده و سپس بجانشین عمومی خود پادشاه سلجوقی گردید(روایت حمدالله مستوفی) در زمان او کردستان ترقی نموده و آردا آتش پیش از دو میلیون دینار (برابر یک میلیون لیره و یا ۲۲ میلیون ریال) بوده و شهر بهار را نیز مرکز کردستان نمود(۱۲ کیلومتری شمال همدان) در زمان مغول (قرن هشتم) علاوه بر اینکه و آردا آتش نقصان یافته و یکدهم زمان سلیمان شاه رسیده مرکز آن نیز به چمچمال (سلطان آباد کرمانشاه منتقل گردید - شهرهای مشهور این منطقه (طبق نقشه و تعریف لوسترانج) کرمانشاه - حلوان - چمچمال - ایشار - کنگاور (دینور) - شهر روز - بهار بوده و در تاریخ شرف نامه میگوید (تاریخ امیر شرف الدین بتلیسی) فقط به ولایت دیرسم کردستان گفته میشود . مؤلف نجات و احکام میگوید بمنطقه چمشکزک کردستان گفته میشده است

حمدالله مستوفی در کتاب نزهه القلوب در ممالک نیز میگوید که مرکز کردستان که در سابق شهر بهار بوده به سلطان آباد (چمچمال) نزدیک یکی از شاخه های کوه بیستون مجاور آبادی بیستون منتقل شده است و ولایت ارمن - جزیره - در داخل کردستان غربی و ایل (هولیر) عمامدیه (آمیدی) جزء ولایت جزیره بوده است در قرن هشتم هجری کردستان مرکب از شانزده ایالت بنامهای آلان - ایشور - بهار خقیان - در بند تاج خاتون در بند - زنگی - داربیل - دیزبیل - دینور - سلطان آباد - شهر زور - کرمانشاه - خوشان - کنگاور - ماهی دشت - وسطام - بیستون - بوده و در پنج میں نقشه مندرجہ در کتاب (ممالک شرق خلافت) در زیر عنوان کردستان فقط ولایت کرمانشاه و شهر زور نوشته شده که مرکز آن کرمانشاه بوده و این ولایت جزء چهار ولایت کردستان - همدان - ری - اصفهان است که بنام جبال یا عراق عجم نامبرده شده شهرهای مشهور آن حلوان - (ما بین قصر شیرین - کرند - ایشور - چمچمال (سلطان آباد) کنگاور (مورخین عرب آنرا قصر الصوص گویند) (و بنای گفتند ابن روستا طاقی که فرhad برای

۱ - چمش گزکها جداد کردن حوالی بجنوردند چون شیعه بودند برای مرزداری با آنجا کوچ داده اند .

شیرین ساخته نزدیک این شهر میباشد (شاید اشاره به پرستشگاه آناهیتا باشد) دینور سیسار - بیستون - و استام = بظام (نام این شهر را مورخین عرب ، ابن حوقل ، اصطخری - بهستون گفته‌اند) شهر زور (شهری آباد و در جای بایسین تپه امروزی است) این شهر هادر کدام جزء یکی از ایالات بوده‌اند مانند حلوان جزء (عراق عرب) زهنگان - ساوج بلاغ (مهاباد) لر بزرگ - لر کوچک - بروجرد - خرم آباد - اسدآباد - (عراق عجم) خوی - سلماس (شاهپور) اشنویه - سراب - ده خوارگان ماکو - (آذربایجان) ملازم کرد و آن جزء (ارمن) در تاریخ ظفر نامه که وقایع زمان تیمور لنگ را نوشته است در باره کردستان میگوید که امیری در بتلیس آنرا اداره میکرده .

مؤلف تاریخ سليم نامه که ادرس بتلیسی است میگوید . وقتی که سلطان سليم تبریز را اشغال کرد دستورداد کلیه امراء کردی که در اطراف رضائیه (ارومیه) اشنویه (اشنو) دیار بکر - ملاطیه ساکن و در زیر اطاعت هستند طبق آئین اسلامی آنها را گرامی داشته و حکومت آنها را در جای خود برمی‌شناشند . این وضع چندان دوامی نکرده و اداره کردستان بدست و آیهای ترک - دیار بکر - و آن - بغداد ارض الروم . افتاد .

کردستان از لحاظ جغرافیائی - در انسیکلوپدی اسلامی کلیه کردستان - بجایی گفته میشود که کردها در آنجا ساکنند و شامل منطقه باریکی که در جنوب شرقی بلوستان محدود و در شمال غربی - ملاطیه - درازای آن ۹۰۰ کیلومتر و پهنهای آن مابین (۱۵۰ فرسنگ درازی و ۳۰ الی ۶۰ فرسنگ پهنا) ۱ الی ۳۵۲ کیلومتر و بزرگترین پهنهای آن مابین موصل - آرآرات ۳۷۵ کیلومتر است (تاریخ جهان نما اثر هجیجی در ۱۱۴۵ چاپ شده) این تعریف ناقص است زیرا اولاً لرستان را خارج منظور و ثانیاً حدود شمالی آن تا الشگرد وارضروم میباشد (مابین موصل - آرارات) اولیاً چپلی در سال ۱۰۶۵ هجری ولایات کردستان را بدین شرح تعیین میکند حدود شمالی ارضروم که از طرف و آن - حکاری - جزیره عمادیه - موصل - شهر زور اردنان - در نه - در تنگ - تا بصره ادامه داشتداست که درازای آن بیشتر از پهناش میباشد .

کردها قبل از سال ۱۹۱۴ داخل ممالک عثمانی - ایران - روس‌ساقن بوده و در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ مابین روس و ترک معاہده تنظیم واکراد منطقه قفقاز به ترکیه و اگذار گردیده و این بخشش برای این بوده که دعاوی و مسئله موصل حل‌گردد و این ولایات بدولت عراق داده شود - تبدیل این دو منطقه باعث زد و خوردگاهی زیادی مابین بریتانیا و عراق از یک طرف و کردن این منطقه از طرف دیگر که باعث عقب‌ماندگی کردها گردیده و تحت رقیت‌اعراب در آمدند .

۱- کردن ایران - بر اساس اطلاعات و تحقیقات رسمی مستشرقین مانند - مینورسکی دکتر رسو - سرمهلکوم - هاسل - زوان - امیر شرف الدین بتلیسی - کلیه ولایات لرستان - کرمانشاه - اردلان - مکری (مهاباد) و تمام حاشیه آذربایجان مانند رضائیه - شاهپور - خوی - ماکو تقریباً همه کرد هستند علاوه بر این در تهران عشاير - مودانلو - در فارس عشاير شوانکاره (شبانکاره که عشیره بزرگ و ۵ تیره هستند) در اراک عشیره - امباربو - در لرستان عشیره لک که دارای نفوذ زیادی است در قزوین تا نزدیک گیلان عشیره عمر لوکه (قبه قوانلو - شیکانلو - بهالو - شاه کولانلو تیرهای آن هستند) و در زمان نادر شاه از خراسان با این منطقه فرستاده شدند - در کرمان و گیلان - خوزستان - قهستان نیز ایلات زیای ساکن هستند (کتاب کردولز صفحه ۳۲)

عشایر لر برخلاف بعضی از مستشرقین که آنها را کرد نمیدانند اقوام کرد بوده بنا بر وایت تاریخ گزیده که کاملاً وارد به امور اسره در حق لرستان قدیم معلومات زیادی در اختیار می‌گذارد می‌گوید که طایفه لر از در بندها رود - بجائی کوچ کرده‌اند که شهری قدیم بنام لورداشته و بدین سبب بنام لور مشهور شده‌اند - مورخ یا قوت حموی می‌گوید لر قوم کرد بوده که در جائی مابین خوزستان - اصفهان ساکن و محل آنها را لرستان می‌گویند (انسیکلوبدی اسلامی) قوم لر چهار عشیره بزرگند - ماهه‌سانی - کوه کیلویه - بختیاری - لر اصلی - دین آنها مسلمان شیعه و عشاير لک که ایل بزرگی هستند علی‌الهی و در کرد بودن آنها هیچ شکی نیست سایر عشاير مانند سکوند - کبدوند - پاپی - پدرائی - کرده‌هستند .

در بالاگفته شد بعضی از مستشرقین بسب فرق جزئی لهجه لرها که بفارسی شبیه است آنها را کرد نمیدانند و این شبیه فوق العاده ضعیف و نادرست است و صحیح نیست زیرا زبان لری بکردی نزدیکتر و شاخه‌ای از فارسی باستان است - در سال ۱۹۱۶ که محمدزکی کرد برای اجرای ماموریتی بلوستان کوچک (پشتکوه) سفری کرده میگوید که ده روزی که بین کبیر کوه - عامله مشغول تحقیقات راجع بزبان و قومیت لر بودم و با زبان کردی صحبت مینمودم اهالی خوب میفهمیدند و جوابم را میدادند .

در تحقیقات دقیق دکتر فریج میگوید که قوم لر کورد ایرانی است که از هر لحاظ با آن مشابه بوده و از لحاظ لهجه و تلفظ زبان و اخلاق و رفتار برا بر هستند - تعدادی از مستشرقین مانند سرمالکم - لوریه - هاسل - برآون این وحدت را قبول کرده‌اند - مورخ جودت پاشانیز در جلد اول تاریخ خود میگوید - لربختیاری - گوران - لک‌همه از یک قومند و اصل آنها یکی است و بعضی‌ها میگویند که از اهالی ایران و در پارس و ملاطیه متفرق شده‌اند یا زند نیز از آنها هستند - در هر حال تفاوت جزئی لهجه نمیتواند شکی از یک اصل بودن این عشاير ایجاد کند و در تمام ململ این فرق جزئی موجود است .

جمعیت لر - لر بزرگ و کوچک (پشتکوه) توسط مستشرق کرزون (در سال ۱۸۸۱) ۴۲۱ هزار تخمین زده شده (۱۷۰ هزار کوه کیلوئی - ۲۱۰ هزار لر) در سال ۱۹۰۴ مستشرق و آبیو - پیشکوه را ۱۳۰ هزار نفر و پشتکوه را ۵۰ هزار تخمین زده است .

جمعیت کردهای ایران - انسیکلوبدی اسلامی کردهای ایران را نیم میلیون و مامور آمار عمومی که در ۱۰۲۵ بولایت موصل برای تعیین تعداد جمعیت آمده ۷۰۰ هزار نفر انسیکلوبدی در بحث راجع به سابلاغ (مهاباد) جمعیت آنجا را ۲۰۰ هزار نفر در بحث کرمانشاه ۳۰۰ هزار نفر و در منطقه آذربایجان غربی، رضائیه، شاهپور - خوی - ماکو بیش از ۲۰۰ هزار نفر در اردلان ۱۵۰ هزار نفر و تعدادی عشاير سیار که مجموعاً نزدیک یک میلیون میشوند و اگر جمعیت اکراد سایر ولایات مانند خراسان - فارس - تهران - کرمان - قزوین و همدان بالرستان جمع گردد بیش از ۵ میلیون میگردد این تخمین با تعداد حقیقی

هیچ وقت وفق نمیدهد مگر اینکه از روی موازین سرشماری شود (اسامی کلیه عشاير کرد ایران ضمieme است).

۲ - کردهای ترکیه - اقوام غیر ترک حکومت عثمانی در نتیجه جنگهای زیاد دچار بدبختی و خسارات بی شماری شده و منطقه وسیع آنها تحت استیلای دشمن خسارات زیادی دیده و در دنبال جنگ بین الملل اول از تمام اقوام پیشتر صدمه دیدند و اموال آنها از بین رفت - در سال ۱۹۱۷ که اردوی دوم عثمانی گرفتار پریشانی و عقب نشینی شد تعداد زیادی از اکراد اطراف دیار بکر را بطرف موصل - حلب - اطنه کوچ داده و اغلب آنها در نتیجه سرما و گرسنگی تلف شدند و آنها یکه در موصل بودند نیز حاشان بهتر نبوده و در سال ۱۹۲۱ بسبب حادثه دبرسم نیز دچار در بدری و سرگردانی گردیدند در سال ۱۹۲۵ در حادثه شیخ سعید و در سال ۱۹۳۰ در نتیجه اخلاق احسان نوری پاشا کردن مرکزی کاملا پریشان گشتند و تعداد زیادی از آنها کشته شده و جمعی از آنها گرفتار سیاست و تنبیه گردیده و کوچ داده شدند - پس از این حوادث خیلی مشکل است که گفته شود کردن در کجای ترکیه ساکن هستند و مجبورا با یستی بتاریخ قبل از جنگ بین الملل اول مراجعه گرد.

مستشرق معروف سرمارک سایکس در The culiphs Iase Hritage که کتاب معروفیست درباره عشاير کرد ترکیه دقیقا رسیده گی واژ تمام مستشرقین بهتر تحقیق کرده و این عمل در نتیجه ۱۱ هزار کیلومتر سیاحت و گردش در داخل منطقه کردن شین بوده است . جمعیت عشاير کرد عثمانی که در نقاط الشکر د - ارضروم - ارزنجان - زازا - الکی - ملاطیه - بهشتی - بیره جاک - اورفه - جنوب طور عابدین - مصب (زی کو) زاب ساکنند - در کتاب Two years in Kurdistan همین مستشرق میگوید حدود کرد و عرب خط مستقیمی بین مصب رودخانه زاب صغیر و مندلی تا حدود شرقی ایران و عثمانی است .

مستشرق دیگر ریتر (Ritter در صفحه ۱۴۴) میگوید کردن در اطراف و آن (دریاچه وان) در شمال تا حدود ارمن و کردودرجنوب در بین النهرین تا حدود (فیشخاپور

صامصاد) ساکن میباشد .

مستشرق ترتر (Traiter) میگوید در حدود شمالي کثرت نفوذ در نقاط دياربکر - ارضروم - قارص - اردهان بوده و تعدادي نيز در داخل ترکها و مهاجرين فقاژى در بالاي ارض روم ساکنند در اين منطقه بزرگ کردها در شمال وغرب وجنوب غربى متفرق و وضعیت عمومی آنها طبق نقشه قوم کرد تنظیم و نشان داده شده است .

انسیكلوپدی اسلامی میگوید جمعیت ترکیه بنابه آماریکه (البولتین) در ۱۹۲۵ در مسکونی منتشر کرده حدود ۵۱ ملیون نفر میباشد ضمناً مامورین ترکیه جمعیت عشاير سیاد کرد را ۹۶ هزار نفر بر او رد کرده اند طبیعی است اعدادنا درست است و همه میدانیم که دائماً روز بروز از قسمت عشاير سیار کوچ کن کم میشود زیرا وضعیت اجتماعی آنها را وارد به اسکان می نماید با تمام این وضعیت تخمین ۵۱ ملیون بنظر صحیح نمیرسد زیرا

انسیكلوپدی اسلام در جلد چهارم (صفحه ۴۴۰) راجع به نفوذ ولايات ارضی روم و آن بتلیس خربوط قبل از جنگ اول ۴۲۰۰۰ نفر تخمین که از این عدد ۸۲۸۰۰۰ نفر مسلمان هستند معلوم است که تقریباً نفوس از ضروم نصفش کرد است و سایر ولايات نیز مشهور ند به کردنشیتی و جزئی ترک ساکن دارد بطور تحقیق اکراد ساکن پنج منطقه کمتر از ۵۱ ملیون نیستند

بنابه تحقیقات سرمارک سایکس و دکتر فرنج در سایر ولايات ترکیه تعداد زیادی کرده ساکنند . چنانچه در ناحیه قزل ایرماق - داخل ولايت انقره - قونیه در حدود ۱۷ هزار خانواره کرد سکونت دارند و در داخل ولايت سیواس و در سمت شرق آن عشیره قوچیگری کرد هستند و پنج فرقه دیگر مابین ارزنجان و زآرآکه در حدود ۱۲ هزار خانواره و در ناحیه مرغش - ملاطیه شمال و شمال غربی خلیج اسکندرон چهارده عشیره در حدود ۱۲ هزار خانواره میباشد . و در داخل ولايت اورفه عشیره برازي که ۱۲ فرقه در حدود ۱۷۲۰۰ خانواره هستند سکونت دارند (سرمارک سایکس در کتاب پس از وارثان خلفاً صفحه ۵۸۸) مجموع نفوس ۵۸ هزار خانواره در حدود ۳۰۰ هزار خانوار میداند و اگر به آن جمعیت کردهای ایالات قارص وارد هان علاوه شود در حدود ۲ ملیون نفر جمعیت

اکراد ترکیه خواهد شد

در کتاب زردیکه دولت فرانسه در سال ۱۸۹۲ میلادی چاپ نموده جمعیت اکراد تراکیه را در حدود ۳۰۱۲۸۹۷ تخمین زده است ژنرال ژلانجی (Zelandge) روسی جمعیت قبل از جنگ بین الملل اول اکراد ترکیه را ۴۵،۸۰۰ نوشته است خود دولت عثمانی در سال ۱۹۱۴ جمعیت اکراد را ۲۵۲۷۸۴۰ نفر بغيرازولایت شهر روز وموصل تخمین زده است (مسئله کردستان و ترک صحنه ۴۶) ولی با وجود مراتب بالا بایستی اعتراف نمود که تخمین جمعیت کرد ترکیه در امر و زمشکل است زیرا اولاً بدست آوردن آمار دقیق مسئله دیگری را بیان می‌اورد که از لحاظ سیاسی مطلوب نیست با حدود ثوابت و عواملی که در اول این مطلب گفته شد حالیه نفوس کردن ترکیه از جنگ بین الملل اول کمتر شده است (ائیسلکلوپدی اسلام جلد ۲ صفحه ۲۲۶) قبل از جنگ بین الملل اول جمعیت ولايت حکاری / ۳۰۰ هزار نفر منظور در صورتی که حالیه طبق آمار رسمی سال ۱۹۲۷ جمعیت آن ۲۵ هزار (The Stateman's Zers Book) صفحه ۱۳۰۹) این جمعیت را ۳۱۵۶۸ نفر منظور کرده است - در ولایت بتلیس قبل از جنگ بین الملل اول که شامل شهرستانهای بتلیس - هوش - سعد - کنج است ۳۹۸۹۰۰ نفر ساکن بوده‌اند (ائیسلکلوپدی جلد ۱ صفحه ۷۱۵) طبق آمار جدید جمعیت این چهار ولایت ۵۷۸ ۲۸۲ نفوشهای بتلیس که هزار جمعیت داشته به ۹ هزار تقلیل یافته (المناق غوط ۱۹۲۹) پس از معاہده برلین کمیونی که هر کب از بیکر پاشا (انگلیسی) رئیس کمیون سعید پاشا (کرد) میناسی افندی برای تعیین جمعیت کردستان فرستاده شدند در گزارش این کمیون جمعیت کر در ولایت دیار بکر، ۸۴۰ هزار نفر که ۰۰۰ عهزار آن مسلمان بوده منظور گردیده ولی پس از جنگ بین الملل اول جمعیت ولايت (دیار بکر - ماردين - معدن) در سال ۱۹۲۷ به ۳۷۷۵۰۰ نفر رسیده است (شکوائيه شریف پاشا که به کنفرانس صلح در پاریس داده ۱۹۱۹) علت این تقلیل در درجه اول کوچ دادن عشایر به نقاط نا مانوس در درجه دوم قتل و خدمات و زجر بی اندازه مامورین دولت عثمانی بوده که نمی‌خواستند این قوم برای خود در محل سکونت آسوده و راحت باشند در هر حال جمعیت از ۱/۵ میلیون نفر متتجاوز است

۳ - نفوس کرد عراق - طبق آمار سال ۱۹۲۴ - ۲۴ (انسیکلوپدی جلد ۲ صفحه ۱۱۳۱) جمعیت کردهای ناحیه موصل ۴۹۴۰۷ نفر بوده - وضعیت این اقوام از طرف اداره سرشماری عمومی در سال ۱۹۲۵ در دو نقشه شماره ۶ و ۸ تعیین شده و تعداد جمعیت اکراد عراق در چهار ناحیه بشرح زیر است :

ناحیه موصل ۸۳ هزار - اربیل ۱۷ هزار (هولیر) کرکوک ۴۷ هزار و سلیمانیه ۱۸۹ هزار جمماً ۴۹۵ هزار میشود ما بین این ارقام و رقم جغرافیای مفصل عراق (صفحه ۹۷) ۴۶ هزار اختلاف است - بین ارقام اداره سرشماری عمومی و جغرافیای مفصل عراق نیز تفاوت موجود است که محتاج بتحقیق بیشتری است .

الف - در جغرافیای مفصل عراق (صفحه ۸۳) میگوید که جمعیت عراق تا کنون طبق اصول علمی تثبیت نگردید، واين نفوس که در سالنامه و بعضی کتب دیده میشود همه تخمینی است که از طرف مامورین انگلیسی در سال ۱۹۲۰ زده شده و نتایج تحقیقات اداره آمار نیز بنظر از جمعیت حقیقی کمتر است و آمارگیری رسمی حکومت عراق در سال ۱۹۲۷-۲۹ علاوه بر اینکه جمعیت اکراد را کاملاً تعیین نکرده در صحت آن نیز تردید است و خلاصه ای که در جغرافیای مفصل عراق هست و فعلاً نوشته شده دقیق نیست زیرا اکراد بعلت ترس از مشمولیت نظامی و سایر عوامل نفوس حقیقی را اظهار نکرده اند و اداره آمار عراق نیز بدین نقص معتبر است .

ب - چون بحث قومیت پیش می آید در جغرافیای مفصل عراق تعداد زیادی کردان را مانند طایفه یزیدی - کاورد جوله که جزء اکراد منظور نموده و آنها را مانند کلدانی - سربائی جزء اعراب منظور نموده اند در صورتی که طوابیف نامبرده بالا اصلاً کرد بوده و زبان کردی تکلم مینمایند و خود را از کردن جدا نداشته و همانطوری که سرمارکسا یکس در بحث قومیت نشان داده (دو سال در کردستان صفحه ۳۹) بایستی آنها را جزء کردن منظور نمود .

در گزارش اداره عمومی (صفحه ۸۵) مندرج است که یزیدیها (ایزدی) بکردی صحبت و عبادت آنها نیز به کردی است و حتی خود اعتقاد دارند که کرد هستند (صفحه ۵۷) و همچنین

بنابگفته سرمارک سایکس که مسافرتی به سنجرار کرده و در اطراف این طایفه تحقیق عمیق علمی نموده نوشته است که بطور تحقیق طایفه یزیدیها کرد هستند. کلیه عادات و حتی چهره آنها نیز شبیه کردان میباشد و در نتیجه استیلای تیمورلنگ مجبور به اجرا برای سنجار گردیده و این مستشرق در تمام نقشه های خود آنها را جزء کردها منظور نموده است (وارثان خلفاء صفحه ۵۵۳ - ۵۵۸) دکتر فریح مستشرق دیگر میگوید ما بین سایر عشاید کرد اهل طریقت مانند یزیدی - قزلباش یز هست و یزیدی را از اکراد جدا نمیکند (کرد - لر صفحه ۷) و در جغرافیای مفصل عراق نیز طی عبارت الیزیدی من الشعب الكردي (صفحة ۱۰۹) نام میرد. بجز طایفه یزیدی در ناحیه موصل طایقه سارلى با جوران - شا باک هم هستند که کرد میباشد.

(اداره آمار عمومی نیز آنرا تائید میکنند صفحه ۶۰) انسیکلوپدی اسلامی هم اهل سنجرار اکرمیداند و در بحث راجع بدشا باک نیز میگوید که قسمتی از اکراد موصول است و نفوس آنها را هزار نفر - (مامورین انگلیسی) تخمین میزنند در شهرستان سنجرار در دهات علی رش - یگیجه - خزنه - تالار - ساکن و با یزیدیها معاشرت ندارند و شیعه مفترط هستند. قسمتی از سارلى نیز عشایر کاله هستند و آئین مخصوص دارند - در داخل عشایر کرد با جوران اکرادی ساکن هستند که عقاید مذهبی آنها مخفی و غریب است (علی الهی) و در دهات عمر کان - طوبران - زیارت - تل یعقوب - باشی پیتاساکنند بنابراین قسمت اداره آمار عمومی جمعیت این سه طایفه ۲۶ هزار نفر است.

پ - باعلم و یقین با یستی اقرار کرد که اکراد عراق فقط در موصل نیستند و در نواحی بغداد - دیاله - کوت نیز مقدار زیادی کرد ساکن هستند (جغرافیای مفصل عراق - در این قسمت اهمال کرده و از حقیقت دور گردیده است).

ت - جمعیت کرد ناحیه بغداد که تقریباً همه در شهر بغداد ساکن هستند و تعداد حقیقی آن معلوم نیست در حدود ۲۵ الی ۳۰ هزار نفر هستند.

جمعیت کرد ناحیه دیاله بیشتر از ناحیه بغداد میباشد و ناحیه هورین - شیخان - قور تو - نیز همه کرد هستند - در شهرستان خانقین اکثریت کرد ساکنند - ناحیه قزل

رباط چه در شهر و در دهات اطراف در شهر بان - نیز تعدادی کرد هستند طبق آمار حکومت محل در ناحیه خانقین ۲۱ عشیره کرد ساکن و دارای ۱۶ هزار خانوار در حمیدیه - عبداله بک - اعرب اعما - علیاوه - باوه - بلاوی - ده کاکه - کهریز - حاجی قره - قوله در ناحیه خانقین تعداد زیادی کرد ساکن در قزل رباط عشاير جولکه - زرگوشی - کرد هستند و عشیره سوره میرملین - بهریان و ابو جزه کرد هستند بطور کلی در حدود چهل هزار نفر کرد در نقاط بالا ساکنند .

ث - حدود جنوبی محل سکونت کرد (طبق گفته جغرافیای مفصل عراق) خطی از زاخو - شرق اریل (هولیر) کرکوک - کفری بود و حالیه این خط نه با تحقیقات در نقشه عشاير کرد سرمارک سایکس و نه با معلومات و تحقیقات کاپیتن هی (۱۹۲۱) (مقش اداری اریل) و نه نقشه محقق معروف سرگرد لونگریک جور در نمیآید و نه موافق نقشه اداره امار عمومی است و با حقیقت تطبیق نمیکند کاپیتن هی در اثر خود تائید کرده که در اریل بغیر از قصبهای عین کاوه و سقلاؤ اوکوبه که عیسوی هستند و چند آبادی مانند شمامک - قره چوق که عرب هستند بقیه ساکنین کرد میباشدند (دو سال در کردستان صفحه ۳۵) بغیر از این هر کس در شهرستان مخمور کمی گردش و تجسس کرده باشد و جزئی اطلاع از وضعیت مناطق کرد نشین داشته باشد میداند که اراضی بین دو زاب در دست عشیره ذره کرد بوده و در زمان کاپیتن هی جمعیت آن به سی هزار نفر میرسیده و طبق تخمین سال ۱۹۳۰ تقریباً هزار نفر زیادتر شده و حالیه جغرافیای مفصل عراق میگوید در منطقه دو - زاب نه عشیره ذره هست و نه کرد ساکن است کاملاً خلاف حقیقت است در صورتی که نقشه اداره آمار عمومی و نقشه (چهار عصر بعد عراق) و نقشه وارثان خلفاً و مطالعه کتاب دو سال در کردستان کاملاً معلوم میگردد که حدود جنوبی قوم کرد بصورت عمومی خطی است بین هندلی و مصب رو دخانه زاب (زی کوی) - (نگاهی بنقشه قوم کرد در آخر این کتاب بشود) .

خلاصه باملاحظه نکات گذته شده بالا نفوس کرد عراق از ۶۰۰ هزار نفر بیشتر و اگر جمعیت عراق ۳ میلیون نفر قبول شود ۳۰۰ درصد آن کرد خواهد بود .
۴ - کردهای روسیه - در سال ۱۹۱۰ در قفقاز و ناحیه ایروان - ونواحی مرزی

نژدیک قارص جمعیت کرد ۱۲۵ هزار نفر بوده و حکومت روسیه کردهای ناحیه الیزابت پول یعنی کردهای زنگنه زور- جوانشیر- جبرائیل- آراش راجزء این حساب نیاورده و امروز کردهای این چهار ناحیه مخلوط شده و بعلت اختلاط زیاد با ترکهای آذربایجان روس در زبان آنها الفاظ ترکی داخل شده است.

مستشرق جورسین در حق اکراد این چهار ناحیه کتابی نوشته و در سال ۱۹۲۵ در تفلیس بچاپ رسیده - در گرجستان و منطقه اخسخه تعداد زیادی کرد در ۱۶ ناحیه ساکن بوده‌اند.

حکومت کمونیست جمهوری ارمنستان که در ایروان تشکیل شد بعضی از اکراد در آن حکومت داخل شدند که از آن جمله تعدادی از کردهای قره‌باغ که از عشیره زیلان بوده و بیشتر آنها در ولایت بایزید ترکیه ساکن میباشند.

جمعیت کردهای که در داخل منطقه قفقاز هستند جزء جمهوری ارمنستان (ایران) و آذربایجان شوری - گرجستان بوده و بتحقیق معلوم نیست در چه حال و تعداد آنها چیست در جغرافیای مفصل عراق آنها را ۵۰ هزار نفر میدانند بنظر صحیح نماید زیرا تعدادی از اکراد روسیه در موقع واگذاری ولایت قارص بترکیه جزء آن بوده و جمعیت آن در حدود ۶۳۱۰۷ نفر (طبق The Statesman's Year Book صفحه ۱۳۰۹) میباشد که در حدود ۲۵ الی ۳۰ هزار نفر آن کرد و بقیه ترک هستند و طبق آمار ۱۹۱۰ کمتر از ۱۵۰ هزار نیستند که در منطقه قفقاز باقی مانده‌اند.

۵- کردهای سوریه - در قدیم اکرادیکه در سوریه ساکن بوده‌اند بیشتر در قسمت شمالی آن و در کفریج مستشرق معروف می‌گویند در ناحیه حلب ۲۷ عشیره کرد (قبل از جنگ بین الملل) و در داخل شهر نیز تعددی ساکن هستند - در حارم - جبل الوسط - بیلان - اطراف رو دخانه عاصی - جبل الاکراد - عشاير کرد ساکن بوده - در خودشام نیز تعدادی سکونت دارند (کرد ولر صفحه ۷۴-۷۹) مسیو زیم مرمان کنسول روسیه در حلب تعداد کردشمالی سوریه را ۱۲۵ هزار نفر نوشتند و ادعای میکنند که در نقاط وجای دیگر (در اطراف رو دخانه عاصی) که در تحت امر حکومت فرانسه بوده است نیز ۲۰ هزار کرداکنند

خلاصه طبق آمار مسیو زیمرمان به استثناء اکراد منطقه حلب که سابقاً جزء ترکیه محسوب شده سایر جمیعت کردان سوریه در قسمت شمال و داخل سوریه در حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر است (حالیه کلیه منطقه سوریه جزء دولت سوریه است).

۶ - اکراد پاکستان - هندوستان - افغانستان - در بلوجستان (پاکستان) عشاير براخوي همه وياتعدادي زيادي از آن کرده استند وعشيره بزرگی در آن منطقه ميباشند وهر اکثر آنها شهرايغ وحدود شمال آن از دزکلات به لاسی به له ميرسد بدین طريق در ازاي منطقه آنها در حدود ۳۷۰ کيلومتر است و قسمتی در سروان (براخوي پائين) چاهلاوان (براخوي بالا) ساكن واز دوقسمت و پنج طایفه ميروانی - گورکناری - شومالاتی - قلندرانی - تشکيل شده اند (انسيكلوپدي اسلامي (جلد ۱ صفحه ۶۳) توضیحاتی داده) براخوي مانند بلوجها از طرف حلب آن منطقه آمده اند بنظر ميرسد آمده آنها از غرب فلات ایران صحت داشته باشد که قبله بکرمان واز آنجا بمکران و بلوجستان آمده و متفرق شده اند.

ادریسی ادعای کند که آنها یکی از قسمتهای کردی هستند که اسم مشهور همه براخوي در لاس به له ساکنند و بطور کلی ممکن است که اصل آنها از عشاير کرد غربی ایران باشد که ببلوجستان آمده اند - تعداد نفوس براخوي بلوجستان در حدود ۴۰۰ هزار نفر است. در هندوستان جزء ولایت سند از عشاير براخوي در حدود ۴۸۱۰ نفر ساکنند (انسيكلوپدي اسلامي) مستشرق تدesco مابين قوم بلوج و کرد بعضی مناسبات روابطی کشف کرده است (انسيكلوپدي جلد ۲) در شرفا نامه مندرج است که تعدادی از عشاير زنگنه از افغانستان به بلوجستان آمده و در افغانستان نيز طایفه هزاره کرد (۱) هستند و تعدادی نيز در غرب هرات کرد زبان موجود است برای پی بردن بوضعیت کردان لازم است به (نقشه قوم کرد که در انتهای کتاب همچنین (عشایر فلات ایران در هر مملکت) مراجعه شود.

۱ - بعضی ها میگویند (ایل - هزاره - باقیمانده - خزر - ها هستند که ترکند اکنون هم به ترکی گفتگو میکنند) (بنظر نادرست است)

بطورخلاصه نقوص کردان در ممالک مختلفه فلات ایران بشرح زیر است :

کرد ایران	۲ میلیون
کرد ترکیه	۱/۵ میلیون
کرد عراق -	یکمیلیون و ۰۰۰ هزار نفر
کرد روسیه	۱۵۰ هزار
کرد سوریه	۸۰ هزار
کرد پاکستان و هندوستان	۳۵۰ هزار نفر

(اکراد افغانستان بحساب آورده نشده است)

در رساله دکتر بلج شیر کوه که بعربي نوشته شده زیر عنوان قضيه اکراد که در ۱۹۳۰ در مصربع شده جمعیت ۸ میلیون تخمین زده طبق نوشته مسیو الکساندر زایا که در سال ۱۸۶۰ میلادي در پرسپورغ چاپ شده (لینین گراد) درجای دیگر رساله (مسئله کرد در مقابل ترک صفحه ۴۶) مدعی است که قبل از جنگ بین الملل اول کرد ترکیه ۲،۹۸۷، ۹۶۰ - سوریه ۵،۳۸۷، ۲۸۰ - عراق ۳۸۰، ۱۷۴۹ - ایران ۲۰۰، ۰۰۰ افغانستان ۰۰۰ هزار در حدود ۲۸۹، ۹۴۰ نفر (بغیر از پاکستان - هندوستان - افغانستان) کرد در فلات ایران ساکنند .

فصل دوم

منشاء و مبداء کرد

بررسی و بحث در این فصل و تهیه مدارک آن زحمت و رنج بسیاری لازم داشته زیرا اکتشافات آثار باستانی در باره قوم کردستان - منشاء کرد . اطلاعات دقیقی بدست نداده و تاکنون نیز یک فکر وایده و مدارک قطعی پیدا نشده است .

پرسنل مینورسکی که از کلیه مستشرقین بیشتر در باره کردستان مطالعه کرده و در این خصوص بر استی تحقیق کامل نموده، در باره منشأ کرد خلاصه خیلی قیمتی در انسکلوپدی اسلام نوشته، و این نوشته مرا اشتویق نمود که خلاصه قسمتی از آنرا که راجع باصل کردو محصول زحمت بیشمار این مستشرق عالی قدرو چکیده کلیه افکار و آثار مستشرقین است درج و پس از آن از معلومات مدیر دایره آثار قدیمه عراق (سرسیدنی اسمیت) نیز که از متخصصین تاریخ و در این باره مطالعات ذی قیمتی داشته و در داخل مستشرقین دارای مقام بلند و مخصوصی هستند استفاده کرده و آنرا عیناً نقل و پس از شرح نظریه این دو متخصص شرق شناس سپس نظریه و مطالعه که نتیجه تدقیق آثار بدست آمده - بیان - امیدوارم بتوانم راجع بمنشاء و مبداء کرد، نظریه مناسبی بنظرخوانندگان برسانم .

مطالعه مینورسکی

این مستشرق میگوید خیلی محتمل است که قوم کرد از شرق (یعنی شرق ایران) بمحل کنونی کردستان آمده و ساکن شده و با آنها یک یا چند قوم دیگر نیز کوچ کرده باشند. مانند کاردوها که با آنها مهاجرت و در کردستان مرکزی جاگرفته و پس از آن با آن هادر

مناطق دیگر متفرق شده باشند.

مستشرق تورودانثین Turou Dangin در مجموعه اثریو لژی شرحی نوشته است که این قوم در دوهزار سال پیش از میلاد ازو لایت (کار- داکا) که دارای شهری بنام سوآست و در اراضی جنوبی دریاچه و آن بوده بسا بر نقاط کردستان متفرق شده اند و شر فنامه این منطقه را بتلیس گفته که دارای قلعه بنام سوی Suy بوده (تیکلات بیلز ردر هزاره قبل از میلاد با قومی که بنام کورتی (Kur-tie) و در کوههای آزو Azu ساکن بودند جنگی کرده و شکست خورده)

مستشرق در آیور Driver میگوید این شاخه آزو، یکی از شعبه های هازو – یعنی صason کنوئی است و هر وقت از خاطرات عصر پنجم پیش از میلاد نام میرد آنرا سیزدهمین ولایت حکومت اخمه من (hexamنشی) Achaemenid که با ارمنستان هم مرز و بنام بوخته ویچ بوده معروفی مینماید که بنا بگفته مستشرقین نولد که، و کی پرت – و م – هارتمن این اسم بنام بوختان = بوهتان یکی است –

کز نون (Xenophon) در موقع مراجعت ده هزار نفر در سال ۴۰۱ پیش از میلاد راجع بقومی گفتگو میکند بنام کاردوک و میگوید ممکن است آنها تا – بوهتان رفته باشند. (این ناحیه از دجله تا نزدیک آرارات ادامه داشته) و بنا بگفته نویسنده این منطقه بنام کورد وین (Corduene) بوده ممکن است تلفظ این اسم در نتیجه اشکال زیادی که در تلفظ حرف کاف سامي است - مشکلی برای نویسنده ایجاد کرده و باین طریق نوشته شده باشد - به زبان آرامی این ناحیه (حوضه کاردو) را که منطقه جزیره ابن عمر حالیه است - گازار تای کاردو میگویند، ارامنه آن را کوردو ز (Kardueth) در بین اعراب (بنابقول بل جوری و طبری) معروف به، با کاردا (Bakarda) کاردای است و یاقوت حموی از قول ابن اثیر روایت میکند که دولايت با کاردا قسمتی ازو لایت جزیره ابن عمر است که دارای شهرهای الثمانین، جودی، فیروز شاهپور، در ساحل چپ رودخانه دجله رو بروی بازابدا (Bazabada) بوده است (بازابدا در سمت راست دجله است) و پس از مدتی در منطقه با کاردا که طبق مدارک کتب اسلامی ولایتی بوده شهرهای جزیره ابن عمر - بوهتان وغیره پیدا شده است بنابر ادعای علمای عرب بوارمنی - استان کاردو

محدود بوده - بنظر میرسد مرکب از سه شهر ساریزا Saresa ستالگا Stalke پیناکا Pnaka یافنیک بوده که در کنار رودخانه دجله قرار داشته و طبق نظریه مستشرق استراابو Strabo که در این خصوص داده و اهمیت بسزائی دارد - منطقه کورد واشه مدتها به ناحیه ما بین کوههای دیار بکر و موش گفته میشده است

خلاصه کاردو خوی در هر کجا بوده هیچگونه شک و شبیه نیست که این اسم بشکل مخصوصی وجود داشته و لفظ خوی که بدنبال آن بجای ۰ ک - استعمال گردیده ارمنی و در این زبان بمعنی جمع میباشد و چون بررسی بیشتر هستش رقین و محققین یونانی و رومی از روی مدارک ارمنی بوده لفظ کاردو خوی را در تحقیقات خود انتشار داده اند از نتیجه تحقیقات گز نفون - کاردو شوی نه تابع ارتاکسرس (اردشیر کان) (منظور کمال اردشیر و اخلاق فشن که حکام منطقه مجاور بودند) و نه تابع حکومت ارمنستان بوده ولی در عصر اول پیش از میلاد ولایت کوردوئن از طرف تیکران دوم والی ارمنستان تسخیر گردیده و یکی از سران آنها که نامش زاربیونوس Zarbinus بوده کشته شده است

در سال ۱۱۵ پیش از میلاد رئیس کوردوئن بنام مانیساروس (Manisarus) بود بنا بر گفته مستشرق هاشمان حکومت ارمنی را در ولایت کوردوئن برآورد اخت و خود والی آن منطقه شد - در زمان گرنوفون اگر عشیره ایرانی کاردو در شمال دجله بوده هیچگونه تعجبی ندارد زیرا کاردو و مدنی هر دو ایرانی و از یک نژاد بوده و علاوه بر این اختلاف اسامی دخالت چندانی در سابقه تاریخی قومی نداشته و میتوان گفت شاید کلمه کوردوش سامی باشد که زبان آسوری کاردو بمعنی باقوت یا پهلوان و کاردوشی باقدرت بوده با این قسم آریانی اطلاق شده باشد - از طرف دیگر این اسم مشاهبته بالفظ خالدی (Khaldi) دارد که در زیر عنوان اور ارتو Urartu یا لفظ - اور اشتتو Urarshu آسوری - در اطراف آرارات ساکن داین قوم (خالدی) در او اختر قرن نهم پیش از میلاد در ارمنستان و تا اطراف و آن حکومتی مقتدر تشکیل راده و تاقرن ششم پیش از میلاد ادame داشته است .

مستشرق (لهمان هویت) به استناد کتب گوتینگن که ۱۹۰۷ نوشته شده میگوید که اسم خالدی بد بعضی از مهاجرین گفته میشده و مستشرق مایر اساس میهن آنها را در حومه

اراکس — ارس مرکزی تعیین کرده است . خلاصه در عصر هفتم پیش از میلاد در دنبال آمدن ارامنه بکردستان خالدیها متفرق شده و اسام آنها در منطقه و آن زیاد برده میشده و شهر اخلاقی که در کنار دریاچه و آن است به آثار این طایفه مشهور است (تاریخ مفصل عمومی احمد رفیق بکراجع به قوم خالدی میگوید که در موقع هجوم ارامنه به منطقه آنها در جای خود ماندند و با آن ها مخلوط شدند (جلد ۱ صفحه ۳۴۷)

۱ - انسیکلوپدی اسلام خیلات یا اخلاق رازدیک طرابوزان دانسته و این حقیقت ندارد زیرا نویسنده (تاریخ مفصل عمومی) در بحث راجع بخالدی میگوید - زبان خالدی شبیه زبان گرجی یا لاز است و هیچگونه مشابهتی با زبان سامی نداشته و مرکز حکومت خالدی (طوشیا = و آن) بوده و تیکلات بیلزد دوم پادشاه آسوری در سال ۷۴۳ پیش از میلاد با نجا هجوم آورد و دو تا (طوشیا - توروشپا) آمده و بعلت مقاومت دلیرانها این قوم که به استقلال خود پای بند بودند و جداً فاعل کردند موقتی نیافت ولی پس از چندی بوسیله حکومت (میدیا = مد) مغلوب گردیدند (جلد ۲۱ صفحه ۳۴۶)

قوم کاردو هرچه باشد کاملاً محقق است که ولايت کارد و شوی قدیم - امروز مرکز اصلی کرده است و با یستی تسلیم شد که لفظ کورد شوی که با اسم کورد - وجه مشترکی داشته . و این فکری نیست که در قرن بیست آنرا بدست آورده اند و یا پیدا شده باشد و اگر خواسته شود تحقیق بیشتری گردد، مسلم خواهد شد که این طایفه، و خالدی ها از یک طایفه و یک تیره بوده اند - مستشرق ریسک (Rieske) در شرحی که برای کنستانین (پور فیروز نتوس) نوشته است (Porfiregentus) میگوید که خالدی - کوردی - کوردیان اسماء مشترک هستند و - لرج (Lerch) در مقدمه کتاب خود نیز آنرا تائید کرده است (Recberches sur les kurds et sur leuss ancieus les Chalaens septentrionaux) تحقیقات و نوشته (م - هارتمن - نولدگه - ویسباخ) این مسئله را به مجري ای جدیدی انداخته و میگویند برای بدست آوردن فرق بین کورد - کاردو لازم است تحقیقات راجع به زبان آنها بعمل آورده و علاوه بر این بوسیله آثار مشهور محققین مددی - پارس از بین اسامی کورتیوی و سیرتی (Cyrti) لفظ کورد تشخیص داد - کدام

صحیح است. خاصه اینکه در زمان ساسانیان تعداد زیادی عشاير کرد در منطقه فارس ساکن و این فکر را تائید می کند(کار نامه اردشیر با بکان)-ابن اثیر توسط مستشرق نولدگه- گوتینگین ترجمه شد و در ۱۸۷۹ طبع گردیده است) که هرسه لفظ اشتراک معنی داشته و منظوري کي است و بزبانهای مختلف نامیده شده و اگر فرقی مابین اسم کورد و کاردو هست این موضوع تاثیری در حل مسئله بین بزرگی نداشته و فی الحقیقت معلوم نیست کی وچه وقت (سیرتی = کورد ایران) بغرب زاکورس آمده و در محال کاردو قدیم و در شمال سوریه و شاخه های آنتی تروس ساکن شدند(این مسئله احتیاج بتحقیق سیاردارد) اولاً فتوحات مدیها و پارسها (شاهنشاهی ایران) ممکن است سبب این نقل و مکان گردیده است زیرا مسئله مهاجرت قسمتی از آساکار تیها که اصلاً اهل سیستان هستند از این نقل و مکانهای اردوکشی پدید آمده و کوچ از نقطه به جای مساعد زندگی، شیوه آریائی نژادها است (در زمان آسوریها این عشیره در صحرای آسور دیده شده و در اطراف اریل سکونت داشته) رئیس آنها چتران تاخما (Gitran takhma) بوده که از طرف دارا کشته شده و در نقش معروف کوه بیستون باداریوش و هشت رئیس دیگر، حجاری شده سیمای خالص کرد را دارد (The Sculpture of Bihistan) لندن ۱۹۰۷

در سال ۲۲۰ الی ۱۱۷ پیش از میلاد در جنگ ما بین رومیها و سلوکیدها پادشاه پیر کامون قشونی از سیرتیها داشته است (لیوای - پولیبیوز. ویسباخ)

درج فرافایی ارمنی در قرن هفت راجع بولایت کورچخ نوشته است (Korchekh) در زمان فوستیوس بیزانسیوس یعنی در عصر چهارم کورچخ شهری بوده نزدیک سلماس (شاهپور) و پس از آن در ولایت جوله مرگ تاجزیر ما بن عمرو و سمعت یافت(مستشرق ادانتس Adanty در کتاب ارمنی خود میگوید کلمه کورچخ از (کورتیج - ئئخ) آمده و بمعنی کرد است) اسمی کوردوخ، کوردریخ، ایتوانخ، گوردیخ، ایگارخ مئولوخ - ائولانخ - اورسیانخ - کارائونیخ - سارایونیخ - همه مشتق از یک کلمه بوده به زبان های مختلف (هارتمن . ایشمن) که در نتیجه تحولات و انقلاباتی که بتدریج در در منطقه آنها اتفاق افتاده پیدا شد است - مستشرق فوستوس Festus میگوید در محل

کورد وین قدیم کوردوخها ساکن بوده و سایر اسامی کورچخ ، تموریخ ازین رفته و با کوردریخ یکی شده و کلیه مطالب بالای کسان شده است.

مستشرق‌ها بشمن (Habschman) برای تشخیص فرق ما بین کوردریخ - کورتیوی تحقیقات و جدیت زیادی کرده و فرق زبانی که از طرف هارتمن - نولدگه بود تثیت نموده و موانع اشکال مختلف و الفاظ مخلوط را ازین برده - بالاخره نولدگه می‌گوید لفظ آرامی کارتهوای (Kartuay) و عربی کارتاویه تمام‌باقم کرد اطلاق می‌شود(هوفرمان) در زمان فتوحات عرب با اسم مفرد کرد که جمع اکراد بوده بر می‌خوریم که نام قومی اریائی (مخلوط‌ایرانی) که در داخل آنها بعضی نژاد اصیل کاردو - تموریخ - تامورایه در منطقه ساکن بودند که مرکز آن‌الکی یا خودئلک خوینای = الخوینیه در شهر خویت (صاسون) اورتای = الارطان کنار فرات بوده - که بعضی از ساکنین آن نیز ممکن است سامی باشند (انساب عمومی عشاير کرد) - یا از منی مانند عشاير مامه کان کرد که مامیکونیان ارمن بوده اند .

در قرون بعد از نژاد آرین غیر از کرداخ کردن آمده و با آنها مخلوط شده‌اند مانند (گوران - زازا) و در بعضی نقاط دیگر نیز مانند سلیمانیه ، سابلاغ ، قطور بعضی عشاير که از خارج آمده‌اند در داخل شکاک ، کوره‌منی ساکن شده‌اند خلاصه تحقیقات این است که اقوام دیگر نیزار قدیم بداخل کردها آمده و در آنها مستحیل گردیده‌اند

کرد . کیست و از کجا آمده است

در آثار اسلامی . روایات و حکایاتی راجع به کرد آمده است . مسعودی در مروج الذهب می‌گوید کرد ایرانیانی هستند که از ظلم ضحاک خونخوار بدور کاوه (این روایت در شاهنامه فردوسی بتفصیل آمده است) جمع شده و کاوه آهنگر ضحاک - از دیده‌آک را ازین برده است طبق تحقیقات مورخین ضحاک یکنفر بوده بلکه خانواده بودند که آشور را تسخیر کرده و هزار سال سلطنت کرده‌اند - در این دوره حکومتی در شمال آشور بنام سورده هو - تشکیل گردیده و نا راحتی و آزار ضحاک را فراهم نموده و بعضی عشاير ایران نیز بکردستان آمده جابجا شده‌اند و این عشاير حکومت سورده‌ورا ازین برده (اجداد

کردان امروزه بوده اند) . در سال ۱۸۱۲ مستشرق موریه میگوید همه ساله در ۳۱ اوت جشن . رماوندی (دماوند) (۹ شهریور) بمناسبت نجات ایران از ظلم ضحاک (عیوراسب) بنام جشن کردی بر پا میگردیده و سرجان ملکم نویسنده تاریخ ایران نیز میگوید که این جشن پیروزی کرد باستبداد و ظلم و زور است .
مورخ مشهور آلمانی فون هامر در مسئله جشن کردی طور دیگر میگوید که معقول نیست مورخ دیگر . دکتر فریچ میگوید این جشن شادی برای نجات از ظلم ضحاک است (کتاب . کرد و لر) تاریخ نویسان عرب نیز بعضی نسبتها با کراد میدهند که عموماً خالی از حقیقت است ولی مسلم است که قوم کرد آریائی بوده و کوچکترین نسبتی با اسمی ها ندارند . بعضی . کرد . را صفت قسمتی از آریائیها میدانند (کرد = پهلوان) بنابر روایت شرفناه کردان از عشیره با جنایی و بوختی که در بagan . بوخت پیدا شده اند و این اسم از باس آوا آ - آمده که عشاير ساكن کنار دجله قدیم بوده اند .

بقولی قوم کرد از نسل دومرد پهلوان بنام میلان وزیلان بوده که میلان از غرب فلات ایران وزیلان از شرق آمده اند بنظر میرسد که هردو گفته صحیح و معتبر باشد یعنی (از شرق و جنوب غرب فلات ایران)

مطالعات سر سیدنی اسمیت

معلوماتی که تاکنون در حق کردستان گفته شدما را او ادار میکند که تحقیقات بیشتری را ادامه دهیم - چنین بنظر میرسد در منطقه که حدود شمال آن ساحل دریاچه و آن و در باختر تناحیه خاپور و کرکوک و در جنوب تاحدود بابل امتداد داشت توسط قومی بنام سوباری (Subari) اشغال گردیده و این منطقه در زیر حکم سومریها (Sumeria) که در شهرهای بزرگ حکومت داشتند بوده . در این زمان اهالی این منطقه که در باره آنها گفته گویمیشود بالغت سامی یا هندو آریائی . یازبان سومری . آکادی رابطه داشته اند بعضی از علماء عصر اظن برده اند که زبان ثوباری از رسته السنه قفقازی بوده . در ۲۵۰۰ پیش از میلاد ملتی که زبان سوباری از سامی داشتند (آسوری) که خود سامی خالص نبودند به منطقه بالای ولايت سوباری آمده (یعنی منطقه دور آشور) و ساکن شدند . در ۲۵۲۵ قبل از میلاد

همه ولایات کرستان بین مملکت سارگن . آکاد . نارام سین تقسیم شده بود و در دوره سوم حکومت اور یعنی ۲۳۰۰ - ۲۱۵۰ پیش از میلاد قوایی بر سر بعضی از قوام کوچک کرد که در شرق دجله بودند مانند سیهورو (Siovurru) که در منطقه آلتون کویری بوده . لولوبو (Lullubu) در حلوان . ساسرو (Sasru) در آربیلوم (Wrliwm) یعنی اریل تاخته اند و بظاهر چنین بنظر می رسد گرچه اهالی این منطقه از یک قوم و ملیت بوده اند ولی وحدت کاملی نداشته اند - در قرن نوزدهم و هیجدهم پیش از میلاد در بین اقوام آسیای صغیر بعضی حرکات و نهضت های روی داده که در تمام مشرق تاثیر کرده و تمام اقوام مختلف هند و آریائی را علاوه ممند نموده . قوم هیتیت Hitite که زبانشان سنتیوم (Centium) بوده ، سوریه را تسخیر و با بلیان را غارت کردن و اولین قومی که نام آن او مان یاما ند آ (Sythians = Manda) بوده پس از آن که بامدیها (Medes) و سیت ها (Uman = Manda) مخلوط شده و در کنار شرقی دریای سیاه ساکن شدند . از نژاد هند و آریائی طایفه راه افتاده تاغرب کرستان آمد و ساکن شدند و یکی از تیره ای آن بنام میتانی حکومتی تشکیل داده و مرکز خود را در خاپور قرارداد - در این دوره قسمت غربی سواری زیر اسم خوری (Khurri) از قسمت شرقی جدا شد و در منتهی الیه شرقی کرستان ساکن شده و بعضی انقلابات نیز از طرف قوم کاسی (Kessites) بر پا گردیده و بعضی از روساء وار کان این قوم بدون غارت کردن و تخریب در با بل حکومتی تشکیل داده و ساکن شدند ، بعضی از کلمات زبان این قوم (کاسی) بازبان ایرانی رابطه و مناسبات قوی داشته و در قرن شانزدهم پیش از میلاد حکمرانان میتانی در مدتی کم در تمام کرستان تا آرپخا (Arapkha) = کرکوک حکومت کردن و حکم شان بر سر آشور و صحرای اریل جاری بوده و دوام حکومت میتانی باعث شد که قسمتی از آنها به ولایت خوری تاخته و تا منطقه شاخه های طور عابدین دست یافته و فرم از روابط آنها ادامه یابد - در همین موقع خاندانی دیگر بنام خانی کالبات Khanigalbat ظهر کرده و حکومتی برای خود درست کرده و مدتی در اشور فرمان روائی کرده اند . پایتخت این حکومت لیسبیس بوده که پس از آن به نصیبین نامیده شده است حکومت میتانی در اول قرن چهاردهم پیش از میلاد با هیئت های سوریه داده از خل زد و خورده شده و راین فرصت نفوذ آشوری شروع به زیاد شدن نمود و در قبای خود را مغلوب

کردند و قسمتی از کردستان یعنی منطقه جنوب شرقی که از طرف ملوک کاسی (بابل) اداره میشد به زیر فرمان و حکم خود درآوردند . در اوخر قرن چهاردهم قوم تازه پیدا شده و در کنار غربی رودخانه دجله تا نزدیک شاخه آرارات (جوری) ساکن شدند . در این موقع بعضی از اقوام آرامی و عناصر یکه در صحرای شمالی سوریه ساکن بودند با آسوريها بجنگ پرداختند - ولی نتیجه عایدشان نگردید، و علت آن بود که در قرن سیزدهم قوای آسوری قوی بوده . و سبب دیگران این بود که در این موقع قوم دیگری مابین دریاچه ارومیه (رضائیه) آمده و ساکن شدند و در نتیجه این منطقه بنام اوراراتو (Urartu) یا آرارات که در کتاب مقدس اول دفعه از طرف شلما نسر (Shalmaneser) ۲۶۰ پیش از میلاد از آن بحث نموده اسم این اهالی کاملا معلوم نیست و ظن قوی و عمومی این است که چون معبد آنها نامش خالدیان بوده اهالی آنرا رومیها خالدیوی (Khaldivi) نام داده اند این موضوع کاملاً قابل دقت است که کلدانیها را بایستی از آنها جدا نماییم . زبانیکه خالدیها صحبت میکردند در نزد (متخصصین از شعبه کوکاسی (فقارازیه) بوده - بنا به مدارک و آثار قدیم - در نزدیک و آن و در شهر قدیمی طوپراق قلعه که نزدیک و آن بوده ساکن شده و متحمل است این قوم با مدنیت سواحل دریای خزر ارتباط و علاقه داشتند تاثیر این استقرار این شد که اهالی اصلی که در جنوب دریاچه و آن بودند بطرف جنوب و غرب مهاجرت کرده و تشکیل حکومتهای داده اند که آسوريها آنها را نیارانایری (Niari) میگویند این حکومت ها بطور کلی ریاست اوراراتوها را قبول کردند . در قرن یازدهم پیش از میلاد امپراتوری هیتیت ها منقرض گردیده و همه ولایات کرستان از طرف طایفه بنام موشکی تسخیر شده (Mashkie) و نزدیکی پنجاه سال در دست آنها بوده ، این ملت تازه اراضی جنوبی کپادسیا (Capadsia) و کیلیکیا Kelikia را نیز گرفته و در آنجا ساکن شدند . رومیها باین ملت و مردمان آن موشوری (Moshori) میگویند پس از این . موشکی سرحد حکومت خود را تاختاور دریاچه و آن ادامه دادند و عاقبت از طرف حکومت آسور Ashure (تیکلات پلایزره) در ۱۱۰۰ پیش از میلاد مغلوب گردیدند . در قرن دهم و اوائل قرن نهم پیش از میلاد قوم

آرامی (Aramaean) شروع به پیشوی بطرف خاپور نموده و تا خوری قدیم یعنی شواباری غرب را گرفتند . شواباری شرقی تحت حکومت آسور از قرن چهاردهم تا قرن نهم بوده و حکومت آسور دائماً مراقب مواطن مناطق غیر تابعه کردستان که اهالی آن دائماً از پیشوی او جلوگیری میکردند بوده و بنابرگ قته و مدارک آسوریها در قرن سیزدهم اتفاقی جز پیدا شدن قوم جدیدی بنام پاپهی (Paphi) نبوده و این اسم را پس از این زمان کورتی (Qurti) میخوانند و بعضی نیز آنها را با اسم کوردخوانده‌اند . در مدارک قدیمی که روغاز کوی کشف گردیده راجع به قوم دیگری بنام پایانخی Papankhi اسم برده شده و متحمل است که پایانچی اسم مشترکی باشد و بغلط خوانده شده است قوم هیئت در این دوره یعنی قرن سیزدهم پیش از میلاد بر عالیه آسور شروع به تبلیغات و تحریکات نموده . ولی موفق نشدن این را نیز لازم است بدانیم که اهالی کردستان شرقی در زیر نفوذ تمدن . شواباری . کلدانی آسوری بوده و این موضوع در مدارک حقوقی و تجاری که در کرکوک پیداشده مشهود گردیده و این مدارک متعلق به قرن شانزدهم و پانزدهم پیش از میلاد است و درین اهالی نفاق و اختلاف بوده و دین و قانون و عادات اجتماعی اهالی این منطقه بنام مدنیت حومه دجله نامبرده‌اند .

مدارک قرن نهم و هشتم و هفتم پیش از میلاد آسوری نشان میدهد که جغرافیای سیاسی کردستان به سبب مهاجرت قوم (هندو آریائی) از مشرق دریای سیاه و اطراف بحر خزر بطرف جنوب تغییرات زیادی نموده و این میدیا اول دفعه از طرف شلمانا شاه پنجم ذکر شده که (۸۲۳ - ۸۱۰ پیش از میلاد) پس از این تاریخ باعث تهدید دائمی برای حکومت آسور بوده‌اند .

این قوم درابتدا شرق منطقه میدیا را اشغال کرده و در قرن هفتم تمام ولایات میدیا را تحت نفوذ خود درآورده در این موقع قوم کوچکی بنام مانئی (Mannai) که زبان آنها مجھول و دارای اراضی کوچکی در جنوب و جنوب شرقی دریاچه و آن بودند . اراضی پارسواس (Parsuas) را که در جنوب غربی دریاچه ارمی (رمائیه) و مسکن قوم پارسیوا Parsioi یا پرسای Parsai بوده اشغال و تصرف کردند (این قوم در نتیجه

فشار پارتها Parthan از طرف شرق جاکسارت یا یاکسارتودر یا خزر(منطقه نزدیک رودخانه چیخون) باین منطقه آمده بودند، این عناصر مهاجر تازه مقدمه هجرت اقوام بزرگ دیگری بود که در حقیقت از ابتدای قرن هفتم پیش از میلاد این قوم مشغول غارت ممالک آسوری گردیده و آشوری ها در زمان اسرهادون مجبور شدند Esarhad on با آنها معاهده دوستی به بندند و این دوستی تا آخر قرن هفتم دوام یافت.

از سال ۶۲۶ پیش از میلاد نابوپولاesar (Nabopolassar) که حکومتی در بابل تأسیس کرده بود بامید یا وستیها بر علیه حکومت آشور اتحادی تشکیل و در سال ۶۱۶ پیش از میلاد جنگ شروع و در ۶۱۲ نینوا را ویران و حکومت آشورا منقرض نمود (این شخصی از طرف حکومت آشور به والی بابل تعین شده بود و چون حکومت آشور را ضعیف دید اعلام استقلال داده و بکمک میدیا آن دولت را منقرض نمود)

در موقع منقرض شدن دولت آشور قبل از آن بعضی اوقات اسمی از کردمیان آمده و مخصوصاً در موقع سفر اکسه نوفون Axnefone و حکایت رجعت ده هزار نفر که در ۴۰۱ پیش از میلاد اتفاق افتاده بیشتر از این طایفه نامبرده و در این بین فاصله دو سال که مدت کمی نیست و یگانه دلائل تاریخی موجودیت کردو کرستان بوده و تاثیری کامل دارد . بخصوص در نواحی تاریخی ملوک آكمی (Achanrenain) ایرانی بصر احمد بخشی از مسئله کرد نکرده اند .

واگر ما باداصل کرد آشنا نبودیم تصور میکردیم که عناصر مختلف در داخل کرستان با اهالی اصلی (کردها) مخلوط و از ابتداء ساکن بودند (چه کرد چه آشوری - ترکمان و ارمنی)

اصل مسئله که هیچگونه شبهدار آن نیست کارد و یا کارد و خوی (Kardouchoi) که اکسنرون میگویند کرد بوده و دارای استقلال داخلی و زبان مخصوص بوده اند . در این که طبق نظریه متخصصین و مستشرقین زبان کردی زبانی نیست که از زبان فارسی مشتق شده باشد حرفی نیست بلکه زبانی است که ریشه قدیمی آریائی داشته و از زبان فارسی لوحه داریوش قدیمی تراست اگر این گفته راست باشد حق دارد

بگویند که زبان کردی در قرن شش قبل از میلاد بوده و زبانی است مستقل و قوم کرد از جماعت هند و ایرانی است و موقع آمدن اریائیها مانند میدیا و پارسی به ایران آنهم آمده و در کردستان سکونت یافته. تاریخ تقریبی این آمدن بکردستان خیلی قبل از ۶۵۰ پیش از میلاد است چونکه مدارک آسوری پیش از این تاریخ اسمی از این طایفه برده‌اند (مسترهول در تاریخ قدیمی شرقی صفحه ۴۵۶ میگوید اداد نیراری سومین فرمانفرمای آسور در ۸۱۲ پیش از میلاد عشاير کرد شمالی را تأذیب کرده این مدرک نشان میدهد که عشاير کرد در کردستان پیش ۶۵۰ پیش از میلاد ساکن بوده‌اند) آمدن سایر اقوام اریائی مانند (هندواریائی) نیز در همین موقع و در نتیجه مهاجرت کلی قوم اریائی بوده نظریه آمدن قوم اریائی از پس دیگران است که زبان آنها (کردی، فارسی، ارمنی) یکی‌پس از دیگری واژی‌کرشه اصلی اریائی است ولی باستی بدانید که مجرای تحقیقات تاریخی نمیتواند این نظریه را ثابت کند.

نظریه مربوط کردن اهالی اصلی اورا رتو با کرد هر چندقابل اثبات نیست ولی ما بین اقوام مختلفه ادوار قدیمه نظریه تا اندازه قابل قبول است.

در ماده ۱ و ۲ مطالعات دو متخصص مشهور راجع بکرستان عیناً گفته شده و حالیه بیناسب نیست که نتیجه تدقیقات و مطالعات خود را بعرض خواهند گان بر سانیم کسی‌که تاریخ قوم خود و یا دیگران را مینویسد اولاً باستی در پیدا کردن اصل و نسب آن قوم اقدام نماید و برای اینکار ممکنست زحمات زیادی متحمل گردد، زیرا برای یافتن اصل و نسب اقوام قدیمی معلومات و اطلاعات زیادی در دسترسی نیست و باستی گواهی داد که کوشش وسیعی و مجاہدت علمای تاریخ نتوانسته است بطور کلی وضع را روشن کند و بدین دلیل تاریخ نویس باستی نظریه علماء و مستشرقی را پیروی کند و به پذیرد که آن مورخ صادق و بینظیر باشد - چون پیرو چنین مستشرق و عالم تاریخ نویس لازم و ضروری است ولی این تابعیت از فکر و نظر مستشرقین باستی بکسی باشد که بزبان آن قوم وارد و بملیت آن علاقه داشته باشد و این سه دلیل که خیلی بهم پیوسته هستند حتماً باستی در نظر گرفته شوند مثلاً می‌بینید که قوم سامی الصل از جزیره‌العرب ببابل

روی آورده (۲۲۵ پیش از میلاد) و ولایت مجاور آکاد را نیز تصرف واولین حکومت در این منطقه را برقرار کرده‌اند این قوم عرب بمحض آمدن در آن منطقه بعلت عرق سامی داشتن اهالی بومی هم‌خون با آن‌ها مخلوط شده‌اند و هیچ دور نیست که شعبه‌آکاد که چند قرن قبل در بابل بوده و حکومت آکاد را تشکیل دادند و بعلت عرق همسایگی قبلاً با عرب‌ها مناسباتی داشته‌اند و همین طور می‌بینید که قوم ترک به سبب مشابهت و مناسبتی که اصل آن زبان است با عناصر هون‌یافون که از نسل شانع یونغ شمال چین هستند در دوره آوی (اورخون) بهم نزدیک شده‌اند بدین طریق مبدأ تاریخ قوم ترک بعصر بیست و هشتم قبل از میلاد منتهی می‌گردد . ما هم در این بحث بهمین طریق اقدام خواهیم کرد . ساکنین ولایت کردستان که بعلت حوادث که در محل آنها پیدا شده و متفرق شده‌اند از نسل دوم انسانهایی هستند که مبدأ تاریخ آنها از اقوام زاکروس و عبارتند از اقوام لوللو-کوتی - کاسائی - سوار (هوری) که در منتهای جنوب شرقی آن‌ها ایلامیها ساکن بوده‌که مناسبات و مشابهات زبانی باهم داشته‌اند - بعضی مستشرقین می‌گویند اصلاً از نسل آریائی‌های فرقه‌هستند و این اقوام بجز عیلامیها که اصل آن‌ها کرد بوده و در دوره‌ای سوم روآکاد و آسوری‌ها فعالیت سیاسی آن‌ها شروع شده در داخل مهاجرین هند و آریائی و آریائیها بمنطقه زاکروس آمده و در شرق و غرب فلات ایران متفرق شده‌اند (تقریباً در قرن ۱۰ و ۹ پیش از میلاد) و بقایای ساکنین و اهالی اصلی زاکروس و کردستان را زیر نفوذ خود گرفتند . عنصر قوی این مهاجرین مادها بودند که در مشرق دریاچه اورمی (رضائیه) ساکن شدند و پس از آن اقوام دیگر آریائی مثل پارس-مانه، پارسیوئی ، پارت ، کاردوشی آمده‌اند قوم آخری یعنی کاردوشی همان‌ها هستند که گرفون در ۴۰ پیش از میلاد با آن‌ها تصادف و ورودشان بمنطقه زاکروس بنظر خیلی بیش از قرن هفتم پیش از میلاد می‌باشد (سیدنی اسمیت) این است که اصل و نسب کرد که بعضی از علماء تاریخ گفته‌اند و با طبقه اول یعنی منظومه زاکرس قدیم علاقه زیادی داشته و بنابراین برای یافتن اصل کرد بایستی طبقه اول و دوم را دقیقاً مطالعه و بررسی کرد .

۱- طبقه اول (منظومه زاکروس)

لوللو LULLU

۱- لوللو - یا لولو بوم این قوم در منطقه زهاب - شهر روز - سلیمانیه ساکن و تاریخ آمدن باین نقاط معلوم نیست، بنظر میرسد تیرها ز قوم گوتی بوده‌اند و در منطقه سلیمانیه امروز جا داشته‌اند و ولایت هالمان - پشیان - دهبی - دردست آن‌ها بوده و آثاری که در کرکوک - سرپل ذهاب و بعضی آثار تاریخی دیگری که پیدا شده درباره این قوم اطلاعات و معلوماتی بدست میدهد (در مقدمه جلد دوم مفصل‌تر شرح داده خواهد شد) بنابر مدارک بدست آمده بنظر میرسد که بعضی از حکام عصر نوزده و هیجده پیش از میلاد آسوری از این قوم بوده و بعضی از تیرهای آن‌ها نیز در سوریه ساکن بوده‌اند (اقوام مزبور تامی - پرسور-سپایزر).

آثار بدست آمده در کرکوک در دوره نارم‌سین والی آکاد است که توسط سرگرد آدموندنسی در در بندگاور - از شاخه‌های قرده‌اغ پیدا شده و در مجموعه ژاواگرافیک - ژورنال مقاله مهمی درباره آن نوشته است (آثار دیگری ازوالی لوللو (آنوبانینی) در سرپل ذهاب کتیبه است که در قرن ۲۷ یا ۲۸ پیش از میلاد کنده شده)

اردوی آسور در قرن سیزدهم با قوم لوللو تماس حاصل نموده و در نتیجه در مدارک آسوری درباره این قوم و ولایت محل سکونت آنها آثاری موجود است، زبان این قوم بنابه تدقیقات مستشرق هو زینگ (Husing) مانند زبان عیلامی و اثبات این نظر در نتیجه مشاهیرت بعضی اسامی خاص لوللو - بازبان عیلامی است و با زبان قوم (هوری) نیز مشابه لفظی موجود است (پرسور سپایزر)

بنا بمدارک دوره آشور ناصر پال دوم ولایت لوللو خیلی آباد بوده و اهالی آن دارای مدنیت و تمدن درخشان و صنایع کامل پیشرفت داشته و بدرجه رسیده است که پادشاهان آسور صنعتگران آنها را آشور برده و از آنها استفاده سرشاری نموده‌اند - پرسور سپایزر قوم لولو را اجداد لورها میداند .

۲- گوتی

این قوم در اجتماع بزرگ زاکروس مقامی داشته و ولایت سومر و اکاد را تسخیر نموده و مدت زیادی تحت اداره خود داشته تا فرمانروای مشهور آکاد (ارامسین) قوای جنگی آنها را شکست داده و حکومت را از آنها پس گرفته است حکمداران لاجاش Lagash نیز تابع آنها بوده و آخرین فرمانروای این طایفه تیریگان بوده (Tirigan) مستر هول صاحب تاریخ قدیم شرق در جدول فرمانفرما یان صفحه ۲۱۰ آناتوم (Annatum) را اولین والی آنها میداند که با عیلامیها جنگ کرده (قرن ۳۱ پیش از میلاد) در قرن ۲۸ پیش از میلاد در زمان (آننو با نی) گوتیها ولایات آکاد را از نارامسین پسگرفته و پرسورسپایز رمیگوید بنابراین مشابهی که بین اسامی حکومتهاي قوم گوتی و سومر مشهود است بنظر میرسد این عنصر در داخل قوم سومر بوده و پس از پیدا نمودن نفوذ کامل ولایت آکاد را نیز اشغال کرده اند. آبادی و عمران لاجاش در زیر اداره قوم گودی = گوتی (۲۵۰۰ پیش از میلاد) یکی از اقدامات در خشان دوره گوتی است (اقوام مزوپوتامی صفحه ۹۹) حکومت اکاد عشاير گوتی از طرف فرمانفرما یان - اور (Ur) در قرن بیست و پنجم پیش از میلاد از بین رفته و عشاير گوتی پس از این شکست بطرف زاگروس رانده شده اند -

در اواسط قرن هیجدهم پیش از میلاد عشاير کاسای بطرف بابل هجوم آورد و قوم گوتی نیز با آنها همراه بوده اند - از این بعد تا پیدا شدن حکومت آسوری در باره گوتیها هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و تا قرن سیزدهم پیش از میلاد نیز آسوری ها قدرت کافی نداشتند که در زاگروس باعث ناراحتی اقوام ساکن گردند بلکه محتاج کمک و حمایت طایفه لو للو و گاتی بوده اند. شلمناز سراول فرمانفرمای آسور از اسلاف خود بیشتر با قوم گوتی نزدیک بوده و طبق آثار یکه از او باقی مانده میگوید عشاير گوتی ایل بزرگی و میهن آنها تا حدود (اور اتری = ارمنستان) - (کم خی = طور عابدین) ادامه داشته (در فصل مخصوص مفصل گوتگونواهد شد) خلاصه بنا بر وایات و آثار فرمانفرما یان آسور یکه بدست آمده مرکز زاگروس وطن قوم (گوتی = گوتی) بوده و برای بدست آوردن مناسبات بین گوتی Quti و گورتی

Qurti مراجعه به دولو حه بدهت آمده از زمان (توکولتی - اینورتا) پادشاه آسور بشود که دریکی از آنها عیناً اسمی از کورتی برده و در دیگری گفته شده است (گوتی) از این موضوع چنین معلوم میشود که این دو بنام ملتی بزرگ (کورتی یا کورهی از اینکه یا گوتی) بوده است.

تعداد زیادی از مستشرقین درباره کلمه کورتیوی (Kurtioi) که تشابه لفظی خیلی نزدیک با کورتی دارد تحقیق کرده و در کتب (رابطه لغوی کرد) این لفظ کورتیوی را اسم اصلی کرستان دانسته و این موضوع خیلی اهمیت دارد مستشرق در اور (Draver) افکار خود را خلاصه کرده میگوید (کاردا - کاردوخی - کورتوخی - غوردی - کارلاک - سیرتی - کوردوئه - کاردا - کارداویه - کاردا به کارت اوای - کاردا یا) همه‌شان بنظر او کرده‌ای امروز و کاردوخی گز نوون و کاردا - سومریها - بروایتی در دوره سوم - حکومت اور - نام یک عشیره بوده (لوحه که این روایت در او نوشته شده به آراد - نانار والی لاکاش منسوب است که در قرن بیست و چهارم پیش از میلاد میزیسته و نام این عشیره را کاردا تشخیص داده که ممکن است کاردا کا خوانده شود)

از توضیحات بالا چنین معلوم میشود که نام کردم حقاً بخطه با نام قدیمی کوتیوی داشته و با اسمی جغرافیائی کاردوخی - کوردوئن و امثال آن اشتراک لفظی داشته که با مندرجات آثار قدیمی راجع به گورتی کاملاً مطابقت دارد تعداد زیادی از مورخین قبل کرده‌اند که این کلمات با هم دیگر شبیه و یکی هستند و تردیدی ندارند بنا بر این جدا کردن کورتی از گوتی ممکن نسیت و همیتوان گفت بطور تحقیق گوتی اسم اهالی کرستان امروزه است پرسوس پایز در ادامه این بحث میگوید (اقوام مزوپوتامی صفحه ۱۷۴) این عشایر و ایلات امروز که در زیر اسم عمومی کرد هستند هیچ وقت از امر و بیشتر ثابت نشده که آریائی هستند (فقفازی - کوکاری) این عشایر فقط از لحاظ تلفظ و لهجه و عادات و اخلاق با هم جزئی تفاوتی دارند (مثلای کرد سیلیمانیه با کرد بادنیانی نمیتواند با آسانی حرف بزند) طبق مدارک تاریخی درین اکراد بعضی افراد ارمنی . سامی . ساکن بوده و ممکن است با آنها مخلوط شده و نمیتوانیم بگوئیم که کردها همه از یک اصل هستند و کاملاً محتمل است که اهالی قدیمه کرستان در ادوار اولیه تاریخ با بعضی از ارقام آسوری -

ارمنی که در کوها ساکن بوده و پس از غلبه آریائیها نیز در این ولایات باقیمانده با آنها آمیزش کرده و مخلوط شده‌اند این نظریه با شرایط حاضر در وطن اکراد تطبیق می‌کند بنابراین بودن بعضی عناصر از اهالی قدیمه زاکروس در داخل اکراد قابل انکار نیست چه در نتیجه تحقیقات لهجه بنظر میرسد که قوم کرد اساساً از جماعت بزرگ اهالی زاکروس هستند و چند دوره گرفتار استیلاً غیر-واقع و مجبور به مهاجرت شده و پس از تسلط مجدداً بمحل اولیه خود آمده و ولایت خود را آباد کرده‌اند.

۳. کاسی

اهالی ساکن زاکروس بنا بر وایتی، اول دفعه در منطقه کرمانشاه سکونت داشته و تاریخ آمدنشان باین منطقه معلوم نیست بلکه تمام اهالی زاکروس ساکنین اصلی بوده و مانند سامی‌ها مهاجرت نکرده‌اند در ابتدا رده برده بمنطقه زاکروس آمده و بتدریج تامنطقه با پلستان یعنی در سمت چپ دجله سکونت یافته و به فلاحت وزراعت مشغول بودند. آکادیها (کاششو نیز با آنها گفته می‌شده و در کتب مقدسه به گوش نامبرده شده‌اند) در اواسط قرن هیجدهم پیش از میلاد بابل را تسخیر نموده و حکومتی قوی در سومرو آکاد برقرار کرده‌اند که با آنها دولت کاردو نیاش می‌گفتند نزدیک ۶ قرن دوام داشته و هیچ دولتی مانند آنها نتوانسته است در بابل با قدر حکومت کند. عشاير کاسی پس از بین رفتن حکومتشان بمنطقه زاکروس (لرستان امروز) کوچ کرده و سناخ‌ریب در قرن هفتم پیش از میلاد باین منطقه لشگر کشی نموده و با آنها زد و خورد کرده است.

در دوره حکومت آخمه‌نی عشاير کاسی هم‌ساله در راه بابل - اکباتان آمد و شد نمود و مواجب معین از دولت ایران دریافت میداشتند. اسکندر کبیر با آنها زد و خورد نموده و سردار رومی بنام آنتیفونوش نیز اسمی از این عشاير برده و در دربند پل تنگ گویا با آنها زد و خورد نموده. خلاصه این عشاير تا اوائل میلاد در لرستان بوده و اجداد لر امروز می‌باشند. قسمت جنوبی محل سکونت کاسی در زیر نفوذ و فرمانروائی عیلامیها بوده است (در فصل سوم جلد دوم نیز بیشتر تشریع خواهد شد)

۴- سوباری Subari

این نام اول دفعه در لوحه دوره حکومت (لوکال . آنی موند و) قرن سی پیش از میلاد بنام سویر (Subir) برده شده و در آثار نارام سین به سوبار تیم قید شده و محل سکونت آنها از شمال غربی تا شاخه از کوه امانوس ادامه داشت (در فصل سوم بیشتر تشریح شده) با تغییری بعداً بنام قوم حمورابی تغییر یافته که دارای ولاینی مستقل بوده اند . در مدارک آسوری آنها را بنام سوبار و اسما برده اند - افرادی نیز زیر عنوان این قوم درمزوپوتامی و اناطولی ساکن بوده (اقوام مزوپوتامی پرسورسپایزر) و متحمل است ساکنین قسمی از مز پوتامی (هوری) در زیر عنوان سوبار و نامبرده باشند .

این قوم (سوبار) باز در دوری آسوریها چندین مرتبه زد و خورد شدید کرده و در او اخر حکومت آسوری نیز اسم سوبار و برده شده و در جای دیگر بنام قوم نایری نامیده اند و خیلی متحمل است که این عشاير از قوم بزرگ سوبار و بوده و به نتیجه بعضی از عشاير منطقه مخصوص اطلاق شده (آثار و احفاد نایری نیز در منطقه شمیدینان هم اکنون دیده می شود) .

سرگینگ و بعضی هسته های عقیده دارند که میتانی همان قوم کاسی است و پرسورسپایزر میگوید میتانی شعبه از سوباری است این قوم در کنار دلفات و در منطقه باخ و خاپور ساکن بودند در اواسط هزار پیش از میلاد دارای دولتی قوی وزبان مخصوصی داشته اند .

ب. طبقه دوم (ماده توابع)

مورخ روشن و هنری بریستید (تاریخ عمومی اروپا چاپ بوستون ۱۹۲۴) معتقدند در ۲۵۰۰ پیش از میلاد قوم ماد که منسوب و جزء قوم آریا یا هند آریائی هستند در شرق و شمال شرقی بحر خزر ساکن بوده و بعضی بزرگ است و کارهای صنعتی و برخی به حشم داری مشغول ولی نوشتن نمیدانستند و بعضی از این طایفه آریائی بهندوستان کوچ کرده (نویسنده تاریخ عصر القديمه) وكلمه آریا را مخصوص به ایرانیان دانسته و سایرین را هند و اریائی مینامند (صفحه ۱۳۵) که کتب مقدسه آنها بازبان سانسکریت

نوشته(Sanskrit) شده و به ویداس (Vidas) موسوم است که درباره ادوار اولیه نژاد اریائی بعضی معلومات دارد و بقیه عشاير اریائی بطرف جنوب غربی مهاجرت کرده و در داخل این طوایف قوی تراز همه ماد و پارس بودند.

۱ - ماد (Medes) این قوم آریا (هند . اریائی) از مشرق و جنوب بحر خزر (گاسپین) بطرف ولایات باختر عزیمت نموده و در قرن نهم پیش از میلاد یا خیابان جلوتر به مغرب و شمال غرب ایران آمدند و در آنجا ساکن و منطقه خود را بنام ولایات مدیا نامیدند و بمرور زمان بعضی طوایف دیگر مانند (مانای - سیث - کمیده‌ری) (آنها ملحق شدند و این اقوام (مدى) با آسوریها بتدریج هم مرز گردیدند.

آسوریها این قوم را (امادا) مینامند و در اوخر قرن هشتم پیش از میلاد حکومتی مستقل تشکیل و قوم پارسای خویشاوند و هم نژاد خود را که در جنوب غربی ایران ساکن بودند تحت اختیار خود گرفته و تابع نمودند و شهر اکباتان را بنادر کرده و پایتخت خود قرار دند. اولین تماس آسوریها با این قوم در دوره شلما ناسر (پیش از میلاد ۸۳۵) بوده و تا ازین رفقن آسوری‌ها همیشه با این قوم در زد و خورد بودند (تفصیل در جلد دوم، پرسوسورسایس (Sayce) میگوید مادها عشاير کرد بوده و در مشرق آسوریها سکونت داشتند (غرب ایران) و ولایات آنها تا جنوب بحر خزر - ادامه داشته و زبان آنها اریائی و خیلی فزدیک هند و آریائی بوده و از نژاد خالص آریائی هستند (تاریخ عمومی مورخین جلد ۲) بعضی از مستشرقین و متخصصین زبان قوم مادران زبان کردی و ریشه و اصل آن میدانند (ایران قدیم مشیر والدوله صفحه ۵۷) علماء تاریخ میگویند که پس از انفراض حکومت ماد تأثیرات زیادی چه مادی و چه معنوی در قوم پارس باقی گذاشته و بیشتر این روابط و تأثیرات را اکراد محفوظ و مشهور کرده‌اند و در داخل قبیله دیگر اریائی بنام پارت ذیز تأثیر داشته و کاملاً مشهود است که پارسی‌ها - کردها - پارت‌ها عموماً از یک قوم و قرابت زیادی بین آنها بوده و پارسی . ماد - پارت . کرد . از یک نژاد (آریائی) بوده‌اند (مسئله کردستان و ترک صفحه ۲۱)

خلافاً این نظریه بیشتر مربوط بمحل و مسکن . زبان - قوم ماد بوده و کاملاً فزدیک

با سایر قبائل آریائی و جزء طبقه دوم هستند.

۲ - ناییری (Nairi) این قوم پیش از مهاجرت در کردستان بوده ولی در تاریخ قدیم اسمی از این عشاير برده نشده و فقط در دوره حکومت آسوری‌ها اسمی برده شده است و خیلی محتمل است که قسمتی از قوم قدیمی سوبارو و گوتی بوده که در نتیجه زد خورده‌های این عشاير در داخل طایفه خود مستحیل و بنام سوبارو- گوتی شناخته شده‌اند و قومی هستند که با آن‌ها آ سوری‌ها خیلی جنگیده و دردهات و شهرهای ناحیه ناری (شمدينان) آثاری از آن‌ها باقی‌مانده.

متخصص و شرق‌شناس مشهور فون مینورسکی با این فکر و نظر موافق است و مستشرق تورودانژن در کتاب خود (رابطه هشتمین نفرسازگون چاپ پاریس ۱۹۱۲) می‌گوید ناییری یا هو بشکیا (بوتان) در قسمت شرقی ناییری حکومت - مستقلی داشته‌اند. بنا به عقیده بعضی از مستشرقین و مورخین قوم ناییری پس از روی کار آمدن حکومت ماد با آنها مخلوط شده و قوم بزرگی از بین آنها بیرون آمده است (در این خصوص نیز سرگردسون اظهار نظر می‌کند) اگر در دوره گوتی بین قرن پانزده ودوازده پیش از میلاد در کردستان مرکزی قوم ناییری می‌بینید از اسلاف ماد بوده و در دوره خود شهرت بزرگی داشته و تمام اقوام اطراف ازاویم داشته‌هوس از آن در زیر اسم کرد دوام پیدا کرده است در این دوره ولايات ناییری حوزه راست رودخانه زآب (زی بزرگ) و تاسرچشه آن‌دادمه داشته است و سایر اهالی مدیا پس از بین رفتن حکومتشان رده رده باین ولايات آمده و ساکن شدند (تبديل مزبور تامی و کردستان چاپ لندن ۱۹۱۲).

۳ - کاردوخوی (Karduchoi) در حق این طایفه که در رجعت ده هزار نفری اکسنوفون آنها برخورده دونظریه هست یکی اینست که این اسم از تغییر نام گوتی بدست آمده (طبقه اول) که بشکل وتلفظ آن بمرور زمان به گوتی - گوتی تغییر کرده (در زمان تو گولینی - نیراری والی آ سوری - بنا به استناد تحقیق و تشخیص مستشرق مستدر آورد - به لفظ کورتی، کاردا - در زمان (اراد - نانار) والی کاکاش و چهال قاطع مشابه آن‌همه دلالت بر قوم کرد می‌کنند. اگر این نظریه صحیح باشد کاردوخوی بقایای قوم مشهور گوتی می‌باشد.

نظریه دوم بنا به عقیده (سیدنی اسمیت) قوم کاردوخوی متحمل است که موقع آمدن مدد پارس و یا پس از آنها بخلافات ایران در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد بمنطقه کردستان آمده و به عشاير کردستان معروف شده‌اند و باذاتاً قسمتی از این طایفه که کرد بوده و با ایران آمده و ساکن شده‌اند همچنانکه در زمان ساسانیان عشاير کرده‌اند ایران بوده‌اند.

سرسیدنی اسمیت این قسمت را تصدیق می‌کند و می‌گوید زبان مخصوص داشته و با پارسیها مناسباتی داشته و خویش هستند (به ماده دوم مراجعه شود)

بنابر نظریه اول کاردوخوی نمیتواند فاتح سومراکاد یعنی گوتی (Guti) قدیم و تابع ریشه منظومه زاکروس باشد و بنا به نظریه دوم فکر اینکه هندواریائی و یا آریائی بوده و با مادوپارس از یک نژاد هستند صحیح بنظر میرسد علاوه بر این درین این اقوام تغییراتی رخ داده که قسمتی بزرگ و قسمتی کوچک بوده و در مدارک قدیمی از آن اسم برده شده مثلاً سرا او لمسنید می‌گوید عشیره موسری (Musri) که اجداد عشاير میسوری (نوری) امروز هستند در زمان سناخریب (۷۰۵ الی ۶۸۲ پیش از میلاد) مانند امروز در کارآب خاور بوده‌اند (تاریخ آسور صفحه ۳۳۲-۵) طبق عقیده سرمارک سایکس-سیرتی زمان آسوری‌ها عشیره سیرد-بوده که در شمال زاخو ساکن بوده‌اند حتی مورخین ارمنی تائید کرده‌اند که در داخل قوم آنها بعضی حکام داشته‌اند که با اسمی عشاير کرد اسلامی - حالانیز مشابهث دارند مثلاً مامه کونیان غراوتونیان. رشدینان، مندیکانیان که مشابهت زیادی با عشاير کرد مامیکانی-غرانلی-زوشکر تانلی-مندیکانلی دارند (وارثان خلفاً صفحه ۲۵۲) خلاصه منشأ اصل قدیمی کردچه طبقه اول باشد (این طبقه بنابرگفته بعضی مستشرقین فرقاًزی است) و چه طبقه دوم که پس از مهاجرت در قرن نهم و هشتم از نژاد آریا یا هندو آریائی بوده‌اند این نظریه عجالتاً بقوت خود باقی و اصلی است قدیمی و برای اطمینان کامل محتاج بکشف آثار تازه‌ایست که امیداست بدست آید

در دنباله گفتگوهای بالا عقیده نگارنده اینستکه آمدن قوم کرد در قرن هفتم پیش از میلاد خیلی ضعیف است و بالعکس نظریه پرسفسور سپایز رو امثال آنها که اجداد کرد را اهالی اصلی و خیلی قدیمی زاکروس یا کردستان میدانند بیشتر بعقل نزدیکتر

است واقعاً بایستی دیدکه درواقع تاریخی عشاير کرد بعضی اسامی مانند جوجو ذکر شده و انسان را وادار نمینماید که بگوید بعشاير جوجو موسوم هستند درصورتیکه این طور نیست و این اسامی را ملتهای دیگر با به مقتضای وضعیت و عادات اقوام وزبان خود گذارده‌اند و دلالت بر اسم اصلی ندارد (پرسپولیس پیزرنیز بشرح زیر این موضوع را تذکر میدهد) (اقوام مزوپوتامی صفحه ۱۱۶) فی الحقيقة دیده میشود که برای قوم هوری نامهای (مورلیلی . هورلاش . هورلو . هوری . کوهورووه . هودومه . هاری . موری . هوریت) و دربحث میتانی میگوید (میتانی . میتلانی) (تاریخ عمومی مورخین) و مصری‌ها بنام - تاهاری نامبرده‌اند و درکتاب مقدس بنام (ارام . ناهارم) اسم برده شده است و قوم للورا (لولبو - للوی - نوللو) گفته و مادرها (مادا - ماد) و کاسی را (کاسای کاششو - کوش) گفته‌اند و همین طور درزمان قدیم اسم کرد (کوردیش) ازطرف بعضی اقوام تعبیرات غریب مانند جوجو منتهی شده این تغییرات بیشتر درنتیجه اختلاف زبان و طرز تلفظ و لهجه‌های مختلف اقوام مجاور بدست آمده است که بعضی از مستشرقین نیز گواهی کرده‌اند.

کرد یا اسامی مشترک آن که درزیر عنوان می‌گردد درزمان قدیم توسط اقوام مختلف گفته میشده - سومروآکاد میگفتند گوئی - آسوری- آرامی میگفتند گوئی - کورتی- کارتی کاردو- ایرانی گورتیوی- سیرتی- کوردراها- کاردا - کاردان- هارکتان- کاردادا -

روم و رمانی . کادوسوی . کاردوخوی . کاردوک . کردوکی . کروخی کاردویکای - ارمن- کاردوئن . کورجین . کورتیت . کرخی . کورخی

عرب- کوتوبانه . کوردی . کاردوی باکاردا . کارتاویه . جودی . جوردی

این گفته بدون مدرک نیست این موضوع بنابه مطالعه دقیق پرسپولیس پیزرن (درفصل ۲ ماده ۳) و سایر مستشرقین معروف و معتبر مانند . درآورد . نولدکه . هافمان این نظریه را نیز تائید میکنند و حتی اسم کالدی . کالدبوی باین اسامی مشترک اضافه میکنند .

این تغییر حالت در اغلب اسامی بزبان‌های مختلف موجود است مانند اینکه عرب به و نیز میگوید بندقیه. لاتین میگوید و نیس. ترک میگوید وندیک و حال آنکه سه کلمه نام شهری است در ایتالیا. نظریه بعضی از مستشرقین این است که قوم کرددرنیمه دوم قرن هفتم پیش از میلاد از هندوستان کردستان آمدند واقعاً اگر این نظریه راست باشد واينكها اين جماعت تازه را منشا کردند بدانيم دو اعتراض بر آن موجود است

۱- اين مهاجرین تازه چطور در کردستان جاگرفته‌اند

۲- اقوام موجوده در اين منطقه چه شده‌اند.

چطور میتوانیم قبول کنیم که در قرن هفتم پیش از میلاد در کردستان ساکن نبوده و این قوم تازه چگونه بدآسانی- توانسته‌اند در این مناطق سکونت نمایند زیرا در این موقع در کردستان مرکزی قوم کورتی و نابری در شمال اورارتو- خالدی در شرق ماد- مانای. سیث- لولود- در جنوب آسوری و در غرب موشکی و هیبتیت. آرامی بوده و چطور ممکن است يك جماعت مهاجر بتوانند از داخل حکومت مد (مديا) مقتدر عبور نموده و بزور کردستان را شغال کنند از عقل بدور و باور کردن آن بینها یست مشکل است زیرا اگر این عمل انجام شده باشد در مدار کی که از آسوری‌ها. خالدی بسته‌آمده ذکری میشود چونکه این دو حکومت در آن تاریخ از بین نرفته دولت مقتدری بوده‌اند . بنظرم برای این سؤال فقط يك جواب مناسب هست و آن این است که اين جماعت تازه وارد کرد بوده و قسمت عمده از آن‌ها قبلا در داخل کردستان ساکن و آن‌ها برای ملحق شدن به اصل قوم خود آمده و با آسانی و سهولت بدون جنگ و زد و خورد بیکدیگر ملحق شده‌اند. حال اگر جواب سؤال اول را اين بدانيم و اين نظریه اصل آريائی بودن اقوام گوتی- لولو- کاسی- مد- نایری را قبول کنیم - بيشتر تقویت میشود ولی جواب اعتراض دوم از اين نیز مشکل است. در نقشه و کروکی اقوام قدیمه در کتابهای علماء و مستشرقین دیده میشود که جماعت کردوئن با کادوی کا منطقه وسیعی را اشغال کرده‌اند و اگر بگوئیم مهاجرین تازه‌اند با يستی منطقه کوچکی رانشان میدارند در صورتیکه در نقشه سرمارکسا یکس در قرن ششم پیش از میلاد مایین دیار بکرو و سرچشم رودخانه‌ی بزرگ (زاب بزرگ)

بوده‌اند. این وسعت تا ۱۸۸۱ پیش از میلاد تغییر نکرده است و در نقشه جلد سوم کتاب تاریخ قدیم کمپریج که تقریباً وضعیت قرن ششم پیش از میلاد را نشان میدهد منطقه کوبدؤن از آب‌های باطنی تا جنوب دریاچه رضائیه و از شمال تا کوه‌های آرارات (جودی) و بوتان ادامه داشته است.

این منطقه بطور کلی ولایات ماد، نایری، لوللو، کاسی، کوتی، سوباری و کوردوئه را شامل است. حال اگر کوردوئن قوم کوچک مهاجری بوده چطور در ظرف دو قرن و نیم توانسته است تمام اقوام قدیمه ساکن کردستان را از بین بیرد و چگونه توانسته است آن هارا مطیع خود کند. در صورتی که میدانیم که حکومت مقدار و باقدرت آسوری چند قرن با این اقوام قدیمه ساکن کردستان زد و خورد کرده و نتوانسته است آن هارا از بین بیرد و حتی نتوانست بطور کامل آن هارا تحت اطاعت خود در آورده و مجبور بودند با آن هامدارا نمایند.

پرسور را کوزین می‌گوید (حقیقتاً حسن معامله و رفتار تیکلات پلایز رپادشاه آسور با پادشاهان نایری قابل دقت است این هامدارا کاملاً عکس رفتار و عادات حکومت آسور است که عادات بزور و ظلم داشته و بدون شبهه این هامدارا فقط بعلت قدرت و اقدار این اقوام بوده است) از طرف دیگر اکسنوفون اعتراف می‌کند که در مجاور ولایات آسوری تا نزدیک طرابوزان از دست قوم کوردوئن نجات نداده است و صدمه زیادی از حملات آن‌ها دیده‌لذا بدلاله‌لذا باستی قبول کرده که در او آخر قرن پنجم (پ - م) فقط منطقه کوچک بالای دریاچه و آن در اختیار نداده است بلکه از سرچمه زاب بزرگ تا نزدیک دریای سیاه در دست داشته‌انهم دلیلی است که قوم کرد بنابراین بعضی مستشرقین عبارت از قوم تازه‌آمده نبوده بلکه پیش از قرن هفتم در کردستان بنام دیگری ساکن بوده‌اند و اگر نظر یه‌آمدن قوم کردی در نیمه قرن هفتم بقولی صحیح باشد این تازه‌واردین اصولاً از قوم قدیمی ساکنیمن مناطق کردستان بوده‌اند که بهم نژادان خود ملحق شده‌اند

با ملاحظه نکات بالا و دلالتی که گفته شده عبارت از نظریات و تحقیقاتی است

که بنا بمدارک معتبر میتواند مسئله منشاء کور درا قطعاً حل نماید و قوم کرد باستی سپاسگزار پرسنل ایرانیزد زیرا او در کتاب خود (اقوام مزوپوتامی ۱۹۳۰ چاپ بستون) تاریکی عدم اطلاع که در تاریخ قدیمی موجود بوده تأثرازه روشن نموده و با مدارک معتبر و دلائل علمی اصل آنها را بقوم گوتی (Guti) مشهور رسانده است ضمناً برای اینکه کاملاتاریخ قدیمی کوردوئن واضح و روشن گردد محتاج به کشف آثار جدیدی هستیم که با همت و مساعی هیئت‌های علمی آثار قدیم در شهرهای قدیمی کرستان مانند شوری ، اریدی ، آنی ، میسیر ، ازیمری ، داکارا ، هارهار (کار - شارگین) آت‌لیاء ، کینابو ، خوبوشکیبا پیداو کشف نمایند و درباره آنها تحقیقاتی عمیق بعمل آید بدون شبیه نکات تاریک این قوم کاملاً حل خواهد شد (ادامه بحث در این مسئله چندان خوش آیند نیست)

فصل سوم

مختصری از تاریخ کورد - کردستان

۱ - از ادوار قدیم تا دوره مدبها

تاریخ قدیم کورد - کردستان = نوشن این تاریخ بینهایت قابل دقت بود و زحمت بیشماری لازم است تا بتوان نکات تاریک این قوم را که معلومات کاملی از ادوار قدیم او که بخوبی بتواند وضع آنرا روشن کند در دست نیست، واقعاً بایستی اعتراف نمود که همت و غیرت دویست ساله علماء بدون غرض علم آثار و مستشرقین و مکتشفین، با اکتشافات تازه خود نکات تاریک و مهم تاریخ کرد را روشن نموده ولی بایستی اذعان نمود که این مدارک کافی نیست زیرا بیشتر اطلاعات، زد خوردها و یا عاملات با همسایگان و سرگذشتها خیلی مختلف و نمیتوان بطور دقیق آنها را بهم متصل نموده و سرگذشت کاملی از آنها بدست آورده و بر شته تحریر در آورده ولی من بخود اجازه ندادم که بدین علت تحقیق را انجام ندهم وسعي در روشن کردن تاریخ این نژاد آریائی ننمائیم. پس بهتر است که به تماسی تاریخ و منشاء و مبدأ این قوم برویم - بسیار باعث تأسف است که تاریخ باقیمانده از اقوام قدیمه طوری نیست که انسان بتواند درباره آنها با فکر باز و مدارک کاملاً حقیقی شرح و بسط دهد حتی مورخین و مستشرقین بزرگ نیز نمیتوانند و حتی نمیدانند که سومری های ولایت ساحلی و عیلامیها کی بوده و از کجا و چه وقت بمحل خود آمدند و تنهامیگویند سومری ها در سومر و عیلامیها در کنار رودخانه کارون ساکن بوده اند و قوم هری که پیش از سومری ها در ولایات ساحلی و بین النهرين ساکن بوده اند چه تاریخی دارند و از کجا آمده اند و همین طور در زمان سومری ها در منطقه زاکروس بعضی اقوام سکونت داشته که عبارتند از عیلامی ، لوللو، گوتی ، کاسی ، هوری سوپیری (منظومه

بزرگ زاکروس) که تاریخ واصل آن‌ها معلوم نیست کی و از کجا باین منطقه آمده‌اند. قوم عیلامی که جزء منظومه زاکروس هستند. اگرچه رابطه و مناسبات آنها باصل کرد کشف نشده ولی در این بحثی نیست که لوللوگوتی در ولایت سلیمانیه امروز ساکن بوده و منطقه آنها اگرچه معلوم نیست ولی در لوحه‌که در زهاب و در زمان آننو. (باینی) والی لوللوگوتی و در قرن بیست و هشت پیش از میلاد نوشته و در منطقه هالمان (ولایت حلوان دوره اسلام) و منطقه زهاب امروزی است) در دست لوللوها بوده و طبق تحقیقات پرسوسپایز رممکن است بعضی از حکام آسوری قرن ۱۸و ۱۹ پیش از میلاد از این قوم باشند و متحمل است تعدادی از آنها در سوریه نیز سکونت داشته‌اند.

در زمان سارگون پادشاه آکار پادشاه لوللو-لاسیراب (Lasirab) بوده (تاریخ قدیم شرق نزدیک صفحه ۱۸۶) و بنابر نوشته لوحه‌که در بندر کارو (در کوه قره‌داغ) است و در زمان . نارام سین والی آکاد نقش شده (این لوحه را سرگردان‌مندس ترجمه و در زیر عنوان دو اثر از کردستان مقاله خیلی دقیقی نوشته است) که اردوی آکاد به ولایات لوللو حمله نموده و آنجارا تسخیر کرده (این والی در قرن ۲۸ پیش از میلاد پادشاه بوده و خلف سارگون مشهور است) و تفصیل این زد و خورد را در آن لوحه نوشته است.

در دوره همین نارام سین بوده که ارتش‌گوتی اردوی آکاد را شکست داده و حکومت آنرا ازین برده است و پس از یک‌سال از این فتح ولایات لوللو خلاصی یافته واستقلال خود را بدست آورده‌اند پس از دوره نارام سین خیلی کم از لوللواسم برده شده و بنابر وایاتی پادشاهان آسوری ، لوللوئی، با ، گوتی، کاسی، سویارومرا وده نداشته و از آنها گفتگوئی نکرده‌اند. پس از این فاصله (نزدیک دوهزار سال) پادشاهان آسور (تیکلات پلایز) اداد نیراری و تو گوتی. نینورتا) با قوم لولزو خورده‌هایی کرده و آشور ناصر پال دوم همین ۸۸۰-۸۸۴ پیش از میلاد چهاردهم بعلولو لشکر کشی نموده و برای اولین دفعه در تاریخ والی بابل راحا کم این قوم میداندو اسم اورا (نوراداد) مینویسد. بنظر میرسد که این ولایات بدست حکام بابلی افتداده واستقلال داخلی داشته‌اند. اردوی آسوری در در بند بازیان که در آن زمان باسم بایت (Babit) نامیده میشده و داخل ولایت لوللو

بوده و دارای یک دیواره سنگی عظیم و محاکمی بوده که پشت او قله اوزی (Uzi) واقع اردوی آسوری از راه پشت کوه در بند آن جهاراگرفته اند و پس از شهر با بیت (این شهر نزدیک قلعه اوزی بوده) داکاد. باراکاکری و ۲۰ شهر دیگر را تسخیر نموده وزیمری (Zimiri) که مرکزلولو بوده است ضبط کرده اند (پرسور سپا یز ردر کتاب خود میگوید که مرکز ولایت زاموا آرکدی بوده و والی لولو که آمیخا (Amikha) نام داشته اردوی خود را بکوهای چپاکشیده است (بنابگفته سراول مستید (تاریخ آ سور صفحه ۸۹-۸۸) و بعضی از روساء لشگر خود را در قلعه نیسیر، کینیا، پیرمه گرون، مستقر نموده واردی آسوری که در زیر فرمان و لیعهد آن مملکت (شلمان سر) بوده برای تسخیر آنجا اقدام و در اولین هجوم موقیتی نیافته و مجبور شدند با مدافعين از در آشتنی برآیند آشور ناصر پال در این غلبه خیلی فخر میکند و حتی در نزدیک ستون ظفر تیکلات بلا یزرو توکولتی نینورتا. ستون ظفر دیگری بر پا و در او نقر کرده است. شلمان سر دوم در ۸۵۶ پیش از میلاد ولایت زاموا تا شاخه های بنکدیم و بنکدی را تسخیر نموده است (این کوه ها همان تالو لجه گله زرد است) و در ۸۴۴ پیش از میلاد نیز مجدد الشکری تهیه و بدولايات نایری واژ آنجا به ولایت زاموا آرفته و والی نایری که اسمش (مردوک، مودامیک) بوده شکست داده و مجبور نمود بکوه اپناه برد. و در ۸۲۹ پیش از میلاد پادشاه آ سوری منطقه کارخی را نیزویران نمود (این منطقه در دشت شهر روز میباشد) و یک سال بعد از این ولایت زاموا بوسیله دولت آ سور آباد شده و جزء ممالک آ سوری گردیده است.

پیش از شکست شلمان سر سوم ۷۷۳-۸۸۳ پیش از میلاد که هم عهد سار دوریس اول والی اورا تو است ولایت لولو بست طرف غالب افتاده و در اواسط قرن هشتم پیش از میلاد ولایت زاموا را نیز آپلیا حاکم عاصی آ سوری ضبط نمود در آخر این قرن ولایتی که در مجاور حکومت آشوری بوده بنام لولو لم نامیده شده است (تاریخ آ سور او لم مستید صفحه ۲۴۵) در زمان تیکلات بلا یزه چهارم (۷۴۵-۷۲۷ پیش از میلاد) بعضی از آرامیه های مزوپتمی بین ولایت آمده (فورد صفحه ۴۳۳) و ساکن شده اند. خلاصه مدت زیادی ولایت لولو لم در اواخر حکومت آ سوری ها گرفتار یک جنگ داخلی و زد خورد و عصیان امراء

آسوری بوده و بالاخره درموقع ظهور حکومت مدي‌ها وازین رفتن حکومت آسوری بدست دولت ماد افتاده و پادشاه سوم اين دولت برای دفعه دوم به نينوا لشکرکشی نموده و ولايت لوللوم را تسخیر نموده است. از مدارك بدست آمده چنین بنظر ميرسد که قوم لوللوم تمدن مناسبی داشته و پس از تماس با آن‌کادها پيشرفت زيادتری نموده و بنوشتند اقدام واصول خط آن‌کادرا قبول کرده و صنعتگران زيادي داشته‌اند. دليل آن روایت والي آسوری (آسور ناصر بال) است که می‌گويد تعدادی از صنعتگران اين قوم را بشهرهای آسوربرده و آن ولايت را آباد نموده است و بنا بمدارك آسوری شهرهای آبادی داشته‌اند و اين موضوع دليل بر تمدن و ثروت و رفاهيت آن‌ها وزبان اين قوم بنابه گفته مستشرق هوزينگ از توابع ايلامي يعني شعبه از آريائی بوده و اگر نظری به اسمی خاصی لوللو بياندازيم خواهيم ديد که بازبان هوري شبهت زيادي دارد در حقیقت آثار کافی و مدارك زيادي راجع بزبان اين قوم بدست نياerde که بتوان معلومات بيشتری در اختیار خوانندگان گذاشت.

حدود ولايت لوللو بطور كامل معلوم نیست بنابه نقشه تاريخ قدیم و بعضی معلومات که از آثار بدست آمده در شمال زاموا (منطقه نایری Nayrie) در مشرق ناحیه سومی. هاشمار-وهارهار (خارخار = هارهار گرفتار تعرض سارگون آکادی قرار گرفته و در ۲۸ پيش از ميلاد آنرا ويران نموده و بجای او در تزديكش شهر کارشارو كين يعني شهر سارگون را ساخته است) و هالمان = نارمان (بنظر ميرسد که هالمان = نارمان همان ولايت کنوئي هورامان است که در منطقه بهمين نام بوده و حاليه نيز همان نام را دارد (اورامان) در داخل نواحی لارا . سمیاش-کیماش (سورداش را بعضی هانام قدیم لوللوميدانند) و از طرف جنوب هم مرزو لايات- باراهی . توکريشي عيلام بوده و از طرف مغرب با ولايت آررافا- آريخا يعني (كرکوك) هم مرز بوده است.

شهرهای آن بایت . داگارا . بارا . کاکری . زيمري . هودون . مدهسو . آرزیرو . قلعه اورزی و کینیا بوده‌اند و کوههای نیسیر (Nissire) یا کینا = زرگاوی = نیگدم . نیکدی . ایراسمالي . آزیرو (Asiro) = آزم . کولار (Kolar) لالار - سوانی

(Ssuvani) نیشپی (Nichipi) هورامان بوده (بنابه روایت بابلی هاکشتی نوح پس از طوفان در کوه نیسیر نشسته و آشور ناصر پال والی آسوری این کوه را مشرق ولايت آسور میداند و میگويد کوهی است منفرد. مرتفع و نوک تیز (فون مینورسکی نیز آنرا تائید میکند) و در قرآن نیز آنرا جودی که همان لفظ کوتی - گوتی - کورتی است که ک به ج عربی و ت به د در نتیجه تلفظ تبدیل شده است

۲- کوتی

همانطوری که در بند سه فصل ۲ گفته شد این قوم از جماعت بزرگ زاکروس بوده و بنابه گفته بعضی از مستشرقین اصل خیلی قدیمی داشته و در منطقه زاکروس جای بزرگی را اشغال کرده و حکومت مستقلی داشته است - بنابه جدول حکمداران (تاریخ قدیم شرق نزدیک) اولین والی او، آنام توم (Amnamtum) بوده که با علامه جنگ کرده و در همین اوقات نیزو والی لاکاشی بوده (قرن ۳۱ پیش از میلاد) در همین جدول لوگال زاگیس، گوتی در قرن ۲۹ پیش از میلاد والی اریخ (Erech) و سومر میباشد یکی از حظام گوتی فاتح هالمان بنام آنوبیاتینی است که پیش از دوره سارگون اکادی از بین رفته. پرسور سپا زر در کتاب خود (صفحه ۹۹) میگوید بنابه اسماء خاص سومری که خیلی شبیه اسماء گوتی است ممکن است ادعای کرد که در زمان حکومت خیلی قدیمی در ولایت سومر عناصر گوتی ساکن بوده اند و پس از اینکه عشاير گوتی قدرت و نفوذی پیدا کردن آن ولایات را ضبط نموده و بر سایر ولایت اکاد لشکر کشیده و والی بزرگ آنرا بنام - نارامسین (قرن ۲۷ پیش از میلاد) شکست داده و برای مدتی ولایت اکاد را اشغال کردن - (پس از شکست نارامسین ولایت اکاد بدست حکومت اریخ افتاده که احتمال دارد والی گوتی بوده) و پنج حاکم اریخ بیست سال در آن ولایت حکومت کردن و سپس عشاير گوتی اکاد را تسخیر نموده (تاریخ قدیم شرق نزدیک حاشیه صفحه ۱۸۹) و نزدیک دو قرن در آنجا حکومت کردن و از آثاری که بدست آمده نشان میدهد که مدت زیادی ولایات سومرو اکاد در دست حکومت گوتی و حکومت قوی لاکاش نیز تابع آنها بوده و واقعاً دوره

سعادت‌لاکاشی موقعی است که تحت اداره‌گودی (گوتی- Guti) بوده (۲۵۰۰ پیش از میلاد) و یکی از انتخارات دوره‌گوتی است (کدهمان- گودی است) و خیلی باعث تأسف است که از وقایع تاریخی این حکومت خیلی قدیمی معلومات کافی نداشته و نمیدانم در ظرف مدت حکومت آنها (دوقرن) چند والی داشته و اسم آنها چیست و در جدول حکمداران قدیمی که مستر هول نوشته و از زمان حکومت فارام سین تا استیلای حکومت اوبر - آکاد (۲۷۰۰ - ۲۵۰۰ پیش از میلاد) اسم هیچ‌کدام از واپسیهای گوتی نوشته نشده و فقط پرسنل سپایز ردر کتاب خود آخرین حکمداران گوتی آکاد را نام برده است (تیریگان Tirigan) بنابر جدول مستر هول (صفحه ۲۱۰) در قرن ۲۸ پیش از میلاد - سارگون مشهور (شارگانی . شارگانی^۱ Chargan) با والی گوتی بنام شارلاک (Sharlak) جنگ کرده و غالب شده است (تاریخ قدیم شرق نزد یک صفحه ۱۸۶) پس از اینکه حکومت گوتی از طرف اتوهیگال (Utuhegal) والی (اور = اورونک) ازین رفت - عشاپر گوتی بطرف موطن قدیمی خود (کوههای زاکروس) مراجعت و در ولایات ناراحتی تولید نکرده (مستر هول میگوید آکاد بدست والی لاکاسی که سومری بوده افتاد و پس از آنها حکام - اور که سومری بودند حکومت کردند و پس از آن حکام نسین که سامی بودند تا استیلای آموری سوریه در بابل فرمانروائی کردند) و فقط در زمان حمله کاسیها بابل قوم گوتی با آنها همراهی و کمک کردند.

گوتیها بالولوها مخلوط شده و قسمتی در ولایات آنها باقی ماندند دلیل این مدعای این است که کوه نیستر در ولایت هردو قوم و شهر گوتی نیز در زامبوا بنام (الوبلاگ - آبلاغ بوده) است که نویسنده کان آسوری آنرا (تاغالاغا) و (لاغاب) یا (غالاغا) نوشته اند از این تاریخ تامبادی حکومت آسوری راجع با حوالات گوتی مدار کی بدست نیامده است - اصولاً در اواخر هزار پیش از میلاد حکومت آسوری عبارت از بعضی حکومتهای کوچک که خود نیز تابع حکومتهای محلی کوه نشین بوده و مدتی زیاد نیز تحت حکومت میانهای بودند - چنانچه در مدارک تاریخی میبینیم که اولین حکومت آسوری در قرن ۲۳ پیش از میلاد پسر ایاکولا با (Iakulaba) بوده که اسم گوتی او شپیا - کیکیا و حکام قدیمی آسوری همین قرن این دیار

میتانی و یکی از والیهای آسوری قرن نوزدهم پیش از میلاد بنام اداسی (Adassi) (زاکروسی بوده‌پس از این هم لوللوای نام ولات آنها است که تماماً از قوم لولو میباشند خلاصه در اوآخر دوم هزاره پیش از میلاد آسوری‌ها صاحب استقلال شدند و با همسایگان شروع بجنگ کردند، اداد-نیراری والی آسوری (۱۳۱۰-۱۲۸۱ پیش از میلاد) در اثری که از او باقی مانده میگویند که اردوهای کاسی، گوتی، لولوم، سوباری را شکست دادم این گوتی (Guti) که در اینجا نامی از او برده است همان قوم گوتی است که در سجلات سومر، آکاد نامبرده شده است

شلماناسر اول (۱۲۶۰-۱۲۸۰ پیش از میلاد) راجع به غلبه خود تا اوروآرتی (Uruartی) یعنی ارمنیه و خانی گالبات میگوید که قوم گوتی در این دوره نه فقط با قدرت بلکه با عزم واراده و شجاعت و رشادت مشهور بوده بر من عصیان کردند و دشمنی آنها مدت‌ها دوام داشته و این روایت در حق قدرت و شجاعت اخلاق و پایداری این قوم تصویری است واضح از عشا بر کردستان امروزه.

پس از این زد خورد اردوی آ سور دشمنان خود را موقع تاشکست داده و شلماناسر میگوید در حدود او آتری. تا کو خی در داخل این منطقه بزرگ در اختیار طایفه گوتی بوده از این روایت منطقه عصیان قوم گوتی تا کوههای طور عابدین ادامه داشته است خلاصه چه بنظر این مدرک و چه روایت (تو گنی اینورتا) تمام منطقه زاکروس در وسط وطن قوم گوتی قرار داشتاد است.

پرسورسپایز رد رکتاب خود میگوید قوم گوتی یا (کوتی-کورتی) از لحاظ زبان از جماعت زاکروس است و از لحاظ نژاد ابدأ بسامی شبیه نبوده و از هر لحاظ آریائی هستند و تعداد زیادی از این نژاد در اواسط اول و دوم هزاره پیش از میلاد که مسلمان از اقوام آریائی هستند در ناحیه زاکروس دیده شده است (اقوام مزوپوتامی صفحه ۹۶-۱۱۹)

۳- کاسی یا کاسیت (Kassites)

قوم کاسی یا کاششو_اکاد و یا کوشانجیل و بابلی در منظومه زاکروس بوده و در شرق باستان تا کنار دجله سکونت داشته و چندین دفعه ولایات بابلی را غارت کرده و حتی والی بابل (آمیزادوکا) که خلف چهارم حمورابی است (۱۹۱۷-۱۹۵۶) برای جلوگیری از تجاوز این قوم با عیلامیها اتفاق تدافعی برقرار نموده (تاریخ قدیم شرق نزدیک صفحه ۱۷۱) عشاير کاسی از زمان (سامو_ایللوна) ببابل حمله نموده ولی نتوانستند آنجارا تسخیر کنند. در زمان پانزدهمین و آخرین والی بابل (سامسون. دیانا) اموری قوم خاتی (Khatti) آناطولی برای غارت و تخریب باستان هجوم برد و آنرا ویران کرده و از خود عناصری جاگذارده و مراجعت کردند و این عمل باعث از بین رفقن حکومت سلسه آموری گردیده و این خود اولین اقدام سیاسی قوم کاسی است پس از این استیلا معلوم نیست مدت دوقرن در باستان حکومت بدست کی بوده (مستر کینک در تاریخ بابل صفحه ۲۱۱ میگوید) این استیلا و تعرض از طرف قوم هتیت. حیثیت واقع شده است) ولی مسلم است که قوم کاسی با همراهی عشاير هم نژاد خود (گوتی. لولو) بفرماندهی گاندیش (Gandish) رئیس خود به باستان هجوم برد و آنجارا ضبط کرده است (۱۷۶۰ پ.م).

بنابرگفته پرسور سپا یزر (۱۷۴۶ پیش از میلاد) فاتحین تازه بابل تامدنی دخالت در اداره سیاسی حکومت نکرده و مدتنی نزدیک سه قرن حکومت قبلی موجودیت خود را حفظ نموده (۲۰۶۸-۱۷۱۰ پیش از میلاد) و این حکومت جنوبی آخرین باقیمانده نژاد سومری قدیم است و پس از بین رفق این حکومت قوم سومری نیز پراکنده شده وزبان آنهانیز از بین رفت و فقط از طرف راه بان نگاهداری میشد. در زمان حکومت ای. گامیل (Eagamil) (لفظ. ای اسم معبد دریا بوده. تاریخ قدیم شرق نزدیک صفحه ۴۸۹) حاکم سومر (۱۷۱۰ پیش از میلاد) میخواست ولایت عیلام را تسخیر کند و نتوانست و شکست خورد. پس از این یکی از روساء کاسی که اسمش اولام بوریاش (Ulam Buriash) بوده لشکری برسر. ای گامیل کشید و حکومت را ازاوگرفت و والی بابل را تابع پدرش که

اسم او بورنا بوراریش (Burnaburarish) ولایت سومرا اداره میکرد نموده و پس از چند سال از این حادثه والی کاسی . بابل . آگوم (Agum) سوم که برادرزاده اولام بوریاشی بود آخرین قلعه‌هایی ولایت ساحلی را بنام دورلی (Durli) بود گرفت پس از این تمام ولایت ساحلی (ولایات سومر) در اختیار کاسیها قرار گرفت و چون عنوان والی کاسی کاردو نیاش بود . دو ولایت سومر و آکاد قبول کردند که بنام جدید نامیده شوندو قریب بیش از ع قرن (۱۱۷۱-۱۷۴۶ پیش از میلاد) بگفته (پرسورسپایزر) این حکومت کاسی - با شان و شوکت دوام داشته و وسعت این مملکت از وسعت مملکت حمورابی بزرگتر بوده و قوم هتیت را شکست داده و آنچه از بابلیان گرفته بودند پس گرفتند و اسلاف حمورابی نتوانستند حتی ولایت سومر را برای خود نگاهدارند (در حق حکومت کاسی در جلد ۲ بیشتر صحبت خواهد شد) قوم کاسی مانند عشاير گوتی پس از این رفتن حکومتشان بمنطقه زاکروس مراجعت کردند (در دوره حکومت رومادا عشاير کاسی در خوزستان و در سوس ساکن شدند و بنا بگفته آثار قدیم قسمت جنوب شرقی کاسی در زیر حکم و نفوذ عیلامیها در آمده است (انسیکلوپدی اسلامی) مستشرق هرزفلد که تحقیقات زیادی در لرستان کرده میگوید که ناحیه کوه گلو (کوه کیلویه حالیه) بین سوسا ، وایراندا - محل حکومت (کورش کبیر = کیخسرو) یعنی ولایت انشان است خلاصه قوم کاسی تامیلاد و حتی پس از آن در لرستان بودند و دارای همین نام و درجای عشاير لرساکن بوده اند واقعاً با یستی گواهی داد که (بین لفظ کاسی . کاشو . کوشی) و لوره شا بهت لفظی نیست و تعبیر لر همان نظریه پرسورسپایزر است که میگوید نزدیک لفظ لو للو است و هیچ بعید نیست که لفظ لراسم شبده از طایفه کاسی باشد و پس از آن به تمام عشاير آن منطقه تلقی شده است .

نژاد و دیانت . بیشتر مستشرقین اذعان دارند که از نژاد آریائی هستند و پرسور سپایزر و بعضی دیگر میگویند با شعبه آریائی فقفازی رابط نزدیک دارند . قوم کاسی در ابتدا بات پرست بوده و خدای بزرگ آنها سریا شیخ یعنی الهه شمس بوده و خدایان دیگر آنها عبارت از خارب ، دونیاش ، شاخ ، شیباک ، شوکامونا بوده (بمزبان کاسی الهه رایو کاش مینامیدند) و بطور کلی مدارک کافی راجع به آئین مذهبی این قوم در دست نیست (تاریخ

قدیم شرق)

زبان و مدنیت - بنا برگفته مستشرق هول زبان کاسی آریائی بوده مثلاً کلمه ایندا بوگاش که صراحتاً کلمه آریائی است و به لفظ پارسی ایننا فرنوس متقابله است مستشرق پنچر (Pincher) درباره زبان کاسی کتابی نوشته او باور ندارد که مناسباتی های زبان کاسی باز زبان جماعت زاکروس باشد (اقوام مزوپتمی) مستشرق هورینک (Huring) میگوید لهجه کاسی مانند زبان شمال عیلامی است و از طرف دیگر بعضی اسامی کاسی مانند هوری است. خلاصه در حق مدنیت این قوم معلومات کافی بدست نیامده ولی پیش از تشکیل حکومت بابل در زراعت وارد بوده و در تریت اسب برای ارابه و سواری مهارت داشته و به بابل میفرستادند و پس از تسخیر بابل مدنیت آریائی را بآنها تحمیل کرده و از هنر و صنایع آنها نیز استفاده کرددند.

۴ - میتانی

سرکینک نویسنده تاریخ بابل این قوم را کاسی و اژدر آریائی دانسته ولی در کتاب (اقوام مزوپتمی صفحه ۱۲۵-۱۳۵) اورا شعبه از (سوبارو- سوبارتو) میداند که در نزدیک فرات ما بین موصل و طرابلس ساکن و در قرن شانزدهم پیش از میلاد حکومت مقتدری داشته و یکی از چهار حکومت بزرگ عصر خود بوده اند (مصر. هتیت- کاردونیاش- میتانی) و پایتختش شهر واششوگانی (Washshuganni) نام داشته و در اوراق آمارنا (Amarna) مناسبات میتانی را با حکومت مصری کرد. مدرکی که از توشراتا (Toshratta) والی بدست آمده بزبان میتانی است و ۶۰۰ سطر است و حال آنکه زبان سیاسی آن دوره آکادی بوده و مستشرق بورک (Bork) میگوید زبان این مدرک از عنصر زبان آریائی فرقاًزی است و ولایت میتانی بعنوان سوباری نیز شهرت داشته و در منطقه کرکوک نیز چند هزار مدرک درباره سوباری و میتانی بدست آمده و در بغازگوی نیز آثاری پیدا شده، مستشرق جنسن (Gensen) میگوید میتانی نام خاندان حکومتی بوده و اصل قوم از سوباری میباشد واسم ولایت آنها هانی گالبات (Hanigalbat) است این تقسیم

با الواحی که در کرکوک بدست آمده تطبیق میکند. حکومت میتانی در دوره سلطنت آشور ناصر پال سوم منقرض و برابر با ولایات آسوری تسخیر شده و حکومت او از بین رفته است (تاریخ عمومی مورخین مفصل در جلد دوم خواهید دید) این حکومت در موقع خود خیلی قوی بوده. سوریه و ولایت آموری قسمی از کردستان تا آرآفاؤ و ولایت آسوری را در زیر فرمان و حکومت داشته است.

اهالی قدیم مصر به میتانی ها میگفتند ناها ری و در تورات نیز به (ارام. ناها رم) اسم برده شده (تاریخ عمومی مورخین جلد ۲ صفحه ۳۸۱) بنابراین هیچ بعید نیست که اسم نایری از ناها ری بدانند.

۵ - سوباری (Subari)

این اسم در دوره اکادینام مملکتی بزرگ بوده که از شمال غربی خوزستان تا کوه آمانوس امتداد داشته (در ولایت اطنه کوهی است بزرگ و خط آهن حلب اطنه از زیر آن عبور میکند) و پس از آن عنوان یکی از عشاير بزرگ کرده است که از اقوام اساسی زاکروی و قسمی از آن (سوباری) در مزوپوتامی. سوریه اناطولی ساکن بودند همانطوری که در بالاگفته شد بعضی از مستشرقین میتانی را سوباری دانسته و بنا بر قولی هوری را نیز این اسم دیگر سوباری میدانند (پرسفسور سپا یزد. سر سیدنی اسمیت میگویند قسمت غربی دجله سوباری بنام هوری نامیده شده است) در باره تاریخ سیاسی این قوم معلومات ناچیزی در دست است و تنها مدرک همانا زد و خورد تیکلات پلایزروالی آسوری است (۱۱۰-۱۱۰ پیش از میلاد) که یکی از شهرهای معروف سوباری بنام (شريش) را محاصره کرده در این زد و خورد عشاير سوباری باموشکی. کارتی متفق بوده و دفاع مردانه کرده اند (تاریخ قوم آسور) در زمان حکومت آسور اسام سوباری بتدربیج از بین رفته بجای آن اسم نایری بیان آمده و از آسوریهای بادکشته اند وزد و خوردهای بیشماری با این حکومت بر سر نگاهداری ولایات خود نموده اند.

۶ - نایری (Nairi)

نایری قوم بزرگی بوده (همانطوریکه درفصل ۲ بند ۳ گفته شد) و تمام اقوام کردستان را. اغلب حکومتها مجاور - بدین نام خوانده‌اند و محل سکنای سوباری را نیز این قوم اشغال کرده است - متأسفانه درباره این طایفه (نایری) معلومات کافی دردست نیست تیکلات پلایزراول - والی آسور با ۲۳۱ والی نایری و چند متفق آنها در داشت ملازم‌گرد زدو خورد بزرگی کرده و در سرچشمۀ دجله فتح نموده و این جنگ را مفصل‌نوشه است.

(انسیکلوپدی اسلامی) در ۹۱۰ پیش از میلاد لشگر آسوری برای تسخیر ولايت کوتموخ که درین دجله و کوه آرارات بوده با این طایفه (نایری) جنگ کرده و این ولايت را باطاعت خود درآورده‌اند - توکولتی نینیب دوم (۸۸۴-۸۹۰) پیش از میلاد نیز با آنها مشغول زد و خوردبوده و خلاصه کمتر والی آسوری است که با این طایفه (نایری) زد و خوردنکرده و گرفتار حملات این عشیره نشده باشد و بعضی اوقات عشاير کوهستانی نایری، آسوریهارا تهدید و بااردوهای آسوری مأمور حفظ امنیت مملکت دائم‌در زدو خورد بوده‌اند مثلا می‌بینیم عشاير نایری در ۷۴۳ پیش از میلاد از شمال شرقی بطرف آسوریها هجوم برد و تاووس ط مملکت آنها آمده و تیکلات پلیز رچهارم با اشکال و سختی این عشاير را از مملکت خود رانده تا پشت کوه آرارات آنها را برده است (تاریخ قدیم شرق نزدیک صفحه ۴۶۲)

والی معروف آسوری سناخرب (۷۰۵ - ۶۷۲ پیش از میلاد) در ۶۹۹ پیش از میلاد در در نزدیک کوه آرارات با این طایفه جنگ شدیدی نموده و آنرا در سفر پنجم خود قید کرده است - مستشرق معروف سرگرد سون در مبحث نایری می‌گوید ولايت نایری فقط قسمتی از رودخانه‌ی بزرگ - (زاب بزرگ) بوده بلکه پادشاهان آسوری (تیکلات پلایر و اعواب آن) عشاير ساكن از سرچشمۀ دجله و فرات و شمال نیفاس یعنی ولايات دیار بکر - خربوط - دیرسم تا کوه‌ای بتلیس به طوروس را نایری می‌گفتند در این ولايات پس از بین رفتن حکومت مدی در اواسط دوره حکومت پارس (آخه من Achamenes)

۴۰۱ پیش از میلاد - قوم کوردوئن قهاری در آنجا ساکن بوده که اجداد کردهای امروزی و احفاد مدی مشهور هستند (صاحب دولت مقندر) از این که کردستان وطن بعضی اقوام بوده که در زمان قدیم آنچه آمده اند حرفی نیست و دلیل این ادعا اینست که در همان موقع که اقوام آریائی از جای قدیمی خود بطرف فلات (اطراف دریای خزر) ایران سرازیر شده اند پس از آنکه قوم کوردنیز که از همان نژاد آریائی است بکوههای کردستان و نقاط غرب ایران آمده و در آنجا وساختر نقاط ساکن شده اند و پس از آنکه مدیها و پارسیها حکومتشان بدبست برادر دیگر آریائی خود یعنی پارتها افتاد - عشايرمدی و پارسی بمراجعت و کوههای مناطق خود رفته و در ضمن کمک لشگری بهمنزاد خود مشغول زراعت و حشمداری گردیده واز این تاریخ بنام (کوردوئن) یعنی (کورد) معروف شدند . گزنهون گرفتار این قوم شده و آنها را کارد و خوی گفته و زیان زیادی از دست آنها کشیده است . هر کس مراجعت این ده هزار نفر را مطالعه کرده باشد میداند که بر سر گزنهون چه آمده (قوم کوردوئن در آنی طور وسی بوده که امروز آنرا حکاری یا کردستان مرکزی میگویند) اگر به تاریخ آسیای غربی مراجعة شود میبینید که این منطقه میدان انقلابات بزرگ و عمومی بوده و استیلا و فتوحات سرداران بزرگ که در تاریخ مشهورند در این ولایات جریان داشته . مانند (فاتحان آسوسی) . پارسی ، یونانی ، رومی ، عرب ، مغول) کاملا واضح میگردد که قدرت مقاومت کورد از سایر اقوام بیشتر بوده و تنها این تیره آریائی است که ما بین سایر اقوام توانسته است در مقابل تمام لشگرهای مهاجم خود را حفظ کرده و زبان و اخلاق و عادت خود را از دست ندهد و براستی میتوان اذعان نمود که هیچکدام از تیره های نژاد آریائی دیگر نتوانستند مانند این طایفه آریائی خود را حفظ کنند و ازین نزد - سرگردسون در بحث راجع به تیره از نژاد آرین میگوید دشت و کوههای (شمال اورفه موصل) از ابتدای تاریخ ما بین ولایات شمالی و جنوبی الجزیره (مزوقتی) مرز سیاسی وطبيعي بوده و کوه بلند طور عابدین که اسم قدیمی آن (نیفات) (حالیه این اسم زیبا را فراموش کرده ایم) سرچشمه دجله تیگریس (همان تیگرای Tighrai مدی است که بزبان کردی و فارسی بمعنی تیر است) .

در زمان تیکلات پلایزروالی آسوری (۱۱۰۰ پیش از میلاد) حدود شمالی آسور بوده و این ولایات را نایری مینامیدند و پس از مدتی این ولایت به کوردوئن یا کوردین یا کورد نامیده شده و این یکی از دلائلی است که قوم کرد ساکن عراق آریائی بوده و در این ولایت جا داشته‌اند، اردوهای اقوام بزرگ هانند یونانیها - رومیها از جلو این کوه‌بطرف دشت‌های جنوبی سرازیر گردیده و این کوه‌های بزرگ شاهد شکست‌ها و مراجعت آنها هستند و تنه‌آ سوریها توانستند داخل ولایات نایری (کوردوئن) شوند که اهالی مایل بودند با آنها مناسباتی داشته باشند براستی این قوم بحفظ ادب و سنن، زبان خود مشهور است که با چه قدرتی توانسته است موجودیت خود را درین فاتحین بزرگ حفظ کند این حسن حفظ موجودیت قوم آریائی که کرد تیره از آن است به مستشرقین و مورخین ثابت کرده است که بندگی ورقیت سایر اقوام دیگر را قبول نمی‌کنند و نمی‌توان بدینوسیله آنرا از بین برد و علاقه دارد که مدینیت خود را حفظ و میهن عزیزش را با نثار جان خود نگاهداشته و در حفظ اخلاق و سنن باستانی و عادات خود علاقمند است و بمسکن خود عشق می‌ورزد و این نقاط کوهستانی را از دست نمیدهد و در حفظ نژاد وزبان خود کوشاست (تبديل مزوپتمى و كردستان چاپ لندن ۱۹۱۲)

۲ - تاظهور اسلام

۷ - ماد (Medes) (Mades) - ماد

همانطوری که در فصل دوم راجع باین قوم گفته شده هزاران سال پیش از میلاد بدنبال سایر آریائیها وارد فلات ایران گردیده و بطرف باخترا آن عزیمت و هر کدام از طوایف آن در یکجا ساکن و برای خود حکومت مستقلی تشکیل دادند.

اردوی آسور در زمان شلما ناسر دوم ۸۳۵ پیش از میلاد در حدود شرقی خود با این عشاير (مد) تماس پیدا کرده و خورده‌انی بین آنها انجام و بعضی نقاط آسور را تصرف کرده، بطوری که آسوریها مجبور شدند فرماندهانی لا یقیاقوای کافی در مرز خود بگمارند نکته که با یستی بطور تحقیق داشت این است که هیچ وقت آسوریها توانستند در منطقه مادها نفوذ نموده و همیشه مدیها در مزرهای آنها معتبرض بوده‌اند.

اداد-نیراری سوم (۸۱۲ - ۷۸۳ پیش از میلاد) چندین دفعه با این عشاير(مُد)
زد و خورده کرده و تیکلاط پلايزر زچهارم نیز (۷۴۵-۷۲۷ پیش از میلاد) لشگر کشی منطقه
مدی نموده و بقول خود تاکوه دماوند رفته است (تاریخ قدیمی شرق نزدیک صفحه ۴۶۶)
در زمان آسارهادون (۶۸۱ - ۶۶۹ پیش از میلاد) مدیها با متفقین خود (مانی -
سیت - کاسی - کاششی (عشایر کردستان) با آسوریها داخل در جنگ شدیدی شده بطوریکه
والی آسوری مجبور گردید بادادن باج و رشوه قوم سیت را از آنها جدا و با خود متفق
نمود و با این سیاست خود و مملکتش را نجات داد - پس از این جنگ مدیها هر وقت
فرصتی یافتند تعرض نمودند، کما اینکه در زمان پادشاه دوم خود فرائورش (Phraartes)
هجومی بر آسوربردن ولی موفق پیشرفت زیادی نشاند تا اینکه کی آکسار پادشاه
معروف مد-این آرزو را عملی و دولت آسوررا از بین برده و تسخیر نمود و اساس پادشاهی
مدیها (در جلد دوم بتفصیل گفته خواهد شد) را ار ۲۰ پیش از میلاد درفلات ایران
ریخته و بدون منازع مستقر گردیده و در زمان این پادشاه (کیخسرو - کی آکسار) با وج
قدرت رسید .

حدود دولت او در باخته تاقزل ایرماق و از دریای خزر تا خلیج فارس امتداد داشته
و در زمان استیاک (۵۵۰ پیش از میلاد) از طرف سیروس . (کورس - کیخسرو بزرگ)
پادشاه اخمين Achmine (کیان - هخامنشی) دولت ماد بدبست برادر دیگر نژادی خود
اقتاد و همه ولایات کردستان که میراث دولت ماد بود به حکومت هخامنشی = آخمين . یا کیان
تعلق یافت و تا استیلای اسکندر (تقریباً دو قرن) ادامه داشته است (حسن پیر نیا در ایران
قدیم میگوید شش خاندان بزرگ ماد در پایتخت شاهنشاهی ساکن و باقدرت پس از روسا
شش خاندان پارس زندگی و اغلب مناصب عالی دولتی مخصوص آنها بوده است)
در موقعیکه داریوش اول در بابل مشغول زد و خورد بود ولایات مدی بفرماندهی
فراورتیش عصیان نمودند بطوریکه داریوش مجبور گردید لشگری برای سر کوبی
آنها بفرستد .

چون این لشگر موفق نشد شورش را بخواهند داریوش بزرگ پس از تسخیر بابل شخصاً

بس رکوبی آنها پرداخته و شورش را سرکوب و شورشیان را برآورد نداشت (۵۲۱ پیش از میلاد) مراجعت ده هزار نفری گز نفون که در کتب آناپاریس مورد بحث قرار گرفته از طرف قوم کاردشی Chardushoi مورد تعریض سخت قرار گرفته واسم این قوم تا این موقع در جایی برده نشده و اول دفعه گز نفون راجع آنان شرحی نوشته که در دربند زاخو . زدو خورد شدیدی با یو نانی نموده و تازدیک طرابوزان با عملات ایزائی خود صدمات و تلفات زیادی آنها وارد آورده اند -

گز نفون در کتاب خود میگوید این قوم مطیع هیچکس نبوده و همیشه از اطاعت پادشاهان غیرشانه خالی کرده و عشاير کرد در زمان مدیها و هخامنشیها ، قوای مسلح هم نژاد خود بود و در حفظ میهن با آنها شریک و در زمان حکومت. پارت، پارس، ساسانی مرزداران ایران بوده و در هر کجا خطری میهن را تهدید میکرده در دفع آن کوشیده اند(مسئله کردد مقابله ترک صفحه ۲۳) دارای سوم دوازدهمین پادشاه هخامنشی (آخمين) پیش از پادشاهی والی ارمن و کردستان بوده تا ۳۳۸ پیش از میلاد که بپادشاهی رسید این وظیفه را داشته و در این دوره (کوردوئن، کاردوخوی از سرچشمه زابها (زی، بادینان) تاسرچشمه دجله . ساکن بودند)

پس از انقراض حکومت (آخمين، هخامنشی، کیان) و افتادن ایران بدست اسکندر مقدونی ولايت کردستان(مادوکوردوئن) نيز در اختیار او قرار گرفته و پس از مردن اسکندر در بابل اینولايات سهیم سلوکوس که یکی از فرماندهان اسکندر بود گردیده (۳۲۳ پیش از میلاد) و یکقرن ادامه داشته و دائماً میدان جنگ وزدو خورد بوده تازمان مهرداد اول پادشاه اشکانی که قسمت شمالی آن (از ربیع اول قرن دوم پیش از میلاد) جزء حکومت ارمن و قسمت جنوبی آن تا (اوائل قرن اول پیش از میلاد) جزء حکومتی که مرکزش آمد = دیار بکرو تابع دولت اشکانی بود محسوب میگردید مورخ استرآبون در مبحث تاریخ ارمن میگوید که قوم کرد و در صنعت و سایر علوم ماهر و والی ارمنی (تیگران) از آنها برای آبادی ارمنستان نهایت استفاده را نموده است .

لوکولکس سردار رومی در ربیع دوم قرن اول میلادی در تازدیک دیار بکرو والی

ارمنستان (تیگران) را شکست داده و کلیه ولایات آنرا ضبط نموده است (۶۰ - ۶۹ پیش از میلاد) فرهاد سوم پادشاه اشکانی نیز برای پس گرفتن ولایات کوردوئن و آریابن اقدام ولی موفق نگردید

در زمان ارد اول سیزدهمین پادشاه اشکانی ما بین اردوی اشکانی و رومی نزدیک حران جنگ شدیدی در گرفت که سردار رومی گراسوس کشته شده واردوی رومیها هزیمت نموده و کلیه ارمنستان و کردستان مجددًا بتصرافیران در آمد (۵۳ - ۳۶ پیش از میلاد) در سال (آتوان سردار رومی در کردستان بالاردوی پارت . اشکانی) داخل جنگ شده و در این جنگ رومیها بختی شکست خورده و اموال و تجهیزات زیادی بدست پارت‌ها افتاد. ارش حکومت مادکوچک (آذر بایجان) در این جنگ با اردوی اشکانی همکاری داشت.

سردار رومی مارک آتوان در سال ۳۴ - پیش از میلاد با رمنستان حمله نموده و آنجارا تسخیر ولی فرهاد چهارم پادشاه اشکانی پس از اطلاع از این حمله بماد کوچک آمده و پس از عزل والی بجرائمستی در دفع دشمن با رمنستان شتافته و آنجارا از رومیها پس گرفته و از منسوبان خود برای هردو ولایت والی تعیین نمود، یکی از شاهان اشکانی (سال پیش از میلاد) معاهده با دولت روم بسته و ارمنستان و کردستان را واگذار نموده ولی اردوان سوم آنجارا مستردد اشته و بین او و رومیها در ارمنستان و کردستان زدو خوردهای شدیدی رویداده و تا زمان نرون قیصر روم ادامه داشته که لشگریان او رمنستان را مجددًا ضبط و این ولایات صحنه محاربات زیادی بین دو دولت گردید و بالاخره با تراضی طرفین تیرداد را والی ارمنستان نموده (۶۳ پیش از میلاد) و بدین طریق صلح ما بین دو دولت ایران و روم برقرار و نیم قرن ادامه داشت.

(در کتاب مذهبی زردشت دین، کرت شرحی نوشته شده است) در این بین ارمنستان، کردستان، مادکوچک گرفتار تعریض اقوام الان و کورچی واقع شده و دچار غارت و تخریب شدند (این اقوام آریائی و در قدیم ساکن در بندر داریوال بوده و سپس تاولکا متفرق شدند) در هجوم مغول (قرن هفتم هجری) بولایات غرب ایران اهالی منطقه مردانه

دفاع کرده و تلفات زیادی داده وزیر اطاعت نرفتند (وارثان خلفاء) در سال ۱۰۰ میلاد امپراطور روم تراژان (Trajan) بارمنستان لشکرکشی نموده والی ارمنستان (تیرداد) را ازین برده و در سال ۱۱۵ میلاد با اردوئی بزرگتر بولایت سوریه، ارمنستان، کردستان، حمله نموده و حکومت ارمنی را برآورداخت، ادیابن، هانترا، حفر، بابل را گرفته و تا خلیج فارس پیشرفت (ادیابن، شرق دجله منطقه موصل حالیه و ناحیه زاخو، دهونک عقره قدیم رامیگویند).

در سال ۱۲۲ میلادی امپراطور روم هادرین، فرات را به حدود قبول کرده و با پادشاه پارت صلح نمود – در سال ۱۶۱ میلاد پلاش سوم پادشاه اشکانی ارمنستان را تسخیر ولی سردار رومی کاسیوس او را مجدداً شکست داده و قسمت غربی ولایات کردستان و ارمن بدت رومیها افتاد.

در زمان اردوان پنجم آخرین پادشاه پارت (اشکانی) درین النهرين به سردار رومی غلبه کرد ولی نتیجه عایداو نگردید (ظهور اردشیر با بکان و انفراض سلسله اشکانی در این زمان است ۲۲۴ میلادی)

در سال ۲۲۸ میلادی قیصر روم الکساندر با اردشیر در جزیره و ارمنستان جنگی نموده و در نتیجه حران، نصیبین و پس از آن ارمنستان، کردستان بدت اردشیر افتاد. مذهب زردشت در زمان این پادشاه مذهب رسمی ایران گردید، در زمان شاهپور اول در ارمنستان و کردستان اغشاشی شروع و تا شمال جزیره ادامه یافت ولی شاهپور آنرا درهم کوبیده و نصیبین را نیز تسخیر نمود.

پس از آن نبرد مجدداً ولایت ارمنستان عصیان نموده و لشکریان امپر طور روم وارد جزیره شده و حتی (تیسفون . مدائن) رانیز محاصره نمودند در این موقع قسمتی از قوای رومی گرفتار حمله عشاير گردیده و فرمانده آن کشته شده و مجبور گردیدند با ایران صلح کنند بدین طریق ارمنستان کردستان تابع ایران شد (۲۴۴-۲۶۰ میلادی) ما بین ۲۵۸-۲۶۰ میلادی مجدداً بین والدین (Vagerien) و شاهپور شاهنشاه ایران جنگ در گرفت و امپراطور در ارسا بالشگریانش اسیر شدند.

امپراطور دیوکلیسین در زمان نرسی (هفتمنین پادشاه ساسانی) در نتیجه تعریض ولایات کردستان . ارمنستان اگرفت و پس از آن سردار رومی کالریوس نیز در نزدیک حران بار منستان تعریض نمود و قوای ایرانی آنجارا شکست داده و در نتیجه این جنگ صلحی برقرار و پنج ولایت ارزون . موکمار تیرویوس میافارقین . زایده . رجیه . کاردو - به رومیها واگذار و دجله حدود و مرز دولتی تعیین شد (۲۹۷ میلادی) پس از این موقوفیت رومیها در اطراف دریاچه و آن دولت ارمنستان را تشکیل داده و تیردادرا والی آن نموده و قسمت شمالی کردستان را نیز جزء این حکومت کردند و در همین اوان هذهب مسیح بنا بفرمان میلان در سال ۱۲۳ میلادی مذهب رسمی رومیها گردید ، در سال ۳۲۸ میلادی جنگی ما بین شاهپور دوم - (ذو الکفاف) و رومیها در گرفت که دوازده سال طول کشید و چند سال پس از جنگ دین مسیح داخل ارمنستان شده و والیهای ارمنستان بنا بفکر سیاسی این دین را قبول کردند و تیرداد والی ارمنستان نیز مسیحی گردید و از این پس دین مسیح و آئین زردشتی مجادله شان شروع شده و اهالی کردستان در مذهب زردشتی باقی ماندند و در ارمنستان (وارثان خلفاء) دین مسیح ما بین اهالی شهرها و تجار انتشار یافته و دردهات تأثیری نداشته و شایع نگردیده در زمان یزدگرد دوم جنگ مذهبی در ارمنستان شروع و تعدادی از روحانیون و بزرگان کشته شدند این جنگ دینی مدتی دوام یافت .

شاهپور در سال ۳۵۰ نصیین را محاصره کرد و بدون گرفتن آن مراجعت نمود در سال ۳۶۰ میلادی مجدداً بکردستان آمد . دیار بکر را محاصره و گرفت پس از آن باز بدها = بازبدهی نزدیک جزیره ابن عمر را ضبط نمود - قیصر روم ژولین (Julien) بالشگری بزرگ (۳۶۳ میلادی) از فرات گذشته و فیروز شاهپور و چند شهر دیگرین النهرین را گرفت ، از دجله گذشت و در ساحل چپ آن شروع به پیشروی نمود و سایر واحدهای رومی نیاز از فرات و در قنالی شاهی از دجله گذشته و به اردوی ژولین متصل شده و اتمادائی آمد و سپس متوجه کردستان شد . در موقع مراجعت گرفتار اردوی ایران گردیده و شکست خورده و خود نیز کشته شد پس از این شکست ما بین ایران و روم

صلح برقرار و کردستان و ارمنستان تماماً در اختیار شاهپور شاهنشاه ایران قرار گرفت (شاهپور نواحی کتاب ۷۰ سال سلطنت کرد) پیش از اجرای شرایط صلح مجدداً در ۳۷۶ جنگی شروع وبالاخره در نظر گرفتند که در حق ارمنستان و گرجستان بیطرف باشند . در زمان شاهپور سوم (۳۸۸-۳۸۸ میلادی) ارمنستان بین حکومت روم و ایران

تقسیم والی هر دو حکومت از شاهزادگان اشکانی تعیین گردیدند .

در زمان بهرام چهارم (سیزدهمین پادشاه ساسانی) خسرو حاکم ارمنستان ایران شورش کرد ولی لشگر ایرانی آنرا از بین برد (۲۹۳ میلادی) در زمان بهرام پنجم (بهرام گور) ولايت کردستان بمیدان جنگ تبدیل گردیده و مجدداً حکومت ارمنستان جزء ولايت ایران شد (۵۴۲ م)

قباد اول پادشاه ساسانی در ابتدای قرن ششم میلادی لشگری بروم کشیده و تا ارض الروم و دیار بکر را تسخیر نمود، در این قرن عشاير گورانی کرد بفرماندهی والی خود گواتانزا (Goutanza) حکومتی بزرگ در کرمانشاه تشکیل که ولايات آذربایجان نیز جزء آن بود (مسئله کردستان و ترک صفحه ۲۴) در سال (۵۰۲ م) جنگ بزرگی مابین سردار ایران گوانی فیروز و اردوی رومیها در گرفت و کردستان مرکزی بدست ایران افتاد و اهالی میافارقین را بخوزستان کوچ داده و تا یک سال بعد از این در جزیره و کردستان جنوبي ما بین ایران و روم نیز جنگ ادامه داشت .

خسرو اول انوشیروان عادل در ۵۶۲ م به لازیکار قتمواز آنجا بکردستان و ارمنستان عزیمت و پس از آن برای تادیب طایفه خزر نیز لشگر کشی نمود . موقعیه شاهنشاه در منطقه کردستان و ارمنستان بود قیصر روم در (۵۷۲ م) نصیبین رامحاصره نموده و انوشیروان با لشگر خود بطرف اردوی رومیها روی آورده و آنها را شکست داد و این جنگ پنج سال طول کشیده و شدیدترین زد و خورد در قلعه دارآمام بین طرفین روی داد . خسرو پرویز نیز در سال (۶۰۵ م) شمال جزیره (دارا) و دیار بکر و بعضی ولايات دیگر را از رومیها گرفته و اردوی دیگری بکردستان شمالی فرستاد (کپادوکیا) در سال (۶۲۲ م) قیصر روم (هرقل = هر اکلیوس) با اردوی بزرگی بارمنستان و کردستان روی آورده و سردار

ایران شهر برازرا شکست داده و سال بعد بازربایجان روی آورده و آنجا را غارت نمود.
در سال (۶۲۷ م) نزدیک نینوای قدیم مابین اردوی هرقل و خسرو پرویز شاهنشاه
ایران جنگی روی داد که رومیها در آن موفق نشدند و کاری از پیش نبردند.
در این سالها ولایت کردستان مخصوصاً قسمت جنوبی و شرقی آن (شهر روز)
گرفتار خرابی و ویرانی گردید و تا سال (۳۹۶ م) در نتیجه جنگ وزدوخوردهای متواتی
روم و ایران اغلب دهات ویران و سوزانده شد (انسیکلوپدی جلد ۲ صفحه ۱۰۳۴)
این وقایع مصادف با ظهور اسلام در عربستان بوده که مبلغین این هذهب در اطراف شروع
بنشروع تبلیغ دین خود نمودند (ولادت حضرت محمد ۵۷۱ م دعوت اسلام ۱۱ دعویت وفات ۶۳۲
مبداء هجری ۶۲۲ میلادی است).

۳- کورد تا دوره فتوحات ترک (مغول)

قرنهای پیش از میلاد مسیح دین زردشت در فلات ایران (پارس - مد) انتشار یافته
و پس از آنکه پادشاه شرق ایران گشتناسب بدین زردشتی گرویده و دین رسمی ایران شد
و مدیها (کرد) نیز این دین را قبول کردند.

دین عیسوی در سال ۳۳ میلادی وارد ارمنستان گردیده و چون مردم تمایلی
بگرویدن نداشتند تا قرن چهارم خیلی کم انتشار یافته و از این بعده بکمک دولت
روم و بعلت اینکه تیرداد آوازی ارمن دین مسیح را قبول نمود.

در شهرهای ارمنستان و سوریه رسوخ یافته ولی در دهات و سایر اقوام رغبتی
بگرویدن نکرده و در دین زردشتی باقی ماندند وسیع و تشویق راهبه‌ها تاثیری در
انتشار آن ننمود (قضیه کرد در مقابل ترک حاشیه ۲۵ میگوید نسطوریهای امروز که
کرد هستند دین عیسوی را قبول کردند) پس از ظهور اسلام چون این دین را مطابق
میل خود میدانستند آنرا قبول نمودند (بنابگفته سرمارک سایکس) بطور یکه در

بر بر های افریقائی و ترکستان نیز رسوخ پیدا کرد (پس از وارثان خلفاء صفحه ۲۵۲) قوم کرد - همانطوری که مورخین معتبر عربی میگویند در شانزدهمین سال هجرت پس از فتح حلوان و تکریت بالاردوی اسلام تماس دائمی پیدا کردند . گرچه قبل از این تاریخ نیز تماسهای موجود بود کما اینکه الوسی محمود افندی در تفسیر روح المعانی در میان صحابه اسم جا بان (کابان) کرد و میمون پسرش را میرد که کنیه اولی بصیر بوده (راجح باین موضوع بکتاب نایاب حافظی ابن حجر که به الاصابه فی تمیز الصحابة مشهور است مراجعه شود زیرا چند حدیث از کابان کرد نقل میکند) و متholm است بعضی صحابه کرد دیگر نیز باشند - تاریخ میگوید پس از اینکه سعد و قاص مدائن را فتح کرد (۱۶ - مارس ۶۳۷ میلادی - ۱۵ هجری) اردوئی بفرماندهی هاشم بن عتیه به جلو لا (شهر قدیمی است که در نزدیک ایستگاه راه آهن قزل رباط بوده) فرستاد زیرا بقیه واحدهای اردوی ایران در آنجا جمع شده و یزد گرد نیز در حلوان بود این اردو و پس از زدو خورد شدید جلو لا را فتح و سپس بفرماندهی قیاقع بطرف حلوان عزیمت و آنجارا نیز تسخیر کردند . در اینجا اولین تماس و برخورد کردها بالاردوی اسلامی فراهم گردیده و پس از فتح این قلعه مهم که سرحد ما بین جلگه و کوهستان فلات ایران بود . بعلت عدم تمايل عمر خلیفه دوم بجنگ با ایران پیش روی بداخل مناطق کوهستانی ایران متوقف گردیده و بطرف شمال بسط نفوذ شروع و پس از فتح تکریت در سال ۱۸ هجری فرماندهی اردو (سعد و قاص) عیاض بن غنم را مأمور فتح جزیره باشه اردونمود (ولايت جزیره یا مزوپتامی عبارت از دیار مضر و شهرهای مهم آن ، رها ، اورفه ، راس - العین ، نصیبین ، سنگار ، خاپور ، هاردين ، آمد ، میافارقین ، موصل (ام اسلامی

(جلد ۱)

اردوی اول برای فتح رقه بفرماندهی سهیل بن عدی
اردوی دوم برای فتح نصیبین بفرماندهی عبدالله بن عتیان
اردوی سوم برای فتح جزیره بفرماندهی عقیه بن الولید

منظور خلیفه عمر از اعزام این اردوها وفتح جزیره برای این بود که جلوگیری از ورود قوای کمکی رومی بجزیره و سوریه نمایند عیاض پس از تسخیر او فه ، نصیبین را گرفته و روی شمال ماردين ، دیار بکر ، ارمنستان عزیمت نمود (ام اسلامی جلد ۱) وحیب بن مسلمه الفهری را با اردوئی بطرف کردستان فرستاد و ملاطیه را تسخیر کرد (یک دفعه دیگر این شهر از دست مسلمین خارج شد که در زمان معاویه والی شام در سال ۳۶ هجری بوسیله حبیب بن مسلم مجدداً تسخیر گردید .

(انسیکلوپدی اسلامی جلد ۳) در سال ۲۱ هجری عمر غرده بن قبض از حلوان برای گرفتن شهر روز عزیمت ولی موفق نشد مجدداً اردوی قویتری بفرماندهی عتیه بن فرقه پس از زد و خورد های شدید و دادن تلفات زیاد از طرفین شهر روز که بوسیله کردها دفاع می شد تسخیر گردید (الکامل) در بین سال ۲۳ و ۱۸ هجری در دفاع از اهواز ، فسا ، داراب کرد ، کردنan بمعیت سایر برادران هم نژاد متفقاً سخت ایستادگی کردند و خسارات و ضایعات زیادی به اردوی عرب وارد آوردنند . دفعه دیگر در دفاع ولايت کرخه مرکزی (سایمارا - ماسا بازان) جداً اقدام و این دفعه عمر اردوئی بفرماندهی قبص بن سلمه الا - شجاعی برای تدبیر کردها اعزام داشته و شدیداً آن هارا تحت فشار گذاشت (تاریخ ام اسلامی صفحه ۳۲۹) (ابن فقیه میگوید قبل از ظهور اسلام اعراب در شهر روز نیز ساکن بودند و ابوبکر احمد همدانی نیز در کتاب البدان در ۲۹۰ هجری نیز آنرا تأیید کرده است).

شهر های بازابدا - سامغان در سال ۲۲ هجری پس از زد و خورد شدیدی بدست اردوی اعراب افتاد .

در سال ۲۵ هجری در زمان حکومت ابو موسی اشعری در بصره کردها در اهوازو فارس دست بشورش زدند و در دوره خلافت عبدالملک سال ۸۲ هجری مجدداً نیز شورش نموده و با کردهای فارس متحد و حجاج بن یوسف ثقیقی را شکست داده و کوفه را ضبط و منطقه فارس را که گرفتار ظلم و قهر حجاج واقع و کشتار زیادی داده بود گرفتند .

در سال ۱۰۸ هجری در دوره حکومت مسلمہ ولایت آذربایجان و در سال ۱۱۲ کردستان گرفتار استیلا و تخریب ترکان خزواقع وج-راح والی کردستان در اردبیل محاصره و کشته شده.

این هجوم واستیلا تا موصل ادامه یافته و در آنجا سعید حرشی با اردوی بزرگی که از اهالی آن دیار و منطقه تهیه نموده بود آنها را شکست داده واژ کردستان بیرون نمود و آنچه غارت کرده بودند مسترد داشت (تاریخ مصور اسلام) ولی بجای اینکه هشام خلیفه او را تشویق کند سعید را از حکومت عزل نموده و پس از یکسال محمد بن مروان را والی کردستان نمود.

در سال ۱۲۹ هجری کردها موقعیکه سلیمان خارجی در کردستان شورش کرد باردوی خلیفه مروان کمک کردند (این خلیفه از طرف مادر کرد و در زمان پدرش والی کردستان و پدرس نیز والی جزیره وارمنستان بوده و در زمان خلیفه ابراهیم شورشی نموده و با اردوی کردستان بطرف شام هجوم برده ما بین بعلیک و شام اردوی خلیفه را شکست داده و دمشق را فتح و خلافت خود را اعلام نمود ۱۳۲ هجری)

در موقع دعوت عباس و خروج ابو مسلم خراسانی قطبی ابن‌العون (ابوالعین) با اردوئی بر سر شهر روز رفته و با فرمانده مروان در حلوان زد و خورد نموده و آنجارا نیز تسخیر نمود (طبری جلد ۹ صفحه ۱۳۱) در دوره خلافت ابوالعباس عباد‌الله سفاح - ابوالجهفر منصور - والی جزیره کردستان و آذربایجان بود که لشگر روم بکردستان تعرض نموده و ابو مسلم خراسانی، عبدالله بن علی را تزدیک نصیبین مغلوب نمود (۱۳۷ هجری) کردها در دوره خلافت ابو جعفر المنصور - در همدان و کردستان شورش کردند.

در سال ۱۴۷ هجری استرکان خوارزمی با اردوی ترک بشمال کردستان و ارمنستان حمله نموده و آنجارا غارت و تفليس راضبیت نمود - در این جنگ رئیس طایفه راوندی (حربی فرزند عبدالله) در نتیجه دفاع مؤثر شکسته شد.

خلیفه مهدی پس از جنگ بیزانس (۱۶۳ هجری) فرزند خود هارورالرشید را والی کردستان - آذربایجان و ولایت غربی نمود - در زمان این والی قوم خزر بکردستان حمله

نموده و جنایات زیادی نمودند که توسط خلیفه بشدت جلوگیری و طرد گردیدند (۱۸۳ هجری)

در دوره خلافت معتصم در سال ۲۲۵ هجری در اطراف موصل جعفر فهر جس که از خاندان کربلا بود بر علیه خلافت شورش نمود ولی بوسیله قوای خلیفه در باباکیش شکست خورد و در جنگ مجده در کوههای داسین اردوی خلیفه را شکست داده و اسیرو غنائم زیادی گرفت، خلیفه بوسیله اردوی دیگری بفرماندهی ایتاخ ترک در سال ۲۲۲ هجری با او از درز خورد برآمد و پس از جنگ شدیدی اورا شکست داد - ایتاخ کشتار و شناخت بیشماری که تاریخ از شرح آن شرم دارد در آن منطقه نمود، ولی جعفر تسلیم نشده و خود را باز هر کشت (الکامل جلد ۶ صفحه ۲۰۸ سرانجام ایتاخ از طرف متوكل علی الله زندانی شده و در زندان مرد و بجز ای اعمال رشت خود رسید.

در سال ۲۳۱ هجری در اصفهان، جبال، قیام دیگری بوسیله کردها شد که توسط اردوئی بفرماندهی و اصف تسکین یافت، کردها در سال ۲۵۲ با منصور - مساور - خارجی در سال ۲۶۲ با شورش دیلی سیاه (اسرای زنجی) و یعقوب صفار همراهی کرده و مخصوصاً یکی از سرکردهای کرد بنام محمد فرزند عبدالله هزار مرد تا ۳۰ سال در این شورش و قیام یکی مرد مبارز بود .

در سال ۲۸۱ هجری کردها در تأسیس حکومت حمدانیه کمک و مساعدت زیاد کردند .

در سال ۲۹۳ هجری محمد فرزند بالل که رئیس عشیره هذبانی (هازینی) بود با طایفه خود شورش نموده و قاتزدیک موصل آمده و ابوالهیجا عبدالله بن احمدان والی موصل در معبیر خارز خواست جلو آنرا بگیرد ولی نتوانست از عهده آنها برآید و یکی از خویشان او نیز بنام سلمان الحمدانی کشته شده و مجبور به مراجعت به موصل گردیده و از خلیفه عباسی (المکتشفی بالله) مدد خواست - یکسال بعد برای او کمک رسانید و هازینی هارا تعقیب نموده و ۵ هزار نفر از این طایفه بکوهها رفت و رئیس آنها تقاضای آشی نمود که ابوالهیجا موافقت نکرد و آنها نیز با ذرا بایجان مهاجرت کردند و خود محمد در

کوههای قندیل (در منطقه مابین خانه و سردهشت حالیه) با قیمانده و ابوالهیجاء اور ام حاصره نمود ولی فایده از این عمل نبرده و محمد پس از نجات خود آذربایجان رفت پس از وصول کمک دیگری از طرف خلیفه برای ابوالهیجاء زینیها را از همه طرف محاصره کرده و مجبور به تسلیم نمود و محمد پسر بالل در این زد و خورد کشته شد (الکامل جلد ۷ صفحه ۲۱۳)

در زمان خلیفه المقید بالله هزار نفر از کردان از اصفهان بسرپرستی عبدالله پسر ابراهیم قیام کرده و بطرف هوصل حرکت نمودند در این موقع بوسیله دیسم پسر ابراهیم اساس حکومت (هازینی = هذباني) گذاشته شده و پس از آن از طرف پسرهای محمد روادی حکومت روادی پی ریزی شد و تاقرن هقتم ادامه یافت (در جلد دوم به تفصیل گفته خواهد شد).

عشره هازینی در کوچ آذربایجان تا سلماس رفته و حسین همدانی نیز همراه آنها بود (۳۳۷ هجری).

در سال ۲۴۰ هجری حکومت شدادی در شمال آذربایجان و جنوب غربی قفقاز تشکیل و تا ۵۹۵ هجری دوام داشت (اولین حکومت کرد) (در جلد دوم به تفصیل شرح داده خواهد شد).

در سال ۳۴۸ هجری حکومت حسنیه = پرزیکانی در جبال تشکیل شد و تا ۴۰۶ دوام داشته است.

کرد در زمان آل بویه

در زمان معزالدole منطقه شهر زور شاهد زد و خوردهای زیادی بود و حتی صاحب سبکتکین نیز در سال ۳۴۴ هجری و باقوای زیاد شهر زور حمله کرده و مدتی آن را محاصره نموده و پس از آن برای کمک بر کن الدole به ری عازم گردید.

در زمان معزالدole والی های همدانی برای بسط نفوذ خود در کردستان مرکزی

اقدام ولی موققیتی بدست نیاوردن تاسیف‌الدوله حاکم حلب در سال ۳۵۴ هجری بتلیس واخلاط را محاصره آنجا را گرفت (کتاب تجارب الام جلد ۲)

در حادثه ابوتغلب عضد‌الدوله برای تعقیب ابوالوفا اردوئی بکردستان مرکزی فرستاد و شهرهای آنجا را یکی بعد از دیگری تسخیر نمود (میافارقین را پس از سه ماه محاصره گرفت) و صاحب ابوعلی نیز با قوائی بمحاصره دیار بکرا قدام و پس از فرار ابوتغلب دیار بکر نیز گرفته شد (۳۶۸ هجری) در سال ۳۶۹ هجری (میلادی ۹۷۹).

عضد‌الدوله لشکری به شهر زور را عزام - (منظور اوجدا کردن کردهای شمالی از عشاير شیبان بود که در این موقع باهم متحد شده بودند) آنجارا گرفته و عشاير بنی شیبان که بطرف صحرای عربستان کوچ کرده بودند تعقیب و کشتار زیادی از آنها نمودند (الکامل جلد ۸)

یکسال پیش از این زد خورد کوردی پسر بدویه بکمک حمدانی ابوتغلب در ارادا - مشت حکومتی تشکیل داد (این شهر را گاواش نیز گویند و طبق گفته یاقوت حموی نزدیک ارتفاعات ادارات بوده) ولی بعد از چندی عضد‌الدوله آنرا مطیع خود نمود . در سال ۳۷۰ هجری اردوئی بر سر کردهای حکاری فرستاد و آنجار محاصره کرد و پس از تسليم آنها امان داد .

در این موقع ابو شجاع رئیس عشیره حمیدیه حکومتی در کردستان مرکزی (دیار بکر، ارجیس، میافارقین) تشکیل داده و پس ازا و بوسیله خواهر زد اش ابوعلی پسر مروان دوام پیدا کرده و تا سال ۴۸۹ هجری یعنی نزدیک ۱۱۰ سال ادامه داشت (مفصل در جلد دوم شرح داده خواهد شد) در دوره خلافت القادر با مردم همورخین راجع به یکی از روساء کرد بنام احمد پسر ضحاک چنین گویند که در تاریخ ۳۸۱ هجری با لشکر رومی که بطرف قلعه افاسیه (در کنار رودخانه عاصی است) تحت فرماندهی جیش فرزند محمد صمصم ام بود جنگ کرده و آنها را شکست داده است (احمد فرزند ضحاک سلیل فقط با پانصد سوار بقوای روم حمله نموده و فرمانده آنرا کشته وارد

وی رومی را شکست داده است (کتاب تجارب الام)

ما بین سال ۳۶۶ تا ۳۸۸ هجری در زد و خوردهای ما بین آل بویه و آل زیار بر سر ولایت گر گان، کردها به آل بویه کمک کردند و محمود غازان نیز در مقابله با ترکهای قره خانی از کمک کردن استفاده کامل برده است. کردها در جنگ‌های داخلی آل بویه و جلوگیری از حمله عشیره بنو عقیل به موصل و زد و خوردهای آل بویه در فارس و خوزستان نیز شرکت داشته و کمک کرده‌اند.

در سال ۳۹۷ هجری بهاء الدوله اردؤئی برای سرکوبی کردهای بنینه‌جان فرستاد و پس از جنگ شدیدی آنها را مطیع خود نمود. در ۴۱۱ هجری شمس الدوله اغتشاش اردوی ترک را بوسیله کردها تسکین داده و آنها را از بین برده (الکامل جلد ۹) و سرکوبی نموده است.

فصل چهارم

۱ - کرد در دوره فتوحات ترکها

تا دوره ایلخانی (مغول)

طایفه آغوزه که پیشوسرسلجو قیان بودند در سال ۴۲۰ هجری (۱۰۲۹ میلادی) از حوالی شهر ری بطرف غرب فلات ایران روی آورده اند. طاش فراش یکی از فرماندهان غزنوی باسی هزار سوارکه تعدادی از آن کرد بود در صدد جلوگیری از هجوم آنها برآمده و در این جنگ بزرگ فرمانده کردهای اردو بدست آغوزه ها اسیر شده و او را مجبور کردند که بوسیله نامه کرده اارا در زد و خورد با آنها بازدارد و عدم همراهی کردن باعث غلبه آغوزه ها گردید.

در سال ۴۲۹ آغوزه ها بطرف مراغه رفت و آنجارا غارت و ویران نموده و پس از آن بطرف عشاير هازینی تاخته و کشتار زیادی از طرفین شده و بعلت اتفاق عشاير کرده اردوی فرمان روای آذربایجان از پیشرفت این طایفه (آغوزه ها) جلوگیری و آنها را شکست دادند.

تیره دیگری از این طایفه که بطرف ارمنستان رفت و بودند پس از قتل و غارت زیاد در آن دیار بطرف ارومیه (رضائیه) روی آورده و با طایفه ابوالهیجا هازینی زد و خورد را شروع و در جنگ سختی آغوزه ها شکست خورده پراکنده شدند.

در سال ۴۲۰ هجری حکومت رودای کرد در تبریز تشکیل و مؤسس این حکومت و آسودانی پسر ماملان بوده و تا سال ۴۲۶ دوام یافت در سال ۴۲۱ هجری حکومت

شوانکاره = شبانکاره کرد در فارس برقرار گردیده و تا سال ۷۵۶ ادامه یافت.
در سال ۴۳۲ هجری مظفری (آسوزانی پسر ماملان) برای ازین بردن همه
روسان آغوزی بالشگری قوی بر سر آنها هجوم آورده آنها را پراکنده و تعدادی از آنها
را کشت واردی دیگر آنها که از ارومیه (رضائیه) بطرف مرزکان برای غارت حکاری-
های اطراف موصل میرفند بوسیله کردهای آنحدود که باهم متعدد شده بودند محاصره
گردید و ۱۵۰۰ کس از آنها منجمله هفت امیر آغوزی کشته و اموال آنها را غارت و
تعداد اسیر گرفتند و بعلت نزدیک شدن اردوی طغلبک . آغوزی های تحت فرماندهی
منصور از ترین حمله این اردو بطرف زوزان عزیمت (جزیره ابن عمر) و قسمتی دیگر
که بفرماندهی بوقا = بوغیه بود بطرف دیار بک فرار کرده و دهات کاردو = کاردوی
بازا بد او حسینیه و پیشخاپور = فیشخاپور را غارت کردند (یاقوت حموی شهر حسینیه
را بین موصل و جزیره میداند و مستر لوستر نج بالای خاپور نزدیک زاخودانسته که بدین
مناسبت باومیگفتند خاپور حسینیه)

حاکم جزیره - سلیمان پسر ناصر الدوله مروانی که میدانست آغوزها در بهار
ساکت ننشسته و شروع به تجاوز میکنند با تدبیری منصور فرماندهی آنها را گرفت
و با کمک کردن فینک (با شناوی) اردوی آغوزی را شکست داده و تا نصیبین
تعقیب نمود در این جنک تعدادی از آغوزهای کشته شده و در حین فرار خود را به
اطراف دیار بک رسانده و آنولایات را غارت و ویران کردند تا اینکه حاکم دیار بک
با دادن پول زیاد آنها را وادار نمود که از دیار بک دور شوند و بطرف موصل رفته
و در آنجا شروع بقتل و غارت کردند قراوش امیر موصل برای دفع شر آنها از امرای
عرب و کرد کمک خواست و آنها را از آن منطقه خارج نمود .

در سال ۴۶۳ هجری (۱۰۷۱ میلادی) امپراتور روم رومانس = ارمانوس چهارم
در دشت ملاز گرد مغلوب و اسیر آلپ ارسلان گردیده . ارمنستان و کردستان به دست
سلجوقیان (آلپ ارسلان) افتاد و کلیه والیهای کردان یکی بعد از دیگری مطیع
سلجوقیان گردیدند - فرمان روایان سلجوقی در فلات ایران چند دولت تشکیل دادند.

- ۱- حکومت خراسان وری، جبال، جزیره، فارس، اهواز تأسیس در ۴۹۲ و ۹۳ سال دوام داشت.
- ۲- سلاجقه کرمان ۴۲۱ تشکیل و ۱۵۰ سال دوام داشت.
- ۳- سلاجقه - عراق و کردستان ۵۱۱ هجری تشکیل و ۷۹ سال دوام داشت.
- ۴- سلاجقه سوریه - ۴۸۷ تأسیس و ۲۴ سال دوام یافت
- ۵- سلاجقه روم - ۴۷۰ تشکیل و ۲۳۰ سال دوام یافت (تاریخ امماislamی جلد ۲ صفحه ۴۶۷ - ۴۷۱)

در سال ۴۹۳ هجری فرمان روائی مروانی (اخلاط . خیلات) بعلت سوء اخلاق وسوء اداره امور بست سوکمال قطبی غلام اتابک تبریز این رفت.

خلاصه بعلت استیلای ترکها ولایات کردنشین که در سرراه بودند خسارت زیادی دیده و بواسطه پراکنده‌گی نتوانستند از هجوم ترکها جلوگیری کنند و زجر و زیان فراوان دیده و هبیج قومی باندازه کردان دراین هجوم‌ها زیان نکشیده و در این تاخت و تازها ازین نرفته و تاریخ نشان نمیدهد که ملتی با این اندازه صدمه دیده و شهرها و دهات آنها ویران شده باشد با وجود این مانند دیواری فولادی از کلیه هجوم‌های ایسکه بطرف خاک میهن آنها (ایران) شده جداً دفاع کرده‌اند و سپر بلاهای خارجی با این مملکت بوده و سهم بسزائی در حفظ آب و خاک خود دارند واقعاً مصیبت حمله ترکها در خاک کردستان بی اندازه زیاد و هرقوم دیگری بود رمقی میدا نمیکرد که سرراست نماید ولی کرдан بدون هراس هر وقت فرصت یافتن برای درهم کوبیدن این استیلاکوشش کرده واژکشتن و کشته شدن ابانکردن دتا اینکه در قرون یازده و دوازده میلادی برخلاف رویه معمولی خلفاً و ملوك ترک دشمنی را کنار گذاشته و برای حفظ موجودیت خود مجبور به کمک خواستن از کرده‌اگر دیده و ملکشاه سلجوقی برای دفع شر - قاورت مامی حاکم کرمان که سربشورش برداشته و ادعای پادشاهی میکرد از قوای کردان استفاده کرده و اورا مغلوب و کرده‌ها را در کرمان سکونت داد (مسعودی ، ابن خلکان)

در سال ۴۹۹ هجری اردوئی از طرف محمد پسر ملکشاه بفرماندهی جاولی سقا بموصل عزیمت - حکام اریل (هولیر) و موصل بنام ابوالهیجا هازینی و جگرمش متعددًا باو کمک کردند .

در سال ۵۰۲ هجری اردوی سلطان مو دود که برای سرکوبی سقا آمده بود بوسیله سرداران کرد (ابوالهیجا و نصری پسر مهلمل ابوالشوقی) تقویت گردیده و مت加وز را سرکوب نمودند .

در سال ۴۹۶ و ۵۰۳ هجری در دجیل ، ماردين و بعضی جاهای دیگر کردان به قوای شاهان سلجویی پیوسته اند در سال ۵۰۴ هجری در سفر یکه محمد پسر ملکشاه بسوریه کرد رئیس عشیره روادی کرد و حاکم مراغه احمد یل پسر ابراهیم سالاری پسر واسوزان و امیر ابوالهیجا حاکم اریل باین اردو کشی کمک کردند (احمدیل از طرف باطنیه ها در سال ۵۱۰ هجری شهید گردید)

حکومت فضلویه لرستان در نیمه قرن پنجم هجری تشکیل گردیده و تا نیمه قرن نهم ادامه داشت . (جلد ۲ مفصل اشاره داده خواهد شد) .

۲ - کرد پس از اتابکان

بعضی از اتابکان در کردستان و اطراف آن حکومتی برای خود تشکیل داده و با کردها مناسبات خوبی داشته و با عدل و داد رفتار می کردند ما بین فرمان روایان این خاندان عماد الدین زنگی تعدادی ازو لایات کرد را نیز تحت اختیار خود درآورد اتا بکان کردستان ۵ حکومت تشکیل دادند .

۱ - ارتقیه ، ارتکیه مؤسس ارتق غلام ملکشاه در سال ۴۹۵ هجری در حص کیف تشکیل و تا ۴۰۲ ادامه داشت و بقولی حص کیف در ۶۲۰ و ماردين در ۸۱۱ بدست حکام قرقیون از بین رفت .

۲ - شاهی ارمن در ۵۸۳ هجری از طرف سوکمان قطبی غلام - قطب الدین

سلجوچی حاکم تبریز در اخلاق ط تشکیل و در سال ۶۰۴ از طرف حکومت ایوبی از بین رفت .

۳ - زنگیه در موصل از طرف عمال الدین زنگی بن آق سنقر غلام ملک شاه در ۵۲۱ هجری تشکیل و توسعه یافته و چند والی نشین زیر جزء آن بوده است .
الف - والی نشین موصل تا ۶۰۶ هجری دوام داشت و مغول ها آن را از بین برداشت
ب - والی نشین سوریه تا ۵۷۷ هجری دوام داشت و توسط حکومت ایوبی از بین رفت .

پ - والی نشین سنجار در ۵۶۶ تشکیل و در ۶۱۷ هجری توسط حکومت ایوبی از بین رفت .

ث - والی نشین جزیره در ۵۷۶ تشکیل و در ۶۵۴ هجری توسط حکومت ایوبی از بین رفت .

ج - والی نشین اربیل ۵۳۹ تشکیل و در ۶۳۰ هجری توسط حکومت ایوبی از بین رفت .

۴ - از زنجان در ۵۳۳ از طرف امیر ایلدگز تشکیل و تا ۶۲۲ دوام داشت و از طرف خوارزم ها محو گردید .

۵ - لرستان در ۵۴۳ از طرف ابو طاهر کرد یکی از فرماندهان اتابکان فارس تأسیس و تا ۸۲۷ هجری دوام داشته و توسط تیمور لنگ از بین رفت (تاریخ امم اسلامی جلد ۲)

در سال ۵۲۸ هجری (۱۱۳۴ میلادی) عمال الدین زنگی شهر تازرا که در ساحل چپ رود بوهتان بود تسخیر و خود با تیمور طالش حاکم ماردين به دیار بکر عزیمت و آنجارا محاصره ولی نتوانست بگیرد و همان وقت قوای دیگری برای سرکوبی عشیره حمیدیه و گرفتن بعضی قلاع مانند عقره . شوشی اعزام و آنجارا تسخیر نمود و عملت این عمل عمال الدین این بود که این عشیره بریاست امیر عیسی در محاصره موصل خلیفه عباسی (المستر شد) را یاری کردند .

حاکم اریل (هولیر) و آشیب که بنام ابوالهیجا پسر عبدالله بود بموصل نزد عمام الدین زنگی رفته و تا فوتش در آنجا ساکن بود (یکی از پسران او بنام احمد حاکم قلعه توشی و پسر دیگر ش بنام امیر سیف الدین علی المشطوب در موقع محاصره قلعه عکا از طرف سلطان فرمادن همین قلعه را داشته)

پس ازا ابوالهیجا مابین وارثان او جنگ وزد و خورد شروع و عمام الدین زنگی این موضوع را بواسیله مداخله قرارداده و شهر آشیب را تسخیر و قلعه آنرا خراب (۵۳۷ ه) و تعدادی از روساء آنها را دستگیر نمود و حکام حکاری و ساکنین کوهای زوزان و جبال سوره را روشنیابی و دیگر را یکی پس از دیگری زیر امر خود آورد (المکامل جلد ۱۱ صفحه ۶) و پس از آن قلعه جالاب را تسخیر و پس از تعمیر بنام خود بعمادیه موسوم نمود (حمدالله مستوفی قلعه را بنام عمام الدین دیلمی در سال ۳۳۸ هجری میداند و یاقوت حموی بنام عمام الدین زنگی که پس از تخریب قلعه آشیب آنرا ساخته و اهالی ساکن آن ازا ایل حکاری بودند)

عمام الدین زنگی در سال ۵۳۴ هجری ولایت شهر زور را از امیر قچاق پسر ارسلان طالش گرفته و در سال ۵۳۷ اردؤئی بر سر ایل حکاری و قلعه شایانی فرستاد و آنجا را ضبط نموده و تعمیر کرد و در سال بعد - ایرون - خیزان - قلعه دوق - قلعه ذالقرنین و بعضی قلاع دیگر که در اطراف هاردين و جاهای دیگر بودند گرفت و مجدداً دیار بکر را محاصره کرد . حاکم رایه (ما بقول شرف نامه بولاق) و عکا - الک بنام میر علی شخصاً تابعیت عمام الدین را قبول کرد - اردؤئیکد بر سر امیر حسام الدین رئیس عشیره باشناوی برای تسخیر قلعه فنیک (نژدیک جزیره ابن عمر) اعزام شده بود آنجا را محاصره و لی بعلت فوت عمام الدین مراجعت نمودند (۵۴۱ هجری)

اتابکان (ارتقیه - اور توکیه) دیار بکر نزد باکر دان ولایات زدو خوردهای زیادی کرده اند (ابوالفداء)

خلافی عباسی بعضی اوقات برای ازین بردن قدرت و نفوذ ترکها از کرده استفاده میکردند تحبیب امیر عیسی رئیس طایفه حمیدیه در سال ۲۵۸ هجری از طرف

خليفة مسترشد مثال همین سياست است (الكامل) فرمان روانی ايوبی سال ٥٦٩ هجری در مصر مستقر و خيلي زود توسعه یافت - در كلیه فتوحات و جنگهاي سلطان صلاح الدين ايوبی عشاير کردم نطقه متصرفی واحد های ارتض او را تشکيل ميدادند - مانند عشاير حکماری - مهرانی - حمیدیه - زرزا از جمله عشاير همراه سلطان بودند (الفتح الفسي في الفتح القدسی صفحه ٣٠٢) مصر - سوريا - الجزيره - كردستان - ارمنستان جزء حکومت ايوبی بوده و پس از سلطان صلاح الدین مملکت او بچند قسمت تقسیم گردیدو اغلب آنها مانند حص کيف تا دوره عثمانی دوام داشت (تفصيل در جلد دوم)

پس از حکومت اتابکان زنگی در جزیره ابن عمر حکومت عزیزان کرد پیدا شد و میگویند از خاندان ولید بوده و تا دوره حکومت بایندر دوام داشته و از طرف آنها موقتاً ازین رفته و مجدداً در جزیره تشکيل ولی بعلت تابعیت کردستان ترکیه و عراق به حکومت عثمانی او نیز اطاعت کرد (انسکلوپدی اسلامی جلد ۱)

در سال ٥٨١ هجری (١١٨٥ میلادی) در دوره خلافت ناصر الدین الله بین کردها و ترکها جنگ شدیدی رخ داده و در سوریه - کردستان - آذربایجان دو سال دوام یافته و هردو صدمات زیادی دیدند و پس از جنگ صلحای قوم و بزرگان ارمن - آشوری - الجزیره - سوريا - کپادوکیا متحده شد و پس از زد و خوردهای زیاد کردها مجبور به تخلیه سوريا - و کیلکیا = اطنه شدند .

ابن اثیر میگوید در این تاریخ ما بین کردهای اطراف موصل و جزیره بر سر مسئله زنی جنگ خیلی شدیدی روی داده و باعث قتل و غارت زیادی گردیده و با دخالت مجاهد الدین قایماز وزیر والی موصل خاتمه یافت (جلد ۱۱ صفحه ٢٣٤)

تاریخ نشان میدهد که کردن همیشه با ترکها مخالف بوده و با آریا نژادان خویش خود مناسبات حسن داشته و مطلع بزرگان خود بوده اند (انسکلوپدی اسلام جلد ۲)

پس از وفات سلطان صلاح الدین ايوبی (٥٨٩ هجری) اتابکان زنگی جای خود را در کردستان محکم نموده و در ٦٠٧ هجری پسر کوچک ارسلان شاه زنگی (عماد الدین)

بنام ملک نورالدین قلعه‌های عقر - شوشی را گرفته و در سال ۱۵۶۶ عمادیه را نیز بدون زد و خورد تسخیر کرده و بر سر حاکم موصل که برادر زاده‌اش بود اردوئی اعزام داشت ولی نتوانست برا او ظفر یابد - عمادالدین سپس بعضی از قلاع حکاری - کواشی را ضبط کرد ولی چون با مردم بخوبی رفتار نمی‌کرد اهالی ازاوسیر گشته و با قوای بدraldین لولونایب حاکم موصل کمک کرد . و قلاع حکاری - زوزان را پس گرفته و تابع حاکم موصل گردیدند و در سال ۱۹۶۲ قلعه شوشی و ۱۶۲۲ قلعه عمادیه ازدست او بدر رفت (الکامل جلد ۱۱) در سال ۱۶۲۲ اهالی عراق و جزیره مبتلا به مصیبت بزرگ زلزله ، گرانی ، بارندگی و سیل گردیده و ضرر و خسارت زیادی دیدند و یکسال بعد علاءالدین کیقباد سلجوقی حاکم قوییه بنا بدستور جلال الدین خوارزمشاه بدیار بکر لشگر کشیده و بعضی قلاع را گرفته و آن ولایت را مطیع خود نمود (الکامل)

۳. کردپس از خوارزم و ایلخانی

کردهای ساکن ناحیه زاکروس در سال ۱۴۶۱ هجری (۱۲۱۷ میلادی) که در نتیجه استیلای خوارزمیها مطیع آنها بودند بمعیت قوای سلطان محمد خوارزمی برای سر - کویی خلیفه عباسی (ناصرالدین الله) بسمت بغداد عزیمت و مابین همدان و کرمانشاه گرفتار سرمای سخت گردیده و کردهای حکاری و ترکها نیز بنابه تحریک خلیفه عباسی جلو آنها را گرفته و تلفات زیادی بطرفین وارد آمد (الکامل جلد ۱۲) پسر سلطان محمد که جلال الدین نام داشت برای تلافی این عمل با اردوئی بزرگ بطرف همدان روی آورده و به عراق و عرب رسپارو ولایات این ناحیه را غارت و تخریب و بدره یعقوبیه و قلعه داکوکا را تسخیر نموده و از آنجا بطرف اریل (هولیر) روی آورد حاکم آنجا بنام مظفر الدین کوکبری با حسن تدبیری اطاعت خود را اعلام از خطر جنگ مصون گردید - سپس سلطان جلال الدین بطرف آذربایجان عزیمت و مراغه را گرفته و در سال

۶۲۱ هجری تبریز را تسخیر نموده و پس از آن به فتح گرجستان پرداخت.

در سال ۶۲۳ هجری بطرف شهر خیلات = اخلاق تاخت و در نتیجه دفاع حاکم آنجا بنام حاجب حسام الدین و مقاومت شدید او سلطان جلال الدین از تسخیر آن شهر خودداری نمود - در نتیجه جنگهای زیادی ولایت خیلات و در جنگ کماین عمام الدین و نور الدین اطراف عمامده - زوزان خلاصه کردستان شمال و جنوبی خسارت و ضرر زیادی دیده و مردم با نوع اعمصیبت مبتلا و عده زیادی از گرانی و گرسنگی مردند(الکامل جلد ۱۲)

در سال ۶۲۶ هجری سلطان جلال الدین خوارزمشاه مجدداً برای تسخیر خیلات اقدام و پس از محاصره آنجارا گرفته و پس از آن ولایت موش تاکوهای آرارات را تسخیر نمود .

(حاکم خیلات حسام الدین که از طرف دولت ایوبی تعیین شده بود و در محاصره اول جلال الدین سخت ایستادگی کرده بود برخلاف معمول از طرف ملک اشرف ایوبی معزول و عز الدین الیک او را بناهکش (جلال الدین پس از فوت حسام الدین مجدداً برای تسخیر خیلات اقدام و پس از نهماه محاصره آنرا ضبط نمود)

در سال ۶۲۷ هجری سلطان جلال الدین با علاء الدین کیقبادی سلطان روم و هلک اشرف ایوبی ملک شام جنگهای نمود که بالاخره منجر به مصالحه گردید .

در سال ۶۲۸ هجری اردوی تاتارها سلطان جلال الدین را در تگناگذارده و آذربایجان را اشغال و ولایت کردستان او بیران و مردم این سامانها نابود گردند . در شهر دیار بکر ذیروحی را نگذاشتند و اگر عشاير کریشه کرد جلو آنها را نگرفته و مجبور بر مراجعت نمیشدند کسی را در این ولایات باقی نمیگذاشتند .

تاتارها که از راه دور تاماردين نصیین آمده بودند در مسیر خود همچرا ویران واردوی دیگر آنها بطرف اریل (هویلر) سرازیر و حکام اریل و موصل در قلعه داکوا قوائی برای مقابله با آنها جمع آوری و خلیفه نیز جزئی کمکی کرد ولی تاتارها آن سمت نیامدند .

سلطان جلال الدین پس از آنکه قواش متفرق گردید ناچاراً بداخل گردها آمده و در سال ۶۴۶ بنابه روایتی در شهر اخلاق شهید شد (در نیمه شوال ۶۴۶ هجری - جوینی - محمد قزوینی - الکامل) تاریخ گردیده می‌گوید سلطان جلال الدین در او آخر شرابخور شده و در حال مستی کشته شد نور الدین منشی در حتش می‌گوید.

شاهزاده گران چه برخواهد خواست و رهستی بیکران چه برخواهد خواست شه مست و جهان خراب و دشمن بس و پیش پیدا است که زین میان چه برخواهد خواست آمدن تاتارها مصیبت بزرگی بوده و شهرهای دیار بکر، و میافارقین، سمرد، خلات، هاردين را خراب و صدمات وارد زیاد - و آن جا را ویران کرده و اهالی از جور آنها یا بکوهها پناه بردویا بولایات دیگر کوچ نموده و مرزوبوم خود را خالی کردند. خلاصه ضرر زیان مالی جانی زیادی به اکراد وارد آمد.

در سال ۶۴۵ ولایات شهر زور و در سال ۶۵۰ منطقه دیار بکر در زیر سمت سوران و غارت مغولان و تخریب گردید.

در سال ۶۴۸ هجری سلطان بدرا الدین لو لوحاکم موصل به بہانه گرفتن حق خود بالشگری بر سر حاکم جزیره ملک مسعود تاخت (آخرین حاکم سلسله اتابکان) و ولایت اورا اشغال و ملک مسعود را از بین برد.

حکومت رسولی در سال ۹۲۹ هجری در صنعا تشکیل. امراء و بزرگان زیادی داشته و حتی بعضی از امراء آن گردیده که از دوره ایوبی باقیمانده بودند (انسیکلوپدی اسلام جلد ۴ صفحه ۱۵۱)

در جنگهای دوره ایلخانی مغول خیلی کم راجع بکردها که در محاربات جنگهای دوره ایوبی شهرت بسزائی بدست آورده بودند بعلت اتحاد و اتفاق و داشتن رئیس و سرپرست بزرگی مانند سلطان صلاح الدین بوده و چون نتوانستند پس از او از نفاق خود جلوگیری و متعدد گردند و گرفتاریهای تاتارها و مغول نیز همیزید برعلت گردیده و مجبور شدند بکوهها پناه برده و منتظر از بین رفتن بلای مغول گردند.

در فاصله چهار پنج سال سیل قوای هلاکوری بکردستان آورده و مالک بن توران

پدر امیر چوپان مشهور و فرمانده پیشتازان قوای مغول بوده و در سال ۶۵۵ هجری بطرف همدان و کردستان ایران که مرکزش بهار بود روی آورده و آنجارا تسخیر نمود (تاریخ موصل صفحه ۲۳۴ تاریخ ۶۴۹) و در همین سال بطرف بغداد هجوم آورده و طبیعتاً کرمانشاه و نقاط در سر راه آن گرفتار کشته و غارت زیاد گردیده وارد وی دیگر مغول بطرف اربیل (هولیر) روی آورده و حاکم آنجا که تاج الدین سالابا بود میخواست مطیع مغول گردد ولی اهالی که کرد بودند اطاعت نکرده و با سختی در دفاع شهر خود کشیدند و و پس از آن که بدراالدین لولو حاکم موصل با مغول ها در محاصره اربیل کمک کرد اربیل (هولیر) بدست مغول ها افتاد.

پس از سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی اهالی شهر زور و بعضی جاهای دیگر ولایت خود را گذارده و بطرف مصر و سوریه هجرت کردن خیلی متهم است که دو عشیره دادین و بادین که در الجزیره هستند نتیجه این مهاجرت باشد (ابن خلدون تاریخ برابر)

هلاک کو در سال ۶۵۷ هجری از تبریز بطرف سوریه روی آورد و اردوی مغول در سر راه خود ولایت حکاری را مجدداً ویران کرده و هر کس که بدست آنها افتاد کشتند و در جزیره، دیار بکر، میافارقین، ماردین قتل و غارت را از حد و حساب گذراندند.

پس ازوفات بدراالدین لوء لوه حاکم که مطیع صادق مغول ها بود پسر او موسوم به ملک صالح بجائی او نشست ولی او بحرف برادرش گوش نکرده و موصل را گذاشت و تحت حمایت پادشاه مصر قرار گرفت برای جلوگیری از ینکار اردوی مغول از جزیره ابن عمر بر موصل هجوم برداشت ولی مدافین موصل که عبارت از کرد، ترک و شول بودند در زیر فرماندهی علم الدین سنجر جنگ سختی با مغول ها نمودند (شول اهالی شولستان فارس هستند و یا قسمتی از قشقائی (عشیره ترکمن))

در سوریه کردها با کمک اردوی مملوک با مغول ها جنگ های شدیدی کردن و پادشاه مصر بنام بیرون در نامه که به خان برگه سردار مغول مینویسد فخر میکند که در

جنگ با او ، از اردوی کرد ، عرب استفاده کرده است.

پس از شکست از مغول (۱۲۸۰ هـ) یکی از امراء ارتض اسلام ترکها و کردها را آشتباه داده و قسمتی از آنها را بطرف گالیکیا برده و در آنجا ساکن نمود . از جمله نتیجه آشتباهی کرد و ترک این بود که کردهای فارس با ترکها متفق شده و در زمان اولجا یتو بازدوی او (۷۰۶ هجری - ۱۳۰۷ م) برای تسخیر گیلان اقدام کردند .

رئیس عشیره کرد - را حباکه بدرالدین بوده در سال ۷۱۲ با اردوی مغول زدو خورد شدیدی نموده و در مقابل آنها جداً مقاومت نموده و در این دوره ولایات کردستان که طبیعتاً از طرف امرای مغول اداره نمیشد همیشه جنگ وزدو خورد دوام داشت . مغولها بزرگانی داشتند که آنها را کیاجی میگفتند و تعدادی از آنها که جزء محافظین اریل (هولیر) بودند برئیس خود زین الدین بالوعاصی شده و با کرد و عرب متفق گردیده و شورش کردند (در سال ۱۲۶۹ م) (۶۹۶ هـ) و این شورش تقریباً سیزده سال ادامه یافت و مغولها با هزاران تدبیر این بزرگان را از قلعه اریل بیرون راندند . در موقع محاصره این قلعه مغولها از کردها کمک خواستند ولی آنها بعلت اینکه ممکن بوده مدافعين اریل قتل عام شوند یاری نکردند (تاریخ ماریا بالا چاپ پاریس ۱۸۹۵) در رفت و آمد اردوی مغول ما بین اریل و مراغه ولایات اشنو . مهاباد نیز زیر امر آنها بوده و صدمات زیادی دید .

در دوره سلطنت اولجا یتو مرکزو لایات کردستان ایران که بهار بود به سلطان آباد چمچپال منتقل گردید (زره القلوب) و ولایت بهار از هر طرف ویران شده و واردات آن یکدیگر زمان سلاجقویان گردید .

پس از آنکه دولت ایلخانی مغول ازین رفت و خاندان مغول که با هم قوم و خویش بوده و یکی رئیس طایفه سلدوز و دیگری جلابر بوده ولایات مغول را مابین خود تقسیم کردند (در سال ۷۳۸ هجری) - کردستان ایران - خوزستان در اختیار خاندان سلدوز

که پسران امیر کریخ و امیر بازیزید جلایر رئیس خاندان دیگر بقیه نفاط خارج گردستان ایران - واراک را داشته مردی بزرگ (لان پول دوسمان ۷۸۴ - ۷۸۵) و سرداری لایق و کاردان بوده است .

فصل پنجم

کرد تا دوره صفوی

حکومت ترکمان آسیای غربی که رقیب و دشمن مغول بودند پس ازین رفتن ایلخان ها بتدریج کردستانرا تحت فرمان خود درآورده و حکومت قره قیونلی تا وسط کردستان ادامه یافته و عشایر کرد گرفتار جنک های سیاسی و مذهبی گردیدند (طایفه قره قیون بیشتر شان شیعه بودند) و این عمل باعث کوچ کرد ها در فلات ایران شده و در همین دوره عشاير مکری بجنوب دریاچه رضائیه (ارومیه) یعنی مهاباد عزیمت در آنجا مستقر و چون بعلت هجوم مغول مصیبت وارد به آن ولایات بسیار بود در صدد ترمیم خرابیها برآمدند که بلای تیمور لنگ نازل شد .

این سردار ظالم پس از آنکه در اصفهان از سر هفتاد هزار نفر اهرامی درست کرده و در مسیر خود دریائی از خون جاری نموده و سلطان احمد جلایر را از بغداد رانده و پس از فتح قفقاز بکردستان وارد و دیاربکر و جزیره اپن عمر را تسخیر و تخریب نموده و دهشت بیمانندی در داخل ولایات کردستان انداخته که اهالی مجبور شدند بکوهها پناه ببرند و امیر حکاری را در قلعه خود محاصره کرده و سایر دژها را نیز تسخیر نمود .

در سفر ۷۹۶ هجری پس از ضبط و تخریب بغداد تاکویت بمنطقه موصل روی آورده و کردستان و امرا کرد مانند حکام اربیل (علی) جزیره (امیر عزالدین کرد) حص کیف (امیر سلیمان) ماردین (طاهر الدین) را کشته و ولایات آنها را خراب نموده و فقط حاکم وارزن بامید حفظ ولایات خود از سر اطاعت وارد و خود را از

شر او راحت کرد . تیمور لنک بطرف حلب روی آورده و جلال الدین میرا شاهی پسر خود را در کردستان جا گذاشت - این شاهزاده دنبال اعمال پدرش را گرفته و مشغول کشتار و ظلم و جور گردیده و مخصوصاً در حصن کیف و دیاربکر - طور عابدین مردم را قتل عام نمود - این شقاوت و خون ریزی رؤسائے عشاير و اهالی را از جان خود بیزار و عصیان نمودند و امیر عزالدین حاکم جزیره یکی از آنها بود (در سفر اول تیمور لنگ باو التفاتی داشت) تیمور لنک در سال ۱۴۰۱ رای گرفتن انقام روی بکردستان آورده و هرچه آبادی بود ویران کرده و کشتار بی اندازه نمود - در این پیل - موصل، جزیره ذی روحی نگذاشت، صاحب تاریخ موصل میگوید تنها دهی که باقی مانده بود آریو از توابع جزیره بود که بعلت بروز زمستان از خرابی مصون ماند (تاریخ صفحه ۲۵۳) امیر شرف الدین بتلیسی که میخواست ولایت خود را از شرا و حفظ کند ما بین دیاربکر و موش بحضور تیمور لنک رفته و مورد احترام واقع و بخاطر اخلاق و رفتار عادلانه اش در بین کرد ها در جای خود مستقر و وجودش مانع خونریزی و تخریب مجدد گردید - اردوی تیمور که از بغداد بطرف تبریز عزیمت مینمود در بین راه گرفتار تعرض کردها گردیده و صدماتی دید .

پس از فوت تیمور لنک (۱۴۰۵ م) قره سیف قره قیونلی که از ترس امیر تیمور فراری بود بکردستان مراجعت و به امیر شمس الدین پناه برده و او دختر خود را باو داده و کمکش کرد تا توانست مجدداً حکومتی تشکیل دهد و در سال ۸۲۰ هجری حکومت بتلیس را رسماً در دست گرفت .

در سال ۸۲۴ هجری در موقع عزیمت شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور لنک بار همنستان امیر شمس الدین بتلیسی و ملک محمد حاکم حکاری و ملک خلیل حاکم حصن کیف با امیر خیزان و بعضی از امراء دیگر نزد او رفته و پس از عرض ارادت خود - آشتبه کردند و کرد های ولایت خوی نیز به همین طریق رفتار نموده و از شر تیمور زاده رهائی یافتدند .

حکومت بایندر یا آق قیونلی - پس از اینکه حکومت قره قیونلی را از بین

بردند در دیار بکر تشکیل گردید.

حسن دراز - (اوزون حسن - نوه پسری این خاندان) پس از شکست دادن ابوسعید میرزا نوه تیمورلنک پایتخت خود را در تبریز قرار داد و با امراء کردشروع بجنک نمود. فکر او از بین بردن امراء و امارت کرد بوده (شرفنامه استیلای خانزاده های کردستان) و برای اجرای این سیاست طرفداری امراء کرد از خاندان قره قیونلی را بهانه قرار داد. در صورتی که در اصل اختلاف مذهبی مسبب بود که دائماً جنک و زد و خورد ادامه یابد.

حسن دراز - برای اجرای این فکر از نفاق و تفرقه کرد ها استفاده و شروع به بسط تسلط و به دست خود کردها یکی بعد از دیگری حکومتهای آنها را از بین برد.

دو تن از فرماندهان حسن دراز بنام صوفی خلیل و عز بشاه بکمک عشاير کرد بجنک عشاير دو ملي - بوتان - حکاری رفته و ولایات آنها را تسخیر کردند و بهمین طریق ولایت جزیره در سال ۸۷۵ هجری (۱۴۷۰ م) بدست آق قیونلی افتاد. بنا بگفته شرفنامه یکی از فرماندهان حسن دراز بنام سلیمان بیژن بتلیس را از امیر ابراهیم خان گرفت و این امیر بدست پسر حسن دراز بنام یعقوب کشته شد (انسیکلوپدی اسلام جلد ۲)

۲ - در دوره صفویه و حکومت عثمانی

شاه اسماعیل صفوی در اولین جنک با حکومت آق قیونلی ارمنستان را گرفته و در ۹۰۸ هجری نزدیک همدان با سلطان مراد آق قیونلی جنک بزرگی نموده، اراک، خوزستان، فارس را یکی پس از دیگری تسخیر نمود در ۹۰۹ هجری لشگری برای منکوب نمودن صارم بک باطراف (ارومیه) رضائیه و اشنوفرستاند پس از جنک شدیدی آنجا را ضبط نموده و سال بعد بکردستان مرکزی روی آورده و در نزدیک بستان

علاء الدین ذوالقدر را شکست داده و بدیاربکر رفته و آنجا را فتح نمود (تاریخ
عالمندانه آراء)

شاه اسماعیل موقعیکه امراء کرد در خوی برای اطاعت خدمتش رسیدند آنها هیچ که
ممکن بود بعد معا خیانت کنند دستگیر و جای آنها والیهای قزلباش گمارد (یکی
از این امراء ملک جلیل حاکم حص کیف بود که شوهر خواهر شاه اسماعیل و سه سال
در تبریز زندانی گردیده و در جنک چالدران آزاد شد) .

جنک چالدران در ۹۲۰ - ۱۵۱۴ قمری از نفوذ دولت صفوی کم کرد ولی در
نتیجه غلبه فرماندهان صفوی در اغلب نقاط و مغرب کوههای زاکروس از وخت آن
کاسته و مجدداً بحال عادی برگشت .

هدف شاه اسماعیل سلطک کامل در مملکت واژین بردن حکومتهاي محلی چه کرد
وچه سایرین بود ولی دولت عثمانی عکس این سیاست را انتخاب و میخواست بدست
حکام محلی مقنده از نفوذ دولت صفوی جلوگیری کند و ملا ادریس بتلیسی را که نفوذ
روحانی در کردهای آن منطقه داشت بداخل کردستان عثمانی فرستاده و شروع به تبلیغ
مذهبی بر علیه شاه اسماعیل نموده و دعوای شیعه و سنی را دامن میزد (سلطان سلیم پس از
سفر چالدران در اماسیه برای اجرای منظور خود اقدام کرد)

تحریکات دولت عثمانی و تشویقات ملا ادریسی پس از جنک چالدران در داخل کردستان
باعث عصيان و شورش زیادی گردید .

اهالی دیاربکر حاکم آنجارا که پسر او استاجلی بود عزل و اطاعت حکومت عثمانی
نمودند و شرف باک در بتلیس نیز باغی شد و برادر خود خالد را که از طرف شاه اسماعیل
قیام کرده بود تردکرد ولی بزودی توسط قوای ایران دستگیری و سرکوبی گردیده و
قره خان برادر استاجلی والی گردید و او سمر در ام حاصره و تسخیر کرده و چندفعه برای
سلط بر حص کیف اقدام نمود .

امیر ساسون محمد باک ولایت هرزن را نیز از طرف شاه اسماعیل گرفت .
سید احمد باک رزقی با کمک اهالی دیاربکر - اتفاق - میافارقین و قاسم باک ،

اکیل را ، و مردیس جمشید بک (پالو) را بنام سلطان سلیم گرفتند بخشی بک حاکم جزیره این عمر قوای ایران را از آنجا خارج کرد - امیر سوزان سید بک ، کرکوک اریل را نیز گرفت خلاصه شاتزده نفر از امراء کرد طرفداری سلطان سلیم را قبول کردند . سلطان سلیم در همین موقع مولانا ادریس را مأمور کرد تا نزدیک ساحل دیباچه رضائیه و ملاطیه در همه ولایات کردستان تحریکات خود را ادامه واژ طرف سلطان سلیم تامین داده و تحبیب ظاهری کند . شاه اسماعیل پس از مراجعت سلطان سلیم قره خان را با قوائی برای تسخیر دیار بک را عزام و او ابتدا به چاقچور فته و واحد های ماردین ، رجه ، حص کیف را با خود برداشت و بد محاصره دیار بک را قدم نمود - اهالی دیار بک ب دفاع برخواسته و کسانی برای دریافت کمک به امامیه نزد سلطان سلیم فرستادند و اوقای بفرماندهی یکتا اعزام داشته و این قوا موفق شد خط محاصره را شکته و داخل شهر شود .

شاه اسماعیل نیز قوای کمکی برای قره خان فرستاد این اردو در نزدیک ارجیس با قوائی که مولانا ادریسی در نواحی بتلیس - خیران ، مگس ، ساسون جمع کرده بود برخورده و زد و خورد شدید بین آنها شده و طرفین تلفاتی دادند .

محاصره دیار بک بیش از یکسال طول کشیده و مدافعين شهر در نتیجه جنگ و بیماری ۱۱ هزار نفر تلفات داده و مدافعین که ۱۴ سال دائماً در زد و خورد بودند - در استادگی دفاع از خود قدرتی نشان دادند .

مولانا ادریسی که مشغول تحریک بود به خص کیف آحمد و از سلطان سلیم تھاضای کمک بیشتری کردو بیقلی محمد را بالشگری بکمک دیار بک را عزام داشته این خبر بوسیله کبوتری بمحاصیرین داده شد . سلطان سلیم ملا ادریسی را وادار کرده تحریکات را ادامه و اختلاف مذهبی را دامن بزند شاید بتواند کرده را باهم متحد کنند که به کمک بیقلی محمد پاشا برای خلاصی دیار بک بکوشند اردوی قاسم ، جمشید ، حسین بک که ده هزار نفر بودند در حرص کیف بواحد بیقلی محمد پاشا پیوست اول اردوی قرور بیک را شکست داده و بطرف دیار بک رفتند قره خان مجبوراً محاصره دیار بک را رها کرده و بماردین رفت و اردوی ملا ادریسی و بیقلی پاشا وارد دیار بک شدند پس از آن بطرف

ماردین رفتند و در آنجاملاادریسی اخطارنامه برای اهالی فرستاد که تسلیم شوند و آنها نیز سیدعلی را برای مذاکره نزدملک جلیل وملاادریسی فرستاده و قرار گذارند که شهر را تسلیم محافظین ایرانی را دستگیر کنند ولی قره خان با اردوی خود بطرف سنجرار و ماردین که توسط قوای عثمانی و همراهان محاصره شده و واحدهای ایرانی آن حاضر به تسلیم نشده شافت و در قلعه که فوق العاده محکم واستوار بود بدفاع برخواستند و قوای عثمانی نتوانست آن قلعه را تسخیر کند، پس از مراجعت اردوی عثمانی ملاادریسی قوای کمکی از سلطان سلیم خواست و او خسرو پاشارا در بهار ۱۵۱۶ م با قوای کمکی که بیست هزار نفر بود اعزام داشت - قره خان از اختلاف بیقلی محمد پاشا و شادی پاشا استفاده نموده و محافظین قلعه ماردین را تقویت کرده و از قوای خاصه شاهنشاه ۶۰۰ نفر به مرادی امیر همدانی و کاشدرین راه بطرف سنجرار با ابوالمواهب چلبی پسر ملاادریسی و امیر جزیره برخورد نموده پس از جنگ شدیدی پسر ملاادریسی شکست خورده و قوای فاتح ماردین و حص کیف را تسخیر کردند .

اردوی خسرو پاشا و بیقلی پاشا با هم متحد شده و ملاادریسی آنها را بعرض بطرف اردوی ایران تبلیغ نمود ولی محمد پاشا قبول نکرده و چهار هزار نفر برای اکتشاف و تماس با حاکم خرپوت حسن بک اعزام داشت که گرفتار واحدهای ایرانی شده و فقط هزار نفر از آنها نجات یافتند، اردوی بیقلی محمد پاشا و قره خان نزدیک قوچ حصار بهم برخوردند خسرو پاشا طرف راست و ملاادریسی و ملک خلیل ایوبی - محمد بک ساسون - امراء شروانات، قاسم بک، اگیلی، شرف بک بتلیسی، داود بک نمرانی، احمد زرقی، شاه ولد بک سلیمانی با چهار هزار نفر در سمت چپ - بیقلی پاشا در مرکز جنگ سختی روی داد قوای ایران با کمی عده خود دفاع جدی کرد ولی مجبور شد تا نزدیک ماردین عقب نشینی کند و در نتیجه سنجرار، جرمیک؛ بیره جاک بدست عثمانیها افتاد ولی ماردین و قلعه آن که مدافعش سلیمان خان برادر قره خان بود تسلیم نگردیده و این قلعه از طرف خسرو پاشا یکسال محاصره شده ولی نتوانست آنرا اضبط کند - پس از جنگ سوریه سلطان سلیم بیقلی پاشا را با اردوئی بزرگ و توپخانه کافی برای تسخیر آن فرستاد و او قلعه را

پس از جنگ سختی گرفته و حص کیف، رها، رقه، موصل نیز توسط محمد پاشا تسخیر شد.

پس از گرفتن قلعه محاکم ماردين سایر شهرها و کرد آن مناطق مانند روشنی، هریری، سنجری، استاجلی، جزیره و عرب اطاعت از عثمانی نمودند خلاصه ولایات کردستان شرقی در نتیجه تحریکات و تبلیغات ملا ادریسی بدست دولت عثمانی افتاد و او نیز شروع بدادن تشکیلات اداری بنفع خود در این ولایات پرداخت - سلطان سلیمان برای گول زدن کردها هفده پرچم حکومت دائمی و ۵۰۰ خلعت برای امراء ۲۵ هزار دینار پول برای ملا ادریسی فرستاد (تعهدی که سلطان سلیمان درباره امراء کرده بود عبارت از ۱- استقلال امارت کردها محفوظ است ۲- مقام امارت از پدر به پسر میرسد طبق اصولی محلی ۳- اکراد در همه جنگها با ترکها کمک کنند ۴- در تعرض خارجی ترکها بکردها کمک خواهند کرد ۵- کردها مالیات خود را بدهند) ملا ادریسی برای تسهیل اداره امور، دیار بکر - رها، موصل را بچند بخش تقسیم کرده و برای حسن اداری امور رحمت زیادی میکشید و سلطان سلیمان چندین فرمان امضاه شده بدون نوشته برای اوفرستاد که بنا به میل خود هر چه میخواهند بنویسد .

ولايت ديار بکر را به ۱۹ بخش تقسيم ۱۱ بخش مانند تشکیلات ا Anatolian تحت اداره ترکها و هشت بخش جداگانه در اختیار امراء کرد - و آنها عبارتند از صامغان - مرانیه - تارجیل - اناق - سرتک - چپاچجوز - چرمیک - قولب که اداره آنها بدست امراء کرد بوده و پس از آنها بوارثان امراء میر سید - پنج حکومت تابعه دیگر عبارتند حکومت اکیل - پالو - جزیره ابن عمر - خازو - کنج (بنابگفته جهانما) پس از آن حکومت خاپور و مالشگر نیز آنها علاوه شد این حکومت های تابعه، دنبه مر میر ای داشته و در اداره امور استقلال داخلی داشتند (شرف نامه او لیاچلی - مودنژاد - هاممر) این تشکیلات فقط مخصوص دیار بکر نبوده بلکه با سایر ولایات کردستان عثمانی تطبیق میکرد و همچنین در ولایات و آن ۳۷ بخش و چهار حکومت تابعه کرد تشکیل شد .

۱ - حکومت حکاری در موقع عادی ۱۰ هزار تنگچی داشت و در موقع جنگ ۴۴ هزار نفر .

۲ - حکومت بتلیس مانند حکاری

۳ - حکومت محمودی در شرق و آن - دارای ۱۲۰ طایفه و همیشه ۶ هزار نفر سوارداشت .

۴ - حکومت بنیانش هم سرحد محمودی ۶ هزار نفر تغییرگچی داشت .

اولیا چلبی بجز اینها حکومت دیگری را نامبرده که در زمان اوتابع تبریز بودند این حکومتهای قطور- پیره دوزی ، جولانی، دم دمی ، دبلي بودند (جلد ۴ صفحه ۱۷۸) این نوع تشکیلات که در اثر حس سیاست ملاادریسی و براستی موافق طبع و احتیاجات محلی بوده زیرا ولایات کردستان که کوهستانی بوده و جاده های شوشه منظمی نداشته و از ایل های مختلف تشکیل شده با نوع حکومت دیگر نمیتوان آنرا اداره نمود (کردستان عثمانی دارای ۴۶ امارت کردنشین بود که قبل از سلطان سلیم نیز معمول و قسمت مهم آن بصورت رسمی و قانونی در زمان سلطان سلیم درآمده است) .

ملاادریسی پس از انجام و اتمام این تشکیلات از طرف سلطان سلیم به حکام و امراء طبل و پرچم مخصوص که علامت رسمی حکومت آنها بود داد (ملک خلیل که آخرین بازنمایان سلطان صلاح الدین بود نیز جزاین حکام میباشد) .

سلطان سلیم احترام زیادی برای ملاادریسی قائل بوده و در سفرهای زیارت اهل مرام خود برده بدین طریق در نتیجه مساعدت ماهرانه ملاادریسی و لایات کردستان عثمانی که کوهستانی و اهالی آن عاصی بودند بدون . شر و شور و در درسر تحت اختیار عمال عثمانی قرار گرفت .

کردستانی که از دوره آسوری تا این موقع تماماً در اختیار فاتحین قرار نگرفته بود (آشور، روم، یونان همیشه قوای کافی در این ناحیه برای امنیت و آرامش میگذارند) بو سیله ملاادریسی در اختیار دولت عثمانی بدون زد و خورد گذارده شد .

پس از وفات شاه اسماعیل - حاکم کل هر و امیر عشیره موصلى کرد . (ذوا الفقارخان) بالشگری مناست به بغداد حمله نموده و ابراهیم سلطان حاکم آنجا را کشت و آنجا را ضبط کرد ، شاه طهماسب با اردوئی بزرگ در سال ۹۳۶ بغداد را محاصره و

ذوالقارخان بوسیله دونفر از مجاہرم خود کشته شده و شهر بغداد بوسیله قوای ایران تسخیر گردید.

شرف خان بتلیسی نیز در این موقع با ایران پناهنده شده او لامه باک به حکومت عثمانی تسلیم گردید این چند موضوع باعث جنگ وزد و خورد متواتی ما بین ایران و عثمانی گردیده و شرف خان حاکم ارثی بتلیس که جد او مولف شرفناه است بعلت فساد در دستگاه اداری دولت عثمانی و تحریکات بر علیه خود بشاه طهماسب متوجه گردید. سلطان سلیمان اولاده باک تکه که در عملیات و جنگهای قبلی با ایران دخالت داشت بیگریگی بتلیس و حصن کیف تعیین کرده و این عمل که خلاف عهد سلطان سلیمان راجع بحکومت موروژی این ولایت بود. باعث رنجش شرفخان که همین اولاده باک را در بتلیس شکست داده و خارج کرده بود گردید و با ایران پناهنده شد.

خلاصه حکومت عثمانی با ایران اعلام جنگ داده و شاه طهماسب پیش دستی کرده و آنرا محاصره نمود. برای جلوگیری از این محاصره دو دفعه صدراعظم عثمانی قوای امدادی فرستاد که در هردو دفعه مغلوب گردیده و کاری از پیش نبردند، ناچار در پائیز سال ۹۴۰ هجری صدراعظم ابراهیم پاشا با اردوئی از اسلامبول حرکت کرده و زمستان در حلب اقامت نموده و پس از آن روی به تبریز آورده، در راه خبر کشته شدن شرفخان را شنید پس از شمس الدین را بجای او بحاکم بتلیس گمارد.

اردوهای عثمانی بدون زد و خورد اول مهر ۸۴۱ به تبریز وارد و سلطان نیز پس از آن بین شهر آمد و چند روزی متوقف با وجود سختی زمستان و برف و باران از راه همدان بطرف بغداد عزیمت و دراه دچار زحمات زیادی شده و درین همدان و کرمانشاه مجبور شد مقداری از توپها و بارو بنه را بجاگذارد. اکرام ابراهیم پاشادر جمادی آخر ۹۴۱ هجری به بغداد از دو کشی نمود. و محمد باک حاکم ایرانی بغداد پیش از رسیدن عثمانیها شهر را خالی وا و بدون زد و خورد بغداد را اشغال و سلیمان پاشا ولی دیار بکردا با قوائی بنام اولین والی عثمانی در بغداد گماشت و خود در ۲۸ رمضان ۹۴۱ واز طریق کردستان، مراغه، بد تبریز عزیمت نمود.

از کارهای قبیح سلطان سلیمان کشتن شفقت باک یکی از امراء کرد بود که بدینوسیله عدم رضایت اکراد وفا رضایتی آنها را برانگیخت (تاریخ کرد. هامر) و در ۸ کانون تانی ۱۵۳۸ م به اسلامبول عزیمت نمود. سلطان سلیمان در سال ۱۵۴۸ م پس از گرفتن چند شهر کردستان ایران عازم تبریز گردید ولی بعلت اینکه دولت ایران دهات بین راه و اطراف تبریز را برای عدم استفاده اردوی عثمانی خالی کرده بود نتوانست در آن منطقه بماند و بقصد گرفتن قلعه و آن که فوق العاده محکم و قوای ایران بفرماندهی علی سلطان آنرا حفاظت می نمود. با قوای زیاد و واحدهای بزرگ توپخانه که از اراضی الروم خواسته بود. پس از ۱۹ روز جنگ وزد خورد شدید آنجا را تسخیر و سبب زمستان و سرما خود وارد ویش مراجعت کردند.

شاه طهماسب از این فرصت استفاده نموده واحدهایی به قارص فرستاده و بهرام میرزا و اسماعیل میرزارا به پایورده و لشگری به اخلاط. عادل جوار اعزام و خود برای اشغال منطقه موش عزیمت نمود.

سلطان سلیمان که در این موقع در دیار بکر بوده برای جلوگیری از شاه ایران اردوئی بفرماندهی احمد پاشا اعزام داشت و او در کماخ جلووارش ایران را گرفت. القاس میرزا برادر شاه طهماسب که نزد سلطان سلیمان بود با پنجزار نفر کرد به کرکوک. (کرکوت) و شهر زور و همدان حرکت کرد و اولameh بلک نیز با لشگری بطرف ارض الروم اعزام گردید و منظور سلطان بر پا کردن اختلال در ایران بود - القاس میرزا تا نزدیک همدان و قم رفت و بعضی از واحدهای خود را بطرف ری فرستاد و خودش هم بطرف کاشان و اصفهان رفت و پس از صلح بیگداد مراجعت کرد.

سلطان سلیمان، شاهزاده را به اسلامبول احضار ولی القاس میرزا نرفت و به سلطان عثمانی یاغی شد حکومت عثمانی در ۹۴۸ هجری . امراء عمادیه حکاری. برادر وست را با لشگری بر سر شاهزاده فرستاد و او مجبوراً از خاک عثمانی خارج گردیده و به اردن آمد.

امیر سرخاب او را حمایت کرده ولی لشگر قزلباش در مریوان آنها را محاصره

کرده و قلعه مریوان را تسخیر و سرخاب باک تسلیم گردید (تاریخ عالم آراغباسی) شاه طهماسب در ۹۶۱ ه مجدداً بکردستان مرکزی حمله کرده ارزنجان و دیاربکر را تسخیر نمود و بعلت اینکه دولت عثمانی اعلام جنگ داده بود . شاه طهماسب از چهار طرف بکردستان حمله نمود . بتلیس، عادلجو از . ارجیش موش را ضبط و اختلاط را نیز تسخیر نمود (پس از ۴ ماه محاصره ارجیش را گرفت) و بمحاصره دیاربکر پرداخت اسمعیل میرزا نیز با لشگری بر سر ارض روم تاخت و اسکندرپاشا را شکست داده و آن ولایت را در اختیار گرفته و به نزد شاه مراجعت و مجدداً با قورجی باشی بنام سوندوک مأمور گرفتن باقی کردستان گردید .

خلاصه سلطان قانونی از چند دفعه لشگر کشی و این همه جنگ و نزاع فقط در عراق توanst شہر زور ، بالکی را نگاهدارد در نتیجه اردوکشی های دو دولت کردستان گرفتار خسارت و تلفات مالی و جانی زیادی گردید

حکومت عثمانی به سبب تجاوزات شاهزاده حمزه میرزا اردوئی بفرماندهی صدراعظم عثمان پاشا بایران فرستاد و حمزه میرزا پیشداران اردوی عثمانی را در صوفیان شکست داده و اردوی او را پریشان و در بدر کرد، عثمان پاشا فراراً به تبریز گریخت و در آنجا مردم بیچاره را قتل و عام و غارت کرد.

حمزه میرزا اردوی جغاله زاده را نیز پریشان و اسیر زیادی از او گرفت (۲۵ شرین اول ۱۵۸۵) پس از چهار روز باردوی صدراعظم برخورد واو را شکست داد خلاصه این شاهزاده آزاده و شجاع در چهل و پنجاه جنگ سخت، غالب و فاتح شده و پس از آن عشاير ترکمان را که طرفدار عثمانی بودند شدیداً سیاست کرد در ۹۹۸ هـ - جغاله زاده و سنان پاشا از بغداد بطرف ایران روی آورده و تانهاوند را گرفتند .

شاه عباس چون در گیر کارهای داخلی بود برای بدست آوردن فرصت حمید - میرزا را با سلام بول فرستاد و تقاضای صلح نمود در ۲۱ مارس ۱۵۹۰ م (نوروز سال ۹۹۸ هـ) معاهدde صلح برقرار وطبق آن ولایات آذربایجان ، شیروان ، گرجستان ، لرستان ،

شهر زور و بدهست حکومت عثمانی افتاد و تقاضای ترک مذهب شیعه از ایران نمودند از این صلح ۱۳ سال دوام داشت در اوایل سال ۱۰۱۲ ه اردوی عثمانی محافظت تبریز به شاهپور (سلماس) که حاکم آن غازی بک بود ریخته و آن ولایت را غارت کردند و عازی بک به شاه عناس پناهنده شد ، شاه عباس با اردوئی به تبریز عزیمت و لشگر عثمانی را شکست داده و آنجا را تسخیر و پس از آن بطرف و آن رفته و آنجا را ضبط نمود ، در این سفر مصطفی بک حاکم ماکو و حاکم الشگرد با واحد های کرد همراه شاه عباس بودند ، سال بعد نیز این جنگ وزدو خورد ادامه داشته و جغاله زاده لشگری از ترک و کرد بطرف خوی و مرند بفرماندهی مصطفی پاشا فرستاد و تاخوی آمد و اوسیلیمان بک رئیس طایفه محمودی را بمرند فرستاد و آن ناحیه را غارت کردند در همین سال شاه عباس نیز لشگری بفرماندهی الدوردی خان به و آن فرستاد و آنجا را تسخیر نمود و خود نیز با لشگری بزرگ بخوی روی آورده و عشیره غزلباش هم تمام نواحی طایفه محمودی را اشغال کردند.

در همین سال صدراعظم جغاله زاده با اردوئی بزرگ بمعیت حاکم جزیره میرشرف و امراء محمودی ، بهمنی ، حکاری بهمنی زکریا خان و برآگانی و باقی امراء کرد در آخر پائیز بطرف آذربایجان و سلماس روی آورده و تاشش فرسنگی تبریز آمده و با اردوی قزلباش بجنگ برخواسته و با خواری شکست خورد و فراری (۲۴ جمادی الآخر ۱۰۱۴) گردیدند .

پس از این جنگ بعضی امراء کرد از اردوی عثمانی جدا شده (پسر جان پولاد) و به و آن رفتند و میرشرف حاکم جزیره نیز به جزیره رفت - در چهارم صفر ۱۰۱۵ ه فرهاد پاشا بفرماندهی شرق عثمانی منصب (جاله زاده در جنگ تبریز فوت کرد) و این حاکم عثمانی به سبب شورشی پولاد و ایل جلالی کاری نتوانست انجام دهد.

شورش پسر جان پولاد بر علیه دولت عثمانی

خاندان جان پولاد کرد - حکام ارثی کلس بودند، در زمان جغاله زاده، میر حسن بزرگ این خاندان از طرف صدراعظم به بیگلار بیگی کلس منصوب شده وا به رو سیله تن بجنگ با ایران نداده و برای این عمل صدراعظم از او عصبانی و در مراجعت از شکست تبریز او را احضار و دستور قتلش را صادر کرد.

میرعلی برادرش پس از قتل او به حلب رفته و از حکومت عثمانی روی بر تافت و طرابلس، شام را نیز اشغال نموده و اطراف شام را نیز غارت کرد و با استقلال شروع بحکومت نموده و ارتضی منظم برای خود تشکیل و خطبه بنام خود خواند و سکه هم زد و با ولی طوس کانا بنام ارشیدوک فردیناند در ۱۰ جمادی الآخر ۱۰۱۶ معاهدہ دوستی بست و مشغول اتحاد با سایر حکومتها گردید.

فیوجی مراد پاشا صدراعظم برای تسکین این شورش مأمور انطاولی شده و بطرف آنجا عزیمت کرد، جان پولاد که خود را برای جنگ حاضر کرده بود با ۲۰ هزار سوار و همین اندازه پیاده در بند با کراس را گرفته و انتظار لشگر عثمانی داشت.

فیوجی مراد پاشا با لشگری بزرگ بطرف جان پولاد روی آورده (در داخل اردوی عثمانی زیر اداره نوال القمار پاشا ۴۰ هزار کرد بود) و در دربند ارسلان پلی، جلو جان پولاد را گرفته و دولتشگر در دشت بجان هم افتادند (۳ رجب ۱۰۱۶) جنگ کخیلی شدیدی در گرفته و نصف لشگر جان پولاد از بین رفت و شکست خورده و به حلب مراجعت کرد و چون جایش در آنجا مناسب نبود با سلامبول نزد سلطان رفته و مورد عفو واقع شد. و کاری باو داده و برادران کوچک او را نیز در اندرون جادادند، ولی عفو سلطان غصب مراد پاشا خونخوار را تسکین نداده و او را در مأموریت بلگراد از بین برد.

دژ دم دم

این دژ در ۱۸ کیلومتری جنوب رضائیه و در زمان ساسانیان نیز آباد بوده و بنابه اجازه شاه عباس کبیر بوسیله امیر خان معروف به یکدست از امراء مشهور ایل برادر دوست (یکدست خود را در عملیات حاکم سور آن از دست داد) و مورد توجه و عنایت شاهانه و عنوان خانی و فرمانروائی ترگور - مرگور - اشنوبه و ریاست ایل برادر دوست را داشته و دژ قدیمی دم دم را که در روی کوه مرتفعی است آباد نموده و سکونت داشت، محبت شاهنشاه صفوی باعث حسادت امراء دیگر و سایرین گردیده و شروع به تفخین در حق او نمود و حتی تعمیر و ساختن دژ را که با اجازه بود طور دیگری تعبیر و کار را بجایی رساندند که شاهنشاه را مکدر کردند - بیشتر این تحریکات از ناحیه پیربداغ خان استان دار آذربایجان بود.

در این موقع عشاپیر جلالی که از ظلم و جور فوجی مراد پاشا عثمانی بتنگ آمد و با ۲۰ هزار نفر بخالک ایران کوچ کردند - شاه عباس بزرگ اسکان ۸ هزار نفر آنها را در بخش برادر دوست مقرر نمود که بوسیله حسن خان و امیر خان اجرا شود این عمل باعث ناراحتی ایل برادر دوست و شکایت آنها گردیده و امیر خان را وادار نمود که از شاهنشاه صفوی استدعای مراجعت آنها را به جای دیگر بخواهد که مورد قبول واقع نگردید و دستور سرکوبی امیر خان را صادر نمود - دژ دم دم تسخیر و فقط قلعه نارین محل خود امیر خان باقی مانده بود که تسلیم گردید.

این دژ بعد از سال مجدد آباد و به طایفه برادر دوست و اگذار و محمد بک بیگدلی برای اداره آن تعین و او برادر خود قباد خان را مأمور حفظ آن نمود - الخ بک مزاحمتی فراهم که با کمک پیربداغ خان و شیر سلطان مکری سرکوب والغ بک در

حين تقسيم باروت بين تفنيجيان آتش گرفته و گورشد بايد دانست تمام اين تحريرات را عوامل دولت عثمانى در داخل عشاير گردانجام داده و باعث جنگ و زد و خورد های بيشماری ما بين دولت شاهنشاهی ايران و عثمانی گردیدند.

اما گردن تو استند با در اختيار گذاردن کلیه قواي خود در راه فداکاري و انجام وظيفه تحت لوای شاهنشاهی ايران اهميت پيوستگی نژادی خود را (آريائی) ثابت كرده (انس گلوبدي اسلامي) و در تمام ادوار تاريخ كهن شاهنشاهی ايران هر وقت جنگی برای دفع دشمن متجاوز و يا حمله و تجاوزی در پيش بود - جان برکف در صف اول ميدان جنگ قرار گرفته و با شهامت و فداکاري تپاي جان كوش نموده و در تمام تاخت و تازها در اين ناحيه متجاوزين را تارومار كرده و يا با جنگلهای ايزائي جان آنها را به لب آورده و آنقدر سر گردن و از پيشروي آنها جلو گيري كنند تا قواي عمد شاهنشاهی رسيده و كار متجاوز را بسازد - بطور كلي گردن يار مدد كار و فدائی، ذاتی، شاهنشاهی و میهن عزيز ايران بوده و خواهند بود - جا دارد از اين خوي و اخلاق و سجاي ای میهن پرستی زاد پوم دوستی، اين هم نژاد كهن که هیچ قدر تی نتوانسته است اين پيوستگی را بهم بزند و زبان - روش و آئين باستانی - عشق به میهن آنها را از بین بيرد.

فصل ششم

۱ - کرد در دوره نادر شاه

کردستان بنا بر واایت شر فنامه در وقت خود بسیار بزرگ و توسط امراء کرد اداره می شده ولی در نتیجه سیاست عثمانی به تدریج کوچک گردیده و معاهده ۱۰۴۹ ه ۱۶۳۹ م نیز بکلی ایران را از تجاوز از خط زاکروس منع نکرده و دولت عثمانی نیز در دوره شاهان صفوی به تدریج تمام ولایات کردستان غربی ایران و قطعه از قفقاز را مورد تاخت و تاز قرار داده و بعضی نقاط را موقتا زیر حکم خود در آورد (بنا بگفته فون هامر) در نتیجه تغییر و تبدیل مرز سیاسی دو دولت، کرдан دائماً در معرض هیجوم بوده و کردستان لگدمال مت جاوزین گردیده و دولت عثمانی نیز سیاست همیشه گی خود را که محوا امراء کرد و از بین بردن نفوذ آنها روی مخالفت نژادی اجراء می کرد - و کسی که زیاد از حد این سیاست را دنبال و فعالیت زیادی می نمود - ملک احمد پاشا با جناق سلطان مراد چهارم بود - این شخص بعد از فتح بغداد بوالی دیار بکر منصب و برای از بین بردن نفوذ امراء کرد و محوا آنها دائماً پی فرصت می گشت - در سال ۱۰۴۸ م از دیار بکر با اردوئی بزرگ بر سر امیر مزوری و عمادیه بنام یوسف خان لشگر کشیده و ولایت اورا ضبط نموده و خودش را به دیار بکر اعزام و زندانی نمود ، و پس از فوت سلطان مراد یکصد کیسه طلا اورا جریمه و آزادش کرد (او لیاچلی) با گرفتن بهانه از امیر بتلیس لشگری برای سرکوبی او فرستاده و با گرفتن جریمه که معادل ۸۰ کیسه زر ۱۰ قطار شتر و عطویله اسب و ۱۰ غلام و کنیز از اودست برداشت و با همین اردو بر سر سنجار رفته آنجا را محاصره و غارت کرده و کشتار زیادی نمود .

در سال ۱۰۵۰ هجری با همین فکر و قصد بیهانه جنگ با ایران بالشگری بر سر امیر شوشیک که مصطفی بک نام داشت رفته و دژ او را اضطر کرده و آن ولایت را تسخیر و غارت نمود (اولیا چلبی) - ملک احمد پاشا که در سال ۱۰۶۶ هجری بواسی و آن منصوب شده بود - بخيال تسخیر بتایس افتاده و امیر آنجا را با وجود خدمت و صداقت فوق العاده و دادن هدیه و پیشکش قابلی تحت فشار گذارده (امیر بتایس در این وقت عبداله خان بود) و با واعتراف کرده که چرا در موقع فتح بغداد برای عرض تبریک نزد او رفته است، نه تقاضای اورا پذیرفته و نه شفاعت امراء دیگر پس از محاصره شدیدی بتایس را گرفته و غارت کرد - مال و اموال امیر عبداله که فوق العاده زیاد بود به تاراج بردنده ولی امیر خان بازن و فرزندانش نجات یافت (اولیا چلبی در جلد ۴ میگوید علاوه بر اموال زیاد کتابخانه مرتب قدیمی مت加وز از چهار هزار کتب تاریخ - لغت - حیوان و نبات شناسی - طب - تشریح و دیوان شعر اوانواع نقشه اطلس و لوحه های تاریخی نایاب داشته است و تأییفات او ۷۶ جلد کتاب و ۱۰۵ رساله است که بفارسی و عربی نوشته - امیری نامدار و عالمی وارسته و شاعری توانا در علم و عرفان متبحر بوده است) ولی جای تعجب است که در می هوامیر بتایس اکرادی که بیشتر کوشش کردند از طایفه محمودی بودند و در اجرای منظور احمد پاشا که کوچک و محوك در کردستان و ازین بردن او بوده کمک و مساعدت و در نتیجه جهالت و نادانی در نابودی خود اقدام میکردند این والی خونخوار سپس به و آن مراجعت نمود (انسیکلوپدی اسلام جلد ۲)

از جمله عجایب این دوره ظهور مهدی دروغی است که در منطقه موصل پیدا شده ۱۶۶۶ میلادی - ۱۰۷۹ هجری این شخص شیخ زاده بود که حکام موصل و عمادیه اورا تعقیب و گرفتند و سلطان محمد چهارم وی را که از کرده پشیمان شده بود عفو کرده و در اسلام بول سکونت داد (فون هامر)

حکومت به به - در قرن ۱۸ میلادی - در شهر زور بوسیله سلیمان بک و فرزند فقید احمد تشکیل گردید (بتفصیل در تاریخ سلیمانیه خواهد آمد).

کرдан عراق در زمان شاه سلطان حسین در تاریخ ۱۱۳۲ هجری - ۱۷۱۹ میلادی

بنابه تحریک فرماندهان عثمانی همدان را محاصره و برای حرکت به پایتخت ایران و تهدید آنجا اقدام نمودند و در زمان شاه طهماسب دوم در ۱۱۳۵ هجری ۱۷۲۲ میلادی کردان برای گرفتن اصفهان از محمود افغان ونجات ایران اردوئی بفرماندهی فرزیدون کرد اعزام واوبا جسارت حمله نمود و دریاک جنگ بدست افغانها افتاد و اورا بشرط عدم جنگ مجدد رهاساختند و بجای خود برگشت به حکومت عثمانی پناه برد (فون هامر) والی بغداد حسن پاشا در (۱۱۲۷ هـ) اردوئی بجنگ عشاير بلباس فرستاد و ویگر بکی بابان که در صدد گرفتن کرکوک بود پس از جنگ شدیدی کشته شد و ولایات بابان بدست عثمانی ها افتاد.

ولایات سوران و سنجران نیز مانند سایر ولایات کردگرفتار قتل غارت و خسارت اردوی عثمانی گردیدند.

در سال ۱۱۲۹ هـ کردان ایرانی ناحیه باجلان را تصرف و در سال ۱۱۳۶ هـ - ۱۷۲۳م - بین دولت ایران و عثمانی جنگ شروع شده واردی حسن پاشا رو به کرمانشاه آورده و عبدالباقی خان والی آنجا پس از جنگی شهر را تخلیه نمود، والی اردلان، علیقلیخان که در نتیجه بدرفتاری افغانها به بغداد رفت بود از طرف فرمانده اردوی عثمانی خانه پاشا بابان، مأمور گرفتن اردلان و بدین طریق ناحیه اردلان بدست ترکها افتاد، اردوی دیگر نیز به لرستان اعزام داشته علی مردان خان جداً مقاومت کرد ولی فرمانده قوای عثمانی عبدالمحمت پاشا، علی مردان خان را شکست داده و لرستان را اشغال نموده و علی مردان خان ناچار تسليم گردید، اردوی عثمانی زمستان را در کرمانشاه ماند و سال بعد به همدان روی آورد و پس از محاصره آنجا را ضبط کرده واردی ایران بفرماندهی لطف الله میرزا شکست خورده و خود او اسیر گردید و بدین طریق تمام عشاير کرد منطقه زاکروس بدست عثمانی ها افتاد و والی موصل نیز اردوئی بر سر عشاير بختیاری فرستاد.

در تاریخ ۱۱۳۹ هـ - ۱۷۶۱م - احمد پاشا والی بغداد بفرماندهی اردوی عثمانی قوای خود را تقویت و آنرا به صدهزار نفر رسانده و روی به پایتخت ایران آورد در این موقع ایران بدست امراء افغان بود و اشرف افغان با اردوی برای دفع عثمانی ها

عزیمت و مایین اکرادردی عثمانی شروع به تبلیغ و آنها را مانع از جنگ با هم کیش خودنمودنداکرایکه تحت امر امراء به به بودند (خانه پاشا پسربارادر بکر بک که با ۲۰۰۰۰ نفر بکمک احمد پاشا آمده بود) جنگ نکرده و مراجعت کردند و بسبب رجعت عمومی اکرادرد حدود ۱۲ هزار کس از ترکها کشته شد و قوای دیگر کرد، که تا این موقع مرد بودند به اردوی افغانها ملحق و احمد پاشا مجبور گردید تمام اموال خود را جاگذاشته و به کرمانشاه فرار نماید و اشرف افغان او را تا کرمانشاه تعقیب کرد. احمد پاشا سال بعد با ۶۰ هزار نفر خیال ادامه زد و خورد را داشت که بعلت صلح مابین عثمانی و ایران جنگ شروع نشده در نتیجه این صلح - همدان - کرمانشاه - لرستان به حکومت عثمانی واگذار وداده شد و در مقابل باب عالی حکومت اشرف را در ایران شناخت.

۲ - کرد تاقرن سیزدهم

نادرشاه - در اواخر حکومت سلطان احمد ثالث وضعیت داخلی و سیاسی ایران بکلی از حال انحتاط روی به ترقی و تعالی نهاده و مسبب این تغییر و تحول نادرشاه است که پس از ضبط اصفهان اشرف را در شیراز شکست داده و کشت و باعث تجدید واحیاء حکومت صفوی گردید (نادرشاه در سال ۱۶۸۸ م - ۱۱۰۴ ه - بدینها آمد و در سال ۱۷۲۲ م - ۱۱۴۳ ه - با ۵ هزار نفر کرد از ایل افشار شروع به پاک کردن خاک ایران از وجود اجاتب نمود و در ۱۱۴۵ ه - ۱۷۲۹ م - اشرف را در شیراز شکست داده و کشت)

نادرشاه (طهماسب قلی) در سال ۱۱۴۳ ه - ۱۷۲۷ م - با اردوئی برای استرداد ولایات غربی که در زمان اشرف به عثمانی واگذار و مورد اعتراض شاه طهماسب دوم بود اقدام در همدان قوای عثمانی تحت فرماندهی عثمانی پاشا را شکست داد و بتعهد زیادی توپ و ملزومات از آنها گرفته و همدان را اشغال و سپس کرمانشاه را تسخیر و

اردوی عثمانی بادا دن ضایعات و تلفات تا پشت (شاه آباد) و خانقین عقب نشینی، این زد و خورد باعث شروع جنگ ما بین دو دولت شد و احمد پاشا والی بغداد بفرماندهی تعین و او با اردوئی عظیم حرکت و کرمانشاه را اشغال و چون حاکم اردلان باوکمک و نادر شاه نیز در جای دیگر گرفتار بود تا نزدیک همدان را بدون دردرس تسخیر نمود و در ۱۶- ۱۱۴۷ هـ - ۱۷۳۱ میلادی در نزدیک قریجان با اردوی شاه طها سب جنگ سختی شده و شکست نصیب ایران گردیده و در نتیجه صلحی، باز، اردلان، همدان، کرمانشاه، جزیره، لرستان از آن عثمانی شد.

نادر شاه که از این صلح راضی نبود با اردوئی قوی به حدود خاک عثمانی تجاوز و هدف اصلی آن بغداد بوده وارد و اردوئی دیگر بفرماندهی نرگس خان بطرف کرکوک اعزام و او پس از گرفتن آنجا بطرف موصل عزیمت و آنجا رامحاصره ولی موفق به اشغال نگردید. اردوی اصلی بانادر شاه در سال ۱۷۳۳ م - ۱۱۴۹ هـ در بهروز از رود سیروان گذشت و روی به بغداد آورده و احمد پاشا امیر کوی سنjac و حریری را شکست داده و کشت و طوبال پاشا که با اردوئی بزرگی بکمک بغداد می‌آمد ۱۹ تهموز ۱۷۳۳ م - ۱۱۴۹ هـ در نزدیک مصب شطادهم با اردوی نادر شاه جنگ سختی نموده و شکست نصیب اردوی نادر گردید - نادر شاه پس از این شکست اردوی مجهزی تجهیز کرده و برای درهم شکستن اردوی عثمان پاشا که در کرکوک بود اقدام و در نزدیک لیلان با آن اردو (۲۶ تیرین اول ۱۷۳۳ م - ۱۱۴۹ هـ) برخورد نموده و در جنگ خیلی شدیدی او را شدیداً شکست داده و عثمان پاشا کشته شده و تمام اموال و تجهیزات و ملزمومات اردو بدست نادر شاه افتاد، نادر شاه برای تسکین انقلابات فارس با صلحی طبق حدود زمان سلطان مراد چهارم قانع گردید.

در سال ۱۷۳۴ م - ۱۱۵۰ هـ نادر شاه با تعرض بولایات قفقاز تفليس را گرفته و در همین سال اردوئی به عراق فرستاد و موافق شد مقداری در خاک عراق پیش روی کند در این موقع شاه طهماسب دوم در سال ۱۷۳۸ م - ۱۱۵۱ هـ وفات پسر ۸ ماهه اش بنام شاه عباس سوم جانشین او گردید در سال ۱۱۵۴ هـ - ۱۵۴۱ م اردوی ایران بطرف مندلی و شهر زور حمله نمود

و آنجا را تسخیر نمود در ۱۱۵۶ هـ - ۱۷۴۳ م مجدداً بطرف عراق تعرض نموده و والی بغداد احمد پاشا برای اینکه خود را از شر نادر شاه نجات دهد تعهد نمود اگر موصل را نادر شاه تسخیر کند بغداد نیز تسلیم خواهد شد نادر شاه نیز برای اجرای قول خود بسر موصل تاخت ابتدا شهر زور را اشغال و کر کوک را ضبط واژ زاب صغیر (زی کوی) گذشت واریل را تسخیر نمود و برای محاصره موصل قرار گاه خود را در پارمچه قرارداد ۱۷۴۳ م- ۱۱۵۶ هـ (در این موقع در حدود چهل هزار نفر از اردوی ایران بغداد را در محاصره داشتند) والی موصل حاجی حسین پاشا جلیلی دفاع شدیدی مینمود لذا نادر شاه برای اشنیال سایر نقاط ضمن محاصره اقدام کرده و جزیره بن عمر را نیز اشغال نمود - چون محاصره موصل بطول انجماید بطرف بغداد عزیمت واردوئی دیگر را با آذربایجان فرستاد و آنجارا اشغال و بغداد را نیز تسخیر کرده وحدود ایران را فرات قرارداده و حاکم اردلان، سبعان وردی خان را عزل و برادرش را به جای او والی نمود.

در سال ۱۷۲۷ م عشیر چمشگزک و قره جور لوکه مامور دفع ترکمانها و در اجراء آن تعلل مینمودند بنا به امر نادر شاه دیدی اسر کوی گردیدند (نادر شاه در سال ۱۷۴۷ م- ۱۱۶۰ هـ) مجدداً بخراسان رفت و در ۲۳ یا ۱۹ حزیران در آن حدود کشته شد (انسیگلو پدی اسلام) **زندیه** - پس از نادر شاه دولت زندیه در سال ۱۷۹۴ تا ۱۷۵۳ م- ۱۱۶۶ هـ تشكیل چهل و یک سال دوام داشت و برای کمک به امراء بابان چند دفعه با حکومت عثمانی در عراق و شهر زور جنگ کرده و فائز شدند - کریمخان زند برای استقرار امنیت در تمام نقاط از وجود کردن استفاده کرده و تعدادی از عشاپر کرد را بفارس کوچ داده (احمدوند گوروی) و در سال ۱۷۴۳ م- ۱۲۰۶ هـ - عبدالیاقی پاشا والی موصل که مرد ظالم و غارتگری بود بر سر عادیه تاخته و آنجا را غارت کرده و خسارت زیادی رساند . قاجاریه - پس از زندیه دولت قاجاریه روی کار آمد و این دولت نیز با دولت عثمانی

جنگ و جدال را شروع نموده و عشیره شکاک زیر امر صادق خان رئیس خود کمک زیادی باجرای این منظور نموده و خسارت زیادی به دولت عثمانی رساند ولی در زمان فتحعلیشاه بعلت سوء تفاهمی یاغی شد که توسط قوای ایران مغلوب گردید (۱۲۱۱ هـ)

۳- کرد در اوخر قرن ۱۸ و ۱۹

والی‌های بغداد برای تسکین اغتشاشات داخلی بیشتر از قوای کرد استفاده می‌کردند در سال ۱۸۱۲ م - ۱۲۲۲ ه رئیس عشیره بابان عبدالرحمن پاشا در نزدیک کفری با اردوی بغداد جنگ سختی کرده و شکست خورد - (در این جنگ شهر زور صدمات زیادی دید) و بدولت ایران بناء برده و دولت ایران اردوئی برای تهدید بغداد اعزام داشت این اردوولایات آن حدود را تسخیر کرده و همچنین به حمایت تیمور پاشای میلی نیز اقدام نمودند .

اغلب تعرضات ایران به هواداری از امراء کردبووه و ظلم و جوریکه حکام و والی‌های عثمانی بر کردان وارد می‌اوردند حدو حصر نداشتند از ۱۸۱۲ م - ۱۲۲۲ ه تا ۱۸۲۶ م - ۱۲۲۶ ه کلیه دارائی و اموال آنها را بغارت برده و قتل و کشtar برای ضبط اموال آنها ادامه داشته و عشاير ایرانی برای کمک به کردان عثمانی شروع به تجاوز نموده و راهای بایزید - ارض الروم - و آن - موش - دیار بکر - تقلیس - ارجیش را تحت تاخت و تاز خود قرار داده و دولت ایران نیز بعلت عدم مراجعت ۵۰۰ خانو اراز عشاير حیدرانلورا که به موش کوچ کرده بودند داخل در رزم با دولت عثمانی گردیده و بوسیله محمد علی میرزا والی کرم‌شاه و عباس میرزا والی آذربایجان به ولایات عثمانی شروع به تعرض کرده و عباس میرزا از اشتغال دولت عثمانی در جنگ با یونان استفاده کرده و در ۱۲ ذی‌حجه ۱۲۳۶ ه شروع به تعرض نموده و طوپرافق قلعه - بایزید را گرفته وارد وی دیگری بطرف دیار بکر و بتلیس اعزام و آنجا را تسخیر و با اردوی دیگری ارجیش را گرفته و آن و موش نیز با واحدهای دیگری اشغال گردید - در عراق شاهزاده محمد علی میرزا تابعداد آمد

و آنجا رامحاصره کرده و در نتیجه شروع سرما و زمستان با ایران مراجعت نمود، سال بعد عباس میرزا باز تعرض نموده و اردوی جلال پاشا را که برای پس گرفتن طوبراق قلعه آمده بود شکست داد (تاریخ جودت) سال بعد در ارض الروم صلح برقرار گردیده و حدود زمان سلطان مراد مورد قبول واقع گردید - در سال ۱۲۴۶ ه تا ۱۸۴۷ م باز مابین ایران و عثمانی جنگ شروع ولی در نتیجه دخالت دول انگلیس و روس منطقه زهاب (شاه آباد) با ایران واگذار گردیده و جنگ خاتمه یافت، درین سال ۱۸۴۸ م تا ۱۲۴۷ ه ۱۸۵۲ م - برای تعیین حدود کمیون تشکیل ولی بعلت عنادر ویش پاشا که ادعای زیادی داشت کاری از پیش نرفت (منطقه قطور و نقاط اطراف دریه اچه رضائیه را میخواست) در قرن نوزدهم امراء کرد که اغلب از امراء به به بودند برای رهائی از قید بر دگی ترک چندین مرتبه قیام کردند و مهمنترین آنها بشرح زیر میباشد

- ۱ - بکر بگ پسر سلیمان به به در سال ۱۷۱۶ م - ۱۱۱۵ ه بدست والی کشته شد
- ۲ - سلیمان خان پسر خالد پس از فوت ایوب لله والی بغداد تا تزدیک کفری آمده و حکومتی برای خود تشکیل داد

۳ - عثمان خان پسر محمود خان میخواست با مصطفی آقا بصره و شیخ ثوئینی اتفاق کند - بغداد و بصره را تسخیر نمود.

۴ - عبدالرحمن خان به به پسر محمود خان که در سال ۱۷۸۸ م حکومت ولایت به به را داشته و چند دفعه با خالد پاشا و عبدالله یاشا جنگ کرده و چیزی نمانده بود که حکومت دولت عثمانی را در منطقه عراق از بین برد ولی خیانت برادرش مانع و کاری از پیش نبرد.

۵ - محمد خان رواندوزی که پس از بین رفتن اغوز بک و مصطفی بک پدر و پدر بزرگش حاکم شده بود و اورا میر بزرگ میگفتند با درآیت و کاردانی به تدریج شیر وان برادر وست - سورجی - التون کوپری - خوشناو - کویه - رانیه - سنجران - حص کیف را گرفته و برای خود حکومت خود مختاری تشکیل داد، ولی در نتیجه عدم سیاست و دودستگی دستگیر و کشته شد و ولایات او به تدریج تجزیه گردید

۶- اسماعیل بک پس از رسول بک برادر محمد بک عمامیه را گرفته و ولایات نزدیک را نیز تسخیر نموده و حکومت او تا سال ۱۸۳۵ هـ دوام داشت و همچنین قیام‌های احمد خان بهـ- امیر بدر خان- عزالدین شیر- شیخ عبدالله ابراهیم خان - (میللی) - قیام بتلیسی - قیام (۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ هـ) شیخ سعید پیر آن(نزدیک خنس) - قیام ۱۹۲۰ م - و ۱۲۹۹ هـ وغیره

فصل هفتم

شکل و ترکیب سیما و زبان کرد

مستشرقین و علماء غرب در خصوص سیما و ترکیب شکل نژاد کرد تحقیقات عمیقی نموده و چهار نمونه تخمین زده اند (برای پی بردن به نموندها به کتب پس از وارثان خلفای سرمارک سایکس Sir Mark saixe و ارمنیه مستشرق لنج Lenge مراجعه شود . مستشرقین و علماء علم نژاد شناسی ، میگویند که اجداد کردان امروز چند طایقه هم نژاد وهم زبان - گوتو (کاسای - کاسو) ، شوباری ، نایری ، ماندا ، مدي و لو لوهستند ، انسیکلوبدی اسلامی میگویند شکل و سیمایی کرد که از طرف متخصصین مستشرقین بیان گردیده (هوست ، خانیکوف ، دکتر دانیلو) نمیتواند کاملا نظر علمی را تأمین کند با این دقتی بررسی گردد (کتبیه مسیو کاتر در زیر عنوان ملاحظه طبیع کرد و انصاری چاپ ۱۸۸۲) بطور کلی سیما و شکل کردان آریائی بودن آنها را کاملا ثابت مینماید واوصاف عشاير کرد بنا بوضعيت و سکونت آنها تقریباً مختلف و صفت عمومی آنها بردباری ، متأنت ، شجاعت ، سرسختی ، تمکین و اطاعت از از روساه و بزرگان روحانی خود ، با ايمان و در حفظ ناموس و حیثیت سخته گیر ، مبارز در مقابل سختی و شدائیزندگی - کردان که در هر منطقه هستند اخلاق و عادات مخصوص دارند و مستشرقین هانند پرسور پازاروف ، دکتر دیچ ، سرگردسون به ترتیب راجع به ایروان (اریوان) ، سلیمانیه ، مکری ، عشاير اطراف رضائیه تدقیقات علمی کاملی نموده اند شرفا نه نیز راجع به عشاير کلهر (کلور) ، حکاری ، شوان - تحقیق کرده و همچنین مسیو الکساندر زایا (در مجموعه ماذحظات در حق کردستان چاپ ۱۸۶۰) و مسیو

نیکیتین (ملاحظه در حق گرد و جلد ۲۱ انسیکلوپدی بزرگ) و هسیو هانری بندر (سیاحت در ولایت کردستان) ، کاپیتن های (دو سال در کردستان) سرمارک سایکس (پس از وارثان خلفا) .

بطورکلی کردن خصوصیات نژاد آریائی عالی را تمام معنی داشته و در زندگی خانوادگی نیز زنان بردبار و مطیعی دارد.

معتقدات و دیانت . — حس پرنیا در تاریخ قدیم ایران در خصوص اعتقاد آریائی تحقیقات عمیق نموده و مذهب قدیم آریائی که از زمانی که کلیه آریائی‌ها و هند و آریائی با هم بودند شروع و تا (قرن‌های زیادی پیش از میلاد) موقعیکه این دوقوم از هم جدا شده ادامه داشته و اولین تاریخ مدون مذهبی همان است که درودا . (weda) کتاب مقدس هند به زبان سانسکریت نوشته شده . معتقدات قوم آریائی (مانندگوتی - لوللو ، کاسی ، کاردا ، کرد ، عیلامی ، اجتماع زاکروس) همه از یک سرچشمه و بعلت معاشرت با قوم سومر و اکاد تحت تأثیر معتقدات آنها قرار گرفته ، زند ، اوستا کتاب مقدس زرده شی در خصوص معتقدات آریائی (ماد - پارس و توابع آن) میگویند این قوم به اساس بکتاپرستی معتقد بود - خیر (خوبی) - فراوانی روزی - باران - سلامتی) - شر (ناخوشی) - مردن - دروغ گوئی - انواع بلایا) معبد اوی را عبادت نموده و از دومی ترس و اهمه داشته‌اند در جای دیگر مهر (مژره - میترا) یکی از معبدوهای قدیمی خورشید از بین برنده شرو تاریکی است و در زمان اردشیر خورشید حامی خاندان سلطنتی بوده در زمان اسکندر این عقیده به انطاولی و یونان نیز سرایت کرد (تاریخ قدیم ایران صفحه ۲۶۱)

مذهب زردهشتی

زردهشت که حقیقتاً پیغمبر یا مرشد فوق العاده قوم آریائی قدیم بوده کاملاً معلوم نیست که چه وقت بدین‌آمده و اهل کجاست و از چه طایفه‌است کتب زند - اوستاچه وقت نوشته شده - در این خصوص علماء اتفاق ندارند - از میان آنها مسترجاکس (Jance) در این موضوع تحقیقات زیادی کرده اومیگوید زردهشت در نیمه دوم قرن هفتم پیش از میلاد آمده و نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد فوت کرده اما بنابر روایت زردهشتی هـ-ا (زردهشتی) این پیغمبر و مرشد عالی قدر در قرن هفتم در نزدیک دریاچه رضائیه بدین‌آمده و در اواسط نیمه اول قرن ششم وفات کرده .

مسترهول (تاریخ قدیم شرق نزدیک صفحه ۵۵۵) میگوید بنابر روایت قدیم زردهشت تقریباً در سال ۵۹۹ پیش از میلاد به دنیا آمده و پسرپور و شسب است و در بچگی ساحرین و جادوگران میخواستند اوراکه نبوغی داشته بکشند ولی موفق نگردیدند و در ۲۰ سالگی بکوهای اطراف مسکن خود برای ریاضت رفته و درسی سالگی در کنار رودخانه دائمی که اورا رود ارس میدانند اهالی را دعوت به دین خود نموده (جاودانی مقدس) و سپس در داخل اهالی توران و سکستان مشغول به ارشاد شد ولی روحانیون مذهبی آن دوره باکلیه قوا برعلیه پیشرفت مذهب افعالیت میکردند (اهورمزد یا اهوره مزد - اهوره اله آریائی - وهند و آريا - (مزد به معنی عاقل است) پس از آن با مردم اهورمزد به نزد وی شتاب حاکم باخت رفته و پس از دو سال این پادشاه را بدین خود در آورد و بدین طریق دین زردهشت در داخل ایران - هندوستان - آسیای صغیر انتشار یافت - در موقع پیری در جنگ دینی با قوم هیون کشته شد سردار این طایفه ارجاسب بود (ایران قدیم صفحه ۲۵۴ - ۴۵۵)

مسترهول در کتاب خود در خصوص انتشار دین زردشت میگوید در چهل سالگی در خراسان شروع بارشاد نموده و در کیشمار که جزء شهرستان ترشیز و در جنوب غربی (بهل) مشهد بود به افتخار قبولی مذهب زردشت از طرف ویستاسب پادشاه وقت سروی کاشته که ۸۶۱ پس از میلاد باقی و بنابه امر الموكل علی الله عباسی اورا بریده و به سامره حمل و در سرای او بمصرف ساختمان رسانیدند - دین زردشت تأثیر بسزائی در پیشرفت تمدن در ایران داشته و پادشاهان نیز بنا به پیروی این دین در آبادانی و ترقی و بقای مملکت کوشش فراوان نموده اند (کتبیه داریوش در بیستون ممیز این عقیده راسخ شاهنشاهان قدیم ایران است)

خلاصه بنظر میرسد که اصلاحاتی که بوسیله دین زردشت در روش اخلاقی و اداری ایران شده در همسایگان تأثیر بسزائی نمود کما اینکه قوم میتانی احترام زیادی نسبت به معیوب کرد آریائی (ایندر) Indera وارونا Varuna آسوین Asuins (داشته) و آنها را مانند معبد خود میدانستند و پرستش میکردند - معیوب بزرگ آریائی اهورمزد بود که در اوستا به (ایندر) آسوین - نئون هیتا نامیده شده که معبد خیر میباشد و معبد شر داؤاز Daevaz یادیو میگفتند).

آئین زردشتی

بنابرایت کتب اوستاواسیر نوشهای پهلوی که عموماً بر این آساسند که دنیا زد و قوه پیدا شده روشنائی و تاریکی - دائماً باهم در جنگ هستند و برای محظوظی گر کوشش میکنند بنابراین عالم به دو قسم تقسیم شده لشکر روشنائی و لشکر تاریکی فرماده قوای روشنائی (هورمزد - اهوره مزد) و بزرگ تاریکی (اهریمن - انگر مینو) میباشد هورمزد ۶ معاون دارد که (امش سپتتان = جاویدان مقدس) هستند که بوسیله آنها دنیا را اداره و هر کدام از آنها یکی از عنصرهای اصلی را حمایت میکنند مثلاً بهمین

اش را - اسفندارمز زمین را - پس از جاویدان مقدس وجود مجرد دیگری که یزد =
یزد = ایزد میگویند - تعدادی فرشتگان که سی و یک از آنها مشهور و مخصوص یک
روزاز ماه بوده و بنام آنها نامیده میشوند و دو قسمتند - آسمانی و زمینی - هر مزد در
آسمانها است و پاک ترین ایزد = یزت زمینی (زردشت) است و تمام ایزد = یزت ها
اور احتمایت میکنند - در مقابل لشگر هرمز (یزدان) معبد تاریکی اهریمن = انگر مینو
است که آن هم اعوان و انصار و معاوینی دارد که اسم آنها دیو (دهئو) است اهریمن
در رأس آنها و مقابل جاویدان مقدس است و ۶ دیو (غفریت) مانع از خوبی هستند
تاریکی - خرابی دروغ - عصیان - تکبر از طرف اهریمن است - اهومزد حیات و
اهریمن مردن را خلق کرده، واوستادر باره خلقت عالم میگوید، اهومزد عالم ارواح را
خلق کرده، سه هزار سال بر آن فرمانروائی کرد و پس از آن اهریمن از تاریکی به زور به
عالیم روشنائی آمد - اهومزد پس از آن عالم مادی را در شش دوره، درسه هزار سال خلق
و انسان را در دوره ششم بدنیا آورد و پس از آن اهریمن پلیدی را خلق کرده و با اهومزد
بجنگ برخواست و سه هزار سال دوام یافت، در این موقع زردشت بدنیا آمد و بر اهریمن
پیروز و غلبه اوروز بروز زیادتر میشود و ادامه میابد تا اهریمن به عالم تاریکی رود و
دینادرست دوشنائی افتد - بنابر عقیده دین زردشت - روح فانی نیست پس از مردن بعد از
سه روز که شوق و سختی حیات از بین رفت و پس از آن چینوت در حضور سه قاضی او را
محاکمه میکنند یعنی اعمال خوب و بد اورا در ترازوئی میگذارند و میکشند و روی آن
رای میدهند اگر اعمال او نیک باشد و سه صفت، کردار نیک - ورق تاریک - گفتار نیک، را
داشته باشد در عالمی داخل میشود که آنرا بهشت یا (انهوهشت) میگویند، روحی که
گناهکار باشد داخل در عالمی میشود که درد - و مشقت دارد (جهنم) ما بین بهشت و جهنم
جای دیگری برای ارواحی که عمل نیک و بد آن یکسان است تعین و آنرا همه ستکان
میگویند و باستی تا قیامت انتظار بکشند - در نزدیک قیامت شخصی ظاهر میشود که
اسمش (سا او شیان) و نجات دهنده عالم است و همه ارواح زنده میشوند و محاکمه آخرت را شروع
میکند، پس از آن سیل خوشانی از قور و قشم میاید و تمام روی زمین را میپوشاند و از

این جنگ پس بین اهومزد و اهریمن تمام میشود و اهومزد تمام عالم غالب میشود و کسانیکه پس از این نجات میباشند با تدازه قدرت خود به یاری اهومزد خواهند برخواست و سه صفت اصلی - کردارنیک - رفتارنیک - گفتار نیک را سرمش خود قرار میدهند (ایران قدیم صفحه ۲۵۸ - ۲۵۲)

یکی از مبادین دین زردشت این است که بهترین کار انسان - زراعت است و حتی زردشت روزه گرفتن را برای زارع منع کرده برای اینکه قدرت کار کردن داشته باشد وضعیف نشود - در دین زرتشت آب و هوا - آتش - خاک چهار عنصر مقدس و پاک است و نبایستی آنرا آلوه نمود - آتش در دین زرتشت قبل احترام است و آلوه کردن آب و خاک کردن مرده حرام است - زرتشت پیغمبر بود. و خداوند باو و حی نازل مینمود. (فخرالاسلام) - مامورین روحانی قبل از زرتشت نفوذ زیاد داشته و اریائیها پیش از جدا شدن هند و ایرانی نمیتوانست بدون حضور مغ (Mogh) و یا بر همن هندی برای معبد خود قربانی بکنند - ظاهراً بنظر میرسد که در زمان داریوش بزرگ عقیده و آئین پیش از زرتشت بكلی از بین رفته و دین زرتشت دین رسمی ایران گردیده است (تاریخ قدیم شرق نزدیک صفحه ۵۵۷ و تاریخ قدیم ایران صفحه ۱۲۳) در حقیقت راجع به دین قدیم اریائیها معلومات کافی - در دست نداریم، بعضی از مستشرقین و محققین میگویند که مذهب اهومزد پرستی داشته و مغها خرافات زیادی آنها تحمیل مینمودند و چون زرتشت از اهالی مدد بود در اصلاح کوشید ولی مغها نگذاشتند بدین واسطه زرتشت ترک وطن کرده و بطرف ولایات خاوری رفته و پس از آنکه موفق گردید دین خود را در دوره آخه من (هخامنشی) مذهب رسمی ایران نماید طبعاً قوم مدد و سایر اقوام خویش آریائی در کردستان و غیره باین مذهب گرویده و آنرا قبول کردند .

بنظر میرسنده که مذهب مانی و مزدک تأثیری در کردستان نداشته و اهالی این ولایات تاظهور اسلام در آئین زرتشتی باقی مانده‌اند - در نتیجه تحقیقات بعضی از مورخین مقداری از معتقدات خیلی قدیم آریائی، مدتی در داخل کردستان باقی مانده

است مانند(آشن پرستی - آفتاب پرستی - درخت پرستی وغیره) دین مسیح در کرستان موقتی نداشتند و مسیو هو فمان در کتاب خود میگوید که مارمارهای اورفه در شاهکرد که بین اربیل و داکوکا میباشد در قرن سوم میلادی زرتشتی بودند و قبل از آن اهالی این ولایات درخت رامپرسیدند و قربانی از هم درست میکردند - ایشویاب اسم ناحیه در نزدیک شمانین نزدیک جزیره ابن عمر و جای اکرادی است که اجنده میپرسیدند .
بنابراین به گفته هستشرق همو فمان این کردان مارسایا - آفتاب پرست بوده اند و تعداد آنها خیلی کم است و مسعودی میگویند که همه یعقوبی ها وجود رکان مایین موصل و ارادات کرد هستند .

سرمارک سایکس میگوید دین عیسی در داخل کردان نفوذ ننموده و اوراقبول نکردند (پس از وارثان خلفا صفحه ۴۸) در جدول دیگر خود در داخل عشاير کرد بعضی عشاير را مسلمان بعضی نسطوری برخی یزیدی و بعضی را کافر میداند - قوم کرد پس از آنکه در نتیجه تشویق مبلغین مذهبی دانست که مذهب اسلام دین حقيقی و با طبایع او موافقی دارد اورا قبول نموده و با تمام قدرت خود در نشر و اشاعه اقدام کرد - گرچه شرف نامه میگوید که تمام اکراد شافعی مذهب هستند و اولیا چلبی نیز تائید میکند ولی نبایستی انکار کرد که قسمی از کردان ترکیه و ایران شعیه جعفری هستند و بعضی ها اهل حق (علی الہی) و حتی تعدادی در موصل و روییه اعتقاد دیگری دارند (یزیدی) بی فایده نیست توضیحی درباره عقیده علی الہی و یزیدی بدھیم .

علی الہی

اهالی کرستان شرقی و در غرب هرات پیش از ظهور اسلام بعضی عقاید عجیب داشتند پس از آینکه بدین اسلام مشرف شده از عقیده خود عدول نکردند - اهالی اربیل و بارمال که در کرستان شرقی هستند عقیده تناسخ داشته و خورشید میپرسیدند و پس

از آنکه مسلمان شدند و با برپا کردن الوهیت حضرت علی میخواستند عقیده قبلی خود را احیاء کنند و بدین دلیل در پرستش حضرت علی کوشیدند و میگویند چون ظهور روح در جسم ممکن است لذا خداوند در جسم حضرت علی حلول نموده لذا بلا تشییه ممکن است خدای یگانه در حول جسمی پیدا شود مانند اینکه خدای تبارک و تعالی به موسی که لطف زیادی به بشر داشت حلول کرده و همچنین به جسم مبارک حضرت علی داخل شده این مردمان عقیده دارند که پیغمبر محمد نیز از طرف حضرت علی مأمور دعوت شده احمد نامی در این طایفه میگوید که این قرآن که در دست است و توسط ابوبکر - عمر - عثمان - نوشتہ شد آن قرآنی نیست که حضرت علی بدیگر میر الهم کرده خلاصه از بابت قرآن انواع حرفها میگویند و کار را بجایی رساندند که قرآن را در هر جا میدیدند میسوزانند این عقیده اول به محبت اهل بیت ادامه یافته و سپس به الوهیت حضرت علی خاتمه یافته و عقیده قدیمی آفتاب پرستی خود را در دین وارد نموده و پیروان این مذهب مصرنند که حضرت علی را بزرگ کنند و بدین وسیله عقیده قدیمی خود را که خورشید پرستی است داخل مذهب اسلام نمایند.

عقیده یزیدی

صاحب تاریخ موصل میگوید بدون سبب اسم این عقیده الهی به اسم یزیدی موسوم شده در صورتیکه از ایزد بنام یزدان گرفته و بدین مناسبت بنام یزیدی منصوب و تصور باطل است که آنها را منسوب به یزید بن سلمی و یا یزید خلیفه اموی دانست.

مورخ یونانی تیونا ینس Tiafnis که در قرن هفتم میلادی با امپراتور هراکلیوس در نزدیک شهر یزدم اردوگاه زده بودند (بنا تصور سرگر روینسون این شهر (یزدم) نزدیک حدیثات (موصل) بوده میگوید که طایفه یزیدی از این ناحیه پراکنده شده اند قسمتی از کردان که با این عقیده هستند در اطراف حلب، و آن، ارض الروم و قسمت زیاد آنها در ولایت موصل - شیخان - سنجار - بغداد جمعیت آنها در حدود ۳۰۰ هزار

نفر است (تاریخ موصل) .

سیاح انگلیسی روزنیافوریس (۱) میگوید در حدود ۴۰۰ هزار نفر بوده و حالیه ۶۰ هزار نفر هستند (جریده السیاحه نسخه ۱۶ شباط ۱۹۳۱) نیز در کوههای فقاز نزدیک دریای خزر و در کوههای التائی و در کامچاتکا تعدادی یزیدی هست که اسم دیگری دارند - اساس دیانت یزیدی (مذهب مانی است) و بعضی‌ها میگویند به‌دین زرتشت نزدیک‌تر است اعتقاد به وجود آله دارند که عبارت است از روشنائی وشیطان مانند آئین زرتشت که اعتقاد به آله خیر (اهومزد) واله‌شر (اهریمن) دارند این طایفه اعتقاد به آله خیر دارند که رحمتش بی‌انتها است و از همه بالاتر است و اعتقاد به شیطان دارند که عامل شر و ضرر و از ترس شرش مجبور به احترام و عبادت او هستند و عذرشان این است که خدای تعالی رحمتش بی‌نهایت است و با مخلوق خود نظر عفو و بخشش دارد و شر و ضرر به انسان وارد نمی‌آورد ولی شیطان طبعاً شریر و مضر است و اگر انسان میخواهد از شر اوراحت باشد بایستی عبارت او را انجام دهد تا محبتش جلب شود و از اذیت و آزار انسان منصرف گردد، بشرط شراو بایستی بپرهیزد - بنام ملک بزرگ و باقوت و مقهور از مبداء خیر عبادت شیطان میکنند - این مبداء خیر هزار سال حکومت میکنند در این مدت خیروش باهم جنگ میکنند یا شر غلبه میکنند و یا اینکه با آله خیر صلح میکنند در هر حال پیروان آنها منتفی میگردند - بزرگ این طایقه امیر شیخان است که در شیخان ساکن است نفوذ زیادی بر همه طایفه که به معیت او هستند و همچنین امر و نهی نسبت به امراء کوچک دارد ، رئیس و بزرگ دینی آنها بابا شیخ و بعضی شیوخ همراه او هستند که تبلیغ و امر و نهی دینی میپردازند - بابا شیخ میتواند فتوا راجع به روزه - حد - حرام و حلال را تعین کند این دو منصب بزرگ ارثی است ، تقریباً اعتقاد به همه ادیان دارند و ادعای حقیقت دین مانی را میکنند در موقع روزه قربانی میکنند - در سحر و پیدا شدن شفق سجده میکنند ، زن دادن و گرفتن از سایر مذاهب در نزد آنها گناه بزرگی است غیر از هم مذهب خود بکسی نمیگویند برادر و به غریبه صاحب میگویند (مطالعه میس روزنیافوریس) بعضی عادت‌های عجیب

دارند - حرف ط - ش تلفظ نمیکنند. برای بارکشی ازاسب و مادیان استفاده نمیکنند.
هر کس این اصول را رعایت نمیکند جزاًیش میکنند. روزه‌گر فتن و زیارت کردن آنها
زیاد است. چهارشنبه اول هرماه دیسان بادف وزورنا میروند به قبرستان - میخوانندو
به فقر اکمک میکنند، روز پنجم شنبه که عشیقه میگویند برسر قبر شیخ محمد میروند
روز جمعه دیسان از عشیقه مراجعت میکنند، جمعه پس از آن ازمه دیسان که متعلق
به دراویش است برسر قبر حسن فردوس میروند، جمعه سوم بادهل وزورنا برسر قبر شیخ
ابوبکر به زیارت میروند - سالی سی روز روزه میگیرند - یزیدی به خدائیکه بشکل
طران است و او را ملک طاؤس میگویند سجده میکنند - میگویند این خدا نزد
همه هست و در همه جا حاضر و مامورینی به همه جا میفرستد تاگمراهن را هدایت
کنند .

کلمه طاؤس اصلاً یونانی و θεος یعنی آله - مسیحی‌ها این لفظ را از رومی‌ها
گرفته و در کتب و دعا استعمال میکنند و بدرجه رسید که لفظ طاؤس را در مقام خدا
استعمال میکنند (طایفه یزیدی قبل از آنها نام خدای خود را طاؤس گذارده‌اند) اعتقاد
به تناسخ ارواح دارند و برای این است که معتقد هستند که روسای آنها در همه قرن
هستند. شیخ عدی را با ملک طاؤس یکی میدانند (شیخ عدی دونفر است یکی ازدهی
در نزدیک بعلیک و به ناحیه حکاری آمده است و نزد مردم احترام زیادی دارد و در سال
۱۱۶۰ میلادی وفات کرده و دیگری شیخ عدی پسر مسافر برادر زاده ابوالبرکات بن
صفر بن مسافر، جای اوراگرفته و شهر تیپیدا کرده و پس از او ابوالفاخر عدی بن البرکات
پرسش که در حکاری بدنیآمده بود شیخ شدوا ین شخص است که دیری راضبیت کردو
و برسر این کار امیر مغول بنام باطوا اوراگرفته و کشت (۱۲۲۳ میلادی) در کتیبه راهب
نسطوری رایمشو (۱۴۵۲ میلادی) و مسیونو میگوید شیخ عدی از قوم کرد بوده واز
لحاظ اعتقاد مذهبی زرتشی است (تاریخ موصل)

کتاب دینی آنها بنام الجلوه است که شیخ عدی نوشته و دارای سی اصل قدیمی
است پس از آن کتاب الاسود است (در مقدمه این کتاب میگوید من در روز قیامت

بس ر همه عالم امرونهی خواهیم کرد و آنها حمایت میکنیم) که در سال ۱۳۴۲ میلادی نوشته شده در وصف یزیدیهای این دوره گفتگو میکند (این کتاب بحث درباره همه مخلوقات میکند که به مبحث اصل یزیدی و فوایدی این مذهب معروف است)

زبان

در حق زبان منظومه زاگرس که در فصل دوم و سوم از آنها گفتگو شد بنابرای تحقیقات پرسور سپايزر عنصر اربعه منظومه لوللو - کوتی - کاسی - سوباری یا هوری هر کدام زبان مخصوصی داشته بنا به قرینه بعضی اسمها بهم دیگر تزدیک بودند و تعدادی از مستشرقین میگویند که زبان این چهار قوم از جمله زبان آریائی است و بعضی های میگویند ممکن است منسوب به زبان قفقازی باشد.

خلاصه آثار قدیمی باقی مانده تا امروز برای حل این مسئله کافی نیست و محتاج به تحقیق کامل و بدست آمدن آثار تازه است، از طرف دیگر کسی نمیداند زبان آریائی قدیم چه نوع زبانی بوده و علتش بدست نیامدن آثار است که به زبان آریائی قدیم نوشته شده باشد، زیرا بنابراین روایات کتب مقدس هندی خواندن و نوشتن از سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد شروع و از آن جلوتر نمیرود.

حال راجع به طبقه دوم اجداد کرد یعنی مادها و توابع جای تأسف است که راجع به قوم مزبور نیز معلومات زیاد و کافی نداریم.

هستشرق دارمیں تیسرا دعا میکند که اوستا را زردشت به زبان مدد نوشته (صاحب کتاب تبعات ایران) ولی در زبان مادری دیگری نیست تا بالاوستا مقایسه گردد و حقیقت معلوم شود.

مورخ قدیم استرابون میگوید زبان پارسی و مدازهم دیگر مشتق هستند بنا

باین گفته زبان مدی و زبان پارسی از (ایران قدیم) یک ریشه است. استرا بون جغرافی-دان یونانی است که اول قرن اول میلادی وفات کرده و پروفسور سایس میگویند مدیها عشاير کرد هستند وزبان آنها هند و آریائی است.

بدیل دلیل بنظر گفته دارمیستیر موفق حقیقت است زیرا بنابه عقیده متخصصین تاریخ زردشت اهل میدیا بوده واوستارا نیز به زبان مادری خود یعنی مدی نوشته بیشتر عقل نزدیک ترمیباشد (تاریخ ایران قدیم)

در کتابت دوره هخامنشی (آخه مین) وزبان فرس قدیم چنین معلوم میشود که پارسی قدیم برای کتابت رسمی و نوشتن فرامین استعمال میشده و برای گفتگو و کردن زبان پهلوی و یا زبانیکه نزدیک پهلوی بوده - پارسی قدیم - سانسکریت (زبان کتب مقدس هندی) وزبان اوستا (کتب مقدس زردشتی) از زبان مشترک آریائی بدست آمده است این زبان مشترک معلوم نیست که چه نوع زبانی است همین مورخ (دارمیس میستر) که در حق زبان و خط پهلوی معلومات زیادی دارد میگوید بقرینه معلوم میشود که در اوآخر دوره هخامنشی باز زبان پهلوی نیز گفتگو می کردند و در دوره پارت (اشکانی) و ساسانیان زبان تکلم بوده و پس از انقراض سلسله ساسانی مدتی نیز در ایران مخصوصاً در طبرستان (مازندران) زبان گفتگو بوده - اثر قدیمی نوشته شده باین زبان در فیوم Feume (از ولایت مصر است) بدست آمده - مسترویست متخصص این زبان میگوید این اثر در قرن دوم هجری نوشته شده کتابهای دوره ساسانیان بهمین زبان نوشته میشده و بغير از اوستا کتاب دیگری موجود نیست که به زبان پهلوی دوره ساسانی نوشته شده باشد و کلیه کتبی که پس از دوره ساسانی نوشته شده سه نوع هستند - کتب مذهبی ترجمه و تفسیر اوستا (۸۲ کتاب و یا رساله) (عنوان این کتابها انسان را بر آن میدارد که تصور کند زبان پهلوی ریشه واصل زبان کردی است زیرا الفاظ و کلمات آنها خیلی بهم شبیه هستند، مثلاً دین کرد نوشته شده در قرن سوم هجری به زبان پهلوی راجع بتأریخ و ادبیات و سنت مذهبی زردشت بحث میکند - شبیدین کرداستانی است که در قرن سوم هجری نوشته شده و راجع به دفاع از مذهب زردشت و به زبان کرمانچی امروز است - نوشتن زبان پهلوی خیلی زحمت

داشته و دارای نزدیک هزار علامت و حروف بوده است (تاریخ قدیم ایران) ملثبرون در حق این بحث در مقاله بنام تعریفات آسیا نوشته است ، زبان قدیم آریائی زند و پهلوی است زبان زندر کتب دینی ایران قدیم مانند اوستا استعمال می شده واژ با ختر بخارا تا آذر بایجان ، در تمام ولایات شمالی ایران باین زبان صحبت می کردند و حالیه نیز زبان دینی در داخل زرده شیان است و این طور بنظر میرسد که قواعد این دوزبان مشابه و مشترک است - بازبان پهلوی در اراک - مدبرگ - ولایات پارس گفتگو می کردند و بعضی ها می گویند که زبان رسمی زمان کیخسرو بزرگ بوده و با این زبان بعضی الواح در زمان ساسانیان نوشته شده زبان پهلوی از سال ۲۱۱ تا ۶۳۲ میلاد بتدربیج استعمال نگردیده و جای آنرا زبان فارسی که لهجه اقلیم پارسی می باشد گرفته و پس از استیلای عرب و انقراض دولت ساسانیان این زبان نیز مسنوح و از سال ۹۷۷ میلادی در زمان حکومت دیلمی لهجه پارسی قدیم احیاء و کلماتی از عربی وغیره داخل آن گردید و از زبان زند و پهلوی نیز کلماتی مورد استعمال واقع شده و بدین طریق زبان فارسی امروزه فلات ایران بوجود آمده است (دکتر بلچ شیرکوه در قضیه کرد) .

سر جون مالکم در اثر نایاب خود (تاریخ پارس جلد ۲ صفحه ۶۱-۶۵) (Hatology of Parsia) می گوید آن عشاپریکه در منطقه فارس - کرمان و قسمتی از عراق و همه کردستان ساکنند دلیل قدیمی بودنشان همانا زبان آنها است که لهجه ای پهلوی است و بعلت تفرقه آنها ما بین لهجه های کردی فرق زیادی پیدا شده که حتی بعضی ها زبان همدیگر رانمی - فهمند ، در این خصوص سرسیدنی اسمیت در تاریخ آسور می گوید ، زبان کردی اصل قدیمی و بزرگ دارد و میتوان بحقیقت گفت که زبان مستقلی است قدیمی - دارای ریشه خیلی قدیمتر از زبانی است که لوحه داریوش با آن نوشته شده ، اگر این فکر صحیح باشد علماء تاریخ حق دارند بگویند که در قرن ششم پیش از میلاد زبان کردی موجود و زبان مستقلی نیز بوده است .

سر گرد ادموندس در مقاله که در مجموعه جمیعت آسیای مرکزی نوشته می گوید اکنون کاملا معلوم شده که زبان کردی زبان مشهور و مستقلی آریائی است که دارای

خصوصیات ممتازی میباشد – بد نیست که مراجعه‌ای نیز به گفته سرگردسون در گذارش راجع به سلیمانیه (در ۱۹۱۸ صفحه ۸۵) بنمائیم این شخص زبان‌کردی را مانندیکنفر کرد میدانسته و مانند علماء زبان‌کردی اشناد واقف به رهوز این زبان بوده میگوید این زبان که کردان با او گفتگو میکنند برخلاف گفته بعضی از سیاحان زبان ممتاز و مستقلی آریائی است که در زمان تشکیل تاریخ ایران موجود بوده و بوسیله کردان خیلی سخت و شدید محافظت شده است – درین زبانهای شرق تمهازبانی است که بغیر از بعضی الفاظ دینی از اختلاط زبان عربی جلوگیری نموده و کلمات آریائی قدیم را حفظ نموده است و بایستی علماء این قوم در نظم و ترتیب لغات – صرف و نحو این زبان بکوشند و آنرا تکمیل نمایند که بتواند احتیاج روز را بنحو سهلت و آسانتری برآورده نماید – اساس و فروع زبان آریائی (فارسی و کردی) در موقع پیدایش بشرح زیر است .

معلومات و اطلاعات عمومی زبان‌شناسان این است که در دوره‌ئی که زبان‌کردی و فارس یکی بوده (آریائی) به تدریج هر کدام در روی مسیر معینی تا امروز در تکمیل خود کوشیده‌اند و بدین دلیل نمیتوانیم بگوئیم که لهجه‌کردی و لهجه فارسی یکی است و مانند اینکه نمیتوانیم بگوئیم زبان اسکاندنیاوی دارای لهجه انگلیسی است – بایستی دانست که در زبان‌کردی (پس از جداسدن از زبان آریائی) در هر منطقه و محلی لهجه جداگانه پیدا شده است مانند اینکه زبان‌کردی در ولایات ایران به‌چند لهجه تقسیم و مابین هر کدام فرقه‌ای هست و همچنین در لهجه کردان سایر نقاط خاورمیانه همین تفاوت هست ولی اساس آنها همه آریائی است – نه لری – نه کردی و نه بلوجی زبان مستقلی نیستند و عموماً از زبان آریائی مشتق شده‌اند .

زبان‌کردی دارای لهجه‌های مختلفی بوده و برای ثبت آن سعی نشده است و همچنین برای نوشتن قواعد واصول آن اقدام اساسی نگردیده و واژه‌های آن در کتابی جمع نگردیده و در بعضی نقاط واژه‌های آن تبدیلی گردیده و این حالت باعث مشکلات زیادی برای محققین زبان فراهم نموده ، زیرا نمیدانند کدام یک از این لهجه‌ها

که دارای اختلاف زیادی با هم هستند لهجه اصلی و حقیقی این زبان است و کدامها لهجه فرعی هستند.

بنا به گفته جغرافیادانان و مستشرقین و زبان شناسان – زبان مکری مهابادی (سابلاخ) تمام شروط و اوصاف زبان اصلی کرد را داشته ولایق است که نمونه اصلی این زبان باشد و برای کلیه کرد زبانان امروز نمونه نوشتن کتب و گفتگوگردد.

بطور کلی ثابت شده است که زرتشت بذبان مادی گفتگو میکرده و در حدود شمال ولایتی بدبنا آمده که امروز آنرا مکری میگویند وزبانی نیز که زند – اوستا آن نوشته شد نزدیک به لهجه مکری است و یا بایستی گفته شود که زبان مدي است که در منطقه مکری متداول بوده (مد کوچک) این نظریه از طرف مستر هوارت (Huart) و دارمستر (Darmesteter) و بعضی متخصصین دیگر نیز تأیید شده و نتیجه این است که زبان اوستائی زرتشت زبان کردی (مادی) وزبان پارسی در همان دوره زبان پارسیها بوده که آثار و نوشهایش در آثار تاریخ پارس موجود است و تحقیقاتی که پس از آن بعمل آمده ثابت کرده که زبان کردی برخلاف پارسی کمتر کلمات عربی را قبول کرده و شکل افعال خود را نگاهداشته است – متساقنه در حق زبان مادی معلومات و اطلاعات زیادی بدست نیامده وزند اوستا که بنظر میرسد در زمان هخامنشی باز زبان مدي نوشته شده که با زبان کردی خیلی کم اختلاف وفرق دارد.

برای اثبات اینکه زبان کردی شکل اصلی خود را کاملا حفظ کرده است چند مثال بنظر خواندگان میرسانم دلیل دیگری که زبان اوستا زبان مدي و کردی نیاز از از آن مشق شده این است که حرف ه در بعضی کلمات فارسی حذف شده در زبان کردی باقی است و در اوستا و پهلوی نیز بعضی کلمات هست که حرف ه دارد مانند همه -هان همین – همان که در کردی امروز نیز موجود است .

فارسی امروز	اوستا	کرمانجی	کردی سلیمانی
بزرگ - سنگین	ماز	مازین	گوره
بلند	برزا	برز	برز
ماهی	ماسیا	ماسی	ماسی
شتر	اوشترا	اوشترا	حوشترا
پل	پرما	پرت	پرد
خودشید	هوه	خور	روژ
گراز	ورازا	وراز	براز
مگس	محشی	میش	میش
بره	وارخا	برخ	برخ
حرف زدن - سخن	خسا	کیسه	قسه
خواستن	واس	ویسو	ویستن
دانستن	زان	زان	زانین
من	ازم	از	من
من (مضاف الیه)	مینا	منا	منا

بامطالعه چند لغات بالا ثابت میشود که زبان کردی رابط خود را بازبان اصلی آریائی بهتر و بیشتر حفظ کرده تازبان فارسی امروز این توضیحات برای کسانی است که اطلاع از وضعیت زبان کردی و ریشه اصلی آن نداشته و اطلاعی از تغییراتی که در زبان فارسی پیدا شده ندارند و توضیحاتیکه در کتاب (۱)

در این خصوص میدهد خیلی شنیدنی و برخلاف افکار امروزه زبان پارس قدیم که بازبان زند (ایرانی) سانسکریت (هندي) مناسبات نزدیک دارند و در قرن چهارم پیش از میلاد تقریباً مترونک و زبان فارسی نازه - پهلوی یا خود پارسی - مدي - کرد امروز از آن پیدا شده بنا بنظر بالا بایستی سه چهار قرن پس ازین رفقن حکومت

مدی زبان مدی پیدا شده باشد که از عقل دور و بنظر منطقی نمی‌آید – از طرف دیگر اگر زبان پارسی امروزه چهار قرن پیش از میلاد ایجاد شده باشد پس کلمات عربی امروزه در داخل آن از کجا آمده است.

همانطور یکه قبل اگفته شد زبان فارسی امروز پس از اسلام وفترت قدرت عرب متداول شده و بنا بگفته ملتبرون در زمان آل بویه بوده است (صفحه ۲۳ حاشیه) مستشرق مادیسون گرانت (Grant) می‌گویند که قوم پارت در قرن سوم پیش از میلاد ولایات کردستان را تسخیر و کردها را مجبور کردن که زبان پهلوی خود را با زبان پارسی که تازه پیدا شده بود تعویض و آنرا قبول نمایند اگر ایدیکه با پارت‌ها بیشتر تماس داشتند لهجه نزدیک سانکریت را حفظ کردن دوا آنهاست که دورتر بودند لهجه نزدیک ارمنی و در این تاریخ به بعد لهجه‌های کردی کرمانجی، بابانی - زازا پیدا شد ولی مطالعه این مستشرق با نظریه که در انسیکلوپدی اسلام که خلاصه نظریه و افکار عمامه مغرب است هیچ تطبیق نمی‌کند و هیچ‌کدام نظریه این مستشرق را قبول ندارند و افکار او را غیرقابل قبول و از راستی و حقیقت بدور میدانند (علت شبه در نظریه گرانت اینست که او می‌گوید که مادها ۶ هزار سال پیش از میلاد در مردم بوده‌اند و حال آنکه علماء تاریخ می‌گوید هزار سال پیش از میلاد باین منطقه آمده‌اند).

خلاصه اگر چه زبان کردی مانند زبان فارسی زبان غرب ایران است ولی اصل و اساس لغوی آن مانند فارسی از یک ریشه‌آریائی است بنابر تحقیقات مستشرقین و زبان شناسان – زبان غرب ایران بردو قسمت شمالی و قسمت جنوبی تقسیم گردیده و با اینکه باز زبان فارسی اختلاط زیادی پیدا کرده تفاوت دارد و کاملاً واضح است که زبان کردی و مدارک آن که درست است از لحاظ تلفظ – اساس شکل – صرف و نحو – با فارسی فرق دارد.

فرق اساسی در تلفظ لغات است مانند = آتش = اگر – ماهی = ماسی نماز = نویژه – فرق شکل و صرف و نحو (گرامر) در تشکیل و ترکیب و افعال و جمل است مانند فرستاد = آمد = هات – آورد = هانی (انسیکلوپدی اسلامی) –

به نزد اورفتم = چو مهلای او - برای پی بردن با این تفاوت بهتر است دستور ربان کردی را بهینم و مطالعه کنیم (این اثر خیلی نایاب از توفیق و هبی است) کردی از زبان فارسی و عربی، همین طور فارسی از عربی کلماتی را گرفته اند و در زبان کردی نیز بعضی لغات آرامی ارمنی هست و این اختلاط زبان طبیعی است که در نتیجه تماس سیاسی و اجتماعی و اداری چند هزار ساله بدست آمده و تأثیری و ضرری در این زبان ندارد و اگر به سایر زبانهای اقوام دیگر مراجعه بنماید آنها هم تحت تأثیر زبان غیر قرار گرفته اند مثل زبان فرانسه از عربی و یونانی - زبان انگلیسی از لاتین - آلمانی - یونانی و زبان عربی نیز از این اختلاط مصون نیست، زبان فارسی امروزرا کس نمیتواند بگوید همان زبان پارسی قدیم است همین طور زبان ترکی که زبان عربی - ترکی - فارسی - بلوجی - هندی - روسی در داخل آن است این اختلاط طبیعی در نتیجه نزدیکی و تماسهای بعمل آمده با وجود مراتب بالا کاملا مشهود میگردد - برای اینکه زبان را بتوان مورد استفاده عملی و علمی قرارداد اواز اختلاط بیجا مصون داشت بایستی عقلا قوم جمع گردد و سعی کنند لغاتی که برای معلومات امروزه لازم است طبق قواعد صرف و نحو مر بوط داخل زبان مادری بنمایند و آنها بایستی که لازم نیست تردشود و همچنین برای یکسان کردن لهجه ها نیز بایستی فکری کرد تا بتوانند تیره های مختلفه و هم نژاد زبان هم دیگر را بفهمند .

در صورتی که به سایر زبانهای زنده امروزه نگاه شود مشهود میگردد که آنها هم لهجه های مختلف دارند مانند زبان عربی که در مصر - حجاز - سوریه - عراق باندازه فرق لهجه دارند که زبان هم دیگر را نمیفهمند همین طور است زبان لاتین - زبان انگلیسی و فرانسه - آلمانی - ولی فرق لهجه در زبان کردی برای کسانی که تمام لهجه های این زبان را نمیدانند باندازه نیست که حرف هم دیگر را مطلع نشوند مثلا اهالی سلیمانیه میتوانند با اهالی لرستان یا گوران یا بادیانی صحبت بکنند و حرف هم دیگر را بفهمند و همچنین لهجه کردهای شمالی و غربی ایران چندان فرقی با هم ندارند - بنابراین شر فنامه قوم کرد از چهار تیره تشکیل میگردد - کرمانچ لر - کلهر - گوران - قسمت لر خیلی محتمل است که از اجتماع جنوب غربی کرستان

جمعیت جداگانه باشد(بنا بگفته مستشرق-او-مان) گوران (کرند-ذهاب) اورامی (سنندج) زازا به لهجه شمالی غربی صحبت می‌کنند و بالهجه سایر کردان فرق دارند مانند اینکه گوران‌ها می‌گویند هری - زازا می‌گوید هیری (فارسی برو) - لرها می‌گویند سیه - بنا بگفته مستشرق اندیس زبان زازا زبان قدیمی دیلمی است این نظریه را نیز سرگرد سون و روایات اورامی تائید می‌کنند و بنظر نیز درست می‌آید.

شرفنامه می‌گوید - عشاير کلهر که درین سنندج و کرمانشاه و زهاب هستند با لهجه کردهای غیر کرمانچی صحبت می‌کنند و راجع به لهجه آنها از طرف مستشرق (او-مان) تحقیقات کاملی شده ولی تاکنون منتشر نگردیده است، بنابرگفته این مستشرق در جلد اول کتاب خود راجع به لهجه منطقه جنوبی (کرمانشاه) که کرمانشاهی-کلهری-لکی، پایرواندی-نانکلی است و جلد دیگر راجع به لهجه سنندجی - کرندی - کروسی (بیجار شرق سنندج) است اهالی که باین زبان‌ها صحبت می‌کنند خود را کرد میدانند در نزدیک لرستان در لکستان - لهجه کرد جنوبی بد لکی مشهور - در سلاماس (شاپور) نیز عشاير لک هست - زبان کردی عشیره کلون عبدوی فارس (بنابر تحقیق او-مان) لکی است.

لهجه‌های جنوب غربی ایران عادتاً از شکل زبان کردی خارج شده و لهجه آن نیز کرمانچی است و برای ثبت مسئله (کاردو = کاریتوی) قدیم اهمیتی دارد. اصل کلمه کرمانچی را نمی‌دانیم از چه بdst آمده آیا از ترکیب کلمه کرد است و یا نام عشیره‌مدی است که در ولایت کرمانچ بودند. اجتماعی که زبان آن کرمانچی است دو تیره هستند یکی کرمانچ شرقی (یا جنوب شرقی) و دیگری کرمانچ غربی مرزو سرحد این دو قسمت معلوم نیست.

کرمانچ شرقی در ولایت مکری و بین عشاير دجله یعنی در منطقه زاب-رودادهم-سیروان با آن صحبت می‌کنند و لهجه صاف و بلیغ دارند و در خصوص افعال و عدد کلمه نیز خیلی غنی است.

کرمانچ غربی-عبارت از اصل زبان کرمانچی و بعضی تغییرات-کردهای دیار بکر-

مادین بوتان - ولایات خراسان باین زبان صحبت میکنند و کردهای شمال سوریه نیز با این زبان گفتگو میکنند ولی لهجه آنها فرق دارد و در زبان آنها کلمه ترکی داخل شده است (اولیاء چپلی میگوید زبان کردی ۱۵ قسمت است - زازا - لولو - حکاری - عوینکی محمودی - شیروانی - جزیره‌لار - پسانی - سنجاری حریری - اردلان - سورانی - خالی - چکوانی - عمامدی - روزیکی) (جلد ۴ صفحه ۷۵) .

در کتاب قواعد زبان پرسور کارزنی لهجه عمامدیه در زبان بتلیس - چوله مرگ و و لهجه بوتان سلیمانیه جدا گردیده - سرگردسون نیز در کتاب قواعد زبان کرد در این موضوع تحقیقات زیادی کرده است .

در تقسیمات پائین خلاصه تحقیقات در زبان کردی مندرج است (*Forschungen Uber die Kurden* چاپ پترسبورغ صفحه ۵۸ در سال ۱۸۵۷) در قسمت ایران ۱ - لهجه سنه (سندج) - کرمانشاه : (مستشرق لرج در کتاب خود صحبت از کتاب گلستانی میکنند که به لهجه سنه نوشته شد بغير ازاوسایر مستشرقین مانند سیندلر و پتریتراک سون - مرکان - مان نیز در این خصوص تحقیقاتی کرده‌اند .

لهجه کوهستانی - لهجه گروسی - خواجهوند (مازندران) - کالون عبدوی (فارس) کرد (خراسان و تهران) (این لهجه نزدیک لهجه ارض الروم است) *La dialecte* چاپ ۱۸۹۵ و کروس - خواجهوندی *Die tagik mundarten* (مازندران) *grevouci* چاپ برلین ۱۹۰۹ مستشرق و مان و لهجه کردی کالون عبدوی فارسی در آثار ایوانف برزین - شیندلر بروکش *Etudes philologique sur la langne kurde* کرمانچی *Dialecte of Sulamaniya* Collected in ۱۸۵۷ مکری است *Paris* اثر سرگرد سون - بیشتر - فرسوم - شنیدلر - مورگان چاپ ۱۹۰۶ برلین *Die mundart der mukri kurden* کرمانچی شمالی و غربی - لهجه کردی اریوان (ایوان) زبان کردی باروکلی - اطراف ارارات و ولایت ارض الروم - موش - وبايزيد رضائیه - حکاری - شمدينان - بادینان - بوتان - طور عابدین - ماردين - دیاربکر - شمال سوریه (کتاب اکیازاروف - خاچا توروف - جابا - مولر - ماکار - مهارتمن - ینیکتین -

نوئل-آفپروس-کارزنی - شرفناهه - آسو - جاردین - فن لوکت - سون) سرگرد سون متخصص زبان کردی در خصوص لهجه کرد وفرق آنها بایکدیگر میگوید بجز زبان مکری و تیرهای آن زبان دیگر در کرستان هست که آن صحبت میکنند مهمتر از همه زازا است که اکراد شمال دیار بکر - اطراف ارزنجان - بعضی جاهای آناتولی آن صحبت میکنند به صافی آریائی و مانند زبان مکری از یک شعبه هستند نوعی لهجه است که از زمان خیلی قدیم از پارس کهن جدا شده و با استی بچشم زبان آریائی حقیقی نگاهش کرد و از فارسی بیشتر به کردی نزدیک است - زازاها اساساً صاحب زبان مضاعفی هستند پس از اینها اهالی ناحیه سعد هستند که زبان عجیبی دارند که بارامی مخلوط شده - باین لهجه بعضی ها گاورانی Gavarnai یا زبان گوری میگویند این گور در ولایت حکاری نزدیک مرز است - این لهجه مخلوط کردی - کلدانی است که در زمان قدیم اورا گاورانی میگفتند و در نزدیک صاسون طایفه کوچکی بنام بالکی هستند که نه مسلمان و نه گاور بالله لهجه عجیبی صحبت میکنند که مخلوط کردی - ارمنی - عربی است در جاهای دیگر کرستان نیز بعضی عشاير و اهالی غریبه هستند که از جاهای دیگر به کوهستانهای این حدود آمده و بتدریج کرد شده و از زبان اصلی خود بعضی کلمات را داخل لهجه تازه خود کرده اند (کردی) و خلاصه زبان اصلی آن زبانی است که اکراد با آن صحبت میکنند و عبارتند از زبان کردی و کرمانچی است و از هر دو زبان آنکه بلیغ تراست مهابادی (ساباغ - سوجبلاغ) که قبل از بایزید - حکاری و حالیه بوده و نیز ادب و شعراء در گفتن شعرا این لهجه وزبان را استعمال میکنند - قسمت شمال کرستان که عبارت از شمال وان - رضائیه است دارای زبان تند و سختی است که در موقع گفتگو آهنگ تندی داشته و از لهجه جنوبی که نرم و روان است فرق دارد و بعضی حروف را مانند ب و پ باشد تلفظ میکنند علاوه بر اختلاف تلفظ از لحاظ نحوی نیز فرقی دارد بالخصوص در افعال و برای تشخیص با استی تحقیقات بیشتری معمول گردد - خلاصه این فرق ها باعث این شده که مثلاً اهالی سلیمانیه توانند گفتگوی اهالی ارض الزوم یا رضائیه را کاملاً بفهمند در صورتیکه هر دو به زبان کرمانچی صحبت میکنند این تفاوت ها نیز

بیشتر بعلت اینست که بعضی کلمات را از لهجه‌های زبان دیگر گرفته‌اند (در کردستان شمالی بعضی لغات زبان ترکی - کلدانی را گرفته‌اند).

کرمانچ شمالی به گوم می‌گویند - دگز (ترکی) مکری می‌گویند کولاو
کرمانچ = به کشتی می‌گویند کومی (ترکی) مکری می‌گویند کشتی (فارسی)
کرمانچ شمالی به زمین ارضی (عربی - ترکی) مکری می‌گویند زوی
» به گلومیگوید کرتیک (تاتاری) مکری می‌گوید - گلو

در اردهان (سنن - سندج) قبلا بازبانی گفتگو می‌کردند که بنام اورامی =
هورامی و پس از آنکه مقداری از عشاير کرد شمالی در نتیجه امنیت و رفاهیت
منطقه اردهان با آن حدود کوچ کردند آن لهجه تغیر پیدا کرده و لهجه امروزی آن
منطقه بدست آمده که تا درجه لهجه مکری است و فرقی کمتر دارد و لهجه شیرینی
بعلت قبول کردن بعضی لغات فارسی شده است - در قسمت شمال اردهان بعضی عشاير
هستند که زبان قدیم خود را زدست نداده و با همان صحبت می‌کنند - اهالی سه (سندج)
و سلیمانیه در گفتن و نوشتن لهجه اردهانی را استعمال می‌کنند که زبان شعر و ادبیات
کردستان جنوبی و لهجه‌ایست که از گورانی - هورامی و از تکمیل زبان فرس قدیم
پیدا شده است (زبان هورامی زبان تاجیک است که در ایران مرکزی و احتمالا در
کردستان جنوبی قوم آریائی با آن صحبت می‌کردند) - هورامی مانند زبان گورانی
اصالت زبان خود را حفظ کرده و امروز زبان شیرین و نغمدار و در هoramان - پاوه - بلکان
واطراف این منطقه صحبت می‌کنند - زبان کرمانشاهی زبان کلهور لهجه خالص کردی
نیست و بازبان لکی مخلوط - و می‌شود گفت زبان کرمانشاهی (کردی - لک) است
شکل افعال نه مانند لکی صرف می‌شود و نه کردی اسمی را دائماً بشکل جمع استعمال
می‌کنند و نصف آن لکی است در ترتیب جمله‌ها اغلب قاعده زبان لک و بعضی اوقات
کردی را تعقیب می‌کنند.

لور - فوق العاده مناسب است که راجع به زبان آن نیز بحثی بشود زیرا اغلب
مستشرقین بعلت شیوه بود این زبان با فارسی - قوم لر را پارسی میدانند (انسیکلوپدی

اسلامی) در صورتی که لرها از مدی هستند و ساپقاً درباره آن کاملاً بحث شده) قوم لر اساساً چهار قسمت هستند - لر اصلی (لر کوچک = فیلی) ۲ - ماماسانی ۳ - کوهکیلوئی ۴ - بختیاری زبان قسمت اول یعنی فیلی از زبان پارسی بیشتر بزبان کرمانچی شرقی نزدیک تر و خودشان نیز اینرا معرفند و زبان کردی سایر نواحی کردن شین را خوب می‌فهمند و فرق زبان لری با کرمانچی شرقی بیشتر از دیگر زبان کرمانچی نیست - راجع به زبان سه قسمت دیگر (انسیکلوبدی اسلامی) می‌گوید بعضی کلمات شبیه فارسی امروزه واژه‌زنی دیگر بعضی ترکیبات حروف و تلفظ دارد که به فارسی شبیه نیست .

ایکنم	لرمیگوبد	میکنم	مثال
آدم	»	آدم	»
پیل	»	پل	»
ایدهم	»	میدهم	»
خونا	»	خانه	»
جوا	»	جامه	»
ایشا	»	ایشان	»
ایگال	»	آنها	»
یوناگوت	»	اینرا گرفت	»

اگر بعضی از این کلمات را با کردی سلیمانیه تطبیق کنید معلوم می‌شود که فرقش کمتر است.

کردی	سلیمانیه درباره	ایکنم	لرمیگوبد	ایکنم
یدهم	»	ایدهم	»	ایدهم
یوناگوت	»	امه‌گرت	»	یوناگوت
ایخرم	»	ایگرم	»	ایگرم

با بررسی بالا بنظر می‌رسد که در نتیجه اختلاط دائمی با فارسی زبانان گفتگو تحت تأثیر آنها قرار گرفته و نبایستی از نظر دورداشت کدریشه هردو زبان (لر - فارسی) یکی است و از زبان قدیم آریائی مشتق شده است کسانی که اطلاع کامل از زبان فارسی - کردی -

لری دارند می دانند که ریشه این زبان های کی و عموماً از زبان آریائی قدیمی است که هر کدام تحت تأثیر محیط مربوطه تغییر شکل و لهجه داده اند واقعاً گر بعضی کلمات فارسی - لری را در نظر بگیرید و با کردی مقایسه کنید مسلم میگردد که مشابه هم هستند مانند جدول زیر

فارس	لوری	لوری	لوری	لوری	لوری
(فیلی)	(لکی)	(اورامانی)	(سلیمانیه)	(بادینان)	
برو	پچو	برو	لووه	بچو	برو
بنشین	بنشین	داميشه	بیشدور	بنشین	روئی
بالا	ئوبان	سر	سر	بان	ژور = سر
انگبین	عسل	هنگوین	هنگوین	عسل	رهنگدوی هنگرین
خربزه	شامی	شووتی	شووتی	خرزو	زیش = شتمی
انجیر	اینجیر	هنجیر	هنجیر	اینجیر	هژیر
سیب	سیو	سیو	سیف	سیف	سو
اسب	اسپ	اسپ	اسپ	اسپ	حسب
جو	جو	جو	جو	جو	جه
می آیم	ایتم	بم	من مو	نیتم	ده ایم
برخیز	اریس	ملسه	هوژه	فیری	رابه = هو لو
انگور	انگور	تری	هنگوز	انور	ترا = تری
گوسفند	می	مر	مر	می	پز
مویز	مویز	می ور	می وز	می ویز	می ویز
می فروشم	افروشم	افروشم	ورتا	می فروشم	فروشم
امروز	امروز	ایمرو	آرو	ایمرو	ایرو = افرو
امشب	ایمشو	ایمشو	ایمشو	ایمشو	ایشو = افسو
نمی دانم	نازانم	نازانم	مزانو	نازانم	نزا نم = نوزانم

با ملاحظه جدول اول بالا و بنا برگفته بعضی از مستشرقین مسلم میگردد که کرد از نژادمدی و با پارسیها برابر - در حق زبان سنه (سنندج) هورامی انسیکلوپدی اسلامی

می گوید - زبان مکری(کرمانچه) تابانه سقز با آن گفتگو نموده و از آنجا تجاوز نمی کند و از جنوب نیز به رودخانه زرینه رود (جقطو) - تیله کوه - خورخوره تا جنوب ولایت سنندج ادامه دارد و به راستی این زبان دارای لهجه شیرینی و اصول کامل عملی بوده و خیلی درباره آن باستی تحقیق کرد زبان مریوانی مانند زبان جاف عموماً کرمانچی است و لهجه غیر کردی در هر دو از آمان نیز هست که با آن صحبت می کنند و اهالی آن می گویند ماچو - و در بعضی دهات پاوه با این زبان نیز گفتگو می کنند - در دهات عشاير گوران(گوری) در شمال زهاب وده کند وله و بعضی دهات دیگر دریسم بازبان زازا صحبت می کنند که از لهجه اورامی (هورامی) گرفته شده بنابر تحقیقات(و-مان) این هورامی لهجه ایران مرکزی است - راجع به لهجه سنه (سنندج) مدارک کاملی در دست نیست در زبان هورامی گورانی داستانها و غزلیات پر معنی و مهیجی هست و دارای ادبیات وسیع و شیرینی است و اهالی اردن ، در موقع خود کاملاً مشوق شعر و ادب باشند - سرگردسون ، در خصوص این موضوع می گوید ، در اطراف محلی که لرستان از کردستان جدا می شود بعضی از عشاير هستند که کرد می باشدو به زبانی صحبت می کنند که تاجیک قدیم ایرانی است و بنظر میرسد که منظور این مستشرق ولایات گوران امروز است که گورانها در آن ساکن و عشاير هورامی و کنده وله و ریزو- نیز با این زبان صحبت می کنند - زبان اردنلاني که شعر و ادب با آن کتاب مینویسند و اهالی نیز با آن صحبت می کنند به هورامی یا شهر زوری نیز معروف و به زبان شعر و ادب موسوم است ، بنابر تحقیقات و نظریات مورد بحث گوران های ساکنین آن نقاط با این زبان و قسمت کوچری (کوروک=سیار) تماماً کردی صحبت می کنند (تبديل قیافه در کردستان والجزیره صفحه ۳۸۱) به عشاير کرد برآخوی که تعداد زیادی از آنها در بلوچستان هستند و قسمتی در ولایت سند هندوستان به زبان کردی صحبت می کنند و زبان آنها به برآخوی مشهور است این زبان از گروه دراویدی مرکزی و جنوبی هندوستان و بعضی کلمات بلوچی و فارسی با اول مخلوط شده و تاقبل از دوره تسلط انگلستان با او صحبت می کردند ولی حالیه بازبان دیگری مینویسند و می خوانند - بازهم بعضی اوقات اشعاری با این زبان گفته می شود (انسیکلوبدی اسلامی جلد ۱ صفحه ۳۶۰)

فصل هشتم

عشایر کرد

۱ - از اوائل اسلام و در چند قرن دوره اسلام محل قوم کرد عنوان مخصوصی نداشت و به قسمت‌های مختلف ما بین ولایات حکومت نشین خلافت تقسیم گردیده - مانند زوزان - خیلات - ارمنسان - آذربایجان - جبال - فارس - جزیره‌ا بن عمر - عراق - بلادروم (به فصل اول مراجعه شود)

بدین سبب طبیعتاً در باره کردستان در آمار سیاحین و مورخین عرب بحث دیده نمی‌شود ولی در دوره سلجوکیان قسمتی از کردستان محل سکونت کرد (کرمانشاه - شهر زور) در زیرعنوان کردستان اسم برده و بحث در باره آن شده است و مورخین عرب بعضی مناسبات در تاریخ وجغرافیای خود بیشتر در حق اکراد بحث کرده‌اند مثلاً مسعودی در سال ۳۳۲ هجری و استخری در سال ۳۴۰ ه در حق اکراد معلومات زیادتری در اختیار گذاشده‌اند (انسیکلوپدی اسلامی) مسعودی در مروج الذهب در بحث در باره عشاير می‌گویند در منطقه دینور و همدان عشیره شهستان

در منطقه - کنکور عشیره ماجوردانی

در منطقه - آذربایجان عشاير هازینی - سارات

در منطقه - جبال عشاير شادانجان - لازیا - مارنجان - مزدانکان باریسیان -

خالی (جلالی) جباری - جوانی موساکان

در منطقه - سوریه عشیره دابایلا

در منطقه - موصل آرآرات عشاير گاوری مانند یعقوبی - جوزکان

این مورخ در اثر خود بنام التنبیه در بحث راجع به عشاير اسمی از عشره بازینجان نیز میآورد و مورخ اصتخری (در صفحه ۱۱۵) در بحث ناشاویرا - بوزینگان - کیکان (امروز در نزدیک مرعش است) صحبت از عشاير کرد میکند و در جدول خود مسکن و ماوای عشاير کرد را در نقاط - فارس - کرمان - سجستان - خراسان اصفهان جبال - ماه کفا - ماه بصره - همدان - شهر زور - داراباد - سیمکان - آذربایجان - ارمنستان ارران - بایلاکان - باب ابواب - جزیره - سوریه - نفور (خط مرزی و حدود کلکیا) میداند.

خلاصه میتوانیم بگوئیم که تقریباً در تمام ولایات اسلامی بنایه اطلاعات بالا عشاير کرد سکونت داشته کما اینکه در قلعه برزنه در کنار دریاچه کوری در شرق تفلیس که باب الکراد نام داشته و همچنین در ولایات اصفهان کرد بازینجان ساکن بوده - اکراد دوین در کنار ارس (بنابگفته یعقوبی - واصطخری - مقدسی صفحه ۲۲۷) اصطخری در بحث پنج رموم فارس میگوید که اسم رموم به منطقه اکراد گفته میشده (رام جمع آن رموم است) و یک شهر مرکزی داشته و رئیس این طوابیف مأمور حفظ امنیت منطقه بوده است.

پنج رموم عبارتند:

۱ - جلویا یا خود ریمینجان که در حدود اصفهان و خوزستان بوده (جلویا = کهکیلویه)

۲ - لاوائی جان بین شیراز و خلیج فارس

۳ - ایوان در نزدیک شاهپور

۴ - کاریان در مجاور کرمان

۵ - شهریار در نزدیک اصفهان و محل سکونت عشیره بازینجان بوده اصطخری در دنبال رموم بخشی در باره عشیره کرد فارس کرده و میگوید ابن حوکان در دیوان الصداقه (صفحه ۱۸۵-۱۸۷) و مقدسی نیز تأیید میکند که عشاير فارس بشرح زیر هستند - کرمانی - رامانی - مدثرا - محمدی پسر باشار - بالیکی (مقدسی

سالائی میگوید) بغداد مهدی - محمدی پسر اسحاق - صباغی (سباغی) اسحاقی - از رکانی - شهراکی - ناهاده‌هانی^۱ - زیادی - شهراوی - بندیداکی - خسراوی - زایخی - سفاری - شاهیاری - مهراکی - مبارکی - اشتمهاری - شاهونی - فراتی - سالمونی - سیری از آددوختی - باراز دوختی - مطلبی - ماحالی - شاهکانی - کاجتی - جلیلی - کلیه آنها را در حدود پانصد هزار خانواده میداند

فارسنامه که در ۵۰۰ هجری نوشته شده میگوید کردهای جلویا - دیوان و لاوالیجان - کاریان بازنجان که جزء اردوی مشهور پارسی بودند و در تمام جنگلهای برعلیه اعراب شرکت داشته و تلفات زیادی دیده‌اند - فارس نامه میگوید فقط عشیره آلاک باقی مانده و مسلمان شدند (این گفته محتاج دقت زیادی است که پانصد هزار خانواده یکدفعه ازین رفتہ و خالی از شک نیست و قابل قبول نمیباشد) - کردن اطراف اصفهان بوسیله عضدالدوله به ولایات فارس کوچ داده شدند - اصطخری پس از عشاير فارس ، درباره عشاير لر بحث میکند در فارسنامه از عشیره بزرگ شبانکاره فارس که کرد هستند جداگانه بحث میکنند والمری نیز در مقاله ابصر شرح مفصلی راجع به عشیره شبانکاره و (شوانکاره) نوشته و شرفنامه نیز در فصلی مجزا صحبت میکند. در منطقه زوزان بنا به گفته منجم البدان که بین موصل و خیلات و سلماس (شاهپور) بوده عشاير باشناوی و بوختن (بوتان) ساکن که دارای قلعه‌های در آن منطقه بوده‌اند

۲ - در دوره حکومت مصر (قرن ششم)

مؤلف صبح الاعشی (اثر شیخ ابوالعباس احمد قلقشنده ۱۴ جلد در ۸۱۴ هجری نوشته شده) در حق عشاير کرد (در جلد ۴ صفحه ۷۹-۷۳) و همچنین مسالك الجبار و تخفیف میگویند - عشاير کرد در ۲۶ منطقه ساکن بوده اند (جبال الاکراد) این کوههای محل سکونت اکراد - ایران را زعرب جدا میکرده و از همدان - شهر زور تا ولایت تکفور در مملکت سیس که در دست خاندان لاون بوده ادامه داشت

۱ - دیاوشت در همدان و شهر زور جای عشايري کردی است که دارای رئیس مخصوص هستند

۲ - در آنکه - عشاير گوران ساکن و در حدود ۵۰۰۰ خانواده هستند

۳ - نهادن تا نزدیک شهر زور مسکن عشاير کلالی = کلاله است هزار مرد جنگی داشته .

۴ - مابین همدان و کرمانشاه عشیره زنگنه که عشیره خیلی آزاد و زورمند و بالنضباط بوده و دارای دوهزار تفنگچی هستند و کرمانشاه را مروع این عشاير میگویند و دارای رئیس مخصوص هستند که حکومت کرمانشاه اغلب در دست آنها بوده (بنا بقول مسالك الاسبار)

۵ - در شهر زور دو عشیره لوسه - باسریه (انسیکلوبیدی سابلی - کارتافی میگوید) عشیره خیلی آزادغیرتمند بوده و پس از حادثه بغداد به مصروشم رفتند و دارای آنها قوم دیگری که حوسه میگویند آمده و کرد خالص نیستند

۶ - ولایت بین شهر زور و اشنویه - عشیره سولیه کرداکن دوهزار مرد جنگی داشته و خیلی بجنگ آوری مشهور هستند و دو فرقه هستند و دو رئیس دارند

- ۷ - ولایت سکاد جای مسکن عشایر کرپاوه بوده و بعضی ولایت آذربایجان را در دست داشته چهارهزار مرد جنگی داشته‌اند
- ۸ - ولایت کرکار مسکن عشایر حسنالو (حسناییه بنابگفته انسیکلوبدی از عشایر خوشتاو هستند) بعضی از آنها در ولایت کارتاوی و در دربند قره‌بولی بنابگفته هوفمان در نزدیک کوه‌های مجاور زاب صغيرساكن بوده و سه قسمت‌اند ۱ - عيسی‌پسر شهاب‌الدين ۲ - تلیه ۳ - جاکیه هر فرقه دارای رئیس مخصوص هستند و هزار نفر مرد جنگی داشته‌اند
- ۹ - در بندقرایر (کرایر) در این منطقه عشایر کرپاوی ساکن و محافظت در بند بوده رئیس آنها سیف‌الدین پسر میر حسنایی بوده
- ۱۰ - ولایت کرچین و دقوق الناقه - عشیره نیرکارین (بین کرکوک و طاوق ساکن بوده) و هفت‌قصد مرد جنگی داشته
- ۱۱ - ما بین کوه‌های اریل (هولیر) جای عشیره بوده از طایفه کلالی و رئیس آنها جعفر پسر سليمان شاعر و شجیع بوده
- ۱۲ - ولایت مازنجان و بیروه و سحمه (خما) مسکن عشیره از مازنجان منسوب به عشیره محمدی و به مبارز کاک مشهورند (۵۰۰ خانواده) عشیره حمیدیه نزدیک آنها و دارای هزار جنگی بوده
- ۱۳ - ولایت شعلاباد - تاختیان جای عشیره (سوری) در کوه‌ها و در بند‌های زاب‌کبیر ساکن و در شرارت مشهور و هزار خانواده بوده‌اند (ختیان همان هفت‌یان نزدیک رواندوز است).
- ۱۴ - ولایت مازکرد و رستاق (در جنوب شمدينان) - مرت - جبل جنجرین کهتا اشنویه ادامه داشته در این منطقه عشیره زرزاساکن و ۵ هزار خانواده بوده و ولایت آنها کاملاً آباد و امیر آنها هم‌نجم الدین باشاك بوده - عشیره دیگری بنام بالکان در داخل طایفه زرزما و ۳۰۰ خانواده و در عقب الحان (در بند رواندوز) ساکن - امیر مازکرد خوش پسر اسمیل بوده .

۱۵ - جوله مرک این ولایت جای عشیره به همین نام و سه هزار خانواده بوده و
ولایت آنها خیلی آباد و دارائی سرشار و بعضی اوقات سایر ولایات آذربایجان تا نخجوان
را تحت نظر داشته‌اند.

۱۶ - ولایت مرکوان - نزدیک جوله مرک مسکن عشیره ۳ هزار خانواده ولایت
آنها در اطراف رضائیه (ارومی) و باعث ایرجوله مرک متفق بوده‌اند.

۱۷ - ولایات گوارادات (گور) این منطقه در غرب جوله مرک ۳ هزار خانواده کرد
ساکن و بسیار آباد می‌باشد.

۱۸ - ولایت دینار محل عشاير دیناري (زیبای) / ۵۰۰ خانواده نزدیک جوله
مرک و دو تیره هستند بنام (امیر ابراهیمی پسر میر محمد - میر شهاب پسر بدرالدین) این
عشایر باعث ایرجوله باز نجاتی دشمنی داشته‌اند.

۱۹ - ولایت عمادیه و قلعه هارون نزدیک ولایت جوله مرک مسکن عشیره هکاری
حکاری و چهار هزار خانواده هستند.

۲۰ - قمرانیه و کهف داود مسکن عشیره تبتکی (بستکی) (در اطراف جبال
ارمن و کهف داود) مسالک الاصار پس از این ۲۰ ولایت بحث راجع به عشاير کرد دیگری
که در سایر ولایات متفرقه بوده‌اند می‌کنند و می‌گوید عبارتند:

۱ - از تختیه - بختیه (بوختی) نزدیک عشیره حمیدیه بوده و از بین رفته و از
چند تیره تشکیل شده که یکی از آنها سندی است که هزار مرد جنگی داشته.

۲ - محمدی که ۶۰۰ جنگنده داشته است

۳ - راسنی (داسنی) رئیس آنها میر علاء الدین کورک در عقره ساکن و هزار
خانواده آنها در موصل و ۵۰۰ خانواده در عقره و باقی در داخل عشاير دیگر بوده‌اند
۴ - دنبکی هزار خانواده بوده‌اند

التقیف (توسط تقی الدین در سال ۱۳۴۷ هجری ۷۴۸ م نوشته شده) غیر از این طوابیف
در باره ناحیه دیگری گفتگو می‌کنند که مسکن کرد بوده‌اند و عبارتند از بر جو - بلهیشه
کرم لیس - اندشت - حدائقیل - سکراک - قلین - جرمونک - شنکوم - بهرمان - حصن اران

(حص‌الملک) سونج-اکراپ- بیزار کرد- الزاب - زینیه - در بند العرابیه - قلعه لجین -
سید‌کان - صاحب‌رمادان - شعبانیه - نمریه - مجدیه - کزلیک .

صاحب التئیف میگوید در این جاهای عشایر کرد ساکن و جزء کرستان مرکزی
بوده‌اند (انسیکلوپدی اسلامی کرد جلد ۲) در بحث عشایر کرد شرقی ایران میگوید
در منطقه قره داغ قفقاز ۲۴ عشیره کرد که دارای ۳۰ هزار نفوس بوده‌اند - در خراسان
عشیره‌گل - زنگنه - ساکن بوده و عشیره جیگان کرد نیز به گرجستان مهاجرت
کرده‌اند - ابن خلدون در تاریخ برابر در بحث عشاير لاوین و با دین کرد که در جزیره
ساکن بوده‌اند میگوید در موقع هجوم مغول از شهر زور به جزیره مهاجرت کرده‌اند

۳- قبل از جنک بین‌الملل اول

(۱۹۱۴-۱۹۱۸)

درباره وضعیت عشاير کرد این دوره سرمارک سایکس و سرگر دسون مطالعات کافی نموده و معلومات خیلی زیادی در اختیار میگذارند . سرمارک سایکس درباره عشاير کرد دولت عثمانی و آنهای که در مرزايران ساکنند تحقیقات زیادی کرده است ولی راجع به نقاط دیگر، این مستشرق تحقیقاتی ننموده و ناچاراً به مدارک دیگر باستی مراجعه نمائیم - سرمارک سایکس در زیر عنوان عشاير کرد عثمانی - بنابر موقعت آنها را به عمنطقه تقسیم کرده و ماه م بنابر موضعیت منطقه به سه بخش تقسیم میکنیم - بشرح زیر :

قسمت اول - اکرادی هستند که دردشت و کوهای جنوبی ساکنند که از احاطه عادات و اخلاق خیلی شبیه هم هستند زراعت پیشه و به گله داری اشغال داشته - زمین آبه پر برکت و بعضی صنایع دستی دارند در شهرها اکثریت با کردان است و سعی در آبادانی آنها دارند و در زیر اطاعت رو ساء ارثی خود زندگی میکند - مردمانی سوارکار و تیرانداز ورزیده و بالاستقامت هستند - اردوهای بزرگ سواران پارت اشکانی از این عشاير بوده و آنها را در داخل عشاير به میگویند - شخص بزرگ مقدس شان خالد بن ولید است که با اعتقاد دارند و بنابر روایتی او اولین کسی است که آنها را بدین اسلام دعوت کرده و عموماً سنی مذهب هستند (این عشاير منسوب به خالدی هستند و بنظر میرسد که از خالدی = کالدی قدیم ساکن این منطقه این انتساب پیدا شده باشد) زستان در آبادی ها ساکنند و پس از آن در سیاه چادر زندگی ییلاقی را شروع و تا خاک وزنه میروند بعضی از رو ساء این عشاير با اعراب مناسباتی داشته وزن های آنها مانند مردان جنگ آور و ورزیده و در سواری و تیراندازی واردند .

قسمت دوم عشايری هستند که در محل سکونت خود تغیر محل نداده و اينها از تمام خوصيات از قسمت اول جدا هستند - در زراعت کاملاً ورزيده و مشغول هستند و در استفاده از آب يسطولاني دارند - انواع حبوبات و بقولات را زراعت ميکنند و در كشت تو邦 ماهر هستند و ضعيت اداري آنها بحسب رئيس عشire و ايل است و داراي تفنگچان ورزيده هستند - هر آبادی داراي قلعه است که در موقع دفاع از او استفاده ميکنند، در حشمداراي مانند قسمت اول هستند - عشاير گاوری - نسطوري نيز در داخل آنها منتبع هستند و اغلب تجار و كسبه يهودي نيز در داخل آنها بهداد و ستد مشغول هستند -

قسمت سوم نيمه ساكن و چادر نشين هستند بعضی از آنها به زراعت مشغول و بعضی به گله داری اقدام و بعضی به حمل و نقل بوسيله چهار پايان ارتزاق ميکنند - زنهای آنها كاري، در بار كشي از الاغ و قاطر استفاده ميکنند مانند دو قسمت ديگر چابك و ورزيده هستند و از لحاظ شكل و وقایه با دو قسمت ديگر فرق دارند - اسلحه کم داشته و اصولاً كم بضاعت هستند، عموماً مسلمان ولی معلومات مذهبی زيادي ندارند.

تقصیمات سرمهاره سایکس

۱ - منطقه اف - ماین سلیمانیه - دریاچه رضایه - دریاچه آن - سعد - روخدانه دجله - دیاله

نامهای مندلی	نامهای خانهین	نامهای شیره	نامهای مختلفه	تعداد خانواره حالت اجتماعی	محلات
ناحیه مندلی	ناحیه خانهین	قرم‌اللوس	گش- کاپتون چارماندی گاروند- نتفجی گاروسار	۱۹۱۷	ساکن در منطقه آب نفت و حدود تذکر سو - عماردانه زراع- راعی لهجه آنها کرد چنوی - منذهب شیعه (بنظر اصل آنها است)
ناحیه خانهین	ناحیه خانهین	سودهیری	کلموری- توپیک	۲۲۵	ساکن چهار تپه آنها دردهات اطراف خانقین ونیر آنтарی بین شهر بان وابو جسر ساکند
ناحیه خانهین	ناحیه خانهین	شرف‌بیانی	نیمه کوچری زارع	۷۰۰	ساکن کورده‌کی- امیر خان بکی عزیز بکی- گا خار نادری فازانلو- چهورین فازانیه‌مندی از تپه قازانلو هستند جای اصلی آنها کوه خشک - رو دخانه کوه چهیان در دهات سر کله و ناجیه خانقین بیز تعدادی از آنها هستند (۱۶۹۰ نفر) سنتی هستند
دو لو	دو لو	با جلان	جامزی- پنجا نکھی گاش- کهریزی تارکووند- سیلم و پیش	۱۳۰۰	ساکن زارع
با لانی	با لانی	با رام سر کلا	سدالدیک کدخدای سدالدیک کدخدای	۳۰۰	ساکن زارع ساکن زارع
تمدادی درده کمک (کمک)	تمدادی درده کمک (کمک)	با لانی	با لانی	۳۵۰	در ناجیه قوه په شافعی منذهب هستند در دهات سیدلان، اسکنی کفری چنچجا لمان بین زنگ آبادق، تپه - شرق سرداران

نام و نیوچه	اسم عشوه	تیره های مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحقات
ناجیه کرکوک خانقین	برزنجی	در ناجیه خانقین - سنی مذهب	۱۵۰۰	ساکن زارع	در ناجیه خانقین - سنی مذهب بین کوچه بیان نالشکنیا-سر کله
عمل پیشانی	"	اسکی کفری، زردآو- شاغفی هستند	۱۵۰-	"	اسکی کفری، زردآو- شاغفی هستند
زیگنه	"	دراطراف کفری، ابراهیم خانچی- اراضی سوماک	۵۰-	"	دراطراف کفری از این ایل در اطراف هوصل - کرمانشاه
زند	"	تیره بزرگ از این ایل در اطراف خاقانی - فارس- کهکلوبیه خاقانی- کنارادر (منطقه ما کو) ساکنند	۴۵-	"	تیره بزرگ از این ایل در اطراف هوصل - کرمانشاه
خانقین	"	درین راه کفری سپر وان (پس از بین رفتن کریم خان باين شفط آمده اند و طایفه علیان از خانواده کریم	۱۵۰-	ساکن زارع	در طاؤق- کفری - گل - عشیره شجاع- کلاری سنی خان هستند
دادره	"	در طراف لیلان سنی هستند	۱۰۰-	"	در طراف لیلان سنی هستند
لیلانی طلابانی	"	درک کوک تا خاقین متفرق- اساسا در دهات همسکن	۵۰-	"	درک کوک تا خاقین متفرق- اساسا در دهات همسکن
جباری	"	خاندان طالبانی ساکنند - سنی هستند	۱۰۰-	"	خاندان طالبانی ساکنند - سنی هستند
شووان	"	بین چھمال و کرکوک شوافی خاصه لیلان سنی	۵۰-	"	بین چھمال و کرکوک شوافی خاصه لیلان سنی
صالحی	"	هستند	۳۰۰-	شوافی خاصه	بین چشمده خاصه وزاب صغير تا حدود عشیره شیخ پریانی و پیهانی - سنی هستند (سر گردسون میکوید ۱۵ هزار نفر هستند)
ساکن زارع	۲۰۰-	ساکن زارع	۳۰۰-	ساکن زارع	اطراف کرکوک قره حس- گل (از شام باينجا آمدند)

نامه	اسم عضو	تبرههای مختلفه	تماد خانواده	حالات اجتماعی	ملحقات
شیخ بزینی کالدیاک کالو	+	سکن-زارع	۱۵۰۰	سنی هستند در ساحل جنوبی زاپ صغير ساكنند - سنی هستند در ناحيه کوکوک بین حويجه وزاب صغير در ناحيه قور تو - خاقانين بيز تعدادي هستند	سنی هستند در ساحل جنوبی زاپ صغير ساكنند - سنی هستند در ناحيه کوکوک در دهات خود ساكنند، در ناحيه خاقانين بيز قسمی ساكنند
بیانی	+	ساكن	۴۰۰	زمستان در ناحيه سليمانيه تا بستان به پيلاقات مرزي ايران - سنی و شاغفي هستند	زمستان در ناحيه سليمانيه تا بستان به پيلاقات مرزي اiran - سنی و شاغفي هستند
سلیمانه	چگنی	کوچری	۳۰۰	هارون مبکیلی	ایون طایفه در زستان از خیلان تا مقابل قول رباط قسمی ساكنند
جاف	+	کوچری	۸۰۰	اسعید عزیزی رشوبوری ترخانی	ایون طایفه در زستان از خیلان تا مقابل قول رباط ساحل غربی سپروان را اشغال کرده و در بخار به طرف شهر زور و پنجوین میروند و سایقا تعدادي از کوچری آنها به پيلاقات سر شیوه و خور خور ايران نیز میزند بعض از آنها بهشت هور دین و شیخان نیز میروند
سلیمانه	سلیمانی	کوچری	۱۵۰۰	هارون مبکیلی	ایون طایفه بدوی اهل شر و چباول دومیان خود متوجه ودر جنات خارجی ها به دیگر کملک کرده در تیجه خر ایکار و شر گری بعضی تبرهها از آنها جدا شده اند
نورولی	یوسفجانی	ساكنند	۱۵۰۰	شازی садاني بادجي باشكى آمالا	مانند قبادی باختانی ولدیکی اناخی امامی داروش دلتازه میربکی - ده تبری - نامدار بکی - تایشه

نامیه	اسم عشیره	تیره های مختلفه	تمداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحتلات
کمالی	،	بزدان پخش	۵۰۰	کوچری	قدار میر و بیسی - آپر زدی. شر فیبانی این طولانیت عموماً مستقل زندگی کرده و همه سنی و خرا افانی هستند.
بزدان پخش	،	تاوه گوزی	۹۰	ساکنند	
تاوه گوزی	،	گلابی مال	۲۰۰	کوچری	
گلابی مال	،	پشت مال	۲۰۰	کوچری	
پشت مال	،	بی سری	۵۰	کوچری	
بی سری	،	یارو و بیسی	۲۰۰	کوچری	
یارو و بیسی	،	شیخ اسماعیلی	۱۰۰	کوچری	
شیخ اسماعیلی	،	عسیانی و زد	۳۰۰	ساکنند	
عسیانی و زد	،	صوفی و زد	۶۰	ساکنند	
صوفی و زد	،				
بابراقا	پشتدر	باپراقا	۲۰۰	ساکنند	اساسا ییکر اده پشتدریه میز او долی مشهور و از عشاير مکری هستند - درسه ناچیه - ماوت - مر گ - قلمده زین. (قلمده ز) شهر بازیان و در تمام دعاهات این سه ناحیه ساکنند و سنی هستند
بابراقا	پشتدر	عباس محمود اغا	۲۰۰	کوچری	فضلاتی آنها این دو کلن و چیلای طوقداد - سوردادی - کوه اشگر به پیلاقات ایران میور فند (اینها بیشور از اسمبل غزیزی چاف هستند)

نامه	اسم عشیوه	تیره‌های مختلفه	تعداد خانوارده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	بکر آدہ (چلبی)	رشوند رموند صغروند سینه بسر کافروشی پدریائی وند صوفی وند چکنی	۱۰۰	ساکنند	قسمت اصلی هموند در بازیان ساکنند طایفه خیلی شجاع و دشید و همیشه جنگ اور یوده و دولت عثمانی تتوانست بوسیله مددحت پاشا با آنها اتسلط یابد در سال ۱۷۰۰ از ایران به حدود سیلمانیه آمده اند. سنه منعصب هستند
سلمانه	هدوند		۴۸۰	ساکنند	این قسمت دردهات اصلی همدوند ساکن و نایاب آنها هستند
ناجیه اردیل	دزنهه اردیل (هویز)	پدر آن پکوتولا مامان	۳۰۰۰	ساکنند	در ناحیه اردیل حوزه معمور در اطراف چیای قره چوق - گندینما و - ساکن و اراضی زراعی خوب داشته متغول به تدریج تا جله آمده و عشاير عرب را خارج کرده‌اند خیلی فعال و پيشتکاردار هستند
کوردا	کردی		۱۰۰	ساکن	در شمال اردیل - قسمتی در کوی سنجاق ساکن پیلاق آنها دروزنه در شمال اریل ۱۵ آبادی دارند(پنا - گفتہ کا پیشتن های و سرمارک سایکس تعداد آنها را خیلی زیادتر میدانند)
خوشناد			۲۰۰۰	ساکنند از راه وابغداد	در غرب شکلاوا چند آبادی دارند در ناحیه شکلاوا - در کویه - راینه نیز بعضی ساکنند (و در حدود دههنار نفرند)

نامه	اسم عشیره	تعدادخانواره	تیره‌های مختلفه	حالات اجتماعات	ملاحقات
ناجیه اریل	پیران	۹۰۰	از عشا برایه و در رابته ساکنند	نیمه کوچری	داشل جمومیت بلباس هستند (عشره کوچکت باین اسم درلام دره قدری با این طایفه فرق دارند)
آکو	د	۱۰۰۰	در شمال رایه چندتیر آنها در طرف قلمه دیر هستند	ساکنند	ودارای ۴۰ یا ۵۰ دارند
زارادی	د	۳۰۰	در شمال باسوار چای - ۱۲ آبادی دارند	د	در کار شمالی زتاب صغير و تاروانه و زمغفرق
سوردجی	د	۳۰۰۰	۰۵۰ آبادی دارند و تیره ازمام کانیان همراه ادارند	د	دو شمال در دستانه رواندوز ۶۰ آبادی دارند
بالاک	د	۱۲۰۰	در دستهای شمالی رواندوز شیر و آن - برآوست مکنند	د	دو شمل در دستانه رواندوز شیر و آن - برآوست مکنند
شیروانو	د	۱۵۰		برآوست	
هرگی	د	۵۰۰۰		نیمه کوچری	عشیره قوی هستند قسمتی از آن در ولایت عقره ساکن هستند و ۸ هزار نفرند - قسمتی در منطقه رواندوز در اطراف دیره - پاسوره چای - قسمتی از این طایفه در ارض الروم ولايت و آن ساکنند (سرمار لکسایکس قسمت عده آنرا در ایران مینهند)
ناجیه اریل	بولی	۲۰۰		نیمه کوچری	در شمال بلکذا و قسمتی در اطراف اریل در حدود هزار خیلاتی کمترند
ناجیه اریل	بولی	۱۵۰		نیمه کوچری	در جنوب بالکدار در زمستان به ناجیه کوی میر وندواز

نامه	اسم عشیره	تیورهای مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاجئات
ناجیه موصل	برواری بالا برواری پائین	برواری بارزان	۷۰۰	ساکنند	در شمال روختانه کاره (داخل زاب بزرگ میشورد) بزراعت مشغولند - درجنوب روختانه کاره ساکنند و گلداری مشغولند
زیباری	بارزان	۲۷۵	۱۲۰	ساکنند	در شمال زاب بزرگ و ناحیه زیاران منطقه آنها بنام خود موسام بهزاراعت و توتون کاری مشغول - شجاع واتای شیخ بارزان - متعصب و جسوسراند
دوسکی مزوری	زیباری	۱۲۰	۱۲۰		باغداراند (سر هارکس ایکس دوهر ارخانواده میدانند) بین عقره وزاب بزرگ دراطراف بیوه کبیر زارع و در ناحیه ده هو که ساکنند - زارع باغدار
(میسوری)	زیباری	۱۷۰	۱۷۰		در ناحیه هو که عشیر هقدیه بنا یافته سرالمیه میسوری == میسی در دروده ائوری باینجا آمداند
ارتوشی	نیمه کوچری	۴۰۰	۴		قسمت بزرگ و پنند قسمت کوچک دراطرف القوش زاخو - دهو - زمستان دردهات و تایستان پامرز تر کیه میروند و قسمتی درتر کیه هستند (بیت شبای)
سندي کلی		۲۰۰۰	۶		بین هیزل و خاپور مقادره از آنها نسطوری هستند

ناجیه موصل

نامه	اسم عشیره	تیرهای مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
سپر تی	عشایر سبده	عشایر موصول	سکن	درناجیه موصول - زارع هستند	
۷۰			ساکن	درناجیه موصول - زارع هستند	شمال زاخوسا کنند

بنایه مدارک دیگری عشاير عراق در حدود ۷۲ هزار خانواده هستند (پس از وارثان خلفاء) سرمهارک سایكس میگويد در میان عشاير موصول عشاير دیگری مانند مددان - زیرهاتی - حاجی - نیر او - رکان - حسینه - جلالی (نزدیک عادیه) در کوهان - زردیه شیخان - هاروی (نزدیک زاخو) - رشکان - آلاکه مجدهوماً در حدود ۱۰ هزار خانواده میباشد

در حالک ترکیه

ارتوشی	میران	نیمه کوچری	کوچری	عشیر و بزرگ هستند که جهار هز ار خانوار آن در عرض اقامتگاه
۳۰۰۰	۸۰۰۰			دریست الشباب - خوشاب شناح ساکنندزمسان ادر جزیره
				ابن عمر - قلرمیلان - تاشنان اطراف سرمهارک شرور در در در تیبا احشام ماهه زندر سرمهارک ایکس میگوید هنر خانوار هستند)

نامجه	اسم عشیره	تیره‌های مختلفه	تمادی خواهد	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	گویان	عشیره شرور تدادی نازادرین آنها هستند در شر ناک ساکن بازیر ان دشمنی دارند	۲۱۰۰	حسنیه	عشیره شرور تدادی نازادرین آنها هستند در شر ناک ساکن بازیر ان دشمنی دارند
داخوری	پیمه کوچری	در سمال جزیره این عمر با عشیره حسینیه غربی زاخو مناسباتی ندارند	۵۰۰	پیمه کوچری	در سمال جزیره این عمر با عشیره حسینیه غربی زاخو مناسباتی ندارند
مشیر بگی	ساکند	دور زدیک شر ناک اسکنند بعضیها همچو ینداز کویان هستند متغول هستند بعضی میکویند قسمی از زپریکانی هستند	۲۰۰	ساکند	دور زدیک شر ناک اسکنند بعضیها همچو ینداز کویان هستند متغول هستند بعضی میکویند قسمی از زپریکانی هستند
اماپیکان	کوچری	دور زدیک پیلس و نزدیک بوتان ساکن تا پستان را به او شو	۵۰۰۰	کوچری	دور زدیک پیلس و نزدیک بوتان ساکن تا پستان را به او شو
بالیان	پیمه کوچری	تمادی از آنها تزدیک خروی هستند	۷۰	پیمه کوچری	تمادی از آنها تزدیک خروی هستند
ابرو سبلو کان	در شمال بالیان	ذارع تا پستان بخشت موش میروند	۱۰۰	کوچری	ذارع تا پستان بخشت موش میروند
کیچیان	تابستان در جنوب	آن هستند	۹۰۰	کوچری	تابستان در جنوب و آن هستند
دو دری	،		۱۵۰	کوچری	
الیکانی	ساکند		۴۰۰	کوچری	
هلاجي	کوچری		۱۵۰	ساکند	
تابیان	ساکند		۹۰۰	ساکند	
حو تان	نیمه کوچری		۳۰۰	نیمه کوچری	
که کا بلکار	در شمال جو له مرگ		۳۰۰	در شمال جو له مرگ	
تا کولی	از زلانی ها هستند و در ۱۵۴ سال قبل از ارض دوم به شرق دریاچه و آن آمدند و ساکن شدند		۱۸۰	از زلانی ها هستند و در ۱۵۴ سال قبل از ارض دوم به شرق دریاچه و آن آمدند و ساکن شدند	

نامه	اسم عشیره	تیره های مختلفه	تعداد خانواره	جات اجتماعی	ملاجئات
ناجهه خانی کوران شمشكی	فریدیک خوشاب عشیره کوچکی درزدیک گورسا کند درزدیک دیزه ساکند	۱۸۰ ۰ ۹۰۰	ساکند	فریدیک خوشاب	عشیره کوچکی درزدیک گورسا کند درزدیک دیزه ساکند

منطقه ب

عشیره این منطقه از عشاپر منطقه دیگر جدا و در دربند پلیس - دجله - ترسوس شرقی : قسمت علیای رو دخانه فرات - کوههای دیرسم اورا از منطقه جدامیازد

ملحقات	حالات	تعداد خانواره	تیره های مختلفه	اسم عشیره	ناحیه
پین سعد - دیار برگرد کنار دجله و بلالیه موتکیان یکی هستند معلومان کافی نسبت بانها نداریم ممکن است به قوم موشکی دوره آشور ارتباط داشته باشد در شمال سمرد وبضم از زیردیها در داخل آنها و خیلی چنگجو هستند	+	۹۰۰	بنچیان	موشیک	ناحیه

نامه	۱-۳ عشیرو تیره های مختلفه	تعداد خانواده	جات اجتماعی	ملاجنهات
ناجهه	پوران شیخ دودانی بیکر ان	۲۰۰ ۲۰۰ ۲۰۰	نیمه کوچری کوچری ارمنی در داخل این عشاپیر (باگ اوتو نیان قویه) و در داخل عشیره بیزیدی های سنجه اجار تبر های بیانم پیکر و میگویند اجداد اشان از شمال در جله پانجا آمدند	زارع دارای احشام مابین دیار بکر و موش ساکنند در مشرق دیار بکر- تا بستان در اطراف سعرد- تعدادی در زمستان دیار بکر- این عشاپیر (باگ اوتو نیان قویه) و در
سکنند	رشکوتانی پسری تیر کان	۵۰۰ ۶۰۵ ۶۰۵	کوچری ساکنند ساکنند	در شرقي ديار بکر (اسمي هشا به رشدينان در تاریخ ارمنستان هست) بین سعر دومها فارقون و دار بکر هستند در شمال دیار بکر بر صحیح کاری زیاد دارند و متمول هستند و در داخل شان ارمنی هست و خود را کرد میدانند و گویند
سکنند	کوزلیجان کوریان زه کرمی موسی سارمی جلالی خازالی	۸۱۰ ۱۸۰ ۰ ۰ ۰ ۰	ما ارمنی نیسم عشیره کوچک وا زدیر سم آمده اند	بین پیلیس و دیار بکر هستند

ناحیه	اسم عشیره	تیره‌های مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناحیه	بددی ملاشیکو برزیکان مورکی با موییکا	کیبودان . بوبانی زازا کوس - روچابه	۱۸۰	این ناحیه در منطقه در شمال پلیس است که اهالی آن بهمان نام نامیده میشوند و از همه قدیمتر فرقه بوبانی هستند	
ساکنند	کدالا پیچاری سلیوان زازا آشیپارت کولین کروں سینان الیا بهمن بارز	زیدان - اریکلی { کرد پیرموسی	۶۰۰ ۴۵۰ ۹ ۱۰۰ ۵۰۰	زارا و دراطراف کوه و شبن ماکنند در غرب موش قسمی از آنها به کرمانچی صحبت میکنند در شرق خر بوط و در دهات اسکنند دراطراف خر بوط از زازا و شیعه هستند زازا و درجنوب خر بوط هستند از کوکلین ها هستند در غرب خر بوط و زازا هستند	زارا و دراطراف کوه و شبن ماکنند در شرق خر بوط و زازا هستند دراطراف خر بوط و زازا هستند
کوچری	میلان (از عقیره معروف ملی)	۵۰۰	۹	عوان عومی اهالی دیرسملی اغلب علی الهی هستند لجه هم خصوص دارند - نزدیک زازا - در تابستان به شمال بوبنا و میر وند	

نامه	آسم شیره	تیره های مختلفه	تعداد خانواره	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	کچل شواک فرماداشاغی پختباری کارابانی مهردانی عیاسانی لاجن اوشاغی	۱۰۰۰	ساکنند	نژدیک بالو سنی منهض هستند دراطراف سورینگران - کردهستند درنزدیک چمشکرک و ۳۰ آبادی دارند دراسوینک ساکنند در خود دیر سم هستند قالی خوب میباافند دراموکا - ساکنند	اسم منطقه در دریسم و چند عشیره در آنجا ساکنند بنام محل خود و از شمال دیار بکر به دریسم آمده اند
گیواران	کوزلیخان	۲۰۰	ساکنند		در خود دریسم هستند

منطقه ث

درخاک ترکیه

این منطقه به تمامی در شمال جزیره و کران به چهار قسمت تقسیم میشوند

- ۱ - دو قسمت اند یک قسمت آن در زمان سلطان سلیم اول از دریرس باین نقطه آمده و باقی اهل عرب - ارمی - کرد مخلوط شده - زمستان در دشت جنوبی قره چه داغ و در بهادر دشت الجزریه - تابستان در دیاربکر - قسمت دیگر در غرب فرات ساکن -
شیه و ماتنه اهالی اناطولی مراسم منتهی یوسیله مأمور منتهی در موقع بخصوص انجام میمendum
- ۲ - اصلاً آرامی هستند و باکرد - قرق - فارس - تاتار مخلوط شده بعضی مسلمان بعضی یعقوبی و برخی عاید عجمی دارند - صنعتگر و معمارند - شراب می اندازند - قمار باز، مبلغین نصاری با آنها امیزش دارند
- ۳ - قسمت زیادی بزدی (بزیدی سنجاره) کردخان (هستند) تشکیلات آنها تند کردها دیرسم بنا بگفته خود در زمان تیمور لشک مهاجرت کرده و بینجا آمدند و اعتقد آنها این است که مذهب یزیدی از پیش داشته اند
- ۴ - قسمت کوچکی کرد و متمحلا از شال در پایه و آن باین نقطه آمده باشند - منطقه از غرب و جنوب دجله جنوب خط (دیاربکر - ملاجیه) تا پیره جاک - فرات و در شمال خط (موصل - پیره جاک) ساکنند

نامهای مختلف	تعداد خانوارهای مختلف	جات اجتماعی	گوچری	بنظر میرسد از جانفها هستند و یا عمله پشتکوه رئیس خصوص دارند	مالحظات
وازان	۲۵۰	عادل	عاجله	۴۵۰	،
سیدان	۵۵۰	میالی	میالی	-	،
کیران	۳۵۰	امسا	امسا	-	،
دویکانی	۸۰	نام	نام	-	،
خانه جان	۷۰۰	شیرینه	شیرینه	-	،
کلبش	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
مندان	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
کوهرش	۳۵۰	شیرینه	شیرینه	-	،
ترکیان	۸	شیرینه	شیرینه	-	،
علمه کات	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
دانسی	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
مشکنلی	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
کالبدلان	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
حاجی بازدید	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
مسکنکان	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
خدمه جاری	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
طایا	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
اسپارت	۵	شیرینه	شیرینه	-	،
ترکان	۵	شیرینه	شیرینه	-	،

نامه	اسم عشیره	تیره های مختص	تمداد خانواده	حالت اجتماعی
ناصریان	ناصریان	نادری	۷۰	نادره
چوان			۲۱۰	
سارتان			۸۰	
اویزان			۷۰	
مانعیه			۸۰	
چمکان			۲۵۰	
بارگون			۱۵۰	
حسولیه			۵۵۰	
چیارش			۳	
زبروفکان	نیمه کوچری	دروقه چهادخ	۲۰۰	کوچری
لاغباشی			۵	
بوجاق				
هوشیان				
بسکی				
ساکند			۸۰	
کوچری			۵۰	
ساکند			۵۰	
کوچری			۱۰۰	
کوچری			۱۰۰	
مردین			۱۰۰	
ظرف کش			۵	
روايت فریبد رحق این طایفه است که اصل آنها را انسوی پا ایکلسی میدانند و اسم قدیمه انان سالار گان بوده				

نادیه	اسم عذریه	تیرهای مختلف	تعداد خانواره	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	جان بک بگلستان	٥	٥٠٠	ساکنند کوچری	در زدیک سیور گی وحشی - کوهستانی و خرابکارند
	درهجان کاؤو مولکان قوه کیج	٨٠٠	٨٠٠	ساکنند	پیشتر ها نند زازا صحبت میکنند بین دیار بکر و طور عابدین کردزیادی هست که به ظاهر قره کیج هستند -
		٥٠٠	٥٠٠	نیمه کوچری	میگویند که این عشیره اصلاتر ک هستند و ازطریق سلطان سلمم درقه همداخ ساکن شده اند و این بعلت هجرت شاپورزد کی - تیر کان وبغضی دیگر بغرب افغانستان بود و این طبقه را بجاای آنها فرسناده اند و با کردها مخاطل شده و شنجیهای تراک بودن آنها مشکل و عشیره کردشده اند
	در ناجیه سیور گی متفرق هستند				
	در سیور گی هستند				
	در ناجیه سیور گی وعشیره عرب هستند که امر و زبه کردی صحبت میکنند				

ناحیه	اسم شیوه	تعداد خانواره	نیروهای مختلف	حالت اجتماعی	ملاحلات
ناحیه سیوراک	کیوران امرزادان	۱۲۰	درناحیه سیوراک دراطراف قوچه داغ زمستان دردهات دریاچه جاگ	درناحیه سیوراک	درناحیه سیوراک
چی چیبه	داخوری میرستان سور کیشلی	۹	جاگ بیار وايت خود آنها امیری از عباسیان داشته و پس از انقراض خلاف همه آن رئیس راقبول کرده و به شیوه کوچات از شرق ناقه آمده در جنوب طور عابدین اکنند	نیمه کوچری	درناحیه سیوراک
ساکند	در ارشق دیار بکر به کرمانچی شرقی صحبت میکنند پنطر	۹۰۰	قصمتی از سور چی میباشد از طور عابدین (بعضی عشاير مسلمان - بز بدی هستند)	از طور عابدین - مسلمان	درناحیه سیوراک
میزراخ	ساور محلمی هارونه دلمامکیان	۳۹۰	کرد - مسلمان مسلمان - نصرانی مسلمان - کرد و عرب بعضی کافرنز	مسلمان - نصرانی	درناحیه سیوراک
طور عابدین	میزراخ	۸۰۰	کرد - مسلمان - ۹۰ جانواهه یعنوی هستند	طور عابدین	درناحیه سیوراک
طور عابدین	میزراخ	۷۵۰	در طور عابدین - عربی هم صحبت میکنند	طور عابدین	درناحیه سیوراک
دورانه	ساور	۱۸۰	مسلمان - بز بدی	طور عابدین	درناحیه سیوراک
دولماهه	محلمی	۱۲۰	مسلمان - کرمانچی صحبت میکنند ۹۰ خانواهه گلورند	طور عابدین	درناحیه سیوراک
دوستانه	هارونه	۶۰۰	مسلمان - کرمانچی صحبت میکنند	طور عابدین	درناحیه سیوراک
دوستانه	دلماهکیان	-	نیمی از آنها نیم کافر - کرمانچی صحبت میکنند	طور عابدین	درناحیه سیوراک
دوستانه	هارونه	۱۸۰	میکن است باعادری بز بدی مر بوط باشد	طور عابدین	درناحیه سیوراک

ناحیه	اسم شیوه	تعداد خانوارهای مختلفه	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناحیه ملجان	ملجان گرگری داسیکان	۹ ۵۰۰ ۹۰۰ ۱۲۰	سکنند علیان میریدیان میر کان	پدر زاده های متفاوت - کرمانچی صحبت میکنند سلطان - یزیدی - کافر - کرمانچی صحبت میکنند
ناحیه باموکان	باموکان بیت الحولنا جهایه کیران بلد بیکران مندیکان	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹	سکنند منطقه خود را میماید شده اند	نزدیک سنججار از شمال آمده اند و در سنججار به اسم از شمال پس نشاند
ناحیه علیان	علیان میریدیان میر کان	۹ ۹ ۹	سکنند	نزدیک سنججار آمده اند و در سنججار شده اند
ناحیه میریدیان	میریدیان میر کان	۹ ۹	-	پدر زاده های متفاوت - کرمانچی صحبت میکنند
ناحیه کیران	کیران بلد بیکران مندیکان	۳۰۰ ۲۰۰	کوچری	پسر بی صحبت میکنند در پیشان دارش قصر اسان آمده اند
ناحیه عللوش	عللوش برازیده	۹۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰	کشکان شیخان اوکیان	از عشیره برزین انانی اطراف سروج و طایله متفق همتند

نامه	اسم شیره	تیره‌های مختلفه	تعداد اشناواره	حالت اجتماعت	ملاحظات
شدادان			۷۰۰	نیمه کوچری	با بکفته خود ایل در سال قحطی از کثار در پیاچه و آن مهاجرت کرده
ملی دنیلی			۷۰۰		بعض آنها را عرب میدانند و بعد از نیز صحبت میکنند
مقاقان			۷۰۰		
زردان			۵۰۰		
پیجان			۸۰۰		
قره کیچان			۵۰۰		
دینیان			۱۰۰۰		
هیزان			۳۰۰		
دیدان					

منطقه ۵

حدود این منطقه - این منطقه از حدود قدیمی (عثمانی وروس) و (عثمانی - ایران) و ساحل شمالی دریاچه و آن خط (پلیس
موش ارزنجان) و دریاچه چوروخ (یعنی ولایات بازید - شمال موش - ارض الروم و قسمتی ارزنجان)

ناحیه	اسم خشیره	تیرهای مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاجنهات
ناجیه	پیچیجان سیلو کان شکر لی ازلی لولانی حسنانی	گوچری در نزدیک موش بعضی دهات را اشغال کرده اند	-	-	در نزدیک موش بعضی دهات را اشغال کرده اند
ساقند	۴۸۰ ۴۲۰	" " " " " "	" " " " " "	در شمالی غربی موش شیوه هستند عثیله بزرگی و دارای ۱۱۰ آبادی در منطقه خنس مالز گرد - وارتو هستند بریزانی شعبه از حسنابنی خانواده است	در اطراف موش
عیسوی جبیر اندی	۲۰۰	" " " " " "	" " " " " "	نزدیک دریاچه و آن - شاید شعبه از حسنابنی باشد ه تبره است	هزینه اندی
مورخی - عرب آقا تورینی - علیکی ازدینی - شیخنه کان مامکان - شادرلی	بین پلیس و موش ساکنند				

نامه	اسم عشیره	تعداد خانواره	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	بلکان	۶۰۰۰	ساکنند	به زارا صحبت میکنند - شیخه هستند سه مسام در دهکده‌هونه ماه در چادر زندگی میکنند - گویا از طرف اسپاس باشانه ادارا بطرف یک گول تزدیک موش کوچجاده شده‌اند اهالی اصلی این منطقه نیز کرد بوده و تایع این طاییه شده‌اند طاییه مستقلی و از جبر افانی جدا و دارای لباس مخصوص هستند
»	»	۳۰۰۰	ساکنند	در شمال دریاچه و آن در ملاز کرد هستند
»	»	۶۰۰۰	کوچری	جنوب شیخه چیز انانی هستند و در شمال خنس می‌کنند در جنوب ارض الروم
»	»	۷۰	»	شمال ملاز کرد
»	»	۷۰	»	قسمتی از طاییه گردی اریل هستند
»	»	۹	ساکنند	در مغرب ارض الروم می‌کنند در تزدیک ارض الروم متحتمل است از عشیره شیخ بزیتی که کوک باشد قسمی نیز در تزدیک تو رویین هستند
»	»	۷۰۰	ساکنند	زیر بزلی شیخ بزیتی
»	»	۴۵۰	»	در اشکر دساکنند در اشکر دشیوه هستند
زیلانی بادلی شارلی	سبکانی ماکانی زیر بکانی رشوان یازیکلی گردی	۳۰۰	نیمه کوچری	

ناحیه	اسم عشیره	تیره های مختلفه	تمدید خانواره	جالت اجتماعی	ملاحظات
ناحیه باشمالی	باشمالی حمدیکان	بین ملاز گرد والشکر دسا کنند بین ملاز گرد - الشکر دسا کنند	بینه کو جری ”	”	بینه کو جری ”
ناحیه مانورانلی	مانورانلی حیدرانلی آدمانلی بزیدی	عشره بزرگ کرد - بین موش - سیه چشممه ساکنند در اطراف بازیزد زارع و قالی درست میکنند در شمال و آن مقاداری از احشام آنها به کوه های مرور وند	بینه کو جری ” ساکنند	۲۰۰۰ ۱۸۰۰	بینه کو جری ”

در منطقه فارس که بس از جنگ اول پدست تر کها افداده بعضی عطا یار کردسا کنند و در شهر نیز قسمتی کرد هستند

منطقه‌ی

این منطقه بین قزل ایرماق و فرات تعدادی از کردان هستند که بلت دوری از کردستان بعضی عادات آنها با کردها تفاوت دارند و زبان آنها نیز قدری تغییر کرده و بطوریکه اگر اد منطقه الف و منطقه ب به زحمت صحبت آنها را میتواند با وجود این کرد هستند ممکن است به چهار قسمت تقسیم شوند

قسمت اول کوره شکی و توابع هستند که عموماً ساکنند و خپلی مرد و خراپا بکارند و اغلب عشاير کوچري تحت حمامیت آنها بوده و با اهل دهات ازیک فرقه هستند

قسمت دوم عشرت کوچري و توابع آن

قسمت سوم — ایل سپاهامبیلی و عشاير اطراف آنها هستند که بینظیر میرسه از آذربایجان با ان حدود کوچ کرده هم شده هستند

زادع - صنعتگر و همه کرد میباشند

قسمت چهارم — باقی عشاير این منطقه از دیدار بکر و پا از سایر مناطق آمده و عموماً ساکن — زادع و احشام نگاهداری و ترتیب میکنند آنها پیکه کله دارند در شمال و عموماً مهمان نواز و مهر باشند .

نامیه	اسم عشیره	تیره های مختلف	تمددا خانواده های اجتماعی	ملاحظات
کوره شلی.	نیمه کوچری	خوب و زارع بعضی عادات آنها با کردها فرق دارد درزدیک ارزنجان ساکند (شرقی) ساحل غربی فرات در اطراف آگین - کرمانچی گفتگو میکنند	۶۳۹۰	بزبان کرمانچی صحبت میکنند شبهه عستند و مردمان
با لارانی کوچک پلایر انلی بزرگ شاذرلی پادلی	ساکن	جنوب ارزنجان پهزارا صحبت میکنند شمال غربی ارزنجان ساکن از لحاظ زراعت تقدیر ندارند خانه های زیور زمینی شیشه در شهر ق رف زازا کرمانچی با کردهای دیگر خیلی فرق دارند زبان شان نزدیک کردنی خیلی پهزارا و لهجه دار یک نزدیک است دین اینها عجیب و نزدیک (وحدت مطلق = پائمه گیست) خیلی قبیر - زارع خانه ها زیور زمین و قرسو - معلیع - بیشور شان در اطراف سیوسا سی زانا هستند شیشه - نزدیک ملاطیه لهجه نزدیک فارسی	(۴۰۰)	درزدیک ارزنجان ساکن
سباهانی	اسکی کوچری (نزدیک ارزنجان)	کوچری پسادرل - پارلول کارو آر - اینول	۱۰۴۰۰ ۲۷۰۰ ۳۰۰۰ ۵۰۰۰	ساکن

نامه	اسم عشیره	کوربیک الخان	ناجده	تعداد خانواره	حالت اجتماعی	ملاحتات
پلیکانی	کوکریزور قرمهحسن کوکریشانی ندرلی دوغایلی ولیانی	درجنوب شرقی حلب - کوهی بهمن نام استکه این عشیره آن اسمرا انتساب کرده بین بهمن و فرات ساکنند	درجنوب بهمنی اصلان تر کمان هستند درمنوب بهمنی	۵۰۰	،	درجنوب شرقی حلب - کوهی بهمن نام استکه این عشیره آن اسمرا انتساب کرده بین بهمن و فرات ساکنند
بلیکانی	کوکری الخان	در شمال مرعش در غرب مرعش در شرق مرعش	در زردیک مرعش عشره کوچکی هستند بعضی در منطقه و آن قسمتی در منطقه نزدیک هستند این قسمت قبیر هستند	۳۰۰	،	در شمال مرعش در غرب مرعش در شرق مرعش
دلیکانی	کوکری الخان	در زردیک (کرد ولر) آمدند (در کنار مزد بوده و با این منطقه کوچ داده شدند) اند	در زردیک اسلمیعیره کوچک اصلا - الكھستند از ایران این قسمت قبیر هستند	۲۵۰	،	در زردیک مرعش عشره کوچکی هستند بعضی در منطقه و آن قسمتی در منطقه نزدیک هستند این قسمت قبیر هستند
۱۰۰۰	کوچری	دوشنبه عشش چادر شتیں - تاستان پهلو و میروند زمستان در ۴۵ کیلومتری مغرب کاسپیاد شمال سکونت میکنند	دوشنبه عشش چادر شتیں - تاستان پهلو و میروند زمستان در ۴۵ کیلومتری مغرب کاسپیاد شمال سکونت میکنند صحبت میکنند در اطراف مرعش هستند	۹	،	دوشنبه عشش چادر شتیں - تاستان پهلو و میروند زمستان در ۴۵ کیلومتری مغرب کاسپیاد شمال سکونت میکنند

از اصلاحیه تا نزدیک مسلمیه دردوطنفر خلاط‌اهن حلب دهات کردنشین خجلی زیاد ولی سرمارک سایکس اسمی از آنها نیز ده علاوه بر این درناجیه حلب درغرب آن ودراطراف حاره‌یم عشاير کرد - گوم - قیصر در شهرستان منبع عشاير بزیک - دنامی - باک
ساکند . دراطراف شهر - عشیره ایلیک که چادرنشین هستند - در کنار فرات جبل اوسط در کنار روختانه عاصی و درجنوب
غربی شتر بعضی عشاير کرد ساکند - در خود سهر حلب کرد زیاد است از زین حمس و طرا بلس - شام و دراطراف جبل الکراد
حص الکراد - بعضی عشاير کرد هستند که خپلی قدیمی بوده که اینه کانها بنام آنها نامیده شده است و در شام قسمتی از عشایر
صالحی که از اطراف کفری آمده‌اند ساکند

منطقه‌ی ف

حوضه قزل ایرماق و سکاریا (ولایات قدیمی سیواس - افتر - قونیه) این منطقه به تمامی از منطقه کردستان خارج کرده‌اند
و در تیجه کوچ دادن اجرای عشاير کرد که در زمان سلطان سليم اتفاق افاده و انجام گرفته و در منطقه آنکارا با چند نفر از
اکار تماں حاصل شد که تغیر لباس مانند تر کهاده و اطمینداشتند که ما ارسل سر بازان قدیمی کرد هستیم که از طرف
سلطان سليم و ادار شدیم تغیر لباس بدھیم

نامه	اسم عشیره	تیره‌های مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملحقات
ناجیه	آن چشمی اروچیلی میلی	شیخ بزینی	۱۲۰	ساکند کوچری	غرب سیواسی بین اماسیه و طوقات نزدیک عینیچق - خیلی کوچک از زدیں به قوه داغ آمده‌اند درزدیک بوی آباداصل از شیخ فرزینی کر کوکه‌ستند
			۳۰۰	ساده	- بکر ما نجی صحبت می‌کنند در غرب کتفزی و از عشیره شکاک از فرقه شیولی هستند در زدیک یوز غاد و از باهمی کوره سنبلی هستند که کوچ کرده‌اند در غرب قیصری در کدار قول ایرماق شمال آوانوس از هتلایر میلی که با پینجا آمده‌اند (حاجی مالنی) در جنوب پوز غاد و از عشیره میلی و از قره چهداخ آمده‌اند در زدیک قره شهر از عشیره میلی از قره چهداخ آمده‌اند در غرب قره شهر در جنوب قره شهر از کنار قول ایرماق در شمال قره شهر در غرب دیار چه قوچ حصار در جای قوجه طاخ از طایفه شیخ بزینی - الشکری هستند
			۴۰۰		
			۲۰		

ناحیه	اسم عشره	تیره های مختلفه	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناریه	جودی کانلی خالکانی	از شمال دریا چه موقع حصار اطراف ادار از ادارات با نیخوا مدها اند در ساحل غربی در پایجه قوچ حصار و از منطقه کابعالی رو آندوز آمده اند	۲۰۰ ۴۰۰	نیمه کو جری	از شمال دریا چه موقع حصار اطراف ادار از ادارات با نیخوا مدها اند در ساحل غربی در پایجه قوچ حصار و از منطقه کابعالی رو آندوز آمده اند
سیف کانی ناصرلی تبریکان	دو شمال خالکانی هستند در جنوب آنکارا نزدیک قره علی ساکنند	۵۰۰ ۶۰۰ ۴۰۰	نیمه کو جری	دو شمال خالکانی هستند در جنوب آنکارا نزدیک آنکارا در کناراه آهن آن از ۳ کیلومتری مغرب آنکارا تبریکان نهایی مهاجر منطقه ب هستند در نزدیک آنکارا از اتابکیان منطقه الف هستند	
اتابکان زیریان کانی جهان بکانی	در شمال غربی آنکارا از فریمانی از این شهر و از عشیره مللی مایین افیون — قره حصار و اق شهرو ایان ناطق کوچ داده شده اند از طرف سلطان سلیم باین ناطق کوچ در شهرستان خیمهانه نیز هستند (بنا بخته مددیز مهاجر عمومی ترک در کناب (کردل)	- ۵۰۰ ۵۰۰۰			

این خلاصه از معلومات و تجربیات سرمایه ایکس که در کتاب (پس از زوار ثان بخلاف) درباره عشاپر کرد حکومت عثمانی (ترکیه) نوشته شده و بنایه گفته مدیر عمومی مهاجرین ترک تمددا کردان منطقه مرکز اناطولی در حدود ۱۰ هزار پیشتر نزد (کردار صفحه ۸۰ حاشیده)

بعضی از اطلاعات درباره عشاپر اطراف در حدود

کردسون که در حق زبان کردن خود آنها اطلاعات دقیق داشته و در اختیار گذاشته (راجع به ناحیه سلیمانیه درسال ۱۹۱۸ اطلاعات جامعی داده است) و کهک بزرگی در شناختن عشاپر کرد اطراف حدود ایران - عراق - ترک نموده و بدین دلیل اطلاعات مشارا لیه را در اختیار ہیئتکاریم

ناحیه	اسم عشپر	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناحیه	حسنا نلو	جیدانلو - خراسانلو سپیکانلو = جبرانلو زیلانلو = ادمانلو	تیره های مختلفه	هر سلطانیه آخر در نزدیک مرز ہستند عموماً در حدود و مرزهای سه کشور ایران و ترکی عراق ھستند
۲- حکاری	چلو-شیر وانا نان- ادراما ران شمعدیان = عدادیه مسوریان = زیماریان هاویریان = پاراویریان بازچیلان = سیو الان لائی هونیان =			
۳- مکری مامش	منکور - پشدر			در حدود مرز ایران و عراق ہستند

حصانلو

کنتر عثیر کردی هستند که تو ائمته باشند ملتند ملایه حصانلو خودرا نگاهداشته و اغلب بمنته خودرا در دستدار ائمته باشند و در ارتفاعات نزدیک بپلیس ساکن بوده و در دوره سلطان سلیمان ۱۵۱۴ برای حفظ حدود ایران و روسیه کوچ داده اند شعبه اساسی این طیفه درس حدایران بنام سپیکانلو - حیدر آنلو بوده و چون نارا است بودن در زمان شاه عباس آنها را به خواهان کوچ داده و تحت امر زعفرانلو گذاردند - در ماهه ای از این عما بر تخت امیر ترکها قرار گرفتند چون این طیفه (سپیکانلو - حیدر آنلو) در مرز توپیه مزاحمت میکردند بین سلطان محمد و فتحعلیشاه راجع به جلو گیری از مراحمت آنها قراردادی نوشته شده است در چنگ ترک و در سال ۱۸۲۹ - ۱۸۵۴ - ۱۸۷۷ - ۱۸۷۷ حستانلو شرکت داشته و چون باز کهها باطنخوب ببودند جدیت در دفع روسها نکردند - در چنگ بین املاک اول نیز به عثمانیها اکمل نکردند - بیلت خوی خراب کاری و غارت شهرت خویی ندارند

حکاری

بنابه ادعای خودایل از همه کردها قدیمی تر و خالص تر باقی مانده زیرا ولايات آنها از قدیم هر کز کردستان بوده و در جدول تیره های آنها چند تیره در داخل خاندان اساسی کرد هستند مانند عمامدیه - میسوری و این منطقه نیز از لحاظ لهجه - پوشک و عادات و اخلاق شبهیه هم هستند در دوره قدیم حکومتی قوی از خود داشته و فرمانداری بتلیس در دست شعبه از این قوم بوده

به کرمانجی صحبت میکنند و لهجه مکری دارند که لهجه صاف و روشنی است. امیر قره عثمان سلجوقي و آلى و ریاست این طایفه را در زمان استیلاي امیر تیمور لنگ داشته و امراء و منسوبان او در بتلیس - جزیره ابن عمر - عمامدیه - جوله مرگ - سلیمانیه حکومت داشته اند در ادوار اخیر این فرمانروائی در منطقه را نداشته و این مناطق همه حکاری نبوده ولی لهجه حکاری دارند - جزیره ابن عمر - جوله مرگ - عمامدیه - حدود حکاری است و اهالی آن قسمتی از کردن حکاری هستند - حکومت در این طایفه ارثی بوده مانند سایر حکام کرد امراء آنها با حکومتهاي بزرگ و کوچک مناسبات خوي داشته اند - در حق تعين فرمانروایان عاداتی داشتند بدین طریق که مجلسی از بزرگان واشراف طایفه دعوت میکردند و در حضور فرمان روا نسبت به رفتار و کردار او بحث می نمودند - اگر از رفتارش ناراضی بودند یک جفت کش نزد او می آوردند - این دلیل پر بر کناری او و مجبور به اطاعت بود و کسی دیگر را بجای او تعین میکردند قبل از ۱۵۱۴ م دولت ایران که در چالدران شکست خورده امیر بتلیس و حکاری که تابع ایران بودن بوسیله مولانا ادریسی به تبعیت عثمانی درآمده و چندی نگذاشت که استقلال خود را اعلام و بعلت موقعیت سخت و محکم و داشتن قوای کافی این استقلال تازمان سلطان مراد چهارم ادامه (۱۴۶۹) و پس از آن اعتراف به تبعیت دولت عثمانی

نموده و تا انقراض خود (۱۸۴۹م) بدین حال بوده و آخرین امیر مشهور آنها شرف باک میباشد که پس از محاصره و جنگ سخت تسلیم ترکها گردید - حدود شرقی این حکومت از ۱۶۳۹ تا ۱۹۰۷ تغییر نکرده و خط مرزی خط تقسیم آبین حکاری و مکری است

عشایر کرد ایران و محل سکونت آنها مکری

این عشیره در کوههای مهاباد (سا بالاغ = سو جبلاغ) و دارای رئیسی هستند که لقب خانی داشته و از خودشان بوده زبان آنها خیلی نزدیک به زبان اوستا و قواعد زبان را کاملاً محفوظ داشته و بعضی اوصاف زبان قدیم زردشت در آن موجود است بنظر میرسد که این عشیره در زمان قدیم نیز در این سرزمین سکونت داشته یعنی در میدیا = ماکنا Magna ساکن بوده‌اند.

پرسور ویلیام جاکس که از بیشتر مستشرقین راجع به زردشت بررسی دارد محل ولادت این پیغمبر را در جنوب دریاچه رضائیه (ارومیه) نشان داده که در حدود شمالی مکری است و نظریه اینکه مکری ها کاملاً ماد هستند تقویت میکنند برای این که از کلیه اهالی ایران بیشتر نزدیک به محل تولد و سکونت زردشت می‌باشند و به زبانی صحبت میکنند که نزدیک زبان اوستا است وقتی شاه عباس در سال ۱۶۲۶م در جنگی ترکهارا سخت شکست دارد قسمت زیادی از قوای او از کرداشان مکری بودوا این طایفه دائماً در اردوی ایران و در جنگهای داخلی و خارجی ایران موقعیت بزرگ و محترمی داشته و در همه جا - دوش بدوش برادران خود در دفاع از میهن شریک بوده است ولی مانند طایفه اردلان علماء و شعر از یادی نداشته است این عشایر جزء کرد ایران بوده و در حدود مرزی ایران و عراق سکونت داشته و همیشه حفاظت مرز را عهدهدار و مانند سدی قوی تا پایی جان در حفظ مرز و بوم کوشش کرده‌اند

عشایر ولايت کردستان (منطقه سنندج (سنده) (انسیکلوپدی اسلامی جلد ۴ صفحه ۲۲۶)

عناییر مهاباد - سنتج که همان منطقه اردلان است بشرح جدول عبار تندماز:

ناحیه	اسم عشیره	تیرهای مختلف	تعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناحیه	دهکبری	فقره‌منی. کردی	۵۰۰۰	ساکنند	دربیکان اطراف‌های باشاسکنند و دارای ۲۹۷ آبادی همستند. سنی شاغعی - همستند (میاندوآب - برهان - قم قلعه)
بازبینی	بلار	بلار	۵	نیمه‌کوچری	در اطراف مهاباد - لاهیجان - سرنشت ساکنند شاغعی مر کرده‌اند در پیسوند ۱۰۰ آبادی دادند و مسکن منکور در میر آباد ۱۳۰ آبادی دارند هر دو طایفه شجاع و مردار این بن حدود هستند سنی - شاغعی
دارمی	پیام	پیام	۱۰۰	ساکنند	زمستان در او اطنان و اطراف و تابستان در اطراف وزنه و تعدادی از آنها در خاک عراق هستند سنی و شاغعی

نامه	اسم شنیره	تیره های مختلف	تعداد نوانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
بیتوش مر کزانalan است	الان (محمدی پشتدری)	قر بپاپ (بر جلو) پیکن زاد (جیدری) پیران	۱۰۰۰	الان	درومنده نفده (سلودز) و در جنگهای روس و ایران از قفقاز بآن منطقه آمدماند شیعه مذهب مقمول - قابل اطمینان - دهات آباد - تحصیل کردند
داراطراف خانه دردشت لاهیجان کنار روخدانه بادین آباد و لاوین ساکنند دارای ۳۰ آبادی میباشند	ساکنند	۱۰۰	داراطراف بیهان	داراطراف خانه دردشت لاهیجان کنار روخدانه بادین آباد و لاوین ساکنند دارای ۳۰ آبادی میباشند	
دارای ۱۴۵ آبادی در تمام پانه بود و بزراع منقول و مر کزان آنها در شهر باشه (۱۰۰۰ خانواده) است	بانه	۳۵۰۰	شوبیدی - سر حدی احمدی - پوتسی	شنبی - شافعی دراطراف سفر (مشرق و شمال شرقی تابوکان) زادع	
دارای مردمان باساد هستند در آبادی های گرل - دوزخ دره ساروال بزدیک سقر ساکنند	فیض ال بکی میکائیلی شاطری کباری	۵۰۰	۵۰	دارای ۱۴۵ آبادی در تمام پانه بود و بزراع منقول و مر کزان آنها در شهر باشه (۱۰۰۰ خانواده) است	
داراطراف دیواندره ساکنند		۱۰۰			

نامه	اسم عشیره	تعداد خانوارده	تیره های مختلفه	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	تیله کوه	۲۰۰	دو اندره ساکنند	درو انشاه - هوپتو - اطراف سفر - دیواره ساکنند	در زیر انشاه ساکنند و اصلاح طایفه کلهر کرمانشاه استند
	کلهر تیر خالی رخ زاوی	۱۰۰			در سارال هوپتوسا کنند
	اسمهیل غدیری	۵۰			در اسنهندا باد - هوپتو - گردنه خان - قباغلو و قسمتی
ساکنند	چوبچانی آخوسوری زینکنه اردلان کورگی سفر	۱۰۰			نیز در گرس هستند
	چوبچانی آخوسوری	۵۰			درس شیو کوهره ساکنند
	زینکنه	۵۰			در خود خوره ساکنند
	اردلان	۵۰			درس شیو سفر (الم حار - ریگران بنیام) ساکنند
	کورگی سفر	۱۰۰			در اطراف سفر - با غلو جه ساکنند
	در میرده و اطراف آن ساکنند	۱۰۰			در میرده و اطراف سفر ساکنند
	در سرا و اطراف سفر ساکنند	۱۰۰			در جو از رو د منصوصاً در پایه ساکنند
	در درواشر - گلایه ساکنند	۱۰۰			در درواشر - گلایه ساکنند
ساکنند	عباسی (دهبکری)	۱۰۰			در جو از رو د منصوصاً در پایه ساکنند
	ایناقی	۱۰۰			در جو از رو د منصوصاً در پایه ساکنند
	رحمن ییکی	۱۰۰			در جو از رو د منصوصاً در پایه ساکنند
	مقطفانی - دوری ییانی - بیسری	۱۰۰			در جو از رو د منصوصاً در پایه ساکنند
	امامي جاف	۴۰۰۰			در جو از رو د منصوصاً در پایه ساکنند
ساکنند	با باجانی فدادی منوجهری - کاراش قیاضی - ولدیکی	۴۰۰۰			شانیکان - کره بازان - منجد چنگیز ان - سور مر - درازان

نامه	اسم عشیره	تعداد خانواره	مختصات	حالات اجتماعی
کشکی	شاه منصوری شیخ اسماعلی کلباغی	۱۰۰	زیرینه سقیر - اطراق سنتج ساکنند	دکله سور - دیور - شیخ حیدر - کلیه کبود - کنل مرده ده خنجره - کافی سفید - ابراهیم آباد - کوس عمر.
گله سوار	سوسور ساکو زندیه روایی - شام قباری سایناری - کوان کرند	۳۰۰	از بعدها به کردستان آمده در اطراف اصفهان آبادساکنند	در روزهای صفویه باین حدود آمده در هر یو اند ده های مامنه - پلوچه آهکران - مر وارید - پشت تندکی ساکنند در قریه امام کرد میدیان - اطراق سقیر و کلیه ساکنند
زندیه	زندیه زرد رویی دراجی نای خوری	۱۰۰	دریاچکه - قلمه فولاد	در روزهای نیار - واطراق سنتج مفترق هستند
روایی	روایی شام قباری سایناری - کوان کرند	۲۰۰	سکونت دارند	کاودود - بزرگان - کافی گلزار - گرسنگ ساکنند سنتج - جوانزید - سیر وان - سرده خانی انجیر لک
درالجی	بورکه - ناری مر ادی محمدمرادی	۱۵۰۰	جوانزد - بیمار - شیخ اسماعل ساکنند	دراسفت آباد - نقار خوانی. کافی در شه. حسین آباد پیر محمود قرض لر - کوه ابدالان. سر چهار بازار ایمان
بالی وند	براز	۱۰۰	کاودود - هنگوزال سکونت دارند	در هو تبو - قره توره - مریوان ساکنند

نامیه	اسم شیره	تیره های مختلفه	اعداد خانواده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	گوران	کویل کوماس کوکونی کوسه لاله	۳۰۰	در مطراف سندیج اور آمان. زاوه رود. گاوه رود - پلنگان .	در راه رود ساکنند.
		مصفی بیکی ندری پیر دیشه تاماز تورا	۱۰۰	در راه رود ساکنند.	در کوه و زمین ساکنند.
		محسون	۱۵۰	دروگاوان - کوبیه - مر ه ساوه - کوری ساکنند.	دروگاوان - کوبیه - مر ه ساوه - کوری ساکنند.
		جبر امیلی لور کلاکر کیو کاس	۱۰۰	در سفر سپاه کوه شاهین در - ساکنند	در سفر سپاه کوه شاهین در - ساکنند
		خرات	۳۰۰	در راسفت آباد - چهار گاه - علی وردی ساکنند	در راسفت آباد - چهار گاه - علی وردی ساکنند
			۱۰۰	در جوانورد ساکنند	در جوانورد ساکنند
			۱۵۰	در گسaran - کوه ابد آلان - جوانورد ساکنند	در گسaran - کوه ابد آلان - جوانورد ساکنند
			۱۰۰	در اطراف استند آبادساکنند	در اطراف استند آبادساکنند
			۳۰۰	در بلاق ساکنند	در بلاق ساکنند

عشایر ولاست کرمانشاه

ناحیه	اسم عشیره	تعداد خانواده	تیره های مختلفه	احوالات اجتماعی	ملاحظات
ناحیه	کوران	۵۰۰۰	سازکن	عشرت قوی است در مشی قسمت کهواره - نیرنگی- بیانی - کانی زنجیری - ریزهو- مرکز در گوران در دشت های هیدشت و نزدیک جواز و ساکن در تابستان به سر چشمہ الوند همین وند- اصل سنجابی ۰۰۵ خانوارند و بقیه تکوند (لر) برازی (جاف) تفکیجی (کوران هستندک داخل این طایفه شده اند	عشرت قوی است در مشی قسمت کهواره - نیرنگی- بیانی - کانی زنجیری - ریزهو- مرکز در گوران در دشت های هیدشت و نزدیک جواز و ساکن در تابستان به سر چشمہ الوند همین وند- اصل سنجابی ۰۰۵ خانوارند و بقیه تکوند (لر) برازی (جاف) تفکیجی (کوران هستندک داخل این طایفه شده اند
سنجه ای	سنجه ای	۲۵۰۰	نیمه کوچری	چالا می . دالیان سورخو ندیمه و ندق ظظر خانی = پیر (باوند دور علی رضا وندی = رجب شیر بگی = پیر که = کهر (باوند دور	در اطراف قصر شیرین - گرد ساکن و عشیره بزرگی زادها معروف هستند هستند قسمتی از آنها در کرمانشاه ساکن و بنام حاجی بزرگان عام و ادب زیاده اند- ما لک زارع عیاشندیشه هستند
زندگان	ساکنند	۱۰۰۰	ساکنند	قره - روتوند با سکله غلامی صالح قوچه - روتوند با سکله	در کرمانشاه - گندوله - ماهدشت تالان دشت - هیلان بپطر می رسد عشیره پاهر اح قدمی هستند در ارتفاعات پور و در جنوب غربی دینور هستند مردمان شجاع میباشدند .
زاکنه	ساکنند	۲۰۰۰	لرزکنه (کندوله همان وند)	-	قرقه از گورگ نیرزه هستند
باپرواند	باپرواند	۱۰۰	ساکنند	-	کویلک یوسفیار احمدی

نامه	اسم عشیره	تیرهای مختلفه	تعداد خانواره	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	کولبائی	ساکنند	۵۰۰۰	دروزه رستان سقرا (سوئکور) ۱۶ آبادی دارند بیان کرمانچی صحبت میکنند و هجه کرمانشاهی دارند	در شهرستان سقرا (سوئکور) ۱۶ آبادی دارند بیان کرمانچی صحبت میکنند و هجه کرمانشاهی دارند
احمدونه	سقرا	»	۱۰۰	در جنوب غربی (گیلان غرب)	از راه استند و در مشرق کرمانشاه ساکنند
ترکانشوند	»	»	۱۰۰	»	»

عشایر ولايت آذربایجان

نامه	اسم شیشه	تعداد خانواره	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	جلالی	۵۰۰۰	نیمه کوچری	در اطراف آزادات ماکو - قره قیون - محل زنگنه تمیات - حصار - بازدگان - کهریز - دیم قشلاق - سوزیران - آقی گل - پیلاق مرز ترکیه خلف - اطابلو

نامه	تیره های مختلفه	تعداد خانوارده	حالت اجتماعی	ملاحظات
ناجیه	میلان	۵۰۰۰	دو دکانلو - دلائی بروکی عموگی - خزوی - کچلانلو - شیخنازو - مندوله کازلو - قردوگی - مردوگی	در اطراف قره ضیالدین ساکن - بیلاق آنها رفتارهای مرزی تر کیه در منطقه سکونت آباد بین روودخانه ارس وارثت عات سو کار - ماکو - در اطراف شوت - پل دشت - قزل داغ
ساکند	خضرانلو رشوند لک کردآوری	۱۰۰۰	در اطراف کالپی در شهرستان شاهپور از شیراز آمده اند از اطراف قصبه از شیراز باین حدود فرسناده شدیده اند	در اطراف کالپی
	شاهپور تقده	۲۰۰۰	از زازا - ماش - مکری - در سلسله ساکند	

لرستان

تاریخ گزیده میگوید قوم لر - دو قسمت و هشت طایفه است بغير ازاين طایفهها
هیچده عشیره هم در منطقه لرستان ساکن هستند عشاير - شاهی - آركی - ارسال -
بهی که به لری صحبت میکنند ولی لرنیستند
لرهای امروزه چهار قسمت بزرگ - ماماسانی - کهکیلویه - بختیاری - لر اصل
هستند

زبان لری بعلت تماس با فارسی زبانان به فارسی نزدیکتر ولی ریشه اصل خود را
که کرداست حفظ نموده عشیره بزرگ ماماسانی (مام حسنی) چهار طایفه اند با کاشی -
جاویدی - دشمن زاری - رستمی
عشیره کهکیلویه سه قسمت اند - آغازاری - باوی و جکی این قسمت های
بزرگ هر کدام چند تیره هستند مثلا آغا جاری نه تیره که چهار از آنها ترکمن ها
هستند که خود را داخل این عشیره نموده اند

عشیره بختیاری دو قسمت هستند چهار لنگ - هف لنگ - قومی است بزرگ و قوی.
قسمت اول (چهار لنگ) بین بروجرد و گلپایگان هستشرق روسو - جای
عشایر بختیاری رادردور - ارتفاعات - سبز کوه - زرد کوم - شوشترا - اصفهان و نفوذشان
را جمعاً ۱۰۰ هزار خانواده یا ۳۰۰ هزار نفر (کرد = لر) میداند.
عشایر لر چهار قسمتند - تارخان - دلفان - سلسه - بالاگریو - این عشایر عموماً
لر خالص هستند بعضی تیره های مهم مانند دیریک و ند - سکه و ند دارند به بزرگ و
رئیس طایفه دیر کوند - هیر میگویند.

عشایر فیلی لر - در لرستان بزرگ هستند وزراعت پیشه و نفوذشان ما بین ۸۰ تا
۵۰ هزار نفر بدو قسمت اند پیشکوه - پشت کوه - هر کدام در حدود ۱۷ تیره اند.
مستشرق روسو - هیسوژونه آن - این طوایف را در لرستان میداند - عبدالوند -
شیخهوند - کروسی - کیسدوند - ورمزیار - زهرون - باجلوند - جایوند - مافی -
قره زنجیر - سعدوند - کالدوند - لرزنگنه - عشاير لاث طایفه بزرگ که از عشایر لر و کرد هستند

(انسیکلوپدی اسلامی جلد ۳ صفحه ۱۱ و ۱۲) این عشایر از ولایت شمالی باین حدود آمده‌اند مسیور آینه مخلوط شده‌اند بنا به روایت تاریخی این عشایر از ولایت شمالی باین حدود آمده‌اند مسیور آینه میگوید این عشایر از طرف شاه عباس سرشماری شده و حسینخان وآلی را به ریاست آنها گمارده است این مستشرق میگوید - سلسله دلفان - باجلان - زند - مافی مزندیایی کاله از طایفه لک هستند مستشرق شیندلر (H-schindler) میگوید که کریم خان زند از این طایفه و در ده پاریا (Paria) که حالیه بنام پساری است بدینا آمده (این ده در ۳۰ کیلومتری دولت آباد در سر راه سلطان آباد است) کریم خان زند در زمان خود طایفه بایرانه وند را با خود به شیراز برد این عشایر باعشریه باجلان در ۱۲۱۲ ه برای احیای حکومت زند به محمد خان زند کمک نمودند در زمان سلطنت قاجار این عشایر متفرق و پرسان شده عشیره زند تقریباً ازین رفتہ و بعضی از آنها به داخل عشایر باجلان به اطراف خانقین رفتند بعضی عشایر زند حالیه در ناحیه دوروفرامان در جنوب شرقی کرمانشاه هستند.

تعدادی از عشایر مافی در منطقه ورامین - تهران - قزوین هستند و بعضی عشایر لک در شهر شاهپور (سلماس) ساکند - بنا بگفته مستشرق (و - مان - V. man) و رابینو (Rabino) عشایر لک . لرستان چند فرقه هستند .

سلسله ۹ هزار خانواده - دلفان ۷۴۷۰ خانواده - امرائی ۱۵۸۲ خانوار - دالوند ۱۰۰۰ خانوار که مجموعاً ۱۹ هزار خانوار عشیره دالوند که قسمتی از بایران هستند با آنها در مشرق خرم آباد ساکنند سلسله دلفان در دشت الیشت و خاوه هستند .

ترهان = ترخان در سمت چپ دریا - اچه ساییار ساکنند خلاصه محل سکونت لک قسمت شمالی و شمال لرستان است که لکستان نام دارد .

عشایر سلسله دلفان - ترخان در تحت اداره نظر علیخان واولادهای او است (۱۹۱۴) عشیره دلفان و ترخان اهل حق و شیعه هستند - انسیکلوپدی در حق نفوذ لرستان میگوید (گرزون) در ۱۸۸۱ م به ۹۹۹۴۲ نفر تخمین زده که ۱۷۰ هزار نفر بختیاری ۱۴ هزار که کیلویه - ۲۱۰ هزار فیلی .

در ۹۰۴ مستشرق را بینو قسمت پیشکوه را ۱۳۰ هزار پشت کوه را ۵۰ هزار نفر میگوید - و راجع به زبان اهالی لرستان میگوید لر بزرگ (مامه سان که کیلواهه - بختیاری) لر کوچک فیلی - کردی و نزدیک بدفارسی و باهم دیگر هشا بهت زیاد دارد - قسمت لک به زبان کردی نزدیکتر است (کلهری صحبت میکنند) عشیره م - اهکی (در اطراف کرمانشاه و هلیلان)؛ لکی صحبت میکنند - عشیره شوهان در جنوب پشتکوه به کردی کرمانجی صحبت میکنند - در ارakk عشیره انبارلو نزدیک طارم - در اطراف بروجرد عشیره بیات و پیرانه و ندهم هستند - در فارس عشیره شوانکاره که خیلی بزرگ و در تاریخ ولايت فارس و کرمان از آن خیلی گفتگوشده و دارای حکومتی از خود بوده منطقه آنها زارکان - آسیا بانان (اصطحابات) یورک - قارم - خیرا - نیریز - کروم - رو نیز - لار - داراب جرد - از مشرق شیراز تا جنوار در تاریخ خلیج فارس ادامه دارد به تجارت وزراعت مشغولند و حدود ۳۰ هزار خانواده در ساق ۵ قسمت بزرگ بوده - اسماعیلی - رامانی - کازرنی مسعودی - شادکانی - اولین پادشاه ساسانی (اردشیر) از طایفه شادگان در اطراف خلیج فارس بوده و بنایه مدارک تاریخ از طایفه بزرگ و مهم رامانی است (فضلویه) حکمداران شوانکاره و کرمان همیشه از این طایفه بوده اند (انسیکلوبدی اسلامی جلد ۲).

درو لايت کرمان نيز عشایر کوچري کرد هستند که راجع آنها مدارکي بسدست نيه آمده است - در اطراف تهران عشیره پازوکي است که در جنوب ايران نيز از اين طایفه تعدادي هست - در لايت گيلان عشيره عمر لوکه داراي تيره های قيدقا ناو شبکانلو - بهادر لو - شاه كولا نلو - بشانلو كه از طرف نادر شاه از خراسان به اينجا فرستاده شده اند (مجموعه جمعيت آسيان مرکزي) در لايت خراسان بين مشهد و بجنورد عشاير شادلو - زفانلو - عمر لو - (عشيره زفانلو طایفه خيلی بزرگ است).

در تاریخ نادر شاه بحثی درباره عشاير چمشکزاک و قردوچورلی مینماید که کرد هستند و نادر شاه برای جنگ با ترکمانها از آنها استفاده کرده است در لايت همدان عشيره چوز يكانت - در مازندران عشيره مودانلو که از عشاير کرد هستند (کرد - لر).

کرد روسيه

در جمهوری ارمنستان چند تیره از عشیره زیلان بازید هست - دکتر فریج میگوید از عشیره پازوکی ۵ هزار خانواده در نزدیکی ایروان هستند (کردلر صفحه ۳۵) علاوه بر این ها در داخل جمهوری آذربایجان در ناحیه (الیزابت پول قدیم) بعضی عشاير کرد ها نند جوانشیر - آراشی هستند و شهرستانی راشکیل میدهند در منطقه آخسخ نیز کرد زیاد است که در ۱۹ ناحیه متفرقند و به زراعت مشغولند (کردلر).

کرد بلوچستان و هندوستان

عشیره براخوی از عشاير کردقوی این ناحیه هستند و مرکز اجتماعشان در اطراف کلات است از کنتا - تا - لاسی بلا (نزدیک ۳۳۰ کیلومتر) منطقه این عشیره است ولی از بلوچها کمتر نفوذ دارند حکومت مرکزی بلوچستان در کلات سابقان در دست رئیس این طایفه بوده که از تیر کامیرانی است - دو قسمت بزرگ دارد، سراوان (براخوی بالا) و جاهلوان (براخوی پسانین) بعضی ها از کرد بودن این قوم شبهه دارند ولی این شبهه ضعیف است و اسم این طایفه خود دلیل بر کرد بودن آنها است علاوه بر این عشیره براخوی که عشیره کرد خالص هستند از غرب ایران باین حدود آمده اند و نفوس آنها ۳۰۰ هزار نفر (انسیکلوپدی اسلامی) در هندوستان نیز بعضی تیرا زاین عشاير در ولایت سند - هستند که نفوس آنها در حدود ۴۸ هزار نفر - دین این عشیره سنی در زبانشان بعضی کلمه بلوچی و فارسی داخل شده و لهجه آنها نزدیک هندی مرکزی (در اوید) و طبیعتاً این حالت در نتیجه اختلاط - قواعد زبان آنها مانند بلوچی است علاوه بر براخوی در داخل عشاير بلوچ دو عشیره دیگر کرد هستند که مame سنی (مام حسنی) مشهورند و آنها هم از غرب ایران بآن حدود آمده اند (انسیکلوپدی اسلامی).

کرد در افغانستان

بنابرگفته شرفنامه و مستشرق مور کن سترن در افغانستان بعضی عشاير کرد هستند مانند زنگنه که از غرب ایران آمده اند و باستی در باره آنها تحقیقات بیشتری معمول گردد.

پس از بررسی عشاير گرد حال لازم است که عشاير ساكن ايران - عراق - ترکيه را مجازی و به ترتیب الف - با - به نظر خوانند گران گرام هیروسا ند

منطقه گردستان ایران

- ۱ - آخه سوری - ۵۰ خانوار جزء طایفه مندمی در گرسیز گردستان
- ۲ - آذرکانی در فارس
- ۳ - آزاد بختی - در خرم آباد - دلغان - خاوہ - طرمان
- ۴ - آزاد بختی در فارس ساکن هستند
- ۵ - الاک « » « »
- ۶ - اJacaci چند خانوار هستند وزنه - کوی (اجاق کاخ دری) در محل مها باد ساکن هستند
- ۷ - احمد زینل در محل سنندج
- ۸ - احمدوند - در همه و نه
- ۹ - اختیار دینی ازاولاد امیر اختیار الدین در بازه
- ۱۰ - اردنان در محل سنندج و سایر نقاط ایران متفرق هستند
- ۱۱ - اسحاقی در فارس ساکن هستند
- ۱۲ - اسماعیل عزیزی ششصد خانوار زمستان در خاک ایران تابستان ما بین مابین دو کان کوه توقعان - سورداشی (غیر از اسماعیل عزیزی جاف هستند)
- ۱۳ - اشتهراری مسکن آنها در فارس بوده
- ۱۴ - اشنویه در اطراف اشنویه - لاهیجان
- ۱۵ - امامی هفتاد خانوار در محل جوان رو جزء عشیره جاف هستند
- ۱۶ - امبارلو (انبارلو - همارلو) در عراق متفرق هستند
- ۱۷ - اورامی (هورامی) هزار خانوار و قبیله هستند که خود را ازاولاد بهمن میدانند (در اورامان سنندج)

- ۱۸ - ایلهروتی (جزء عشیره‌اینافقی) زمستان در کنار روود سیروان - تابستان در جوانرود اورامان ساکنند
- ۱۹ - اینافقی ۵ خانوار در جوانرود تابستان در کوه شاهو ساکنند (از شعبه جاف)
- ۲۰ - ایوتوند (ایتیوند) هزار خانوار در محل دلغان - طرهان - پشتکوه ساکنند
- ۲۱ - باباجانی (بانضمam قبادی) هفتصد خانوار در محل جوانرود بعضی از آنها در کرنده ساکن هستند امیر تمیور آنها را از عراق به ایران انتقال داده
- ۲۲ - باجلان دوپرها ند (جمور - قازانلو) هزار و سیصد خانوار در نواحی قصرشیرین - هورین - شیخان - قازانیه مندلی - قورتو - در محل در گزین ورود با هفتاد خانوار آنها نیز ساکنند
- ۲۳ - بازوکی در اطراف تهران و قزوین متفرقند (تعداد پنج هزار خانوار از این طایفه در اطراف ایروان ساکنند)
- ۲۴ - بازینچجان در اطراف اصفهان ساکنند
- ۲۵ - بازیکلی هفتاد خانوار در ملازم گرد مسکن دارند
- ۲۶ - باشمالی ما بین ملازم گرد والشگر ساکنند
- ۲۷ - باشوکی در سال روانسرستندج ساکنند
- ۲۸ - باکیلی (سالائی) در فارس سکونت دارند
- ۲۹ - بالاوند سیصد خانوار در محل هلیلان و زردهان سکونت دارند
- ۳۰ - بالاگریوه در محل کرمانشاه ساکنند
- ۳۱ - بالکان (بنام ایدی خود موسومند) سیصد خانوار جزء عشیره زرزار میباشند
- ۳۲ - بالیان هفتاد خانوار در نزدیک خوی
- ۳۳ - بانه سه هزار و پانصد خانوار در محل باند
- ۳۴ - باونور در خراسان ساکنند
- ۳۵ - بختیاری دو شعبه هستند چهار لنگ - هفت لنگ - قسمت اول در کرم‌آنشاه - اصفهان - شوشتر - زردکوه - سبزکوه دومی بروجرد - گلپایگان - ساکنند و

شصت هزار خانوار هستند

- ۳۶ - برآخوی سیصد هزار خانوار در اطراف کلات (بلوچستان) حکومت مرکزی بلوچستان دست این طایفه است - در هندوستان در ولایات سندھ تعدادی از آنها ساکنند
- ۳۷ - برآزصد خانوار در هو با تو - قره توره - مریوان این طایفه به کهیا صالح منتهی میشود که امیر تیمور گورکانی با دوهزار خانوار از ترکیه به کردستان ایران کوچ داده
- ۳۸ - برآزدختی - در فارس ساکن هستند
- ۳۹ - بروزنجی (садات بروزنجی) هزار و پانصد خانوار هستند که در کرکوک سنندج - خانقین متفرقند
- ۴۰ - بلباس - قبیله بزرگی در نواحی مکری (مهاباد) هستند
- ۴۱ - بليلوئد (باليوند يا باليوند) سیصد خانوار در هنگزار محال کاورود سنندج و بين سليمانيه و کركوک کرمانشاه متفرقند
- ۴۲ - بنداد مهدی در فارس ساکنند
- ۴۳ - بلنده داکی « »
- ۴۴ - پوره که چهارصد و پنهنجاه خانوار در زهاب - لیلاق - اسفند آباد - حسین آباد سنندج جزء قبیله مندمی میباشند
- ۴۵ - بوزیکان یکصد و هشتاد خانوار در اطراف متفرقند
- ۴۶ - بهارزند قریب هزار خانوار (در کیلان شمال دزفول و جزء طایفه دیر کوند هی باشند)
- ۴۷ - بهتوئی (بی توئی) هزار خانوار در شمال غربی کرمانشاه که دو شعبه هستند (میر احمد و دم صفاوند)

- ۴۸ - بیتیاروند - چند خانوار در جنوب سنندج - شمال غربی کرمانشاه ساکنند
- ۴۹ - بیرانوند (بیراندهوند) ده هزار خانوار (متجاوز از شصت هزار نفر) و به دو شعبه تقسیم میگردند (بیرانوند یار احمد - بیرالوند مال اسد و هردو شعبه ۲۶ تیره هستند

در نقاط دره چیتی - هرو - بزهل - تنگ عزیز - تنگ دینار سکونت داشته و جزء طایفه بالاگریوه هستند

۵۰ - بیژنوند - دوتیره هستند در محل دلفان - صفرخانی حیدربگی ساکنند

۵۱ - پاپی - هزارخانوار در سیترار - کوههای هشتاد پهلو قیراب در شمال دزفول ساکن و جزء طایفه سکوند هستند

۵۲ - پاتاقي - در قسمت غربی کرندر نواحی کرمانشاه ساکنند

۵۳ - پازوکی - در محل روانسر - شاهو - لیلاخ ساکنند

۵۴ - پالاتی - تعدادی در دکاکا - زنگ آباد - قره بیته ساکنند

۵۵ - پایرموند - هفتصد خانوار در کوه پراوشمال شرقی کرمانشاه و جنوب غربی دینور ساکنند

۵۶ - پچناوند - در محل خراسان ساکنند

۵۷ - پرپیشه - هزارخانوار در نواحی اسپیدآ و او محل گاورود در سنندج ساکنند

۵۸ - پینیانیشلی - هزارود ویست خانوار در شرق رضائیه و نه تیره هستند رسیدان - پارکشان - کناری روشن - سوره تاوان بلیجیان - گوجی - جلی - شویلان - موسانان

۵۹ - پیران - سیصد خانوار در محل لاهیجان مهاباد ساکنند (جزء بلباس هستند)

۶۰ - پیران سی خانوار در لاهیجان کهنه ساکنند

۶۱ - تارابی - جزء طایفه پشتکوه

۶۲ - تایمردی صد خانوار در نقاره خان - کانی دریش محل سنندج جزء طایفه مندمی هستند

۶۳ - قامادانی (قاماداهنی) در فارس ساکنند

۶۴ - تایکوزی (تایپوزی) پنجاه خانوار در جوانرود سنندج زمستان در بی بی نازشیخ اسمعیل هیروند

۶۵ - تایشه جزء عشیره جاف جوانرود در محل روانسر ساکنند

۶۶ - ترہانی (ترخانی) هفت هزار خانوار - چهل هزار نفر از شعبه لک جزء عشیره لر

- درمیحال لرستان در نقاط سایمراه - خاوه - ترهان ساکنند .
- ۶۷ - تمر توزه - سیصد خانوار در محلال لیلاخ در شمال سندج ساکنند
- ۶۸ - تهوئی - صد خانوار در محلال رودبار قزوین ساکنند
- ۶۹ - تیله کوهی هفتصد خانوار در هوباتو - تباکو ساکنند و در تابستان گاهی به باشماق (باشماغ) میروند و آنها را نیز تیله کوهی میگویند
- ۷۰ - جاف جوانرود - چهارهزار خانوار ۱۵ تیره هستند قبادی - باوه جانی - ولدبکی ایناقی - امامی - ده توئی - تایشه - تاو گوزی - کلاش - نامدار بکی - قادر مریوبی - تبریزی - میره بکی - دله تازه - دارواشی
- ۷۱ - جباری پانصد خانوار بین چمجمال - کر کوک - شوان خاسه - لیلان ساکنند
- ۷۲ - جبار کی در جبال اکراد (مرز مابین ایران و عراق) ساکنند
- ۷۳ - جلال و ندر اطراف کرمانشاه ساکنند
- ۷۴ - جلالی ۵ هزار خانوار در محلال ماکو ساکنند
- ۷۵ - جلیلی در فارس ساکنند - جلیلوند سیصد خانوار در محلال دینور ساکنند و تعدادی هم در اطراف قزوین پراکنده هستند
- ۷۶ - جمود پانصد خانوار در زهاب - کوههای المه قلان اسدآباد همدان سکونت دارند تیره از طایفه باجلان میباشند
- ۷۷ - جوزیکان در نواحی همدان ساکنند
- ۷۸ - چادر دولی (چرداوری) دویست خانوار در بلوک اسپند او (اسفند آباد) سندج و محلال چرداوری ساکنند (بین مراغه - شاهین دژ - زنجان)
- ۷۹ - چشمگزک در خراسان ساکن و سه تیره هستند پرنک - سقمان - مجنکرد
- ۸۰ - چگنی سدهزار خانوار در سفید رود - تنگ گاو شمار - اطراف رودخانه کشکان - اطراف رودخانه خرم آباد - کوه مله شوانان ساکنند هزار و پانصد خانوار نیز در اطراف قزوین ساکنند سیصد خانوار در ڈاحیه سیمیرم (غیر از چنگنی جزء هم وند هستند

- ۸۱ - چی چیه (کیکیه) در اطراف قراجه داغ ساکنند
- ۸۲ - حسن نلو- سه هزار خانوار در مرز بین ایران و عراق و ترکیه ساکن هستند و هشت
تیره میباشدند تلیه - جاکیه - حیدرانلو - خراسانلو - سپیکانلو - جیرانلو -
ادمانلو- (مخصوصاً سه تیره حیدرانلو - خراسانلو - ادمانلو در ناحیه سیه چشمه -
قطور ایران ساکنند
- ۸۳ - حسنوند پنج هزار خانوار هستند در محل الشتر پشتکوه سکونت داشته و در نقاط
کنار رودخانه کلاک رضا - تنگ رباط تنگ حسن ساکن و پنج تیره هستند
بسطام - تهیر - ساکی - دولت شاه - کاکاوند
- ۸۴ - حمدیکان در بین ملا: گرد والشتر ساکنند
- ۸۵ - حیدرانلو دو هزار خانوار در ایران و ترکیه ساکن (موش - رضائیه) در جاهای
دیگر نیز متفرقند .
- ۸۶ - حیدری صد و پنجاه خانوار در اطراف مهاباد در منطقه برهان و بوکان ساکن
و تصور میروند از طایفه حیدرانلو باشند
- ۸۷ - خالوندی صد خانوار در اطراف کرمانشاه در نقاط قهرار - گاکزان - ترهان
ساکنند
- ۸۸ - خلکانی (خلکانی) چهارصد خانوار در منطقه ماکو ساکنند
- ۸۹ - خارت - عشیره هستند در نزدیکی سنندج ساکنند
- ۹۰ - خراوی جزء عشاير فارس میباشند
- ۹۱ - خرزانلو (خرزانلو) در آذربایجان ساکن هستند
- ۹۲ - دالوند - شعبه از لک هستند در محل پشتکوه ساکنند
- ۹۳ - دراجی چهارصد خانوار در محل کلورود - درکاتی - گلزار - لیلانخ ساکن هستند
در گروس کلیائی نیز قسمتی میباشند
- ۹۴ - دشتی در پشتکوه ساکن میباشند
- ۹۵ - دلفان - از شعبه لک و جزء لر در خواو - الشتر ساکن میباشند

۹۶ - دوروثی (دو رو دی) صد خانوار هستند در محل جوانزود روانسر محل سنج ساکنند

۹۷ - دوم (گیوه کش گویند) دویست خانوار در ناحیه سنج ساکنند

۹۸ - دهوك (دهو کی) سه هزار خانوار در اطراف مهاباد ساکنند

۹۹ - دیر کوند دو شعبه اند (بهاروند - قلابوند) دو هزار خانوار در شمال دزفول و کیلان و کوه قاف و کوه هشتاد پهلو (جزء طوایف بالاگریوه از شعبه ار هستند)

۱۰۰ - دیلمی (جمع دیلم یا دیلمان) سه هزار خانوار در محل طبرستان (مازندران) تا نواحی گرگانزود ساکن مرکز آنها در دیلمان میباشد

۱۰۱ - دیناروند - در اطراف پشتکوه ساکنند

۱۰۲ - راماتی در فارس ساکن میباشد

۱۰۳ - رحمن بگی جزء ایل (ایناقی) هستند در محل روانسر - ماهیدشت ساکنند

۱۰۴ - رشوند پانصد خانوار در اطراف قزوین ساکنند

۱۰۵ - رشهوند چند خانوار هستند در آذربایجان و جزء طایفه رشوند بوده اند

۱۰۶ - زافرانلی (زافرانلوا زعفرانلوا) همه از تیره حسناللو هستند که شاه عباس به خراسان (بجنورد) کوچ داده و سکونت دارند

۱۰۷ - زایادی (که بغلط زیادی میگویند) جزء اکراد فارس هستند

۱۰۸ - زردوئی پانصد خانوار هستند در محل جوانزود و اطراف رود سیروان و قسمتی در کرمانشاه ساکنند

۱۰۹ - زرزا - قریب چهارصد خانوار در اطراف رضائیه ساکن و آنها را زرزان گویند

۱۱۰ - زرزار - پنجهزار خانوار در منطقه مازگرد - رستاق کوه - حنجیرین - ناظر بر اشنو میباشد (امیرشان نجم الدین پاشا)

۱۱۱ - زند - ششصد خانوار و ۵ شعبه هستند که در خاک ایران - لرستان - عراق ساکنند (کرکوک - خانقین - دربین راکفری - سیروان) ساکنند . ۵ تیره (طاهرخان - علیان - محمد صالح - غنی - آغا)

- ۱۱۲ - زنگنه . چهارصد و پنجاه خانوار هستند در کرمانشاه - گیلان - دو تیره هستند
فارسها - رستم آقا - تعدادی از زنگنهها در کرکوک - افغانستان نیز ساکنند
- ۱۱۳ - زیلانی در الشگر ساکنند
- ۱۱۴ - زینلوند در پشتکوه ساکنند
- ۱۱۵ - ساتیاری شصت خانوار در محل روانسر - جوانرود - سیروان در سنندج ساکنند
- ۱۱۶ - سارانی (سارت) در نواحی آذربایجان ساکنند
- ۱۱۷ - سفاری از عشاير کرد فارس میباشند
- ۱۱۸ - سگور در محل کردستان (سنندج) ساکنند
- ۱۱۹ - سگوند چهارتیره‌اند (حاجی علیخانی - رحیم خانی - پاپی - جودکی) چهار هزار خانوار در نواحی بالا کریوه هر و محل پیشکوه از شعب لر هستند
- ۱۲۰ - سلدوز - دوهزار خانوار در محل زازا - مامش - مکری - (لاهیجان - نقده) ساکن هستند
- ۱۲۱ - سلسله جزء عشیره لر در خاوه - الشتر سکونت داشته و بعضی از آنها در سنندج نزدیک کلیائی نیز ساکنند
- ۱۲۲ - سنجاوی (سنجبی) دوهزار و پانصد خانوار در ماہیدشت - جوانرود ساکن و دوازده تیره هستند چالاوی - (چالابی) دالیان - گوازی - بزاوی - سیمهوند - سورمووند (سرخهوند) تکهوند - تفگچی - حق نظر خانی - اماسووند - دارخو - بی و حشتیان

منطقه کرستان عراق

- ۱ - اخ چشمی (اق چشمی) سیصد خانوار در مغرب سیواس
- ۲ - ارتوس از ۶۱ تیره تشکیل در حدود ۴ هزار خانوار در منطقه لوای موصل در اطراف القوش. زاخو. دهوك . دریتاشبات . خوشاب . و شتاخ ساکن هستند .
- ۳ - ۱۶ تیره عبار تنداز (غرالدین . مرزکی . هامه رش . الان . پروز . جریکی . شیدان ماه خور . خاویستان . شرفان . هامه دان . گاودان . زفگی . زیدک . هافیجان)
- ۴ - اشمیشارت - پانصد خانوار در اطراف خرپوت . زازا هستند .
- ۵ - آکو. هزار خانوار در شمال را بنه لوای اربیل
- ۶ - امرزان - یکصد و پنجاه خانوار در سیورک
- ۷ - آبرو. صد خانوار در شمال باليان (موصل)
- ۸ - ابو طاهر - صد خانوار در سیورک
- ۹ - الخاص (القاس) پانصد خانوار در جنوب شرقی حلب بین بهسنی و فرات (کوهی نیز در همین محل بهمین نام هست)
- ۱۰ - الیا این عشیره کوچری مسکن آنها در خرپوت است
- ۱۱ - ابو بیان (البوت) در محل کرکوک و سایر نقاط عراق متفرق هستند (سلطان مصر و شام از اینها بودند)
- ۱۲ - پایان . شعبه از عشیره کرماج (امراء ببه) در نواحی سليمانیه و سنتوج متفرق اند
- ۱۳ - پادیناق (بهدینان) (حکام عمادیه) در جزائر ساکن هستند

- ۱۴ - باران قبیله در سیورک ساکن هستند
- ۱۵ - بارزان - دوهزار و هفتصد و پنجاه خانوار در شمال زاب بزرگ و قضای زپیاروان ساکن هستند (لوای موصل)
- ۱۶ - پاریسان در منطقه جبال ساکن هستند (جبال اکراد مابین ایران و عراق مرز را تشکیل میدهد که از شهر زور شروع تا ولایات تکفور امتداد دارد
- ۱۷ - باسیر (یاسری) در شهر زور ساکن و بعد بمصروف شام رفته اند
- ۱۸ - باشناوی (در منطقه زوزان) مابین موصل - خیلات و سلماس ساکن و قلعه و حصار بسیار داشته اند
- ۱۹ - بالا برانلی پانصد و شصت خانوار در ساحل غربی فرات و در اطراف آگین - ارزیخان ساکنند
- ۲۰ - بالک هزار و دویست خانوار در اطراف علیای رو دخانه رو آندوز در محال اریل ساکنند
- ۲۱ - بختی (بختیان) (بوتان) سه هزار خانوار چهار تیره هستند (سندي - محمدی - راستي - دینکي) هزار خانوار در موصل پانصد خانوار در عقر و بقیه در میان سایر اکراد پراکنده هستند
- ۲۲ - برادر دوست سه هزار خانوار در قضای رو آندز جزء لوای موصل سکونت داشته و شعبه هستند بنام سوماتی - ترگوری
- ۲۳ - برای زیمه نه هزار خانوار از عشیره بریزانلی در اطراف سروج سکونت دارند و تیره هستند
- ۲۴ - میرزنجی - (садات - برزنجی) هزار و پانصد خانوار در کرکوك - سنندج - خانقین متفرقند
- ۲۵ - برواری - هزار و هفتصد خانوار در شمال رو دکاره که داخل زاب بزرگ می شود (ناحیه موصل) این قبیله دو تیره هستند برواری بالا هفتصد خانوار - برواری پائین هزار خانوار

- ۲۶ - بلیکاری - صدو هفتاد در شمال چو له مرگ ساکنند
- ۲۷ - بلیلو ند - چند خانوار در سلیمانیه - کرکوک ساکنند
- ۲۸ - پوره که - در عراق متفرقند
- ۲۹ - بولی - صد و پنجاه خانوار در محل اربیل تاستان در جنوب بالک - زمستان در ولایت کوی هستند
- ۳۰ - بهیر ماز - پانصد خانوار در اطراف خربوت (زازا) ساکنند
- ۳۱ - بیانی - چهارصد خانوار در ناحیه خانقین . شمال کرکوک . سلیمانیه ساکنند
- ۳۲ - بیتاوند - چند خانوار در شمال غربی مندلی هستند
- ۳۳ - بالانی - سیصد و پنجاه خانوار در شرق سیروان - کرکوک - خانقین ساکنند
- ۳۴ - پشتری - دوهزار خانوار در محل پشتر - ناحیه سلیمانیه در نقاط ماوت - مرگه - قلعه دیزه - شار بازیرساکنند و آنها را میراودلی نیزمیگویند (میر عبدالعالی) سه تیره هستند با بکر آقا - محمود - عباس
- ۳۵ - پیران - سیصد خانوار در شمال زانیه ساکنند
- ۳۶ - تالباتی (تاله باتی) یکهزار و پنجاه خانوار در ناحیه کرکوک و خانقین ساکنند
- ۳۷ - بتیکی (بستیکی) در قرهانیه - کهف داود ساکن و خیلی شجاع هستند
- ۳۸ - ترخانی - در اطراف روادوز ساکن و جز جاف مرادی هستند
- ۳۹ - تیله شانی - پنجاه خانوار در نواحی کفری زرد در محل کرکوک و خانقین ساکنند
- ۴۰ - جاف مرادی در حدود هشت هزار خانوار ۳۲ تیره میباشد - رخزادی - گلالی - ترخانی . شاتری . هارونی . کماله . عمله . بداقی . سکانی . (صیدانی) مکائیلی - اسماعیل عزیزی . شیخ اسماعیل . صوفیوند . نوروی . شوان . شیخ بزینی . تلانی (جافه رشکه) غواره . بیسری . قویله پرخی . چوجانی . حسن . رشبوری . باشکی . مرادی . یوسوجانی . یزدان بخش . پشت ماله . باردی . عیسائی . شرفیانی .

- ٤١ - جباری - پانصد خانوار بین همیجgal - کرکوک . شوان خانه
- ٤٢ - جلیکانلو در مرعش ساکنند
- ٤٣ - جوانی - (جولانی) در کوههای مرزدو کشور عراق و ایران ساکن هستند
- ٤٤ - جوزکان - در منطقه موصل ساکنند
- ٤٥ - چوله مرگ سدهزار خانوار در روایت جوله مرگ ساکنند
- ٤٦ - چاپکسان - در سیودرگ ساکنند
- ٤٧ - چکنی - سیصد خانوار در سلیمانیه - کرکوک ساکنند
- ٤٨ - چپلی (اوردک چپلی) در خاک عراق پراکنده‌اند
- ٤٩ - حریری در ولایت حریر جزء ناحیه اربیل ساکنند
- ٥٠ - حسنالو - سدهزار خانوار در داخل ایران - عراق - ترکیه - نزدیک هرز ساکنند و هشت تیره هستند تلیه . حاکیه . حیدرانلو . خراسانلو سپیکانلو . ذیلانلو . ادما نلو
- ٥١ - حقیقتان (هفتیان) یا (شاری) یا (رسوری) در ولایت هفتیان نزدیک رواندوز ساکنند
- ٥٢ - هوتان - سیصد خانوار در بوتان ساکنند
- ٥٣ - حوسه در شهر روز ساکنند
- ٥٤ - حکاری چهارهزار خانوار در ترکیه و عراق ساکنند ۱۲۰ تیره میباشند در نقاط سلیمانیه قلعه هارون نزدیک چوله مرگه . عمامده سکونت دارند .
- ٥٥ - خوشناؤ - دوهزار خانوار هستند در ناحیه چقلابوا یا شقلابوا سکونت دارند و در منطقه کوی ورانیه نیز ساکن هستند ویک شعبه آنها در دربند قره پولی در کوهی نزدیک (زاب کوچک)
- ٥٦ - خیزان قبیله بزرگی در عراق هستند و سه تیره بنام خیزان . مکسی . آسیايردی
- ٥٧ - خیلانی - دویست خانوار در محال اربیل (هولیر) در کوه شمالی بالک ساکنند
- ٥٨ - داخوری - در نزدیک شرق - تور عابدین ساکنند
- ٥٩ - داسنی در عراق ساکنند و شیطان پرست میباشند

- ٦٠ - داوده (داودی) هزارخانوار در نواحی کرکوک. خانقین (در اطراف تا ووق. کفری. گل) سکونت دارند و از طایفه زنگنه هستند.
- ٦١ - دلوئی - (دهلوئی) ششصد خانوار در محال کرکوک و خانقین و نواحی کفری ۶ تیره هستند (۱- کاش ۲- جامریزی ۳- پنجانکش ۴- کاریزی ۵- تارکهوند - ۶- سلیم ویس
- ٦٢ - دلیکانلی - دویست خانوار کوچری - دردشت مرعش - توروسی و کلیسدارساکنند
- ٦٣ - دنبلی - جزء عشاير کرد در عراق میباشد و آنها را عیسا بکی نیز میگویند
- ٦٤ - دودائی - در جنوب غربی و جنوب کوی و شمال کفری ساکنند
- ٦٥ - دوسکی - هزار و دویست خانوار هستند در ناحیه موصل در دوهوك ساکنند
- ٦٦ - دوغانلی - دویست و پنجاه خانوار کوچری در شرق مرعش ساکنند
- ٦٧ - دیزه - (دزه) که معرب آن (دزجی) شش هزار خانوار در محال هوایر اربیل و مخمور در اطراف کوه قره چق و کند نیاوه ساکن و سه تیره میباشد پیران . مامان . گوتowan
- ٦٨ - دیناری - پانصد خانوار در ولایت دینار فزدیک چوله مرگه ساکن و دو تیره هستند میرا براهمی - میرشهرابی
- ٦٩ - راستی - سه هزار خانوار در عقر سکونت داشته و رئیس آنها میر علاء الدین گورگ میباشد و هزار خانوار از آنها نیز در موصل ساکن میباشد
- ٧٠ - زاراری - سیصد خانوار هستند در محال هوایر (اربیل) در شمال (باستور چای)
- ٧١ - زازا - هزار خانوار در شرق خربوت و سیورک ساکنند
- ٧٢ - زرقی - چهار تیره اند - درینی - ترجیلی - عناقی - کردکانی
- ٧٣ - زکرمی - طایفه در عراق هستند .
- ٧٤ - زند - ششصد خانوار از شعب لاث جزء عشیره در لوای کرکوک - خانقین - درین راه کفری - سیروان لرستان سکونت دارند ۵ تیره هستند - طاهرخان - علیان - محمد صالح - آقا - غنی (کریم خان از طایفه علیان بوده است)

- ۷۵ - زنگنه چهارصد و پنجاه خانوار در ناحیه کرکوک - خانقین - کفری - ابراهیم خانجی سوماک ساکنند در ایران و افغانستان نیز تعدادی میباشند.
- ۷۶ - زیباری - هزار و دویست خانوار در ناحیه موصل در بین عقره و زاب بزرگ و اطراف بیره کبیر سه کوت دارند.
- ۷۷ - سارمی - چهارصد خانوار در خاک عراق ساکنند
- ۷۸ - ساسونی (ساسونیان) در خاک عراق ساکنند
- ۷۹ - ساکورسیصد خانوار در عراق ساکنند
- ۸۰ - سلیمانی - این طایفه دو فرقه هستند (امراء قلب - بطمان (امراء میافارقین))
- ۸۱ - سنجرار هشت تیره اند میر کان - ساموکان - حبابیه - کیران - بیگران - بلد - مندیکان - بیتالخولقا همه یزیدی هستند
- ۸۲ - سندی و گلی دوهز رخانوار دلوای موصل در بین هیزل و خابور ساکنند
- ۸۳ - سورچی - سدهزار خانوار در هولیر ناحیه اربیل در کنار شمالي زاب کوچک تا رواندوز پراکنده اند تيره از عشیره سور کیشلی هستند
- ۸۴ - سوره میری دوهزار خانوار در اطراف خانقین - شهربان - ابوحیره ساکن ۵ تیره هستند توپک - انتر - آینه - مامهجان - کلهر

منطقه کرستان تر کیه

- ۱ - اتمانیکان در حدود ۵ هزار خانوار چادرنشین در دربند - بتلیس - بوتان - موش - انقره
- ۲ - ادمانیلی یکصد و پنجاه خانوار در اطراف بازیزید
- ۳ - ازلی چند خانوار هستند در اطراف موش
- ۴ - بدليسبان (امراء بدليس) در زاحیه اطراف وان
- ۵ - بر لیکی هزار خانوار در جنوب شهر کنار رو دخانه قزل ایرماق ساکنند
- ۶ - بریزانلی نهصد خانوار در نزدیکی دریاچه وان و شعبه از عشیره حسنالی هستند
- ۷ - بکران پانصد خانوار از عشیره بکرا توپیان قدیم هستند تا استان در سعر - زمستان در بابکرساکنند
- ۸ - بلیکان شش هزار خانوار هستند در اطراف موش ساکن (همه زازا هستند)
- ۹ - پنجیان نهصد خانوار در شمال سعد (تواحی موش ساکنند)
- ۱۰ - پنچاری چهارصد و پنجاه خانوار در مغرب ولایات موش ساکنند
- ۱۱ - پورع دویست خانوار مابین دیار بکر - موش ساکنند
- ۱۲ - پنیریانلی هفتصد خانوار در مغرب ارض روم ساکنند
- ۱۳ - تاپیان سیصد خانوار در جنوب دریاچه وان
- ۱۴ - تاکوئی چهارصد و پنجاه خانوار در شرق دریاچه وان ساکنند
- ۱۵ - نیریکان ششصد و پنجاه خانوار در شمال دریار بکر و چهارصد خانوار در مغرب آنکره (آنکارا) ساکنند
- ۱۶ - چاکیا شعبه‌ای از حسنالو می‌باشد

- ۱۷ - جیرانلی - دوهزارخانوار در بین بتلیس و موش ساکن و هشت تیره هستند (تورین، الیکی . ازوین . موخه‌لی . شادرلی
- ۱۸ - جزیریان - سدهزارخانوار در محل جزیره هستند و سه تیره می‌باشند (عزیزان . کوکیل - فنیک)
- ۱۹ - جلیکانلی - در - وان ساکنند .
- ۲۰ - جودپیکانلی دویست خانوار در شمال دریاچه . قوچ حصار ساکنند .
- ۲۱ - جوزکان تعدادی در کوههای آرارات ساکنند .
- ۲۲ - جهانبگلی پنج هزارخانوار در نقاط افیون - قره حصار . آق شهر ساکنند .
- ۲۳ - حاجی بانلی (حاجی مانلی) سیصد خانوار از عشیره میللی هستند و در مغرب قیصری در کنار قزل ایرماق و شمال آوانوس ساکنند
- ۲۴ - حسناللو . سدهزارخانوار در تزدیک بتلیس و ولایت کارود در داخل ایران و عراق سکونت داشته و هشت تیره هستند تلبه . جاکیه . خراسانلو . حیدرانلو . سپکانلو . زیلانلو . ادمانلو
- ۲۵ - حسناللی - چهار هزار دویست خانوار در منطقه خشن ملازم گرد . دار تودر فردیکی دریاچه وان ساکنند
- ۲۶ - حسینی پانصد خانوار در شمال جزیره ابن عمر ساکنند
- ۲۷ - حکاری یا هکاری چهار هزار خانوار ده هزار تنفگچی دارند ۱۲ تیره هستند که در حاک ترکیه و عراق ساکنند چه لوا . میسوریان . زیباریان . هاویریان . بازجیلان . سبوالان . لانی هونان . ادراماران . عمامیه . شامدینان (شمینان) شیروانان . (ابن طایفه را احکام شنبو) میگویند در بتلیس . جزیره ابن عمر . عمامیه . قلعه هارون . نزدید جوله مرگ . سلیمانیه ساکنند
- ۲۸ - حیدرانلو دوهزارخانوار ترکیه وایران در ناحیه موش . رضائیه ساکنند .
- ۲۹ - خاتون اوغلی . چهارصد خاوار هستند در جنوب پوز غاد ساکن و از عشیره میللی می‌باشند

- ۳۰ - خازالی پنجاه خانوار هستند ما بین بتلیس - دیار بکر ساکنند
- ۳۱ - خالتی (خالتی) یا (اوراتویسا اوراشتو) طایفه بزرگی بوده در اطراف آرارات ساکن و حکومت مقتدری در اطراف دریاچه وان داشته
- ۳۲ - خالکانی - (خلکانی) چهارصد خانوار در سواحل غربی دریاچه قوج حصار ساکنند
- ۳۳ - خانیان - در بایزید و اطراف آن ساکنند
- ۳۴ - دودری - چهارصد خانوار هستند در جنوب دریاچه وان ساکنند
- ۳۵ - دیار بکری - (هروانیان) شش هزار خانوار در روایت دیار بکر ساکنند .
- ۳۶ - دیرسملى چهارهزار خانوار در محلات دیرسم - دیار بکر - الجزیره - فراجه داغ ساکن و عموماً علی الهی و ۱۲ تیره میباشند ۱ - میلان ۲ - شوواک ۳ - کچل ۴ - کبیوران ۵ - فرهاد اجاغی ۶ - بختیار لی ۷ - کرایانلی ۸ - میرزا قلی ۹ - عباسانلی
- ۱۰ - بالاشاغی ۱۱ - گوزلیچان ۱۲ - لاچین اجاغی
- ۳۷ - رشوان - هفتاد خانوار سیار در جنوب ارض روم ساکنند

ازهاری و کتابهای زیر بروای نوشتمن تاریخ دودهمان اریائی استفاده شده

نوع کتاب	مؤلف	تاریخ تدوین	ملاحظات
تاریخ المور القديمه راپورت لجنه تحقیق عصیب الامم	دکر جیس هازری برسپید	۱۳۴۷	ایکلیسی به عربی در سال ۱۹۲۶ ترجمه شده و در بیرودت چاپ گردیده به عربی ترجمه شده در ۱۹۲۶ در بغداد چاپ گردیده
تاریخ بزرگ عمومی ۶ جلد کر دولر	احمد رفیق باک دکتر فرج	۱۳۴۷ ۱۳۴۴	اسلامبول چاپ شده ازطرف مدیر عمومی مهاجرین ترکیه در اسلامبول چاپ شده
ایران قدیم معالم العمران الوسطی نزهه الملوک الاخبار السنبلهی حروف سیدعلی الحجر بیری	مشیر الدوله (حسن پور نیا) محمد رفیق و احمد حسنی حسنالله مستوفی	۱۳۰۸ ۱۹۲۷ ۱۹۱۹	فارسی تهران چاپ شده در هرص ر چاپ شده (دفعه چهارم) دلندن چاپ شده
الطبیبه النوادرالسلطانيه كتاب التاریخ كتاب تجارت الاهم	شداد بعاعالدين ابن شداد ناج الدين شهرشاه ابن ایوب ابن حسکوبه ۳ جزو ۳۳۶	۱۳۶۳ ۱۳۲۷ ۱۳۲۷	در هرص طبع شده در هرص طبع شده در هرص طبع شده جزو سوم از طرف وزیر ابو شجاع در اسلامبول چاپ شده ۴ جلد
قاوهی الاعلام أولیا چلی (سیاحتname) الکامل تاریخ عمومی	شمس الدین سامي أولیا چلی ابن اثیر ۱۲ جلد درادیک ۴ جلد	۱۴ ۱۳۰۱ ۱۳۲۸	اسلامبول در هرص طبع شده در اسلامبول طبع شده

نوع كتاب	مولف	تاريخ تدوين	بعجه زبان	ملاحظات
تاريخ اسلام	جرجسي زيدان	١٣٢٣	ترجمه ترکي توسيط على رضاييه ٩ جلد	ترجمه ترکي توسيط على رضاييه ٩ جلد
دينیت اسلامی	سیدا حمدانا بن سید زینی	١٣٠٣	اسلامبول طبیع شده	اسلامبول طبیع شده
فتواهات اسلامیه	سلیمان صالح	١٣٢٣	ازطرف زکی مقائزه با ترکی ترجمه ٥ جلد	ازطرف زکی مقائزه با ترکی ترجمه ٥ جلد
تاریخ الموصل	محمدبن جزیر الطبری	١٩٠٠	اسلامبول طبیع شده	اسلامبول طبیع شده
تاریخ الاملاک	طبیع شده	١٩٢٦	در مصر طبیع شده	در مصر طبیع شده
دولت سلجوقي	١٩٠٠	١٩٢٦	١ جلد در مصر طبیع شده	١ جلد در مصر طبیع شده
چیات صلاح الدين ايوان	احمدیلی عادالدین محمدالاصفهانی	١٩٢٦	در مصر طبیع شده ٣ جلد	در مصر طبیع شده ٣ جلد
تأریخ الامم اسلامی	محمدالحضری	١٩٠٠	در مصر طبیع شده ٢ جلد	در مصر طبیع شده ٢ جلد
تأریخ العالم اسلامی	امیرشکیب ارسلان	١٩٠٧	در مصر طبیع شده ١ جلد	در مصر طبیع شده ١ جلد
طبقات ائمه اکبری	الستکی	١٩٠٦	در مصر طبیع شده	در مصر طبیع شده
سلک الدور	ابوالفضل محمدبن خليل	١٩٠٧	در مصر طبیع شده ٢ جلد	در مصر طبیع شده ٢ جلد
تاریخ دول اسلام	رزق الله منظر پوسی	١٩٠٧	در مصر طبیع شده ٨ جلد	در مصر طبیع شده ٨ جلد
محجم البستان	یاقوت الصدقی عبدالحموی	١٩٠٧	٢ جلد	٢ جلد
منجم العمران	١٩٠٧	١٩١٢	محمد فریدوجدی	ایکلیپسی
دائرہ المعارف الفرن	١٩٣٠	١٩٣٠	نسخه (١٥-١٣-١١)	ایمروں ابوالغداء
رباعی عشره والمسریون	١٩٣٠	١٩٣٠	جزیده جمیعت آسیا مرکزی	كتاب تقويم الbilladan

نوع كتاب	مؤلف	تاريخ تدوين	بعده زبان	ملاحمات
وفيات الانبياء ابناء انباءه الزمان تاريخ اسلام تاريخ جرودت كتاب العبر وديوان المبتدأ والغدير رسالي وخرططماعاني تاريخي تاريخ يغنا	خلكان شمس الدين ابن خلكان ترجمه حسني جاهيلك جرودت باشا	١٢٤٥ ١٩٢٤ ١٣٠٩	دراسلامبول طبع شده دراسلامبول ، ٠ ٤ جلد دراسلامبول ، ٠ ٣ جلد	دراسلامبول طبع شده دراسلامبول طبع شده دراسلامبول طبع شده
فرازنه عربي. ترکي المااني- ترکي بنداد عري	ابن خلدون احمد راسم ياك	١٣٣٠	فرانسه عربي. ترکي المااني- ترکي بنداد عري	درباريس طبع شده اسلامبول طبع شده درباريس طبع شده
محظهه شريف بلشا وكنفرا انس صلاح تاريخ مصودراسلام فونونها همر ترجيمه عطا ياك طبیک هاشمی دکتر بلج شیر کوه	سباعطلي امير ترجممه محمد ادوف ١٣٣٢ ١٣٣٠ ١٩٣٠	١٩١٩ ٣٢٩ ١٣٣٢	فارسي	اسلامبول اسلامبول اسلامبول اسلامبول ٤ جلد ١٩١٠ درلندين ووسط سرادواردون چاپ شده
+ سجل عثمان تاريخ گزیده روح المعنافي تاريخ الاسلام احمد خلفي آکوسى زاده محمود افندى محمد فربا	١٣٢٦	١٣٠٨		

نوع كتاب	مؤلف	تاريخ ندوين	بيجه زبان	ملاحظات
كتاب النفح النسي في فتح القدس	عmad الدين ابن عبدالله محمد فراش	١٣٦٠هـ	١٢٠٥هـ درلنلن طبع شده	درهان زين العابدين چاپ شده
تاریخ عالم آراء عباس سبیح الاعش فخر الاسلام	اسکندر منشی شیخ احمد الملتقى احمد امینی بیک	١٣١٣هـ ٨١٤٠هـ ١٩٢٨هـ	١٣١٣هـ ٨١٤٠هـ ١٩٢٨هـ	١٩١٤ مصر طبع شده مصر طبع شده

تمداد زیای کتب تاریخ فارسی - تورکی - ارمنی - آلمانی - انگلیسی - فرانسه نوشته مورخین و مستشرقین نیز مورد مطالعه و استفاده واقع گردیده است که از نوشن نام آنها خود داردی شده